

سال ۱۵ - شماره ۴ - زمستان ۱۴۰۲

۳۳

- بازتاب ایدئولوژی و قدرت در نمایشنامه‌های شکاک و خواب
در فنجان خالی با روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف

بهرز محمودی بختیاری
عرفان ابراهیمی

- نگاهی تازه به پی‌بست ضمیری سوم شخص مفرد (ش/ eš/aš)
در فارسی محاوره‌ای از منظر نقش‌گرایی

فائقه ابراهیم پورنیک
عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا، محمد دبیرمقدم

- تحلیل رمزگانی عناصر روایت
در اشعار کودک سلمان هراتی

سید اصغر موسوی، اکبر شعبانی
بتول فخر اسلام، پروین دخت مشهور

- بررسی تأثیر آموزش آگاهی واجی
بر عملکرد حیطه مفاهیم ریاضی دانش‌آموزان دختر پایه دوم دبستان

الهام ضیایی، اعظم استاجی
عطیه کامیابی گل

- سلسله‌مراتب طرح‌واره‌ای در پیکربندی اسم‌های مرکب
برون‌مرکز‌گردی سورانی در صرف ساختی بوی

کوروش کریمی، آرزو نجفیان
راضیه مهدی بیرق‌دار
سید محمد حسینی معصوم

- بررسی برخی فرایندهای واژ-واجی در زبان ترکی آذری گویش
زنجان بر اساس رویکرد بهینگی

فرناز عبادی، محمدرضا اروجی
سکینه جعفری، مهری تلخایی

- گاهان و تقسیم زمان در گویش روستای بیمرغ گناباد

حمید خصلتی

- بررسی ریشه‌شناختی و معنایی واژه پهلوی اشکانی تورفانی nwr

آرمان بختیاری



مجلهٔ زیان‌شناسی و گویش‌های خراسان
دانشگاه فردوسی مشهد
(علمی - پژوهشی)

سال پانزدهم، شمارهٔ ۴

شمارهٔ پیاپی ۳۳، زمستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد
پشتیبانی: معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد و دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی
سر دبیر: محمدرضا پهلوان‌نژاد

اعضای هیئت تحریریه:

عباس علی آهنگر (استاد دانشگاه سیستان و بلوچستان)	مصطفی عاصی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
محمد عموزاده مهدیرچی (استاد دانشگاه اصفهان)	اعظم استاجی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
آزیتا افراشی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)	علی درزی (استاد دانشگاه تهران)
رحمن صحراگرد (استاد دانشگاه شیراز)	مهرداد نغزگوی کهن (استاد دانشگاه بوعلی سینا، همدان)
امید طبیب‌زاده قمصری (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)	علی عزیززاده (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
شهلا شریفی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)	محمدرضا پهلوان‌نژاد (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
سید محمد حسینی معصوم (دانشیار دانشگاه پیام نور مشهد)	بلرام شکلا (استاد دانشگاه دهلی، هندوستان)
کلاوس ولینگ پدرسن (دانشیار دانشگاه کپنهاگ، دانمارک)	

مدیر داخلی: سید محمد حسینی معصوم (دانشیار دانشگاه پیام نور مشهد)
ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی (دکتر عبدالله نوروزی)
ویراستار علمی: دکتر جواد میزبان
مدیر اجرایی مجله: مریم خوش‌بیان
حروفچین و صفحه‌آرا: محمد کریمی طریقه
شمارگان: ... نسخه

نشانی: مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی

کد پستی: ۹۱۷۷۹۴۸۸۸۳

تلفن: ۰۵۱-۳۸۸۰۶۷۲۷

بها: داخل کشور: ... (تک‌شماره)

E-mail: lj@um.ac.ir

نشانی اینترنتی: <http://jlkd.um.ac.ir/index.php/lj>





(نشریه علمی)

زبان‌شناسی و کوشش‌های خراسان

(علمی-پژوهشی)

این مجله براساس مجوز شماره ۳۷۲/۶۰۱۱/۳ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۹ کمیسیون
نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری منتشر می‌شود.

شماره ۴ - سال ۱۵

شماره مسلسل ۳۳ - زمستان ۱۴۰۲

(تاریخ انتشار این شماره: زمستان ۱۴۰۲)

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

شرایط مجله برای پذیرش و چاپ مقاله

۱- مقاله به ترتیب شامل چکیده (حداکثر ۵ تا ۸ سطر، بر اساس معیارهای صحیح چکیده نویسی)، کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه و یا عبارت)، مقدمه، پیشینه پژوهش، روش پژوهش، ارائه و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری باشد. مجله از پذیرش مقاله‌های بلند (بیش از ۲۵ صفحه A4) چاپ شده ۲۳ سطری) معذور است.

۲- مشخصات نویسندگان: نام و نام خانوادگی، مرتبه دانشگاهی عضو علمی متخصص زبانشناسی، نام و نام خانوادگی دانشجوی دکتری زبانشناسی، نام دانشگاه متبوع، نشانی، تلفن و دزدگار در صفحه جداگانه بیاید.

۳- ارسال مقاله به صورت تایپ شده با قلم لوتوس ۱۳ در برنامه word، مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما از طریق پست الکترونیکی و یا پست معمولی ممکن است. cd مقاله الزامی است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نمی‌شود.

۴- ارسال چکیده انگلیسی (۵ تا ۸ سطر)، در صفحه جداگانه، که شامل عنوان مقاله، نام نویسنده / نویسندگان و مؤسسه / مؤسسات متبوع نیز باشد، الزامی است.

۵- منابع مورد استفاده در متن، در پایان مقاله و براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان به شرح زیر آورده شود.

کتاب: نام خانوادگی، نام، (نویسنده / نویسندگان)، (تاریخ انتشار)، نام کتاب، محل نشر: نام ناشر.

• **کتاب ترجمه شده:** نام خانوادگی، نام، (نویسنده / نویسندگان)، نام و نام خانوادگی مترجم، (تاریخ انتشار)، محل نشر: نام ناشر.

• **مقاله:** نام خانوادگی، نام، (نویسنده یا نویسندگان)، «عنوان مقاله داخل دوگوشه»، نام نشریه (ایتالیک)، دوره / سال، شماره، شماره صفحات مقاله.

• **مجموعه‌ها:** نام خانوادگی، نام، (نویسنده یا نویسندگان)، تاریخ انتشار، «عنوان مقاله (داخل دوگوشه)»، نام ویراستار یا گردآورنده، نام مجموعه مقالات (ایتالیک)، محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات مقاله.

• **پایگاه‌های اینترنتی:** نام خانوادگی، نام نویسنده، آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در سایت اینترنتی، عنوان موضوع (داخل دوگوشه)، نام و نشانی پایگاه اینترنتی به صورت ایتالیک.

۶- ارجاعات در متن مقاله میان دو هلال (نام مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات مورد نظر) نوشته شود. در مورد منابع غیرفارسی، همانند منابع فارسی عمل شود. نقل قول‌های مستقیم بیش از ۴۰ واژه به صورت جدا از متن با تورفتگی (نیم سانی متر) از دو طرف درج شود.

۷- برابری لاتین در پانویس درج شود.

۸- مقاله نباید در هیچ یک از مجله‌های داخل یا خارج از کشور و یا در مجموعه مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد. نویسندگان موظف‌اند در صورتی که مقاله آنان در جای دیگری چاپ شده و یا پذیرش چاپ آن تأیید شده است، موضوع را به اطلاع دفتر مجله برسانند.

۹- مجله فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی (نحو، آواشناسی، واج‌شناسی، ساختار، معناشناسی، تحلیل گفتمان، زبان‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان، و گویش‌های خراسان) و حاصل پژوهش نویسندگان عضو هیأت علمی زبانشناسی دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی عالی و دانشجویان دوره دکتری زبانشناسی در خصوص مقاله‌های مستخرج از پایان‌نامه دکتری، باشد.

مقاله‌های مربوط به فرهنگ و زبان‌های باستانی، ترجمه، و آموزش زبان دوم، در حوزه موضوع‌های این مجله نمی‌باشد.

۱۰- مجله در ویراستاری مقاله آزاد است.

۱۱- **نویسندگان نسبت به آراء، نظریات و مطالب ارائه شده در مقاله خود مسؤول هستند.**

۱۲- نویسندگان می‌توانند مقاله‌های حاوی نوآوری علمی-پژوهشی خود را به نشانی دفتر مجله یا پست الکترونیکی به نشانی lj@um.ac.ir ارسال کنند.

پذیرش مقاله با شورای هیأت تحریریه مجله است.

۱-۲۴	بهرز محمودی بختیاری عرفان ابراهیمی	بازتاب ایدئولوژی و قدرت در نمایشنامه‌های شکاک و خواب در فوجان خالی با روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف
۲۵-۴۹	فائقه ابراهیم پورنیک عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا محمد دبیر مقدم	نگاهی تازه به پی‌بست ضمیری سوم شخص مفرد (ش/ aš/eš) در فارسی محاوره‌ای از منظر نقش‌گرایی
۵۱-۷۳	سید اصغر موسوی، اکبر شعبانی بتول فخر اسلام، پروین دخت مشهور	تحلیل رمزگانی عناصر روایت در اشعار کودک سلمان هراتی
۷۵-۱۰۵	الهام ضیایی، اعظم استاجی عطیه کامیابی گل	بررسی تأثیر آموزش آگاهی واجی بر عملکرد حیطه مفاهیم ریاضی دانش‌آموزان دختر پایه دوم دبستان
۱۰۷-۱۳۷	کوروش کریمی، آرزو نجفیان راضیه مهدی بیرق‌دار سید محمد حسینی معصوم	سلسله‌مراتب طرح‌واره‌ای در پیکربندی اسم‌های مرکب برون‌مرکز‌گردی سورانی در صرف ساختی بوی
۱۳۹-۱۶۴	فرناز عبادی، محمدرضا اروچی سکینه جعفری، مهری تلخابی	بررسی برخی فرایندهای واژ-واجی در زبان ترکی آذری گویش زنجان بر اساس رویکرد بهینگی
۱۶۵-۱۷۷	حمید خصلتی	گاهان و تقسیم زمان در گویش روستای بیمرغ گناباد
۱۷۹-۱۹۱	آرمان بختیاری	بررسی ریشه-شناختی و معنایی واژه پهلوی اشکانی تورفانی nwr

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.87225.1238>

The Representation of Ideology and Power in Naghmeh Samini's *Sheklak* and *Khab dar Fenjan-e Khali* using Fairclough's Critical Discourse Analysis

Behrooz Mahmoodi-Bakhtiari¹

Associate Professor, Performing Arts Department, University of Tehran, Tehran, Iran

ORCID: 0000-0002-5671-4040

(Corresponding author)

Erfan Ebrahimi²

MA Student in Dramatic Literature, Faculty of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: March 18, 2024

Accepted: May 8, 2024

Abstract

This study examined the discourses of two dramatic texts written by Naghmeh Samini according to the hegemony of the time of production and consumption of the text. The plays *Sheklak* and *Khab dar Fenjan-e Khali* were published in between 2004 and 2008. The selected texts were used over the same time as the fundamentalist government governed. In this research, the plays were not studied as mere artistic texts, but as linguistic elements that include different discourses. Using Fairclough's critical discourse analysis, the social practice of dramatic texts were investigated. Using his three-stage model, i.e., analyzing the text, finding the discourse practice, and finding the social practice, the texts were analyzed. The results showed that the ruling discourse of that time had an impact on the formation of texts, and at the same time, the discourses used by the author in the plays are based on the author's gender and some other characteristics. The discourse is far from the articulation of the hegemonic discourse of the time. Although the author tries to distance himself from hegemony by using linguistic tools, yet the extent of this distance and how ideology and power are reflected in the texts can be examined.

Keywords: Iranian Female Playwrights, Critical Discourse Analysis, Discourse Articulation, Fundamentalism, Ideology and Power, Naghmeh Samini

1. Email: mbakhtiari@ut.ac.ir

2. Email: erfanebrahimi@ut.ac.ir



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

بازتاب ایدئولوژی و قدرت در نمایشنامه‌های شکلیک و خواب در فنجان خالی با روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف

بهروز محمودی بختیاری

دانشیار گروه هنرهای نمایشی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)^۱

ORCID: 0000-0002-5671-4040

عرفان ابراهیمی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته ادبیات نمایشی، دانشکده‌های زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.^۲

صص ۱-۲۴

چکیده

در این پژوهش، گفتمان دو نمایشنامه از نغمه‌های ثمینی با توجه به هژمونی زمان تولید و مصرف آن‌ها بررسی شده است. در این بررسی، نمایشنامه نه به‌عنوان یک متن هنری صرف، بلکه به‌عنوان یک عنصر زبانی مطالعه شده که در برگزیده گفتمان‌های مختلف است که در اینجا، کارکرد اجتماعی آن با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، مورد بررسی قرار گرفته است. متن‌های انتخاب شده برای این پژوهش، نمایشنامه‌های شکلیک و خواب در فنجان خالی هستند که هر دو در بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ یعنی همزمان با دولت اصول‌گرا امکان مصرف در جامعه (به معنای انتشار و اجرا) داشته‌اند. با استفاده از مدل سه مرحله‌ای فرکلاف یعنی تحلیل متن، یافتن کارکرد گفتمانی و یافتن کارکرد اجتماعی این نتیجه حاصل می‌شود که گفتمان حاکم در آن دوران بر شکل‌گیری متون تأثیر داشته است و همزمان گفتمان‌های مورد استفاده نویسنده در نمایشنامه‌ها بر اساس جنسیت نویسنده و برخی ویژگی‌های دیگر با مفصل‌بندی گفتمانی هژمونی زمانه فاصله دارد. اگرچه نویسنده سعی دارد با استفاده از ابزارهای زبانی از هژمونی فاصله بگیرد، اما میزان این فاصله و چگونگی بازتاب ایدئولوژی و قدرت در متن‌های مورد نظر قابل بررسی هستند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، مفصل‌بندی گفتمانی، اصولگرایی، قدرت، نغمه‌های ثمینی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹

پست الکترونیکی: 2. erfanebrahimi@ut.ac.ir

1. mbakhtiari@ut.ac.ir

۱. مقدمه

نمایشنامه به‌عنوان یک رسانه هنری به بازنمایی محیط اطراف خودش می‌پردازد. گفتمان‌های حاضر در جامعه تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر روی ذهنیت هنرمند می‌گذارند و محدودیت‌های متعدد قانونی و اجتماعی که بر سر راه نمایشنامه‌نویس قرار دارد، خود را در متون نگارش شده توسط او نمایان می‌کنند. موضوع بحث در این پژوهش، آثار نمایشی نغمه ثمینی است و شیوه تحلیل گفتمان انتقادی^۱ برای چهارچوب نظری پژوهش انتخاب شده است. در این پژوهش، پیش‌فرض ما این است که گفتمان، خالق و شکل‌دهنده بسیاری از مفاهیمی است که مخاطب آن‌ها را دریافت می‌کند. با همین پیش‌فرض، بازتاب ایدئولوژی در متون نغمه ثمینی می‌تواند به درک بهتری از سازوکار این متون در بافت اجتماعی و سیاسی بینجامد. در خلال سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ (یعنی دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد)، تنش‌های نهاد قدرت و هنرمندان صورتی علنی به خود گرفت و رفتارهای دولت وقت، واکنش هنرمندان را به همراه داشت. رویکردهای اجتماعی دولت در آثار هنرمندان بازتاب یافت و باز نمود ایدئولوژی‌های مردسالارانه، در متون مختلفی از این دوران خودنمایی کرد. واضح است که نویسنده می‌تواند به‌طور آگاهانه و هدفمند به برخی مسائل در نوشته‌های خود بپردازد، اما کار تحلیل گفتمان انتقادی این است که بخش ناخودآگاه متن و کارکرد آن در گفتمان اجتماعی و نوع مصرف آن توسط مخاطب را بررسی کند. پژوهش حاضر، پژوهشی توصیفی-تحلیلی در چهارچوب نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف (۱۹۹۵) و جامعه آماری آن، دو نمایشنامه [شکلک \(۱۳۸۵\)](#) و [خواب در فنجان خالی \(۱۳۸۸\)](#) اثر نغمه ثمینی است. هدف مقاله هم یافتن نمودهای قدرت و هژمونی در این دو متن است.

۲. پیشینه پژوهش

مقاله حاضر نخستین پژوهش تحلیل گفتمان انتقادی در فضای ادبیات نمایشی نیست. بررسی پیکره‌های پژوهشی موجود نشان می‌دهد پژوهش‌های دیگری هم در این زمینه وجود دارند؛ اما موضوعات و عنوان‌های آن‌ها با هدف کار فعلی متفاوت است. مثلاً [خسروی \(۱۳۸۸\)](#) در پژوهش «بررسی تاریخ‌نگاری تئاتر ایران با روش تحلیل گفتمان انتقادی با تمرکز بر سه کتاب بنیاد نمایش در ایران، ادبیات نمایشی در ایران و تئاتر قرن سیزدهم» یکی از نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به مقاله حاضر را انجام داده است. همچنین پژوهش «بررسی نمایشنامه‌های دو نمایشنامه‌نویس زن معاصر

ایران نغمه ثمینی و چیستا یثربی» (گلریزه، ۱۳۸۸) یکی از پایان‌نامه‌هایی است که برخی از آثار ثمینی را مورد بررسی قرار داده است، تا نشان دهد جنسیت یک نمایشنامه‌نویس تا چه حد می‌تواند بر انتخاب واژگان متن و الگوی روایت او تأثیرگذار باشد. «بررسی رویکرد فمینیستی نمایشنامه‌های نغمه ثمینی از منظر آراء ژولیا کریستوا با تأکید بر دو اثر شکلک و خواب در فنجان خالی» (شیرگیر، ۱۳۹۹) اثر دیگری است که مجدداً بر تأثیر جنسیت نمایشنامه‌نویس بر گفتمان تولیدی او پرداخته است. همچنین «بررسی نقش‌های جنس‌گرایانه در دو نمایشنامه خواب در فنجان خالی و شکلک اثر نغمه ثمینی بر اساس نظریه کنش متقابل نمادین» (زاهدی، ۱۳۹۱) و «مطالعه رابطه کنش و شخصیت در شخصیت‌های زن نمایشنامه‌های «خواب در فنجان خالی» و «خانه» اثر نغمه ثمینی» (ناصریخت و شمسی، ۱۴۰۱) از دیگر پژوهش‌هایی هستند که با تمرکز بر آثار نغمه ثمینی نگاشته شده‌اند؛ اما پژوهش حاضر سعی دارد با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی، بازتاب ایدئولوژی و قدرت را در نمایشنامه‌های برگزیده ثمینی بکاود، تا با انجام این مهم، بخشی از تحقیقات علمی مربوط به نمایشنامه‌نویسی معاصر ایران تکمیل شود.

۳. تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی در هسته خود بر رابطه پیچیده بین زبان، قدرت و ساختارهای اجتماعی تمرکز دارد. «از نگاه تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، این گفتمان‌ها هستند که به جهان شکل می‌بخشند. گفتمان امری اجتماعی است. متون دارای بار ایدئولوژیکی هستند، گفتمان‌ها نظام‌های معنایی هستند که با تعریف پدیده‌ها، معانی جدید و در نتیجه ایدئولوژی خلق می‌کنند.» (آفاگل‌زاده، ۱۳۹۹: ۳۵). فرکلاف (به نقل از یورگنسن، ۱۳۹۶: ۲۹) اعتقاد دارد که ما با کمک زبان، بازنمایی‌هایی از واقعیت خلق می‌کنیم که به‌هیچ‌وجه بازتابی از یک واقعیت از پیش موجود نیستند. در حقیقت، زبان در برساختن واقعیت نقش دارد. این بدان معنا نیست که واقعیتی وجود ندارد. معانی و بازنمایی‌ها اموری واقعی‌اند. پدیده‌های فیزیکی نیز وجود دارند، اما صرفاً از طریق گفتمان معنا پیدا می‌کنند. در تحلیل گفتمان انتقادی دو بعد ۱. بسط رویه‌ها و روش‌های معمول در زبان‌شناسی توصیفی و کاربرد آن‌ها در متن (بعد زبانی) و ۲. رابطه میان متن و سطح فرهنگی، محیط و اجتماع (بعد غیرزبانی) مهم هستند (گودرزی، ۱۳۸۸: ۷۷). در این روش، رابطه بین متن و مصرف و کارکرد آن در گفتمان اهمیت دارد. تحلیل گفتمان انتقادی در بنیان خود فرض را بر این می‌گذارد که زبان یک موجودیت خنثی نیست، بلکه رسانه‌ای است که واقعیت اجتماعی را بازتاب می‌دهد، تداوم می‌بخشد و شکل می‌دهد. «در حقیقت، تحلیل گفتمان انتقادی بر هر دو بخش تفسیر زبانی و بافت اجتماعی تأکید می‌کند»

(قندهاریون ورستمی، ۱۳۹۶: ۱۹۱)؛ بنابراین متن به‌عنوان مجرای زبانی باید در بافت اجتماعی تفسیر و تحلیل شود؛ اما نکته مهم این است که بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی متن را باید در گفتمان موردنظر به‌عنوان یک عمل اجتماعی تحلیل کرد.

۱-۳. تحلیل گفتمان انتقادی از منظر فرکلاف

اصلی‌ترین سازوکار تحلیلی نورمن فرکلاف در این زمینه، توسعه چارچوبی سه‌بعدی برای تحلیل گفتمان است. این مدل سه‌بعدی، گفتمان را مجموعه‌ای از سه عنصر می‌داند که به‌صورت همزمان و در لایه‌های مختلف حضور دارند: «عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن)، و متن» (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۸۵). مراد فرکلاف از گفتمان به‌مثابه یک عمل اجتماعی آن است که «۱- زبان بخشی از جامعه است و خارج از آن نیست. ۲- زبان فرایندی اجتماعی است. ۳- زبان یک فرایند مشروط اجتماعی است؛ یعنی مشروط به سایر بخش‌های غیرزبانی جامعه است» (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۲۲). پس در تحلیل گفتمان انتقادی، زبان به‌خودی‌خود حاوی ارزش نیست؛ بلکه زبان در بافت اجتماعی کارکرد خود را نمایان می‌کند و همان کارکرد، هم بافت و گفتمان را بازتولید می‌کند، و هم از گفتمان اثر می‌پذیرد. درواقع، این «شبکه‌های گفتمانی» هستند که هویت افراد را در اجتماع می‌سازند. گفتمان گونه‌ای کردار اجتماعی است که هم جهان اجتماعی را می‌سازد و هم خودش ساخته دیگر کردارهای اجتماعی است، و علاوه بر آن‌ها، بازتاب‌دهنده ساختارهای اجتماعی هم هست (یورگنسن، ۱۳۹۶: ۱۱۱).

مفاهیم «ایدئولوژی» و «قدرت» از مفاهیم بنیادی در نظریه فرکلاف هستند. ایدئولوژی به کمک فرایند «طبیعی کردن»^۱، بازمودهای ایدئولوژیک (از دید منافع خاص) را به‌صورت گزاره‌های عقل سلیم درمی‌آورد. کوشش انتقادی نیز به معنای زدودن این طبیعی‌شدگی‌هاست (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۲). پس دور از انتظار نیست که این پژوهش به دنبال یافتن سازوکار طبیعی‌سازی و امکان یافتن روزه‌های انتقادی در متن نمایشنامه باشد. چون از نظر فرکلاف، طبیعی‌شدگی درباره متن‌ها به این‌گونه است که «آن‌ها را غیرشفاف می‌سازد، بدین معنا که آن‌ها را به‌عنوان ایدئولوژی تلقی نمی‌کند» (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۳۹). در همین‌جا لازم به ذکر است که مفهوم گفتمان، به همراه خود مفاهیم دیگری را هم به ذهن متبادر می‌کند. ازجمله این مفاهیم، بیناگفتمانی است، که از مفهوم بینامتنیت به وام گرفته شده است. اگر تعریف جولیا کریستوا^۲ از مفهوم بینامتنیت را به‌صورت «تمایل متن‌ها به ارجاع به یکدیگر و

1. Normalization

2. Julia Kristeva

شکل گرفتن آن‌ها از طریق این ارجاع متقابل» (میلز، ۱۳۹۶: ۱۹۴) پذیریم، آنگاه می‌توانیم چنین باور داشته باشیم که گفتمان‌ها هم می‌توانند دارای ارجاع و ارتباطی پیچیده با یکدیگر باشند.

۳-۲. سازوکار علمی

هدف از این نوع تحلیل یافتن رابطه اصلی متن به‌عنوان یک کارکرد اجتماعی از طریق گفتمان است. چنان که گفته شد، فرکلاف برای شیوه تحلیل گفتمان انتقادی خود یک مدل سه‌بعدی را پیشنهاد می‌دهد که به‌وسیله آن می‌توان این کارکردها را لایه‌بندی کرد. این مدل به‌صورت زیر است (فرکلاف، به نقل از یورگنسن، ۱۳۹۶: ۱۲۱):

۱. متن (گفتار، نوشتار، تصویر بصری یا ترکیبی از این‌ها).

۲. کارکرد گفتمانی (که تولید و مصرف متن را دربر می‌گیرد).

۳. کارکرد اجتماعی (که لایه بیرونی است).

اگر هنرمند بتواند نظم جدیدی درون گفتمان خلق کند، توانسته است مفصل‌بندی‌های هژمونی را جابجا کند. به این صورت که عناصر مختلف را به شکلی تازه در کنار هم قرار دهد. البته باید توجه داشت که «نظم گفتمانی که مجدداً مفصل‌بندی شده، نظم متناقضی است: به این دلیل که عناصر مربوط به اقتدار در کنار عناصر دموکراتیک و برابری‌خواهانه وجود دارند [...] ولی همیشه عضو اول هر زوج، شامل عضو دوم می‌شود و آن را محدود و مقید می‌کند» (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۹۲)؛ اما همین استفاده از ابزارهای زبانی و گفتمانی و ایجاد مقاومت، خود کاریست نوآورانه که نیاز به خلاقیت هنرمند دارد. به اعتقاد یورگنسن و فیلیس (۱۳۹۶: ۱۲۸ و ۱۴۳) و بر اساس نظریه فرکلاف، وجود میزان بالایی از بیناگفتمانی با تغییر پیوند دارد؛ درحالی‌که بیناگفتمانی اندک نشانگر بازتولید نظم مستقر است و بیناگفتمانی هنگامی رخ می‌دهد که گفتمان‌ها و ژانرهای مختلفی در یک رخداد ارتباطی واحد با یکدیگر مفصل‌بندی شوند؛ بنابراین در پژوهش حاضر پس از تشریح گفتمان‌ها و قوانین در زمان تولید آثار هنری، متون را بررسی کرده‌ایم، تا عمل گفتمانی آن‌ها را بیابیم.

در ادامه معرفی سازوکار علمی تحلیل گفتمان انتقادی باید به این موضوع اشاره کنیم که فرکلاف این رویکرد را شامل سه عنصر اصلی می‌داند، که مراحل تحلیل گفتمان انتقادی برای بررسی این عناصر ساختاربندی شده است. این سه عنصر شامل «متن، تعامل، و بافت اجتماعی به‌عنوان سه عنصر گفتمان معرفی شده بودند و همچنین تمایزی بین سه مرحله از تحلیل گفتمان انتقادی (توصیف متن، تفسیر رابطه بین متن و تعامل، و تبیین رابطه بین تعامل و بافت اجتماعی) ایجاد گردید» (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۱۴۹). هرکدام از مراحل که باید طی شود یعنی ۱) توصیف، ۲) تفسیر

و ۳) تبیین، به ترتیب بر روی متن و تعامل و بافت اجتماعی صورت می‌گیرند. با توجه به این مفهوم، برای بررسی متون نمایشی ثمینی در بافت ظهورشان، نیازمند آشنایی کافی با بافت ظهور آن‌ها هستیم، که از آن با عنوان «گفتمان اصول‌گرایی» یاد می‌کنیم.

۳-۳. گفتمان اصول‌گرایی

در ایران و در بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲، گفتمان اصول‌گرایی گفتمان غالب ایران بود. دولت‌های نهم و دهم به‌عنوان متولیان اقتصادی و قانونی در عرصه فرهنگ و هنر در همین چهارچوب فعالیت می‌کردند و دخالت کامل دستگاه‌های دولتی در امور مختلف مشهود بود. «در دولت نهم و دهم شاهد به هم ریختن تمایزات و تفکیکات مورد تأکید مدرنیته سیاسی هستیم و با نوعی اقتدارگرایی گسترش دخالت دولت، محدود شدن و تضعیف هرچه بیشتر حقوق سیاسی شهروندی مواجهیم» (ترجمان و غفاری، ۱۳۹۹: ۶۵۱). ارزش‌های محافظه‌کارانه و کنترل دولتی بر گفتمان فرهنگی تأثیر مستقیم داشت. هدف دولت احمدی‌نژاد، ترویج چیزی بود که ارزش‌های اسلامی و انقلابی قلمداد می‌شد و بر اساس آن، فعالیت‌های فرهنگی با چارچوب ایدئولوژیک اصول‌گرایی هماهنگ بود.

«بدو شروع کار مدیران، از فعالیت‌های هنری و فرهنگی در بخش محلی و منطقه‌ای کاسته و به زیر سیطره بخش دولتی یا همان جشنواره‌هایی که حامی اصلی آن بخش دولتی بود با اختصاص بودجه بیشتر، کشیده شدند. در این رویه از حالت تمرکززدایی دوره اصلاحات کاسته و به تمرکزگرایی تبدیل گشت.» (عبدالکریمی و چوپان، ۱۴۰۱: ۶۰).

دولت احمدی‌نژاد از ابتکارات فرهنگی که بر اصول اسلامی و سنت‌های ایرانی تأکید داشت حمایت کرد. دولت آفرینش و اشاعه هنر، ادبیات و رسانه‌هایی را تشویق کرد که به دستورالعمل‌های ایدئولوژیک پایبند باشند. یکی از اصلی‌ترین ابزار کنترل دولتی در حوزه فرهنگ، تصویب طرح نظارت بر سازمان‌های غیردولتی بود:

«با تصویب طرح نظارت بر سازمان‌های غیردولتی در پی تضعیف و حذف این نهادها و تقویت نهادها و سازمان‌های وابسته به دولت بود تا تنظیم روابط دولت و مردم صرفاً از طریق نهادهای دولتی و در راستای اهداف دولت صورت گیرد و امکان شکل‌گیری هرگونه نقد و مخالفتی از بین برود» (ترجمان و غفاری، ۱۳۹۹: ۶۶۱).

به گفته ترجمان و غفاری (۱۳۹۹: ۶۶۲)، «در دولت نهم و دهم به دلیل سلطه دولت بر رسانه‌های عمومی و تبدیل آن‌ها به ابزار تبلیغاتی دولت جهت شکل دادن به افکار عمومی و بر جامعه بیشتر شد». به این ترتیب هنرمندان اغلب مجبور بودند تا قوانین پیچیده و خطوط قرمز را رعایت کنند، چراکه در غیر این صورت، با عواقب احتمالی برای

تولید محتوایی مواجه می‌شدند که به‌زعم حکومت، هنجارهای تعیین شده را به چالش می‌کشید. یکی از وجوه بارز جهان‌بینی دولت در آن دوران، مردسالاری آن بود. یکی از نشانه‌های این گفتمان که سعی در حذف زنانگی و غالب کردن ارزش‌های خودش در این راستا داشت، خودسانسوری در بین زنان بود. «سازوکار خودسانسوری و خودسرکوبی نشان می‌دهد که گفتمان موردبررسی گفتمانی مرد محور است» (کریمی قه‌بی و خزائی، ۱۳۹۸: ۲۵۴)؛ اما برای اثبات این مدعا، لازم است که بازتاب این روحیه را با بررسی آثاری منتخب از آن دوران بررسی کنیم.

۴. معرفی و تحلیل داده‌ها

یکی از برجسته‌ترین و پرکارترین نمایشنامه‌نویسان دو دهه اخیر ایران، نغمه ثمینی بوده است. ثمینی از اوایل دهه ۷۰ شمسی همراه با تحصیل در رشته تئاتر در دانشگاه تهران، شروع به نوشتن نمایشنامه کرد، و در سال‌های بعد به فیلم‌نامه‌نویسی تدریس هم پرداخت. داده‌های این پژوهش را از دو اثر او با نام‌های شکلک و خواب در فوجان خالی برگزیده‌ایم، که ابتدا معرفی مختصری از آن‌ها ارائه می‌کنیم.

۴-۱. نمایشنامه شکلک

نمایشنامه شکلک در سال ۱۳۸۳ به اجرا درآمد، اما نخستین بار در سال ۱۳۸۵ و توسط انتشارات نی به چاپ رسید. شکلک اولین نمایشنامه نغمه ثمینی است که در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد چاپ شد. این نمایشنامه در پنج تابلو نگاشته شده است که در میان هر تابلو یک بازی قرار دارد. از نظر روایت، تابع رئالیسم جادویی است. اطلاعات به‌مرور به مخاطب داده می‌شود و فضای نمایشنامه وهم‌آلود است.

پیرنگ شکلک

شریف و نرگس وارد یک خانه قدیمی می‌شوند. نرگس از شریف باردار است. در این خانه قدیمی یک زن و مرد به نام‌های عالیه و حسن از خواب بیدار می‌شوند که از دوران گذشته آمده‌اند. حسن یک دختر باردار به نام نقره را از قبل در خانه مخفی کرده است. حسن فکر می‌کند نرگس همان نقره است. دو طرف در کشمکش اینکه نرگس کیست و کودکش از آن کیست قرار می‌گیرند. در نهایت کودک متولد می‌شود اما حسن با دیدنش، آن را پس می‌زند. نرگس و شریف در خانه می‌مانند و حسن و عالیه به خواب فرو می‌روند.

۱-۱-۴. تحلیل گفتمان انتقادی نمایشنامه شکلک

ساختار دیالوگ‌ها، شخصیت‌پردازی و روایت نمایشنامه ابعاد متنی‌ای هستند که باید مورد تحلیل قرار بگیرند تا مرحله توصیف انجام شود.

تحلیل متن (توصیف)

از نظر کنش‌های زبانی و دیالوگی حسن و شریف نمایشنامه را پیش می‌برند. نرگس/نقره و عالیله در پیش رفت روایت نقش دارند اما نقش آن‌ها بیشتر همراهی و کمک‌کننده است. نرگس/نقره که باردار است در تمام طول نمایش منتظر به دنیا آمدن فرزندش است. جملات امری و دستوری و اقناعی از طرف حسن و شریف خطاب به نرگس/نقره و عالیله در نمایشنامه نشان از همین موضوع دارند؛ مثل جملات زیر:

«شریف: حالا قبول... نرگس: پس قول بده زود زود از اینجا بریم.» (ثمینی، ۱۴۰۱: ۹) و یا «حسن: دیگه هیچی نگو،

بگذار یه صدا باشه...» (همان: ۱۲)

«حسن: مزخرف نگو عالیله» (همان: ۵۸)

همچنین حسن خطاب به نرگس/نقره: «تو حرف زن که باهات مفصل کار دارم...» (همان: ۶۰).

جملات شریف نسبت به حسن کمی ملایم‌تر است و معمولاً در مقام انکارکننده و یا قانع‌کننده برای نرگس ظاهر می‌شود، عباراتی مانند:

«شریف: خب که چی... نرگس: این‌ها صاحب خونه‌ند... شریف: نه بابا!» (همان: ۵۶)

«نرگس: دیشب تا حالا کجا بودی؟... شریف: توی جهنم! نگاه به صورتم کردی» (همان: ۵۷)

«نرگس: تنهایی می‌ترسم... شریف: ای بابا! آفرین نرگس جان!» (همان: ۱۰)

«نرگس: نمی‌خوام، می‌ترسم خب... شریف: باشه نیا. می‌خوای پاشیم بریم خونه داداش تو یا آقا جون من؟! هان؟! قبوله؟!»

(همان: ۹)

همگی در راستای پیشبرد اهداف شریف است که خطاب به نرگس و برای قانع کردن او گفته می‌شوند.

از نظر زبانی، شریف و نرگس به صورت محاوره‌ای امروزی حرف می‌زنند؛ اما عالیله و حسن به صورت محاوره‌ای

و کوچه‌بازاری قدیمی. دیالوگ زیر در همان ابتدای نمایشنامه بین عالیله و شریف گویای این تقابل است:

شریف: سلام

عالیله: علیک [...] و! آدم ندیدی تا حالا؟

شریف: (گیج) بله؟

عالیه: مگه خودت ننه آبجی نداری؟

شریف: ننه آبجی؟

عالیه: خوار مادر!

شریف: خوار مادر؟ (همان: ۱۶).

اما از نظر روایی حسن و شریف در یک نقطه قرار می‌گیرند و یک شخصیت واحد می‌سازند، یعنی مردی که زنی را باردار کرده است. هر دو شخصیت بدون توجه به خواسته‌های دختر همراهشان رفتار می‌کنند و تنها کنشی که از طرف نرگس/نقره برای آن‌ها مهم است به دنیا آوردن فرزند است. این تفکر در نظر حسن به‌وضوح نشان داده می‌شود، مثل جایی که حسن نقره را «زمین شعبون خان» (همان: ۸۲) خطاب می‌کند و آمیزش جنسی را «کشت و کار» (همان: ۸۲) می‌داند. شریف و حسن بعد از تولد بچه و دیدن ظاهر عجیبش، او را انکار می‌کنند. تنها کسی که بچه را دوست دارد نرگس/نقره است:

«نرگس: این که خیلی خوشگله! مثل ماه می‌مونه...» (همان: ۸۵).

یکی دیگر از ابعادی که در این نمایشنامه بسیار مهم است نوع روایت آن است. دو روایت متفاوت در دو زمان متفاوت (که دارای نقطه مشترک مهمی هستند) در یک مکان حاضرند. نقطه مشترک هر دو روایت نرگس/نقره است، دختری که نه پیشینه او را به‌درستی می‌دانیم و نه از آینده او خبری داریم. نقطه مشترک دیگری که حسن و شریف را به هم متصل می‌کند به دنیا آمدن کودکی است که پس از تولدش، هیچ‌کدامشان او را نمی‌خواهند. بچه ترکیبی از همه شخصیت‌های نمایش است:

«عالیه: پیشونیش عینهو پیشونی شعبون خانه! دهنش عینهو دهن حسن! دماغش انگاری دماغ همین ریغماسیه! چشم‌هاش هم جفت چشم‌های نقره... قوزش هم به من رفته... گیش سفیده عین برف... بچه پیره، کم کم صد سالشه!» (همان: ۷۴ و ۷۵).

همزمانی اتفاقات تاریخی در نمایشنامه نیز دیگر شباهت هر دو روایت است. روایت حسن در زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دکتر مصدق اتفاق می‌افتد و روایت شریف در زمان حوادث سال ۷۸ و اعتراضات آن سال.

کارکرد گفتمانی (تفسیر)

گفتمان‌هایی که در نمایشنامه جاری هستند را می‌توان فهرست‌وار به این گونه نام برد: گفتمان ملی‌گرایی یا همان نهضت ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۳۲، گفتمان اصلاح‌طلبی یا اعتراضات دانشجویی سال ۱۳۷۸ و گفتمان

سنتی مردسالار حاضر در جامعه ایران. تعامل این سه گفتمان، متن شکلک را شکل می‌دهد. شاید بتوان گفت که کودک متولد شده از میان تمام کشمکش‌های متن، نتیجه ترکیب این گفتمان‌ها در طول تاریخ معاصر ایران بوده باشد. نرگس/نقره را می‌توان نمادی از «سرزمین» دانست. او مادر است و بارور شده است اما کودکی که می‌زاید، موجودی شگفت‌آور است. کودک از هر جریان فکری یک ویژگی را به ارث برده و در مجموع و ترکیب این ویژگی‌ها موجودی نخواستنی برای هر عضو این ماجرا است. گفتمان‌های مختلفی که می‌روند و می‌آیند و به کشمکش می‌پردازند و در نهایت هیچ‌کدام نتیجه کارهایشان را نمی‌پذیرند و به گردن دیگری می‌اندازند، و در نهایت تنها کسی که برای کودک می‌ماند مادر/وطن است.

دیگر کارکرد گفتمانی موجود در متن شکلک، موضوع زنان است. در این نمایشنامه سه شخصیت زن وجود دارند که یکی از آن‌ها غایب است. یکی از زنان که عالیه است، هیچ اختیاری از خود نداشته است؛ حتی در ماجرای عروسی او با حسن می‌بینیم که او را بدون رضایتش به عقد حسن درآورده‌اند و در ادامه نمایشنامه هم کنشی از عالیه مشاهده نمی‌شود.

«عالیه: (در نقش شعبان) نه! واستا... زن می‌خوای پدر سوخته آره؟ خب حقم داری! شعبون هیچ جورش بدون زن خوبیت نداره. یکی دارم برات، اون عالیه کچل که می‌پلکه تو دست و بال بچه‌ها!» (همان: ۵۱).

تنها کنش نرگس نیز به‌عنوان یک زن، بارداری و زایمان است. درست است که تمام نمایش حول او می‌چرخد، اما نرگس کنشی انجام نمی‌دهد. نکته مهم، پایان‌بندی نمایش است، درست جایی که نرگس بچه را به دنیا می‌آورد. نرگس به فرزندش وفادار است و بر خلاف دیگران قصد نگه‌داشتن او را دارد. در اینجا است که شریف تسلیم نرگس می‌شود. شریف در انتهای نمایشنامه دیگر نمی‌خواهد در خانه بماند اما در نهایت این نرگس است که به خواسته‌اش می‌رسد:

«نرگس: هر خونه خرابه‌ای هم که بریم باز لابد دوتا از این‌ها داره. من فقط می‌خوام شیر بدم به بچه‌ها!» (همان: ۸۶).

پس از این دیالوگ است که شریف و نرگس به خواست نرگس به داخل خانه برمی‌گردند. گفتمان زنانه در اینجا به اوج می‌رسد. زنی به‌عنوان یک مادر می‌خواهد که از کودکش نگهداری کند. این موضوع زمانی عمیق‌تر می‌شود که به یاد می‌آوریم نرگس دختری است که از خانه فرار کرده و با پسری روابط خارج از عرف جامعه دارد. وجوه مختلف زن بودن را در نرگس می‌توان دید. او به‌نوعی دختری سرکش است که می‌خواهد به میل خودش رفتار کند. در جایگاهی

که راه پس و پیش ندارد، برای حفاظت از خود خشن می‌شود و در نهایت به میل خودش بچه‌اش را نگه می‌دارد. همه این‌ها نشان می‌دهد که نرگس یک زن انتخاب‌گر است که در تقابل با جهان مردسالار حسن/شعبان/شریف می‌ایستد: «نرگس: آره! ولی من بدون بچم هیچ‌جا نمی‌آم...» (همان: ۸۶).

پیشرو بودن نرگس نسبت به نقره و عالیه شاید به علت زمانه‌ی زندگی او است. زمانه‌ای که زنان و دختران می‌توانند عصیان خود نسبت به کلیشه‌های سنتی را بروز دهند. در نهایت گفتمان مردسالار جاری در نمایشنامه، دست به حذف افراد می‌زند. نماد تمام مردسالاری در نمایشنامه شخصیتی است که حاضر نیست و آن هم شعبان است. شعبان در نهایت دستور قتل حسن و عالیه را می‌دهد و در همان شب حسن و عالیه کشته می‌شوند، اما نرگس و شریف به دور از هیاهوهای زمانه خود درون خانه قدیمی می‌مانند.

گفتمان دیگری که در مرحله تولید نمایشنامه دخیل است، «گفتمان تاریخ‌گرایی» است. در شکلک با توجه به نوع روایت رئالیسم جادویی آن گفتمان تاریخ‌گرایی در زمان اکنون احضار شده است. این گفتمان مانند یک سایه بر کل نمایشنامه اثر گذاشته و فضا را از حالت واقعی به حالت فانتزی تبدیل کرده است. حسن و عالیه دو شخصیت تاریخی و ساخته ذهن نویسنده هستند که در نهایت مشخص می‌شود در زمانه خودشان کشته شده‌اند. گویی حضور آن‌ها مانند حضور روحی است که مستقیم و غیر مستقیم بر حال حاضر تأثیر می‌گذارد، درست مانند تاریخ گذشته.

کارکرد اجتماعی (تبیین)

با بررسی نمایشنامه می‌توانیم رگه‌های گفتمان اصول‌گرایی را در روایت متن مشاهده کنیم. مردی که زنی را باردار کرده است و او را مخفی می‌کند:

«شریف: اینجا خرابه است، قبول ولی عوضش پیدامون نمی‌کنن.» (همان: ۹).

ساختار مردسالار در بطن نمایشنامه رسوخ کرده و راه‌گریزی از آن نیست مگر تأکید بر زنانگی. البته زنانگی‌ای که در گفتمان مردسالار موردپسند است درواقع زنی تحت قوانین عرف و در خانه است، این دقیقاً نقطه مقابل شخصیت نرگس است. بنابراین می‌بینیم که مفصل‌بندی گفتمان‌ها در نمایشنامه در حال تغییر است.

بازنمایی قدرت در این نمایشنامه به چند صورت اتفاق می‌افتد. بر اساس گفته‌ها و تحلیل‌های پیشین قدرت در نمایشنامه شکلک لایه‌لایه است: لایه رویی قدرت مردسالاری است که به صورت سنتی در نمایشنامه جاری است و همان حضور سایه قدرتمند شعبان و حضور فیزیکی حسن و شریف است. این قدرت مردسالار به نوعی بازنمایی شده است که هرکسی که اولاً به قدرت حکومت مرکزی نزدیک‌تر باشد توانایی انجام عمل بیشتری دارد، مثل شعبان.

و دوما در همین قدرت مردها نیز قربانی و سرکوب می‌شوند، مثل سرکوب شدن شریف توسط حسن و کشته شدن حسن توسط شعبان در انتهای متن. اما در لایه زیرین، قدرت به نوع دیگری جریان دارد و آن هم قدرت زنانگی نرگس/نقره است. بر خلاف برخی کلیشه‌ها که زنانگی با زیبایی و لطافت و جنسیت مترادف می‌کنند، در متن نمایشنامه، زنانگی مترادف با زایایی و باروری است. تفاوت اصلی بین عالیه و نرگس/نقره این است که عالیه باردار نیست (یا توان بارداری را ندارد) بنابراین به همراهی‌کننده حسن تبدیل می‌شود. این قدرت زایایی نرگس/نقره است که درنهایت بر محیط چیره می‌شود و توان ماندگاری در خانه قدیمی را به دست می‌آورد.

بازنمایی قدرت به این شکل مفصل‌بندی گفتمانی را نیز تغییر داده است. استفاده از عناصر زبانی متنوع و ایجاد دوگانه‌های شخصیتی در نمایشنامه، در کنار ارجاعات تاریخی و در زمانی متن باعث شده است تا عنصر مقاومت در برابر هژمونی در شکلک ایجاد شود. قدرت در دل خود مقاومت را تولید می‌کند و این دقیقاً همان چیزی است که به صورت استعاره در نمایشنامه آمده است: شریف/حسن به عنوان استعاره‌هایی از قدرت، نرگس/نقره را باردار کرده‌اند و همین بارداری و زایش بچه است که به مثابه زایش بدر مقاومت در دل قدرت عمل می‌کند. استفاده از گفتمان‌های مختلف و تغییر در مفصل‌بندی آن‌ها و میزان تفاوت آن با معیارهای هژمونی نیز یکی دیگر از جوانبی است که متن در حال به چالش کشیدن قدرت است.

۲-۴. نمایشنامه خواب در فنجان خالی

نمایشنامه خواب در فنجان خالی در سال ۱۳۸۱ نگاشته شد و در سال ۱۳۸۲ اجرا شد؛ اما درنهایت و برای نخستین بار در سال ۱۳۹۰ و در اواخر کار دولت احمدی‌نژاد به چاپ رسید. روایت این نمایشنامه تو در تو و سیال است و از سبک رئالیسم جادویی بهره‌مند است. خواب در فنجان خالی در هشت تابلو نگاشته شده است و در خانه‌ای قدیمی بازمانده از عصر قاجار اتفاق می‌افتد. این نمایشنامه دارای شش شخصیت است که سه بازیگر آن‌ها را بازی می‌کنند.

پیرنگ خواب در فنجان خالی

یک زوج جوان با نام‌های فرامرز و مهتاب از پیرزنی که اقوامشان است نگهداری می‌کنند. این پیرزن در ابتدا می‌میرد و دوباره زنده می‌شود. فرامرز و مهتاب در حین نمایش به اجداد خود یعنی ماه‌رخ و فرامرزخان تبدیل می‌شوند. ماه‌لیلی که همان پیرزن فعلی است توسط فرامرزخان مورد تجاوز قرار گرفته است و ماه‌رخ دچار جنون شده است. حال این جنون در این خاندان ادامه پیدا کرده و درنهایت با کشف این موضوع، مهتاب با خوراندن سم به فرامرز باعث مرگ فرامرز می‌شود.

۱-۲-۴. تحلیل گفتمان انتقادی نمایشنامه خواب در فنجان خالی

نمایشنامه خواب در فنجان خالی در خانه‌ای قدیمی و موروثی اتفاق می‌افتد. فضای نمایشنامه تلفیقی از فضای دوران مدرن و امروزی و فضای دوران قاجار است

تحلیل متن (توصیف)

در متن نمایشنامه دو نوع دیالوگ وجود دارد، یک نوع دیالوگ‌های معاصر و یک نوع دیالوگ‌های کهن. مثلاً در دیالوگ‌های محاوره‌ای از کلمه «زیرزمین» استفاده می‌شود اما در دیالوگ‌های ادبی به زیرزمین،

«فرامرزخان: پایین خانه نمور» (ثمینی، ۱۳۹۵: ۴۱)

می‌گویند. دیالوگ‌های محاوره‌ای متعلق به فرامرز و مهتاب است و دیالوگ‌های ادبی متعلق به ماهلیلی، آقاعمه، ماهرخ و فرامرزخان. نمایشنامه از طریق تغییر ادبیات متن سعی در مشخص کردن شخصیت‌های نمایش دارد. این موضوع به نوع شخصیت‌پردازی و روایت باز می‌گردد. شخصیت‌هایی که نام برده شد درواقع سه نفر هستند که بدل یک‌دیگرند. فرامرز و فرامرزخان، مهتاب و ماهرخ، آقاعمه و ماهلیلی دو تا دو تا یک شخصیت دارند. فرامرزخان، ماهلیلی و ماهرخ متعلق به دوران مشروطه‌اند و فرامرز و مهتاب و آقاعمه به دوران معاصر تعلق دارند.

اما حلقه وصل این دو زمان و پل رابط شخصیت‌ها، آقاعمه/ماهلیلی است. آقاعمه که در زمان شروع نمایشنامه صد و بیست ساله است بازمانده‌ای از دوران مشروطه است. تمام ماجرای نمایش نیز بر اساس شخصیت آقاعمه شکل می‌گیرد و مخاطب نیز مانند فرامرز و مهتاب به مرور متوجه داستان آقاعمه می‌شوند. نمایشنامه با مرگ آقاعمه شروع می‌شود و نخستین عنصر خلاف واقعیت آن، زنده شدن مجدد آقاعمه است. مهتاب بر خلاف فرامرز از مرگ آقاعمه خوشحال نیست، فرامرز مدام در حال شوخی کردن با مرگ آقاعمه است:

«فرامرز: حیف که این جسد زیاد خوش‌خوراک نیست.» (همان: ۱۸) و یا

«فرامرز: می‌ترسم اونقدر بهش خوش بگذره که از خیر مردن بگذره و برگرد.» (همان: ۱۸).

این در حالی است که واکنش مهتاب به مرگ آقاعمه کاملاً متفاوت است: مهتاب با کنایه با فرامرز حرف می‌زند،

«مهتاب: من بهش عادت کرده بودم.» (همان: ۲۰).

«مهتاب: نکنه از وقتی اتاقت رو سوا کردی نصفه‌شب‌ها دلتنگی می‌زنه به سرت و می‌آی بالای سرم و تماشا می‌کنی؟»

(همان: ۲۰).

اما دلیل این واکنش متفاوت را متن نمایشنامه این‌گونه نشان می‌دهد که مهتاب به علت جدایی‌اش از فرامرز

واکنش شادی نشان نمی‌دهد،

«مہتاب: خوبه! لودگی کن! عالیه! باید هم سرحال باشی! خب آره حق داری... بالاخره آزاد شدی... می‌تونی بذاری بری...»

(با دردی پنهان) پیش هر کس که دلت می‌خواد. «(همان: ۲۱).

مہتاب کاملاً از جملات جدی و منطقی و کنایی استفاده می‌کند و دردی پنهان را در خلال گفت‌وگوی‌شان با فرامرز مخفی نگه می‌دارد. همه این مکالمات تا زمانی پیش می‌رود که آقاعمه مجدداً زنده می‌شود.

سپس دیالوگ‌های مہتاب، خطاب به فرامرز از حالت کنایه خارج می‌شوند و مہتاب به‌صورت مستقیم به فرامرز اعتراض می‌کند،

«مہتاب: برو گم شو [...] برو گورت رو گم کن» (همان: ۲۹).

با واکنش تند مہتاب فرامرز در دیالوگ‌هایش کمی عقب‌نشینی می‌کند و کمی محبت و احساسات به مہتاب نشان می‌دهد، مانند شرح صحنه

«(از این مهربانی فرامرز، انگار مہتاب جانی تازه می‌گیرد)» (همان: ۳۳).

این روند تا پایان نمایشنامه ادامه می‌یابد و فرامرز در مواجهه با مہتاب آرام و آرام‌تر می‌شود. تا جایی که صفحات پایانی نمایشنامه فرامرز برای پیش بردن هدفش که رفتن از خانه است تن به هر کاری که مہتاب می‌گوید می‌دهد و با کلامی محبت‌آمیز سعی دارد مہتاب را با خود همراه کند،

«فرامرز: هر کدوم که دوست داری... فقط بلند شو.» (همان: ۸۸).

این تغییر در تعادل رابطه بین فرامرز و مہتاب با زنده و جوان شدن آقاعمه اتفاق می‌افتد، و همزمان با ظهور بدل‌های شخصیتی‌شان یعنی ماهرخ و فرامرزخان، که تعادلی مخالف با مہتاب و فرامرز دارند متن نمایشنامه پیش می‌رود و روایت کامل می‌شود.

دیالوگ‌های فرامرزخان و ماهرخ از زبان فرامرز و مہتاب بیرون می‌آید. فرامرزخان اولین بار در تابلوی پنجم وارد پیرنگ اثر می‌شود و این زمانی است که فرامرز با آقاعمه مواجه شده است. فرامرزخان با دیالوگ‌هایی ادبی و درعین‌حال خشن با آقاعمه برخورد می‌کند:

«فرامرزخان: پتیاره نحس! کدام ابلهی درب پایین‌خانه را به روی تو گشود؟» (همان: ۵۱).

و در تابلوی هشتم است که ماهرخ در صحنه نمایان می‌شود:

«ماهرخ: آمدی، آقا فرامرز؟» (همان: ۸۷).

مہتاب دیرتر به ماهرخ تبدیل می‌شود، اما زودتر از فرامرز به تغییرات داخل خانه توجه می‌کند. فرامرز که زودتر

در قامت فرامرزخان درآمده است تا انتهای نمایشنامه توجهی به تغییرات شخصیت خود و مهتاب و محیط خانه ندارد و تنها از آن‌ها تعجب می‌کند. مهتاب متوجه حضور ماهرخ در خانه شده است،

«مهتاب: ماهرخ از صدای تو می‌ترسه...» (همان: ۷۴).

فرامرز در همین نقطه و با دیدن روزنامه قدیمی، متوجه تغییرات شده است،

«فرامرز: مهتاب این رو از کجا آوردی؟» (همان: ۷۴).

این ظهور شخصیت‌های قدیمی همزمان است با جوان شدن آقاعمه و تبدیل شدن او به ماه‌للی. ماه‌للی نقش مهمی در روند روایت داستان نمایشنامه دارد. همه تغییرات حول او می‌چرخد و او است که با زنده شدن و بازگشت مجدد ترتیب تغییرات در روایت را می‌دهد.

فرامرز/فرامرزخان مرد خانه است و مهتاب/ماهرخ زن خانه و آقاعمه/ماه‌للی در نقش شخصیت منفور و معشوقه فرامرز ظاهر می‌شود. با زنده شدن مجدد آقاعمه و تبدیل شدنش به ماه‌للی، کنش او بیشتر و بیشتر می‌شود و حجم حضور فرامرز/فرامرزخان در مقابل آقاعمه/ماه‌للی پررنگ‌تر از قبل می‌شود. در این زمان است که حضور مهتاب به‌عنوان یک کنشگر در نمایشنامه کم‌رنگ می‌شود و مهتاب تنها واکنش‌هایی را نسبت به فرامرز و موقعیت به وجود آمده نشان می‌دهد؛ اما مهتاب در انتهای تابلوی هفتم و با خواندن کاغذ و خاطرات قدیمی، سپس شروع تابلوی هشتم (که تابلوی آخر نمایشنامه است) و با ظهور مهتاب/ماهرخ کنش اصلی نمایشنامه و پایان‌بندی نمایشنامه (کشتن فرامرز) را انجام می‌دهد. شخصیت فرامرزخان در شرایط سخت سیاسی و تحت فشار، تصمیم گرفته است که داخل خانه بماند، اما شخصیت فرامرز به‌نوعی است که تصمیم گرفته است خانه و کشور را ترک کند. ماهرخ بر اثر حوادث دیوانه شده است، اما با بازگشتش به کالبد مهتاب می‌بینیم که مهتاب/ماهرخ، فرامرز را به قتل می‌رسانند. در همزمانی شخصیت‌های قدیمی و جدید، فرامرزخان با مهتاب برخورد دارد و فرامرز با ماهرخ. همین ضرب‌دری بودن برخوردها است که پایان روایت فرامرز را نسبت به روایت فرامرزخان متفاوت می‌کند و کنش مهتاب را می‌سازد.

در نمایشنامه از ابزار ارتباطی مختلفی نیز نام برده می‌شود و از آن‌ها برای دادن اطلاعات به مخاطب استفاده می‌شود. تلفن یکی از این ابزار است که رابط نمایشنامه با دنیای بیرون از خانه است. حمید که دوست و همکار فرامرز است از طریق تلفن، از وقایع خارج از خانه به فرامرز اطلاعاتی می‌دهد. فرامرز که عکاس روزنامه است تحت تعقیب قرار دارد و برخلاف ادعای خودش که بی‌گناه است، متهم اصلی توقیف روزنامه‌ای است که در آن کار می‌کرده است. وسیله ارتباطی دیگر رادیو است که از آن صدای مظفرالدین شاه پخش می‌شود. رادیو جایگزین تلفن شده است و از

طریق آن متوجه می‌شویم که زمان به عقب برگشته و در دوران صدور فرمان مشروطه هستیم. حضور روزنامه‌جبل‌المتین که یکی از روزنامه‌های مشهور دوران مشروطه است هم این موضوع را تأیید می‌کند؛ اما اصلی‌ترین لوازم و نشانگان ارتباطی درون نمایشنامه بین زمان حال و گذشته، کتاب خاطرات خاندان است که به‌مرور شخصیت‌ها آن را می‌خوانند و مخاطب متوجه ماجراهایی که در گذشته افتاده است می‌شود. ماه‌لیلی بر اثر تجاوز فرامرزخان باردار شده است و فرامرزخان تصمیم بر نگهداشتن بچه دارد و می‌خواهد آن را به همسر خود ماهرخ که دیوانه شده است نسبت دهد. درنهایت نیز فرامرزخان این خاطره و اتفاق هولناک را با درود بر آزادی و مشروطه تمام می‌کند،

«مہتاب (از روی کاغذ): به‌هرحال و صورت، زنده‌باد آزادی... زنده‌باد مشروطه.» (همان: ۸۵).

در انتهای متن فرامرز با خوردن فنجان قهوه مسموم توسط مہتاب/ماهرخ کشته شده است. فنجانی که تنها بازمانده از سوغات ماه‌لیلی برای آن‌ها است.

کارکرد گفتمانی (تفسیر)

«تجاوز» و «قتل» دو مؤلفه مهم این نمایشنامه‌اند که شکل‌دهی روایت را به عهده‌دارند. این نمایشنامه ذیل تقابل دو گفتمان اصلی پیش می‌رود و کشمکش در آن میان این دو گفتمان است، گفتمان پدرسالار و گفتمان زنانه یا فمینیستی. به‌صورت همزمان گفتمان تاریخ‌گرایی نیز در روایت این نمایشنامه نقش مهمی را ایفا می‌کند. در این نمایشنامه و در این پژوهش مرحله مصرف متن و تفسیر آن توسط مخاطب که در زمان گفتمان اصولگرایی اتفاق افتاده است مدنظر است.

گفتمان پدرسالار در تمام وجوه متن نمایشنامه بروز پیدا کرده است و اصلی‌ترین شمایل آن فرامرزخان است که البته متعلق به دوران گذشته است. فرامرزخان ترکیبی از گفتمان‌های مختلف است که به‌عنوان پدرسالار اصلی متن سایه اعمالش تا سال‌ها بر سر خانواده‌اش افتاده است. فرامرزخان از یک طرف شازده قاجاری است و از طرف دیگر مشروطه‌خواه. همچنین از طرفی خود را وطن‌دوست و ترقی‌خواه معرفی می‌کند،

«فرامرزخان: در اصلاح‌طلبی مشروطه شکی دارید؟» (همان: ۶۷).

شاهزاده قاجاری‌ای که اصلاح‌طلب شده یعنی فردی است که از نهاد قدرت مطلقه و سلطنت خواهان محدود کردن قانونی قدرت است،

«فرامرزخان: در این عمارت آقا فرامرزخان کاشف میرزایی می‌گوید که حق چیست و قانون کجاست، نه یک ضعیفه

صغیره.» (همان: ۸۲).

اعمال قدرت در قالب تجاوز جنسی و باردار کردن شدیدترین کنشی است که در نمایشنامه به آن اشاره می‌شود. این تناقض در رفتار و اعمال فرامرزخان به‌وضوح نمایان است. همچنین باید توجه داشت که متن در دوران اصلاح‌طلبی و دولت هشتم نگاشته شده است و همزمان در متن نمایشنامه نیز در زمان حاضر ماجرای توقیف روزنامه‌ها و دستگیری اهل رسانه مطرح است. این انتقاد نویسنده از وضعیت دوگانه و متناقض دوران اصلاحات، در قالب گفتمان پدرسالاری که نماینده آن فرامرزخان مشروطه‌طلب است بازنمایی می‌شود.

بدل فرامرزخان در عصر حاضر، فرامرز است که خود درگیر وقایعی در محیط کارش شده است. البته گیر افتادن فرامرز در خانه اجدادی و اجبار او به ازدواج با مهتاب، خود فرامرز را به قربانی گفتمان پدرسالاری تبدیل کرده است. فرامرز در نمایشنامه خود را قربانی جلوه می‌دهد، او هم قربانی گذشته است و هم قربانی زمان خودش. ماه‌لیلی پس از تجاوز و باردار شدن به آقاعمه تبدیل می‌شود تا تمام وجوه زنانه‌اش مخفی و سرکوب بشوند. آقاعمه زمانی زنده می‌شود که از او عکس گرفته می‌شود. باید توجه داشت که به دستور فرامرزخان آقاعمه حق وجود داشتن در هیچ عکسی را نداشته است و بازگشت آقاعمه به زندگی تداعی‌گر دستور فرامرزخان/پدرسالار است.

گفتمان دیگر حاضر در متن نمایشنامه، گفتمان زنانه است. در نمایشنامه نشانی از باروری نسبت به ماهرخ و مهتاب دیده نمی‌شود و این دو شخصیت این بعد مهم زنانگی را ندارند. در عوض ماه‌لیلی بر اثر تجاوز باردار می‌شود. ماهرخ تمام و کمال تسلیم فرامرزخان است. ماهرخ که محروم از زایایی بوده است با جنونش و در دست داشتن بچه‌ای که نمی‌داند از آن خودش نیست زندگی را سپری می‌کند؛ اما این مهتاب است که به کل از فرزند داشتن و مادرانگی محروم بوده است. ملحفه‌ای که در انتهای نمایشنامه به‌عنوان کودک در آغوش مهتاب است، به‌نوعی همان ملحفه‌ای است که ماه‌لیلی/آقاعمه را با آن پوشانده بودند. مهتاب حس مادرانه‌ای به آن دارد و همین حس مادرانه است که او را به سوی انتقام می‌کشاند. انتقام از فرامرزخان با کشتن فرامرز صورت می‌گیرد، گویی فرامرز در خانه‌ای پدرسالار، نتوانسته پدر باشد. فرامرز هم در محیط کار و شرایط سیاسی و اجتماعی دوران خود مقصر اتفاقی است که به گفته خودش مقصر نیست و هم در محیط خانه مقصر تجاوزی است که انجام نداده است اما تاوان آن را می‌دهند. صدای اف‌اف در انتهای نمایشنامه، وضع موجود را از بین می‌برد. گویی در چند لایه مختلف گفتمان پدرسالار حضور دارد و حتی در زمان انتقامی که گفتمان زنانه از او می‌گیرد، مأموران پشت در هستند.

تمام این حوادث همزمان با گفتمان تاریخ‌گرایی روی می‌دهد، گره زدن تاریخ دوران مشروطه با دوران عصر نویسنده. تاریخ در این متن نقش به‌سزایی دارد و در جای جای متن اثرات خود را گذاشته است. فرامرزخان وکیل

مشروطه است و به یک زن تحصیل کرده فرنگ، تجاوز می‌کند. این موضوع در گفتمان تاریخ‌گرایی به‌نوعی شکست خوردن مشروطه را در ذهن تداعی می‌کند، فرامرزخان بی‌توجه به اتفاقاتی که افتاده است،

«مهتاب (از روی کاغذ): زنده‌باد آزادی... زنده‌باد مشروطه» (همان: ۸۵)

سر می‌دهد.

کارکرد اجتماعی (تبیین)

مفصل‌بندی گفتمانی در نمایشنامه خواب در فنجان خالی بسیار پیچیده و درهم‌تنیده است. با این حال گفتمان غالب در این متن پدرسالاری است. با توجه به کنش‌های نام برده شده از شخصیت‌های نمایشنامه متن حول مضمون انتقام می‌چرخد. انتقام از مردی که رأس هرم قدرت بوده است و به‌نوعی انتقام از تاریخ گذشته که حال را شکل داده است. به هر صورت شخصیت‌های نمایش دستشان به فرامرزخان نمی‌رسد اما نوه او را به قتل می‌رسانند، البته این انتقام مشکلی را حل نمی‌کند و در نهایت قدرت بزرگ‌تر با به صدا در آوردن زنگ در خانه، نظم جدید را به هم می‌زند. به همین علت است که گفتمان پدرسالار در انتهای نمایشنامه همه‌چیز را از آن خود می‌کند. از سویی دیگر نامشروع بودن فرزند فرامرزخان و ماه‌لیلی که نتیجه آن مهتاب و فرامرز است به‌نوعی ذهن را به سمت خوانشی دیگر از این متن نیز می‌کشاند. نتیجه برخورد تجددطلبی ظاهری (فرامرزخان) با عنصری متجدد (ماه‌لیلی) تجاوز به تجدد است و فرزند آن (که نامشروع است) هرگز روی خوشی نخواهد دید. این خوانش متن را یک متن انتقادی نسبت به تاریخ گذشته می‌کند. در متن نمایشنامه رفته‌رفته فضا قاجاری می‌شود و هر چیزی که به گذشته مربوط است باعث نابودی می‌شود.

اما نکته مهم در مفصل‌بندی گفتمانی متن نمایشنامه، تلاش برای «شنیده شدن صدا» و «دیده شدن عمل» زنانی است که هرگز در طول تاریخ شنیده و دیده نشده‌اند. ماهرخ و ماه‌لیلی و مهتاب سه زنی هستند که در تصمیمات و اتفاقات خانه نقشی نداشته‌اند، مثل ماه‌لیلی در باردار شدنش، ماهرخ در جنونش و مهتاب در ازدواج و متارکه‌اش. همه زن‌های حاضر در نمایش قربانی هستند، قربانی گفتمان پدرسالاری. گفتمان زنانه در این نمایشنامه نشان می‌دهد که صدمات روحی و جسمی‌ای که به زنان وارد می‌شود بسیار ماندگار است و تا نسل‌ها ادامه دارد. این موضوع در مرحله تبیین زمانی برجسته‌تر می‌شود که چاپ نمایشنامه در دل گفتمان اصولگرا اتفاق افتاده است. شاید در زمان تولید، متن یک متن انتقادی و تندوتیز نسبت به گذشته و حوادث روز بوده است اما با گذر سال‌ها متن رنگی دیگر به خود گرفته است و آن هم بازنمایی قدرت تام و تمامیت‌خواه است. در نهایت نیز پس از مرگ فرامرز، آقاعمه که دوباره پیر شده

است، صورت او را از داخل عکسی قیچی می‌کند و نشان می‌دهد که همچنان حکم فرامرزخان جاری است. با توجه به این حجم از اثرگذاری گفتمان پدرسالار راه عملکرد گفتمان زنانه را سد کرده است و تنها چیزی که برای زنان نمایشنامه باقی می‌ماند رؤیاها و خواب‌ها است که در آخرین دیالوگ به آن اشاره می‌شود. درنهایت در این نمایشنامه قدرت، ایدئولوژی انتخابی افراد را کنار زده است.

۵. نتیجه‌گیری

هر دو نمایشنامه نغمه ثمنی به‌نوعی رئالیسم جادویی را در روایت خود دارند. هرکدام از متون تحلیل‌شده در پژوهش حاضر به میزان مشخصی از واقعیت فاصله دارند. در عین تلاش برای وفاداری به واقعیت با استفاده از عناصری فانتزی در روایت و احضار کردن گذشته در زمان حاضر، فضای نمایشنامه به سمت غیر واقعی بودن رفته است. شکلک و خواب در فنجان خالی از این حیث بسیار به یکدیگر شبیه‌اند. این دو متن که در بستر زمانی اکنون اتفاق می‌افتند با اتصال به گذشته‌های دور و تأثیرپذیری از وقایع گذشته شکل گرفته‌اند. شخصیت‌های دو نمایشنامه نیز به‌نوعی شبیه به هم هستند. این شخصیت‌ها دچار عقوبت گذشته شده‌اند. آن‌ها محصول شرایطی هستند که از گذشته حاکم بوده است. هر دو نمایشنامه در یک خانه قدیمی اتفاق می‌افتد و همین موضوع باعث تأثیرات خانه بر روند زندگی آن‌ها می‌شود. شریف/حسن و فرامرز/فرامرزخان متوجه بلایی که بر سرشان آمده نیستند و مدام در حال تلاش برای پیشبرد اهدافشانند. همچنین در این دو نمایشنامه زنانی حضور دارند که همگی جفت‌هایی در متون خود دارند. سرنوشت شخصیت‌های زن در هر دو نمایشنامه حول مفاهیم باروری و زایایی می‌چرخد. این شخصیت‌های زن هستند که تصمیم و عمل نهایی را می‌گیرند. نکته بارز و مشترک در بین هر دو نمایشنامه، هویت داشتن مکان واقعه و تغییرات آن در طول اجرا است. در شکلک خانه قدیمی به واسطه ثبات در زمان دارای هویتی از گذشته و پناهگاهی برای افراد جدید است. در خواب در فنجان خالی خانه هویتی مدرن دارد اما رفته رفته تغییر شکل می‌دهد و به یک خانه قجری تبدیل می‌شود. به واسطه همین موضوع می‌توان اهمیت جبر جغرافیایی و آنچه را محیط بر شخصیت تحمیل می‌کند، در ذهنیت نویسنده یافت کرد.

تفاوت‌ها در مفصل‌بندی گفتمانی نشانه‌ای از میزان فاصله متن از هژمونی است و این موضوع خود میزان بازتاب ایدئولوژی و قدرت را در متن نمایان می‌کند. در نمایشنامه‌های شکلک و خواب در فنجان خالی گفتمان تاریخ‌گرایی بن‌مایه کلی متن‌ها را شکل داده است و گفتمان مردسالار در قالب شخصیت‌های نمایشنامه پیش برنده است، اما در

بستر این گفتمان‌ها است که گفتمان فمینیستی ظهور می‌کند و در انتها شخصیت‌های زن نمایشنامه می‌توانند خواست خود را بر متن تحمیل کنند. در این دو متن گفتمان فمینیستی است که پایان‌بندی را شکل می‌دهد. مفصل‌بندی گفتمانی و کارکرد اجتماعی دو متن نام برده شده به‌نوعی است که مخاطب را در دل شرایط تاریخی با تصمیماتی جدید مواجه می‌کند، تصمیماتی که می‌توانند در عین پذیرش جبر تاریخی/جغرافیایی تغییراتی را در شرایط زندگی افراد پدید آورند. همچنین بینامتنیت و بیناگفتمانیت در این دو متن به‌واسطه حرکت روایت‌ها بین تاریخ یک نوع خوانش مستقل از تاریخ را ایجاد می‌کند. خوانشی که به مخاطب اجازه می‌دهد همزمان با مصرف متن، به شرایط اجتماعی زمانه خود نیز فکر کند.

در هر دو متن نهاد قدرت به شکل شخص/مردی درآمده است که سعی در سرکوب افراد دیگر دارد. در خواب در فنجان خالی، فرامرزخان نماینده نهاد قدرت است و در شکلک شعبان/حسن/شریف. بازتاب قدرت در متن‌های تحلیل شده از نغمه ثمنی به‌صورت عامل اعمال‌کننده محدودیت‌ها و قانون‌گذار نمایش داده شده است. اگرچه در برخی متن‌ها این عامل غایب است و به‌صورت فیزیکی وجود ندارد و یا حتی متعلق به اعصار گذشته است اما همچنان قوانینش جاری هستند و کسی که برخلاف آن‌ها عمل کند مجازات خواهد شد. ایدئولوژی و بازتاب آن در متن‌های تحلیل شده نیز در راستای خدمت به اهداف نهاد قدرت نمایان شده‌اند. تأکید بر عرف‌های جامعه در شکلک، تأکید بر حفظ رسوم خانوادگی در خواب در فنجان خالی ایدئولوژی‌هایی هستند که در راستای تحکیم نهاد قدرت کار می‌کنند؛ اما نکته اصلی در متن‌های ثمنی حضور ایدئولوژی‌های مخالف خوان است. البته این ایدئولوژی‌ها لزوماً نقطه مقابل ایدئولوژی مورد استفاده نهاد قدرت نیستند بلکه نوع دیگری از منطق را به همراه دارند. به اعتقاد نویسندگان مقاله حاضر، اصلی‌ترین ایده‌ای که نویسنده در هر دو متن در حال پروراندن آن در زیر چتر قدرت و ایدئولوژی است، گفتمان زنانه و تأکید بر توانایی زبایی و باروری است. این ویژگی که منحصر به بانوان است، توانسته بعد دیگری از جامعه/خانواده را نمایان کند. نکته جالب‌توجه این است که باروری دقیقاً در زیر سایه نهاد قدرت و حتی گاهی به‌وسیله همین نهاد و ایدئولوژی آن اتفاق می‌افتد اما زنان متن‌های ثمنی با حفظ ویژگی‌های خاص خود از این ویژگی انحصاری نهایت استفاده را می‌کنند و خواسته یا ناخواسته رنگ و بوی هژمونی را تغییر می‌دهند. البته درنهایت اینکه هر دو متن نمایشی توسط گفتمان غالب زمانه تعین یافته و شکل گرفته‌اند. تنها پناه بردن به ویژگی زنانه‌ای مانند باروری است که کمی به دور از گفتمان رایج زمانه نگاشته شدن متون است.

جدول مقایسه نمایشنامه‌ها

نمایشنامه / ویژگی	شکلک	خواب در فتنجان خالی
جایگاه قدرت	غایب: شعبان	غایب، در لحظاتی حاضر می‌شود: فرامرزان
بیناگفتمانیت	استفاده از بینامتنیت و بافت تاریخی زیاد	استفاده از بینامتنیت و بافت تاریخی زیاد
مفصل‌بندی گفتمانی	کمی متفاوت نسبت به هژمونی زمان تولید متن.	کمی متفاوت نسبت به هژمونی زمان تولید متن.
بازتاب ایدئولوژی	به‌صورت شخص قوی‌تر و مردسالار و عرف‌های جامعه	به‌صورت شخص مردسالار و عرف‌های جامعه و خانواده
مقاومت در مقابل قدرت	گفتمان فمینیستی	گفتمان فمینیستی

کتابنامه

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۹). فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی. تهران: انتشارات علمی.
- ترجمان، فریبا و غفاری، مسعود. (۱۳۹۹). «حقوق شهروندی در دولت نهم و دهم (احمدی‌نژاد)». فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۲/۵۰: ۶۵۱-۶۶۸.
- ثمینی، نغمه. (۱۴۰۱). شکلک. تهران: نشر نی.
- ثمینی، نغمه. (۱۳۹۵). خواب در فنجان خالی. تهران: نشر نی.
- خسروی، زهرا. (۱۳۸۸). «بررسی تاریخ‌نگاری تئاتر ایران با روش تحلیل گفتمان انتقادی با تمرکز بر سه کتاب بنیاد نمایش در ایران، ادبیات نمایشی در ایران و تئاتر قرن سیزدهم». پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی. دانشگاه تهران.
- زاهدی، فریندخت و نصرتی، رفیق و نجیبی، آذر. (۱۳۹۱). «بررسی نقش‌های جنس‌گرایانه در دو نمایشنامه خواب در فنجان خالی و شکلک اثر نغمه ثمینی بر اساس نظریه کنش متقابل نمادین». نشریه جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. ۴: ۸۱-۹۶.
- شیرگیر، سویل. (۱۳۹۹). «بررسی رویکرد فمینیستی نمایشنامه‌های نغمه ثمینی از منظر آراء ژولیا کریستوا با تأکید بر دو اثر شکلک و خواب در فنجان خالی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی. دانشگاه هنر تهران.
- عبدالکریمی، بیژن، و چوپان، سیران. (۱۴۰۱). «گفتمان فرهنگی-سیاسی جمهوری اسلامی ایران در قبال هنر و هنرمند با رویکرد نظریه لاکلائو و موفه». فصلنامه جامعه پژوهشی فرهنگی ۲/۳: ۴۹-۶۴.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۳). «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی». نشریه پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی. ۱۴: ۸۱-۱۰۶.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان انتقادی. ترجمه روح‌الله قاسمیان (چاپ دوم). تهران: اندیشه احسان.
- قدهاریون، عذرا و رستمی، محبوبه. (۱۳۹۶). «بازنمایی کلیشه و ضدکلیشه زن؛ کاوشی در دنیای تبلیغات تلویزیون ایران با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف». نشریه راهبرد فرهنگ. ۳/۱۰: ۱۸۵-۲۰۶.
- کرمی‌قهی، محمدتقی و خزائی، طاهره. (۱۳۹۸). «بررسی زنانگی در گفتمان تشکل‌های اصولگرا زنان، تاکتیک‌ها و سازوکارهای گفتمانی». فصلنامه زن و جامعه، ۲: ۲۴۱-۲۶۲.
- گلریزه، سارا. (۱۳۸۸). «بررسی نمایشنامه‌های دو نمایشنامه‌نویس زن معاصر ایران نغمه ثمینی و چیستا یثربی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی. دانشگاه تربیت مدرس.
- گودرزی، محسن. (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان انتقادی». نشریه کتاب ماه علوم اجتماعی. ۲۲: ۷۷-۸۱.
- میلز، سارا. (۱۳۹۶). گفتمان. ترجمه فتاح محمدی. زنجان: نشر هزاره سوم.
- ناصریخت، محمدحسین و شمسی، شقایق سادات. (۱۴۰۱). «مطالعه رابطه کنش و شخصیت در شخصیت‌های زن نمایشنامه‌های «خواب در فنجان خالی» و «خانه» اثر نغمه ثمینی». نشریه زن در فرهنگ و هنر. ۱۴: ۱۷۷-۱۹۸.

یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز. (۱۳۹۶). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی (چاپ هفتم). تهران: نشر

نی.

Fairclough, Norman. (1989). *Language and Power*. New York: Longman.

A New Glance at the Third Person Singular Pronoun Enclitic (aš/eš) in Colloquial Persian based on Functional Approach¹

Faeqe Ebrahim Poornik²

*PhD Candidate in Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
(Corresponding author)*

Aliye Kord Zaferanloo Kambuzia³

Associate Professor in Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Mohammad Dabir Moghaddam⁴

Professor in Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Received: August 11, 2023

Accepted: April 6, 2024

Abstract

This research tried to investigate a specific case of pronominal enclitic (eš/aš) in colloquial Persian based on functional approach. Two novels including a total of 56,500 words and the data on the internet were used as corpus. A corpus of 110 sentences with the desired structure were extracted. The investigation revealed that the reference of pronominal enclitic is the common and assumed knowledge of interlocutors which might be represented as a proposition in the discourse or activated by an element in the language. The pronominal enclitic is structurally a presupposition trigger and adjuncts (rastaš, haqiqataš, vaqe'ataš) are discourse markers. The reference enclitic holds old information and is a specified definite. The predicate following enclitic holds new information and is a specified indefinite. This predicate contains focal information. The third person singular enclitic appears both as an adjunct and as a clause at the beginning of the sentence and can be omitted. Their semantic and pragmatic function is truth assertion.

Keywords: Pronominal Enclitic, Information Structure, Definiteness, Functionalism, Colloquial Persian

1. The paper is an extract of doctoral dissertation.

2. Email: faeqepoornik23@gmail.com

3. Email: akord@modares.ac.ir

4. Email: mdabirmoghaddam@gmail.com



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

نگاهی تازه به پی‌بست ضمیری سوم‌شخص مفرد (ش/ aš/eš)

در فارسی محاوره‌ای از منظر نقش‌گرایی*

فائقه ابراهیم پورنیک، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران^۱
(نویسنده مسئول)

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا، دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران^۲

محمد دبیرمقدم، استاد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران^۳

صص ۲۵-۴۹

چکیده

در پژوهش حاضر تلاش می‌شود یک مورد خاص از کاربرد پی‌بست ضمیری (ش) در فارسی محاوره‌ای از منظر نقش‌گرایی مورد بررسی قرار گیرد. برای تهیه پیکره از دورمان مجموعاً ۵۶۵۰۰ واژه‌ای که به زبان محاوره‌ای نگارش یافته و هم‌چنین اطلاعات موجود در فضای مجازی استفاده شد و ۱۱۰ جمله با ساخت موردنظر استخراج گردید. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد مرجع پی‌بست (ش) دانش مشترک و مفروض میان طرفین مکالمه است که ممکن است در قالب یک گزاره در گفتمان بازنمایی شود و یا با استفاده از یک عنصر در زبان فعال شود؛ بنابراین پی‌بست (ش) از لحاظ ساختاری محرک پیش‌انگاری و افزوده‌های (راستش، حقیقتش، واقعیتش) گفتمان‌نما هستند. مرجع پی‌بست حاوی اطلاع کهنه و معرفه مشخص است؛ اما گزاره پس از آن حاوی اطلاع نو و نکره مشخص است. گزاره‌ای که پس از پی‌بست ضمیری می‌آید کانون اطلاعی جمله است. پی‌بست ضمیری سوم‌شخص مفرد هم در قالب افزوده و هم یک بند در آغاز جمله ظاهر می‌شود که هر دو صورت در جمله قابل حذف هستند و نقش معنایی و کاربردی آنان تصریح بیان حقیقت است.

کلیدواژه‌ها: پی‌بست ضمیری، ساخت اطلاع، معرفگی، نقش‌گرایی، فارسی محاوره‌ای.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری فائقه ابراهیم پورنیک است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸

پست الکترونیکی:

1. faeqepoornik23@gmail.com

3. mdabirmoghaddam@gmail.com

2. akord@modares.ac.ir

۱. مقدمه

ضمایر نقش و جایگاه ویژه‌ای در هر زبانی ایفا می‌کنند. در حالت کلی، ضمایر را عناصری می‌دانند که از تکرار اسم جلوگیری می‌کنند، اما بسامد و کارکرد ضمایر در زبان بسیار متنوع‌تر و پیچیده‌تر از این است. ضمایر به دو صورت آزاد و وابسته در زبان فارسی ظاهر می‌شوند. ضمایر وابسته با عناوین مختلفی شناخته می‌شوند. در دستور سنتی به‌عنوان ضمایر متصل یا ضمایر وابسته نامیده می‌شوند و در زبان‌شناسی با عنوان واژه‌بست‌های ضمیری از آن‌ها نام برده می‌شود، چراکه ضمایر وابسته از نظر نحوی مستقل و از نظر واجی وابسته به واژه پایه هستند؛ یعنی دارای ویژگی‌های واژه‌بستی هستند، پس در زمره واژه‌بست‌های زبان فارسی قرار می‌گیرند. از آنجاکه ضمایر وابسته در زبان فارسی همواره در پایان واژه قرار می‌گیرند، با عنوان پی‌بست‌های ضمیری نیز شناخته می‌شوند. در پژوهش حاضر نیز از همین عنوان استفاده خواهد شد. پی‌بست‌های ضمیری از چند منظر قابل بررسی هستند. از منظر میزبان یعنی پایه‌ای که به آن متصل می‌شوند، مرجع، یعنی چیزی یا کسی که به آن ارجاع می‌دهند و از نگاه نقشی که در جمله ایفا می‌کنند. پژوهش‌های متعددی در زبان فارسی به بررسی این موارد پرداخته‌اند، اما در این مقاله تلاش می‌شود نقش و کارکرد پی‌بست ضمیری (ش) در یک مورد مشخص موردبررسی قرار گیرد.

این پی‌بست ضمیری به لحاظ دستوری نشان‌دهنده سوم‌شخص مفرد است، اما در برخی جملات در جایگاهی قرار می‌گیرد که نمی‌توان مرجع مشخصی برای آن تعیین کرد؛ به عبارت دیگر، این پی‌بست در جایگاه‌هایی قرار می‌گیرد که پنج پی‌بست ضمیری دیگر در زبان فارسی این امکان را ندارند و همین امر سبب می‌شود که این پی‌بست نقش و جایگاهی گسترده‌تر و پیچیده‌تر در زبان فارسی ایفا کند. در این ساخت، پی‌بست (ش) با پیوستن به تعداد محدودی از اسامی (واقعیت، حقیقت، راست) آن‌ها را تبدیل به قید یا افزوده می‌کند و عموماً در ابتدای جمله می‌آید و افزوده نیز قابل حذف است. ضمن این‌که این ساخت در زبان گفتاری کاربرد دارد. [جهان‌پناه \(۱۳۸۰\)](#)، [نغزگوی کهن \(۱۳۹۳\)](#)، [اعتباری، علیزاده \(۱۴۰۱\)](#) و دیگران مطالعاتی در رابطه با پی‌بست‌های ضمیری در زبان فارسی انجام داده‌اند که در بخش پیشینه به آن‌ها اشاره خواهد شد. این مطالعات بیش‌تر بر ابعاد معنایی پی‌بست‌های ضمیری تمرکز داشته و سیر تحول معنایی آن را در طی قرون موردبررسی قرار می‌دهند. در این مقاله تلاش می‌شود از منظر نقشی مرجع پی‌بست یا واژه‌بست ضمیری (ش) و نقش آن در توزیع اطلاع در جمله موردبررسی قرار گیرد. آنچه این پژوهش را از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌کند نوع نگاه به پی‌بست ضمیری است. به این معنا که در تحلیل این عنصر بیشتر ابعاد نقشی، گفتمانی، معنایی و بافتی موردتوجه قرار می‌گیرد. نکته دیگر آن‌که پژوهش‌های پیشین پی‌بست ضمیری

سوم شخص مفرد را از نظر ارجاع‌پذیری ضعیف (جهان‌پناه، ۱۳۸۰) و یا ضمیر بی مرجع (وحیدیان، ۱۳۴۳) معرفی می‌کنند، اما در این پژوهش با نگاهی نقشی نشان داده خواهد شد که مرجع پی‌بست (ش) دانش مشترک و مفروض میان طرفین مکالمه است. با توجه به مطالبی که بیان شد، پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش از این قرارند:

پرسش‌ها

۱. از نظر نقشی مرجع پی‌بست سوم شخص مفرد در (راستش، واقعیش، حقیقتش و...) چیست؟

۲. این پی‌بست چه نقشی در توزیع اطلاع در جمله ایفا می‌کند؟

۳. نظاهر (ش) در جمله به چه صورت است و چه کاربردی در جمله دارد؟

فرضیه‌ها

۱. مرجع پی‌بست سوم شخص مفرد آن چیزی است که در پیش‌انگاره ذهنی طرفین گفت‌وگو وجود دارد.

۲. گزاره پس از پی‌بست از نظر اطلاعی برای گوینده اطلاع کهنه و برای شنونده اطلاع نو است.

۳. پی‌بست (ش) از اسم به عنوان میزبان استفاده می‌کند و آن را به قید تبدیل می‌کند و در حالت بی نشان گوینده برای تصریح واقعیت از آن استفاده می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

به‌طور کلی پژوهش‌هایی در مورد ضمائر در زبان فارسی از منظرهای مختلف انجام شده است که به آن‌ها اشاره می‌شود.

وحیدیان (۱۳۴۳: ۴۳) پی‌بست (ش) در برخی ساخت‌ها را (ضمیر بی مرجع) و ضمیر پی‌بستی جمع در جمله (رفتم خونه حسنشون) را معرفه‌ساز می‌داند. جهان‌پناه (۱۳۸۰: ۲۵) برای اولین بار به این نکته اشاره می‌کند که واژه‌بست ضمیری سوم شخص مفرد در فارسی گفتاری در نقش‌های غیر ضمیری کاربرد دارد و برای آن نقش‌های قیدسازی، معرفه و تأکید قائل شده است. ایشان هم‌چنین با اشاره به مواردی مثل (راس و پوس کندش)، (خدایی اش)، (آخرش) و ... معتقدند در موارد این‌چنینی با افزوده شدن واژه‌بست مقوله پایه تغییر می‌کند و صفت به قید تبدیل می‌شود. ضمن اینکه در این موارد با تضعیف ارجاع‌پذیری پی‌بست روبه‌رو هستیم.

حیدری‌زادی (۱۳۸۷) با تحلیل ضمائر از منظر شناختی، معرفگی و مرجع‌گزینی را دو فرایند شناختی متفاوت می‌داند که دارای اساس تجربه‌ای واحدی هستند. به این معنا که انسان با نگاشت تفاوت‌های جهان بیرون بر قوه شناخت خود دامنه‌های متفاوتی را برای ارجاع‌دهی متفاوت در ذهن خود به وجود می‌آورد که نمود زبانی آن به‌صورت

ضمایر متفاوت است. از طرف دیگر، ما با الگوگیری از توانایی هایمان در هدایت جهت دید دیگران قادریم که تمرکز و تشخیص دیگران را به صورت ذهنی هدایت کنیم که به صورت معرفی در زبان نمود می‌یابد.

صراحی (۱۳۹۲) با مطالعه رده‌شناختی واژه‌بست در زبان فارسی براساس الگوهای رده‌شناسی آبخن والد (۲۰۰۳)، بیکل و نیکلز (۲۰۰۷) و کلاونس (۱۹۸۵) ثابت می‌کند که ضمایر متصل شخصی، نشانه عطف "واو"، نشانه کسره اضافه و صورت‌های فعل ربط همگی واژه‌بست به حساب می‌آیند. همچنین صراحی به این مسئله اشاره دارد که در مطالعات مربوط به واژه‌بست نمی‌توان تنها به اصول ساختوازی تکیه کرد و پارامترهای واج‌شناختی و نحوی را نادیده گرفت.

نزدیک‌ترین پژوهشی که به طور مشخص پی‌بست ضمیری (ش) را مورد توجه قرار داده مربوط به **نغزگوی کهن (۱۳۹۳: ۱۳۴۷-۱۳۴۵)** است که علت رفتار بینابینی واژه‌بست‌ها را شیوه تکوین آن‌ها می‌داند، زیرا از کلمات نقشی به وجود می‌آیند و معمولاً تبدیل به وند تصریفی می‌شوند. نغزگوی کهن این شیوه تکوین را با نمودار مرحله‌ای دستوری‌شدگی به نمایش می‌گذارد. ایشان معتقدند واژه‌بست (ش) در بعضی از کاربردها با از دست دادن خصوصیات واژه‌بستی و نیز ارجاع‌پذیری خود تبدیل به وند اشتقاقی شده است. براساس دیدگاه ایشان واژه‌بست (ش) با کسب مؤلفه‌های معنایی جدید و کاهش مشخصه‌های دستوری و تضعیف ارجاع‌پذیری به واژه‌بست حاشیه‌ای^۱ تبدیل می‌شود.

مدرسی (۱۳۹۳) با بررسی نقش ضمایر در بازنمایی ساخت اطلاع در جمله، به این نتیجه می‌رسد که صورت‌های ضمیری جدا و پیوسته در روابط مبتدایی و کانونی شرکت می‌کنند. صورت‌های پیوسته ضمیری عموماً در قلمرو کانون حضور پیدا می‌کنند و در جایگاه مبتدا این عناصر به اسم دیگری که نقش مبتدایی دارد متصل می‌شوند، بنابراین بهتر است گفته شود در قلمرو مبتدا قرار می‌گیرند.

مزینانی و شریفی (۱۳۹۴) به بررسی نظام واژه‌بستی ضمیری در تاریخ زبان فارسی و علل تحول آن پرداخته‌اند. ایشان در بررسی در زمانی دریافتند که زبان فارسی باستان و میانه، مانند سایر زبان‌های هندواروپایی باستان، از نظام جایگاه دوم تبعیت می‌کرده است و به دنبال حذف نظام حالت‌نشانی ارگتیو، فارسی نو قدیم از هر دو نظام واژه‌بستی تبعیت می‌کرد. به این صورت که واژه‌بست‌ها در این دوره در نقش مفعول افعال متعدی و در حالات به‌ای، برایی و ازی با افعال دومفعولی از نظام فعلی تبعیت می‌کردند. در نهایت، زبان فارسی معیار، صرف‌نظر از گویش‌ها، با تقلیل

1. marginal clitic

معنادار در حالت‌های نحوی واژه‌بست‌ها به این سه الگوی ساختاری دست‌یافته است: ۱. پیوستن به حرف اضافه فقط در نقش مفعول آن؛ ۲. پیوستن به اسم در نقش مضاف‌الیه؛ ۳. پیوستن به انتهای جزء اول افعال مرکب یا انتهای فعل متعدی، فقط در حالت مفعول مستقیم. همچنین علت دستیابی زبان فارسی به این سه الگوی ساختاری را حذف پایانه‌های صرفی نشانگر حالت نحوی در تطور تاریخی این زبان و تلاش گویشوران در ابهام‌زدایی ناشی از این تحول ساخت‌واژی می‌داند. ایشان عامل دیگر را آشنایی نویسندگان و خواص با زبان عربی می‌داند.

مزینانی و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی واژه‌بست‌های مفعولی و آرایش بنیادین آنان در زبان فارسی در چارچوب دستور گشتاری و مبانی رده‌شناسی پرداختند و با استناد به بی‌ثباتی جایگاه ظهور واژه‌بست، قابلیت جابه‌جایی آن، آرایش بنیادین واژگان و شواهد تاریخی و تطبیقی نتیجه گرفتند که گشتار حرکت آلفا، واژه‌بست را از جایگاه اولیه خود که پیش از فعل است، به حرکت درآورده و به سمت میزبان‌های مجاز هدایت می‌کند. همچنین دریافتند که در زبان فارسی معاصر، واژه‌بست‌افزایی به هیچ‌یک از سازه‌های شرکت‌کننده در فرایند انضمام ممکن نبوده و این مورد باعث گسترش استفاده از پیش‌اضافه‌ها شده است. آنان با استناد به همگانی ۲۵ گرینبرگ مبنی بر عدم مشاهده زبانی با دو ترتیب "مفعول+فعل" و "فعل+ضمیر واژه‌بستی" به‌صورت همزمان، نتیجه گرفتند که زبان فارسی در سیر تطور تاریخی خود، هرچه بیشتر از گرایش‌های ساختاری رده‌ی SOV فاصله گرفته و به رده SVO نزدیک‌تر شده است.

اعتباری و همکاران (۱۴۰۱) به بررسی تحولات معنایی مالک واژه‌بستی در ساخت اضافی نو بر مبنای نظریه‌های (۱۹۹۷)، نیکیفوریدو (۱۹۹۱) و لمان (۲۰۰۲) پرداختند و پس از ارائه یک نقشه معنایی از مالک واژه‌بستی نشان دادند این تحول معنایی مسیری را از روابط عینی‌تر به انتزاعی‌تر پیموده است. این انتزاعی‌شدگی را می‌توان به‌خوبی در رابطه جزء-کل دید که در آن تحول از روابط عینی‌تر مانند اعضای بدن و اجزای اشیا به روابط انتزاعی‌تر مانند مقادیر و بخش‌نمایی صورت گرفته است. براساس نقشه معنایی مالک واژه‌بستی، دو رابطه خویشاوندی و اعضای بدن در کنار تملک به‌عنوان معانی بنیادین ساخت ملکی در نظر گرفته شدند. به‌علاوه روابط معنایی اجتماعی، زمانی، فضایی، بخش‌نما، تقابل-بخش‌نما، معرفه پیوندی و معرفه غیر پیوندی نیز به نقشه معنایی ارائه‌شده توسط نیکیفوریدو اضافه شد. همچنین از نظر بسامد وقوع، سوم شخص مفرد با اختلاف بیش‌ترین بسامد را به خود اختصاص داد که به تبع آن روابط معنایی متنوع‌تر و انتزاعی‌تری را نمایندگی می‌کند. ایشان در مطالعه‌ای دیگر (۱۴۰۱) نشان دادند نقش‌های غیرضمیری (ش) درواقع از نقش ملکی نشأت گرفته‌اند. به عقیده ایشان، نقش‌هایی که پیش‌تر با عنوان قیدسازی یا تأکید معرفی شده‌اند، درواقع نقش تقابلی-بخش‌نما هستند که در بافت‌هایی به‌صورت قیدگونه یا تأکید نیز کاربرد

دارد.

کاپن^۱ و ناستینی^۲ (۲۰۰۰) مرجع واژه‌بست‌های ضمیری را در دو گروه قرار می‌دهند: ۱. گروه اسمی. ۲. گزاره ناستینی هر دو نوع ارجاع را حاوی اطلاع کهنه می‌داند. کاپن (۲۰۱۳) واژه‌بست‌ها را عناصری می‌داند که نقش آن‌ها برقراری ارتباط با گفتمان پیشین است. او این نقش را نوعی پیش‌انگاری^۳ می‌داند و معتقد است این پیش‌انگاری از طریق واژه‌بست‌های ضمیری انجام می‌شود، به این ترتیب که واژه‌بست‌های ضمیری میان خود و چیزی (مرجع/ گزاره^۴) رابطه ارجاعی برقرار می‌کنند. لوتی^۵ (۲۰۰۷) با اتکا به ویژگی‌های ارجاعی واژه‌بست‌های ضمیری، همواره پیرو این دیدگاه است که میان واژه‌بست‌های ضمیری و معرفگی ارتباط قوی برقرار است. هوسینگر^۶ و کیسر^۷ (۲۰۰۳) معرفگی را مشخصه کاربردشناختی گفتمان می‌دانند که نشان می‌دهد وقتی مرجع ما در گفتمان با یک سازه معرفه همراه شود، می‌تواند با یک عنصر گفتمانی که از پیش معرفی شده شناسایی شود. کاپن (۲۰۰۰) همچنین بر این باور است که واژه‌بست‌های ضمیری به چیزی ارجاع می‌دهند که در گفتمان برجسته باشد، چه مرجع ما از نوع گروه اسمی باشد و چه یک گزاره کامل. آریل^۸ (۲۰۰۸) نیز با اشاره به اینکه ضمائر عموماً با میزان بالای فعال‌سازی همراه هستند و به چیزهای برجسته ارجاع می‌دهند با کاپن هم‌عقیده است. کورور^۹ و دلفیتو^{۱۰} (۱۹۹۹) معتقدند برخلاف ضمائر، مشخصه [انسان] مشخصه ذاتی واژه‌بست‌ها نیست و نوع فعل در جمله و یا نوع ترکیب آن این ویژگی را برای واژه‌بست‌ها به ارمغان می‌آورد. کاپن مشخصه [انسان] درباره واژه‌بست‌ها را بیش‌تر برگرفته از مشخصه‌های سازه‌ای می‌داند که به آن ارجاع می‌دهد نه فعل.

در زمینه ارتباط بین واژه‌بست‌های ضمیری و بحث معرفگی نظریات متعددی مطرح شده است و پژوهشگران با مفهوم «گزینش نقشی»^{۱۱} به تحلیل آن می‌پردازند. گزینش نقشی به معنای انتخاب یک مرجع مشخص از یک گفتمان مفروض است و برای بیان ارتباط بین مرجع و گوینده (یا شناسنده)^{۱۲} ابزار مناسبی است. کاپن (۲۰۱۳) معتقد است که گزینش نقشی در واژه‌بست‌های ضمیری یک رابطه سه‌گانه بین مرجع مفروض، گوینده و شناسنده برقرار می‌کند. او همچنین معرفگی^{۱۳} و نه مشخص‌بودگی^{۱۴} را ویژگی واژه‌بست‌ها می‌داند. هوسینگر قابل‌شناسایی بودن را ملاک

1. Capone
2. Nocentini
3. Presupposition
4. proposition
5. Leonetti
6. Heusinger
7. Kaiser

8. Ariel
9. Corver
10. Delfitto
11. choice functions
12. cognizer
13. definiteness
14. specificity

معرفگی می‌داند؛ اما لونتی معتقد است وقتی یک گروه اسمی معرفه باشد، پس مشخص هم هست. یکی از مهم‌ترین نظریات کاپن این است که واژه‌بست‌های ضمیری به یک گزاره ارجاع می‌دهند. او این واژه‌بست‌ها را «واژه‌بست‌های پیش‌انگارانه»^۱ می‌داند.

۳. روش پژوهش

برای جمع‌آوری داده‌ها، از پیکره دورمان که مجموعاً ۵۶۵۰۰ کلمه را دربرمی‌گیرد و به زبان محاوره‌ای نگارش یافته استفاده شد. هم‌چنین جست‌وجو در فضای مجازی نیز در تکمیل پیکره سودمند بود. مجموعاً ۱۱۰ جمله با ساخت موردنظر یافت شد که این جملات از منظر نوع حضور پی‌بست، جایگاه افزوده، نوع جملاتی که پس از آن می‌آید، مرجع پی‌بست و ساخت اطلاع موردبررسی قرار گرفت. از آنجاکه در این پژوهش از پیکره صوتی استفاده نشد، نمی‌توان درباره ویژگی‌های آوایی به‌ویژه حضور یا عدم حضور مکث پس از افزوده با اطمینان صحبت کرد و نظر قطعی نیازمند پژوهشی مستقل با بهره‌گیری از پیکره صوتی است.

۴. یافته‌های پژوهش

ضمایر جزو عناصر دستوری پربسامد و پرکاربرد در هر زبانی محسوب می‌شوند. این عناصر در متن برای ارجاع به یک مرجع و در خارج از متن برای اشاره به مصداقی مشخص به کار می‌روند. (براون و یول، ۱۹۸۳). در الگوهای ساخت اطلاع جمله، ضمیر عموماً از عناصر اطلاعی محسوب می‌شود و معمولاً اطلاع کهنه را بازنمایی می‌کند. (مدرسی، ۱۳۹۳، به نقل از پرینس، ۱۹۸۱، لمبرکت، ۱۹۹۶، هالیدی و متیسن، ۲۰۰۴). ضمایر وابسته یا پی‌بست‌های ضمیری در زبان فارسی از مقولات دستوری متنوعی چون: اسم، صفت، حروف اضافه، فعل و... به‌عنوان میزبان استفاده می‌کنند و بسته به جایگاه خود در جمله نقش‌های فاعلی، مفعولی، اضافی و متممی را به عهده می‌گیرند. شش پی‌بست ضمیری فارسی در هر جایگاهی که در جمله بیابند و در حالت بی‌نشان رفتاری قابل پیش‌بینی از خود نشان می‌دهند، زیرا به شخص و شی ارجاع می‌دهند، اما در میان آن‌ها پی‌بست سوم‌شخص مفرد گاهی در جایگاهی قرار می‌گیرد که نشان‌دار است و تشخیص مرجع و مصداق آن در چنین مواردی ساده نمی‌نماید. در این پژوهش یک مورد خاص از کاربرد پی‌بست (ش) در زبان فارسی از منظر نقشی و گفتمانی بررسی می‌شود. به پاره‌گفتار زیر توجه کنید:

1. Presuppositional clitic

۱. الف) چیزی که گفتم رو گرفتی؟

ب) راستش (،) وقت نکردم برم بازار

در مکالمه بالا که میان دو نفر اتفاق می‌افتد، گوینده ب در پاسخ گوینده الف از قید یا افزوده (راستش) استفاده می‌کند. این سازه قید یا افزوده در نظر گرفته شد؛ زیرا قابل حذف است. اگرچه حضور این افزوده در جمله اختیاری است، اما در صورت حضور باید با پی‌بست (ش) همراه باشد و حضور آن به تنهایی جمله را غیردستوری می‌کند: وقت نکردم برم بازار.

*راست (،) وقت نکردم برم بازار.

به مثال دیگر توجه کنید:

۲. الف) اون روز چه اتفاقی افتاد؟

ب) واقعیش (،) مریم تصادف کرد.

این پاره‌گفتار هم مشابه پاره‌گفتار اول است. فقط به جای افزوده (راستش) از (واقعیش) استفاده شده است. در این مورد هم با حذف افزوده جمله همچنان درست است، اما در صورت حضور باید با پی‌بست ضمیری همراه باشد. این نوع ساخت‌ها ویژگی‌های مشابهی دارند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

- در این ساخت‌ها پی‌بست ضمیری تنها به صورت سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود.

- در زبان محاوره رخ می‌دهد.

- حضور افزوده اختیاری است، اما در صورت حضور باید با پی‌بست (ش) همراه باشد.

- پی‌بست (ش) به یک اسم متصل می‌شود و با پیوستن به آن، مفهوم یک بند یا جمله را القا می‌کند.

با توجه به آنچه گفته شد، این پرسش مطرح می‌شود که مرجع پی‌بست ضمیری (ش) چه می‌تواند باشد؟ و تبیین وجود این ضمیر از منظر نقشی چیست؟ به مثال‌های زیر توجه کنید:

۳. واقعیش را بخواهید، من چون زبان پرتغالی بلد نیستم متوجه نشدم ایشان چه جملاتی بر زبان آوردند.

۴. واقعیش اینه که منچستر هیچ وقت تقریباً توی مسابقات اروپایی عددی نبوده.

۵. حقیقتش را بخواهید، مرثیه‌سرایی و اعتراض ورزشکار و هنرمند حکومتی را هم باور نمی‌کنم

۶. حقیقتش این است که جای خالی امثال او این روزها بیشتر هم به چشم می‌آید.

مثال‌های بالا نشان می‌دهد که پی‌بست سوم‌شخص مفرد اگرچه در حالت بی‌نشان در قالب افزوده ظاهر می‌شود، اما به‌صورت جمله نیز می‌تواند نمود پیدا کند. در جملات ۳ و ۵ سازه ابتدایی جمله افزوده نیست، بلکه یکی از موضوعات فعل و غیرقابل حذف است و نقش مفعولی گرفته است. در جملات ۴ و ۶ نیز شرایط مشابه است با این تفاوت که سازه موردنظر در درون جمله اسنادی آمده، نقش نهاد یا آغازگر دارد و البته غیرقابل حذف است. در هر دو مورد آنچه مشترک است، نقش موضوعی سازه آغازی در ساخت جمله و غیرقابل حذف بودن آن‌ها است. درحالی‌که در موارد بی‌نشان که سازه موردنظر در قالب افزوده ظاهر می‌شود حضور آن اختیاری است. نکته دیگر آن‌که غیر از جملاتی که با افزوده (راستش) آغاز می‌شوند دو افزوده دیگر در قالب بند نیز ظاهر می‌شوند:

۷. * راستش اینه که وقت نکردم برم بازار.

۸. واقعیش/واقعیت اینه که مریم تصادف کرد.

۹. حقیقتش/حقیقت اینه که از کارش بدم اومد.

دو مورد از سه مثال بالا که افزوده در قالب جمله کامل آمده دستوری و یک مورد غیردستوری است. دیگر آنکه با تبدیل افزوده به جمله مقوله کلمه تغییر می‌کند، چراکه در مثال‌های بالا کلمات (واقعیت)، (حقیقت) دیگر قید نیستند، بلکه اسم محسوب می‌شوند و در جمله نقش‌پذیر هستند، بنابراین حذف آن‌ها جمله را غیردستوری می‌کند.

* _ اینه که مریم تصادف کرد.

* _ اینه که از کارش بدم اومد.

حذف این کلمات تنها با حذف شدن کل بند امکان‌پذیر است.

- مریم تصادف کرد.

- از کارش بدم اومد.

برای بهتر روشن شدن مطلب، آمار به دست آمده از داده‌ها در جدول زیر نمایش داده می‌شود:

۱. اطلاعات مستخرج از پیکره

تعداد جملات	نوع جمله	جایگاه	معنا	ساخت
راستش	۳۵ خبری مثبت: ۳۱ خبری منفی: ۳ پرسشی: ۱	آغازگر: ۳۴ پایان‌بخش: ۱	بیان احساس: ۵ اعلام نظر: ۷ دادن اطلاع: ۱۶ مقدمه‌چینی: ۵ کسب اطلاع: ۲	افزوده: ۳۵ بند: *
حقیقتش	۳۷ خبری مثبت: ۲۶ خبری منفی: ۱۱ پرسشی: *	آغازگر: ۳۲ پایان‌بخش: ۵	بیان احساس: ۱۲ اعلام نظر: ۸ دادن اطلاع: ۱۳ مقدمه‌چینی: *	افزوده: ۲۵ بند: ۱۲
واقعیش	۳۸ خبری مثبت: ۲۵ خبری منفی: ۱۳ پرسشی: *	آغازگر: ۳۵ پایان‌بخش: ۳	بیان احساس: ۸ اعلام نظر: ۱۰ دادن اطلاع: ۱۹ مقدمه‌چینی: ۱	افزوده: ۲۳ بند: ۱۵
مجموع	۱۱۰ خبری مثبت: ۸۲ خبری منفی: ۲۷ پرسشی: ۱	آغازگر: ۱۰۱ پایان‌بخش: ۹	بیان احساس: ۲۵ اعلام نظر: ۲۵ دادن اطلاع: ۴۸ مقدمه‌چینی: ۶ کسب اطلاع: ۲	افزوده: ۸۳ بند: ۲۷

سه افزوده مورد بررسی با پی‌بست ضمیری (ش) بیشتر در قالب افزوده و در جایگاه آغازگر قرار گرفته است. نوع جملاتی که در ادامه افزوده یا بند می‌آیند اغلب خبری مثبت هستند؛ بنابراین از لحاظ ساختاری، پی‌بست ضمیری در حالت بی‌نشان در جایگاه آغازگر قرار می‌گیرد و نوع حضور آن در قالب افزوده است. از نظر مشخصات آوایی و وقوع مکث پس از افزوده نمی‌توان با اطمینان صحبت کرد، زیرا داده‌های این پژوهش از پیکره نوشتاری تهیه شده است و علائم سجاوندی مثل ویرگول که نشانه مکث در گفتار است به دقت در آن رعایت نشده بود و امکان دسترسی به پیکره صوتی نیز وجود نداشت. به نظر نگارنده وقوع مکث پس از افزوده در آغاز جمله پارامتری گوینده محور است و بسته به ویژگی‌های گوینده (آرام یا تند صحبت کردن)، میزان قطعیت او برای بیان قصد و منظور و یا ارائه اطلاع نو به شنونده می‌تواند به دو صورت بدون مکث و با مکث به کار رود. به این معنا که اگر گوینده برای بیان احساس یا حقیقت تردید داشته باشد یا به هر دلیلی نگران بیان واقعیت باشد، پس از افزوده مکث رخ می‌دهد و این مکث ممکن است طولانی هم باشد. این شرایط می‌تواند در صحبت با یک مقام اجتماعی بالاتر یا حتی در درون خانواده میان فرزندان و پدر و مادر رخ دهد، اما در گفت‌وگوی میان دو دوست که ترس و تردیدی از بیان واقعیت وجود ندارد، ممکن است هیچ مکثی اتفاق نیفتد؛ بنابراین حضور یا عدم حضور مکث پس از افزوده می‌تواند تابعی از بافت موقعیت، رابطه طرفین گفت‌وگو، ویژگی‌های گفتمانی، شرایط روحی گوینده و میزان قطعیت او از بیان واقعیت باشد.

در رویکرد نقش‌گرایی، افزوده‌ها یا ذاتاً دارای ساخت آغازگری-پایان‌بخشی^۱ هستند و یا مشخصه آن را دارند. افزوده‌هایی که ذاتاً دارای این ساخت هستند، اگر در جمله حضور پیدا کنند، در جایگاه آغازی می‌آیند. افزوده‌های گروه دوم اگرچه معمولاً در جایگاه آغازی ظاهر می‌شوند، اما می‌توانند در جایگاه‌های دیگر نیز حضور پیدا کنند (هلیدی، ۲۰۰۴: ۱۰۹). در جملات بالا، به نظر می‌رسد که افزوده‌ها به گروه اول تعلق دارند، اما با کمی تأمل می‌توان آن‌ها را در گروه دوم جای داد، چراکه اگرچه در حالت بی‌نشان در ابتدای جمله می‌آیند، اما حضور آن‌ها در پایان جمله نیز ممکن است.

۱۰. نمی‌دونم چجوری بگم واقعیش.

۱۱. از کارش بدم اومد راستش.

باید به این نکته توجه داشت که امکان تغییر جایگاه افزوده، به‌ویژه قرار گرفتن در پایان جمله، امکان‌پذیر است و

اگر در قالب جمله ظاهر شود، این امکان وجود نخواهد داشت.

۱۲. * نمی‌دونم از کجا باید شروع کنم، واقعیش/واقعیت اینه که.

باید به این نکته نیز توجه داشت که اگرچه حضور پی‌بست ضمیری در قالب افزوده اجباری است، اما در قالب جمله حضور پی‌بست اختیاری است و جمله چه با پی‌بست ضمیری و چه بدون آن بیاید دستوری و معنامند است.

۱۳. واقعیت اینه که کسی قرار نیست دنیاتو عوض کنه.

واقعیش اینه که کسی قرار نیست دنیاتو عوض کنه.

با نگاه نقش‌گرایانه می‌توان تحلیل منطقی‌تری از مرجع و نقش این پی‌بست ضمیری ارائه داد. به خرده‌گفتمان زیر توجه کنید:

۱۴. چرا دیروز نیومدی سر کلاس؟

حقیقتش (،) زیاد حالم خوب نبود.

در مثال بالا به نظر می‌رسد که این پی‌بست به یک گزاره کامل ارجاع می‌دهد. این ادعا با آنچه کاپن در رابطه با پی‌بست‌های گزاره‌ای در زبان ایتالیایی مطرح کرده همخوانی دارد. کاپن در پژوهشی که در رابطه با کاربردشناسی واژه‌بست‌های ضمیری انجام داده بر این نکته تأکید دارد که واژه‌بست‌های ضمیری عموماً به گزاره‌های کامل ارجاع می‌دهند و این نکته را مهم‌ترین دستاورد تحقیق خود می‌داند. او با ارائه مثال‌هایی از زبان ایتالیایی، تعدادی از واژه‌بست‌ها را معرفی می‌کند و از آن‌ها با عنوان واژه‌بست‌های گزاره‌ای نام می‌برد. کاپن با ارتباط برقرار کردن میان این دیدگاه و بحث معرفگی، به نقل از پرنس^۱ (۱۹۹۲) به این نکته اشاره می‌کند که معرفگی همواره با اطلاع کهنه سر و کار دارد؛ بنابراین، می‌توان واژه‌بست‌ها را ابزارهایی در نظر گرفت که ما را به بخش‌هایی از گفتمان قبلی پیوند می‌زنند. [کاپن \(۲۰۱۳\)](#) و [دلفیتو^۲ \(۲۰۰۲\)](#) نیز به این نکته اشاره می‌کند که واژه‌بست‌ها ویژگی‌های ارجاعی دارند و با چسبیدن به یک گروه اسمی و یا یک گزاره کامل با گفتمان قبلی پیوند برقرار می‌کنند. در ادامه برای روشن‌تر شدن موضوع چند استدلال مطرح می‌گردد:

1. Prince

2. Delfito

۴-۱. پی‌بست (ش) در این جملات نقش دستوری ندارد.

ضمایر وابسته در زبان فارسی چند نقش عمده ایفا می‌کند. در حالت فاعلی، شناسه فعلی میان فعل و فاعل از نظر شخص و شمار مطابقت برقرار می‌کند. در جمله (ما به بازار میریم) شناسه (یم) در شخص و شمار با فاعل جمله (ما) مطابقت می‌کند. در مثال‌های زیر پی‌بست (ت) به ترتیب نقش مفعولی، اضافی و متممی (مفعول غیر مستقیم) را ایفا می‌کند:

۱۵. اگه بهش بگی کشتمت

۱۶. لباست خیلی قشنگه

۱۷. به‌عنوان کادوی تولد برات اسباب‌بازی می‌خرم.

در ساخت مورد بررسی، برای پی‌بست (ش) نمی‌توان هیچ‌یک از این نقش‌های بالا را در نظر گرفت. با توجه به آنچه پیش‌تر اشاره شد، افزوده را می‌توان به صورت یک بند موصولی نیز به کار برد؛ بنابراین می‌توان این گونه تحلیل کرد که «حقیقتش، راستش، واقعیش» در واقع یک گزاره کامل است که به آنچه پیش‌تر آمده ارجاع می‌دهد و واژه‌بست با نقش ارجاعی خود از تکرار گزاره بالا جلوگیری می‌کند:

۱۸. حقیقتش (حقیقتِ اینکه نیومدم سر کلاس)، زیاد حالم خوب نبود.

حال به مثال‌های اول بر می‌گردیم:

۱۹. واقعیش (،) نمی‌دونم چجوری بگم.

حال باید دید پی‌بست (ش) در مثال بالا را در کدام گروه می‌توان قرار داد. بدون تردید، این پی‌بست نقش مطابقه فاعلی ندارد، چراکه فاعل جمله اول شخص مفرد محذوف است که در قالب پی‌بست (م) در فعل جمله ظاهر شده است. نقش مفعولی هم نمی‌توان برایش در نظر گرفت، چراکه اساساً در جمله مفعول ذکر نشده و اگر قرار بر این بود که مفعول در جمله بیاید، به یکی از دو صورت زیر ظاهر می‌شد:

۲۰. واقعیش (،) نمیدونم ماجرا را چجوری بگم.

۲۱. واقعیش (،) نمیدونم چجوری باید بگمش.

در مثال‌های بالا یک بار مفعول در قالب گروه اسمی و یک بار در قالب پی‌بست ضمیری ظاهر شده است، اما در هر دو صورت، افزوده در جمله حضور دارد و آمدن مفعول حضور افزوده با پی‌بست (ش) را غیردستوری نمی‌کند. همین نکته ساختاری ثابت می‌کند که پی‌بست (ش) در ابتدای جمله نمی‌تواند نقش مفعولی داشته باشد؛ اما نقش اضافی نزدیک‌ترین نقشی است که می‌توان برای (ش) در نظر گرفت. اگر برای پی‌بست (ش) نقش اضافی در نظر گرفته شود، باید برای آن مرجعی وجود داشته باشد. این مرجع چه سازه‌ای می‌تواند باشد. به مثال زیر توجه کنید:

۲۲. واقعیتِ ماجرا اینه که نمی‌دونم چجوری بگم.

۲۳. حقیقتِ ماجرا اینه که نمی‌دونم چجوری بگم.

۲۴. *راست ماجرا اینه که نمی‌دونم چجوری بگم.

دو جمله اول درست و منطقی به نظر می‌رسد، اما جمله سوم چنین نیست. ضمن این که انتخاب مرجع (ماجرا) یا هر کلمه دیگری برای پی‌بست (ش) سلیقه‌ای است و ممکن است مرجع محذوف چیز دیگری باشد. با توجه به مواردی که ذکر شد، آنچه این پی‌بست را در ساخت موردنظر متمایز می‌کند این است که نمی‌توان آن را در چارچوب نقش‌های بی‌نشان پی‌بست‌های ضمیری در زبان فارسی گنجانده.

۲-۴. مرجع پی‌بست یک موقعیت پس‌زمینه^۱ است.

در مثال‌هایی که ذکر شد، مرجع پی‌بست (ش) یک شخص یا شی در جهان خارج نیست. درواقع این پی‌بست به شخص یا چیز فیزیکی ارجاع نمی‌دهد. می‌توان مرجع پی‌بست را گزاره محذوف در نظر گرفت. استدلالی که می‌تواند در تأیید این ادعا آورده شود این است که در رویکرد نقش‌گرایی همواره واحد ساختاری بند در نظر گرفته شده است. به باور هلیدی، نظام اطلاع لزوماً محدود به بند نیست، گاهی از بند فراتر می‌رود و گاهی بخشی از یک بند را شامل می‌شود، ولی در حالت بی‌نشان با بند انطباق پیدا می‌کند. (هلیدی و متیسن^۲، ۲۰۰۴: ۱۱۵) بنابراین، طبیعی است که تمام اطلاعات موردنیاز در یک بند گنجانده شود. در مثال‌های بالا، پس از حذف پایان‌بخش (اینه که/ این است که) بخشی از گزاره حذف می‌شود که حضور آغازگر به‌تنهایی (واقعیت، حقیقت) نمی‌تواند این خلأ را پر کند؛ بنابراین برای ارجاع به آن بخش محذوف، ضمیری به آغازگر متصل می‌شود که مرجع آن همان بخش محذوف یعنی

1. background setting

2. Halliday & Matthiessen

پایان‌بخش است و از آنجاکه تمام اطلاعات باید در یک بند گنجانده شود، این ضمیر ارجاعی در قالب واژه‌بست به آغازگر متصل می‌شود. اگر این فرض را بپذیریم، ضمیر پیش از مرجع می‌آید. این با کارکرد بی‌نشان ضمائر در زبان فارسی که عموماً پس از اسم یا گزاره می‌آیند و از تکرار آن‌ها جلوگیری می‌کنند هم‌خوانی ندارد، ضمن این‌که در جملات موردنظر، پایان‌بخش (این است) یک عنصر ساختاری است و به لحاظ معنایی و ساخت اطلاع چیزی به جمله نمی‌افزاید؛ بنابراین ارجاع به آن از طریق یک ضمیر ضرورت به نظر نمی‌رسد. نکته دیگر آن‌که طبق آنچه از داده‌ها به دست آمد و پیش‌تر اشاره شد، پی‌بست ضمیری می‌تواند در قالب یک جمله نیز ظاهر شود؛ یعنی حضور پایان‌بخش (این است) باعث حذف پی‌بست نمی‌شود.

۲۵. واقعیتش/واقعیت اینه که مریم تصادف کرد.

بنابراین نمی‌توان این استدلال را پذیرفت. حال از زاویه دیگر به این پی‌بست نگاه کنیم. آنچه مسلم است، پی‌بست ضمیری (ش) نقش ارجاعی دارد. پس اگر نقش ارجاعی برایش در نظر گرفته شود، باید به یک موقعیت/وضعیت یا رخداد ارجاع دهد. یک موقعیت یا رخداد نمی‌تواند یک چیز به‌تنهایی باشد، بلکه مجموعه‌ای از پارامترها را دربرمی‌گیرد. این موقعیت می‌تواند در جهان فیزیکی خارج وجود داشته یا اتفاق افتاده باشد یا در قالب یک تصویر کلی و انتزاعی در ذهن ما شکل گرفته باشد، اما در هر دو حالت با یک مجموعه سر و کار داریم. اگر این فرض پذیرفته شود با دو امکان مواجه هستیم: امکان اول این است که پی‌بست ضمیری به موقعیت/شرایط یا رخدادی که گوینده قصد بیان یا توضیح آن را دارد ارجاع می‌دهد. در این صورت باز هم پی‌بست پیش از مرجع می‌آید و حاوی اطلاع نو خواهد بود، زیرا گوینده برای نخستین بار به آن اشاره می‌کند و شنونده درباره آن چیزی نمی‌داند. پس برای گوینده مشخص و برای شنونده نامشخص است. امکان دوم این است که پی‌بست ضمیری به آنچه طرفین گفت‌وگو درباره آن صحبت کرده‌اند برمی‌گردد. در این صورت پی‌بست حاوی اطلاع کهنه خواهد بود و هم برای گوینده و هم شنونده مشخص است. حال امکان اول بررسی می‌گردد.

۲۶. الف) چرا دیروز نیومدی سر کلاس؟

ب) حقیقتش (،) زیاد حالم خوب نبود / حقیقت شرایطی که پیش آمد این است که زیاد حالم خوب نبود.

۲۷. الف) چرا اینقدر اعصاب خورده؟

ب) واقعیتش (،) با خواهرم دعوا کردم / واقعیت اتفاقی که افتاد این است که با خواهرم دعوا کردم.

مثال‌های بالا با تحلیلی که از مرجع پی‌بست (ش) ارائه داده شد هم‌خوانی دارد، اما به مثال زیر توجه کنید:

۲۸. الف) چرا دیروز نیومدی سر کلاس؟

ب) واقعیتش (،) حوصله ندارم توضیح بدم/ *واقعیتِ شرایطی که پیش آمد این است که حوصله ندارم توضیح بدم.

مثال سوم هم همان ساختار دو جمله بالا را دارد، با این تفاوت که به لحاظ معنایی گوینده ب هیچ اطلاعی از آنچه رخ داده نمی‌دهد. اگر مثل موارد قبلی مرجع پی‌بست یک موقعیت، شرایط یا رخدادی که گوینده قصد بیان آن را دارد در نظر گرفته شود، جمله سوم از نظر ساختاری و دستوری کاملاً درست است اما از نظر معنایی و اطلاعی نمی‌توان مرجع پی‌بست در این جمله را همان موقعیت یا رخداد دانست، چراکه وقتی افزوده در قالب بند موصولی می‌آید، جمله از نظر مفهومی اشتباه به نظر می‌رسد. اگر مرجع پی‌بست همان شرایط (حوصله نداشتن گوینده) در نظر گرفته شود، به لحاظ اطلاعی غلط می‌شود. درواقع گوینده در جمله آخر از پاسخ دادن سر باز می‌زند و هیچ اطلاعی به شنونده نمی‌دهد. پس با توجه به مثال سوم مرجع این پی‌بست را نمی‌توان آنچه گوینده قصد بیان آن را دارد و برای شنونده نامشخص است در نظر گرفت. حال امکان دوم بررسی می‌گردد. در امکان دوم، پی‌بست ضمیری قرار نیست لزوماً اطلاع جدیدی به ما بدهد، چراکه برای هر دو طرف گفت‌وگو آشناست. در این صورت هم مرجع پی‌بست یک شخص یا چیز منفرد نیست بلکه یک کل است که پیش‌تر درباره آن صحبت شده است و یا در ذهن طرفین مفروض است. برای مثال بالا می‌توان این موقعیت را مجسم کرد. یکی از طرفین گفت‌وگو دیروز در کلاس حاضر نشده است. طرف دیگر از او علت غیبتش را جویا می‌شود. آنچه در ذهن هر دو طرف به‌صورت پیش‌فرض وجود دارد همین تصویر یا موقعیت کلی است. اگر این تصویر کلی را به‌عنوان پس‌زمینه ذهنی هر دو نفر در نظر گرفته شود، دیگر مثال قبلی اشتباه نخواهد شد؛ زیرا با این تحلیل پی‌بست (ش) تنها به علت غیبت یا گزاره قبلی (گزاره پرسشی) ارجاع نمی‌دهد، بلکه مرجع آن یک تصویر کلی است که در ذهن طرفین گفت‌وگو مشترک است، چه درباره آن صحبت شده باشد چه نشده باشد. گزاره پرسشی بخشی از پس‌زمینه ذهنی یا دانش مشترک طرفین گفتگو است که در زبان در قالب یک گزاره فعال شده است؛ بنابراین با در نظر گرفتن این مرجع برای پی‌بست، جمله ب دیگر از نظر معنایی اشتباه نیست. با توجه به توضیحاتی که ارائه شد، مرجع پی‌بست (ش) در ساخت مورد بررسی نه گزاره پیش از پی‌بست (جمله پرسشی) و نه گزاره پس از پی‌بست (پاسخ به پرسش) است، بلکه آن عهد ذهنی یا دانش

مشترک مفروض میان طرفین گفت‌وگو یا همان موقعیت پس‌زمینه است که می‌تواند همه یا بخشی از آن در متن فعال شود، اما بیان آن ضروری نیست.

۳-۴. پی‌بست (ش) حاوی پیش‌انگاری است.

پیش‌انگاری همواره در میان معناشناسان، کاربردشناسان و در سال‌های اخیر در حوزه تحلیل گفتمان مورد بحث قرار گرفته است. در دیدگاه معناشناسی شرط صدق^۱، پیش‌انگاری دو مشخصه اصلی دارد:

الف. پیش‌انگاری با یک عنصر مشخص معرفی می‌شود که آن عنصر محرک پیش‌انگاری^۲ نامیده می‌شود.

ب. پیش‌انگاری با منفی کردن از بین نمی‌رود. (لویسون^۳، ۱۹۸۳)

در نگاه معناشناسی محض معنا تنها به واژه‌ها و جملات، مستقل از گوینده و جهان خارج نسبت داده می‌شود، اما در نگاه کاربردشناختی معنا برگرفته از گوینده، شناختی-اجتماعی و بافت‌بنیاد است. در نگاه دوم به معنا،

پیش‌انگاری دانش مشترک یا دانش پیش‌فرضی که در طرفین گفت‌وگو وجود دارد در نظر گرفته می‌شود. (لویسون،

۱۹۸۳: ۲۲۵-۲۰۴). آستین شرایط کارایی^۴ برای کنش‌های گفتاری^۵ را همان پیش‌انگاری می‌داند. (آستین^۶،

۱۹۷۵: ۵۱-۵۰). بیسا^۷ (۱۹۹۹) معتقد است برخی از پیش‌انگاری‌ها در زبان کدگذاری می‌شوند و برخی

نمی‌شوند. پیش‌انگاره گزاره‌ای معنایی یا مجموعه‌ای از گزاره‌های معنایی است که در صورت‌های مختلف

واجی-نحوی در جمله برانگیخته می‌شود. (لمبرکت، ۱۹۹۶: ۷۷) فرکلاف پیش‌انگاری را همان دانش پس‌زمینه‌ای

می‌داند. (۱۹۹۲: ۱۲۱) ون‌دایک (۲۰۰۵) هم معتقد است هر آنچه که تصریح نشود، پیش‌انگاری است. تصریح

گزاره‌ای است که تنها گوینده هنگام بیان آن در ذهن خود بازنمایش را دارد نه شنونده (لمبرکت، ۱۹۹۶: ۷۷). سعید

بر این باور است که یک گزاره پیش‌انگارانه با قرار گرفتن در قالب گروه اسمی یا در قالب یک بند پیرو (نه بند پایه) در

پس‌زمینه قرار می‌گیرد، درحالی که یک گزاره تصریح‌شده با آمدن در بند اصلی برجسته می‌گردد. (۲۰۰۳: ۱۰۴).

پیش‌انگاری در سه سطح واژگان، جمله/بند و گفتمان قابل بررسی است. پیش‌انگاری در سطح گفتمان که با عنوان

«پیش‌انگاری گفتمانی» خوانده می‌شود توسط بکالو^۸ (۲۰۰۷) معرفی شد.

پیش‌تر اشاره شد که مرجع پی‌بست (ش) یک تصویر کلی است که در ذهن طرفین گفت‌وگو وجود دارد. به مثال

1. truth condition
2. presupposition triggers
3. Levinson
4. felicity conditions

5. speech act
6. Austin
7. Sbisa
8. Bekalu

۱۴ برمی‌گردیم. در این مثال با دو پیش‌انگاری روبه‌رو هستیم:

الف. b دیروز سر کلاس نیامده.

ب. a علت آن را نمی‌داند و درباره‌ آن کنجکاو است.

اگر به مثال‌های دیگر توجه کنیم، پی‌بست (ش) در قالب یک افزوده در ابتدای جمله (و در مواردی در پایان جمله) هنگامی ظاهر می‌شود که گوینده قصد بیان چیزی را دارد که دیگری از او پرسیده یا می‌خواهد راجع به آن اطلاع کسب کند. همان‌طور که جمله امری حاوی این پیش‌انگاری است که یک طرف گفت‌وگو دارای مقام بالاتر نسبت به دیگری است، جمله پرسشی هم عدم آگاهی یکی از طرفین گفت‌وگو را پیش‌انگاری می‌کند. این نوع از پیش‌انگاری «پیش‌انگاری اطلاعاتی»^۱ خوانده می‌شود، چراکه عموماً در پاسخ به این نوع پیش‌انگاری اطلاعات جدیدی در اختیار دیگری قرار داده می‌شود. محرک‌های پیش‌انگاری آن عناصر واژگانی یا ساخت‌های دستوری هستند که بازتاب‌دهنده پیش‌انگاری هستند. صاحب‌نظران دسته‌بندی‌های متعددی از محرک‌های پیش‌انگاری ارائه داده‌اند که همه این تقسیم‌بندی‌ها را می‌توان در دو سطح کلی واژگانی و نحوی قرار داد (لیانگ و لیو^۲، ۲۰۱۶). با توجه به مطالبی که بیان شد، پی‌بست (ش) به لحاظ ساختاری می‌تواند محرک پیش‌انگاری باشد و افزوده‌های (راستش)، (حقیقتش)، (واقعیش) را می‌توان به لحاظ نقشی گفتمان‌نما^۳ دانست. این افزوده‌ها زمینه را برای آنچه در ادامه می‌آید و حاوی اطلاع نو است فراهم می‌کند و به مخاطب القا می‌کند که من قصد دارم اطلاعاتی را در اختیار شما قرار دهم و این اطلاعات حقیقت است؛ اما باید به این نکته توجه داشت که در نمونه‌های موردبررسی، بیان اطلاع نو و به عبارتی رفع ابهام از شنونده الزامی نیست، چراکه طرف دیگر گفت‌وگو می‌تواند از پاسخ سر باز زند و اطلاعی جدید در اختیار شنونده قرار ندهد و چنین مواردی به‌صورت محدود در پیکره یافت شد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۲۹. راستش (،) من متوجه منظورتون نمیشم.

۳۰. راستش (،) کمی برام گفتش سخته.

در مثال‌های بالا، گوینده لزوماً اطلاع جدیدی در اختیار شنونده قرار نمی‌دهد. ملزم نبودن گوینده به پاسخ و رفع ابهام را شاید بتوان با قابل حذف بودن افزوده مرتبط دانست:

1. informative presupposition
2. Liang & Liu

3. discourse marker

۳۱. کمی برام گفتش سخته

در این مرحله تفاوت دو جمله بالا (با افزوده و بدون افزوده) را می‌توان از منظر مفهومی بررسی کرد. گوینده با ذکر افزوده پاسخ خود را تصریح^۱ می‌کند، به این معنا که آنچه می‌گویم حقیقت است. درواقع با آمدن افزوده در ابتدای جمله، گوینده تصریح می‌کند که قصد بیان واقعیت را دارد. با حذف افزوده، گوینده همچنان می‌تواند اطلاع جدیدی در اختیار شنونده قرار دهد اما این بار شنونده هیچ پیامی مبنی بر حقیقت داشتن آنچه گفته می‌شود از شنونده دریافت نکرده است؛ بنابراین شنونده نیز درباره‌ی صادق بودن گوینده نمی‌تواند اطمینان کامل داشته باشد. در حالت اول شنونده پیش‌فرض را بر صدق بودن گزاره می‌نهد، اما در حالت دوم پیش‌فرض شنونده این است که این گزاره تنها پاسخ گوینده است و می‌تواند حقیقت یا کذب باشد.

۴-۴. ساخت اطلاع، معرفگی^۲ و مشخص‌بودگی

عبارات معرفه ماهیت ارجاعی دارند و معرفگی همواره وجود یک مرجع را پیش‌فرض می‌انگارد. (استراسون، ۱۹۵۰).
لوینر دو رویکرد را درباره‌ی معرفگی موردنظر قرار می‌دهد: معرفه‌های معناشناختی و معرفه‌های کاربرشناختی. معرفه‌های معناشناختی ذاتاً و مستقل از بافت موقعیت معرفه محسوب می‌شوند، اما معرفه‌های کاربرشناختی بسته به بافت موقعیت تعریف می‌شوند. در نگاه نقش‌گرایانه، معرفه‌های کاربرشناختی شامل گروه‌های اسمی معرفه، ضمائر اشاره و ضمائر سوم شخص هستند. (بورکارد، ۲۰۰۸) به کمک محور شناسا بودن یا قابل‌شناسایی بودن^۳ توسط گوینده و شنونده می‌توان دو مفهوم معرفگی و مشخص‌بودگی را تعریف کرد. طبق این معیار، یک گروه اسمی در صورتی معرفه است که مرجع آن هم برای گوینده و هم شنونده قابل‌شناسایی باشد. گروه اسمی زمانی مشخص است که تنها گوینده مرجع را بشناسد و زمانی نامشخص است که هیچ‌یک نتوانند مرجع را شناسایی کنند (فون هویسینگر، ۲۰۰۲). معیار قابل‌شناسایی بودن را می‌توان در جدول زیر نشان داد:

1. assertion
2. definiteness

3. identifiability

۲. معیار قابل‌شناسایی بودن برای معرفی و مشخص‌بودگی

(فون‌هویسینگر، ۲۰۰۲)

نکره (نامشخص)	نکره (مشخص)	معرفه (+ مشخص)	قابل‌شناسایی توسط
-	+	+	گوینده
-	-	+	شنونده

پیش‌تر اشاره شد که پی‌بست (ش) در ساخت موردنظر به یک زمینه یا تصویر ذهنی مشترک بین گوینده و شنونده ارجاع می‌دهد؛ بنابراین در ساخت موردنظر مرجع ما معرفه مشخص است؛ یعنی هم گوینده و هم شنونده آن پس‌زمینه ذهنی را دارند؛ اما از منظر نقشی، افزوده (راستش، حقیقتش، واقعیش) در حالت بی‌نشان زمینه را برای اطلاع نو فراهم می‌کند. از این زاویه گزاره‌ای که در ادامه می‌آید برای گوینده اطلاع کهنه و برای شنونده اطلاع نو محسوب می‌شود.

پی‌بست ضمیری که از اسم به‌عنوان میزبان استفاده می‌کند و در قالب افزوده در حوزه آغازگر قرار می‌گیرد، حاوی اطلاع کهنه و معرفه مشخص است. افزوده‌ای که در جایگاه آغازگر قرار می‌گیرد، حاوی اطلاع کهنه است، زیرا اولاً اطلاع جدیدی در اختیار گوینده و شنونده قرار نمی‌دهد. دوم این‌که این سازه چه در قالب افزوده چه به‌صورت بند موصولی در جمله بیاید، حضور آن اختیاری و قابل حذف است. حذف آن نیز لطمه‌ای به ساخت اطلاعاتی جمله وارد نمی‌کند؛ بنابراین در جایگاه آغازگر یا مبتدا قرار گرفتن این سازه را نمی‌توان دلیلی بر اطلاع نو بودن آن قرار داد. این نکته با پژوهش شهیدی (۲۰۰۰) نیز هم‌خوانی دارد. بر پایه پژوهش ایشان، عنصر مبتدا شده تقریباً هیچ‌گاه (حدود یک درصد) حاوی اطلاع نو نیست، بلکه مشتمل بر اطلاع کهنه است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که تاکنون بیان شد، برای افزوده آغازی به لحاظ معنایی و گفتمانی دو نقش می‌توان قائل شد: اول تصریح بیان حقیقت و دوم مقدمه‌چینی یا زمینه‌سازی برای بیان اطلاع نو. از این زاویه، گزاره‌ای که پس از افزوده می‌آید دارای کانون اطلاعاتی جمله است. لمبرکت^۱ کانون را بخشی از گزاره می‌داند که هنگام صحبت مسلم فرض نمی‌شود، در حوزه پیش‌انگاری قرار نمی‌گیرد و به لحاظ کاربردشناختی سازه کانونی می‌تواند تکیه بگیرد. قلمرو کانونی علاوه

1. Lambrecht

بر سازه کانونی می‌تواند عناصر غیر کانونی نظیر ضمایر را نیز دربر گیرد (۱۹۹۶: ۲۱۳). درواقع کانون آن بخش غیر مسلم از گزاره است که گوینده قصد دارد در اختیار شنونده قرار دهد. سازه کانونی می‌تواند درجه‌ای از فعال بودن یا تشخیص‌پذیری را بپذیرد یا تشخیص‌ناپذیر و غیرفعال باشد. (لمبرکت، ۱۹۹۶: ۲۱۳، ۲۵۷-۲۶۴). پرنس (۱۹۸۱) مصادیق کاملاً نو را که به لحاظ شناختی قابلیت مبتدایپذیری کم‌تری دارند متعلق به حوزه کانونی می‌داند.

بررسی داده‌هایی که از پیکره استخراج شد نکته‌ای را بر ما روشن می‌کند و آن این است که گزاره‌هایی که پس از افزوده ظاهر می‌شوند و حاوی کانون اطلاعی جمله هستند را نمی‌توان به لحاظ معنایی و اطلاعی در یک دسته قرار داد. از میان ۱۱۰ جمله موردبررسی، بیش از نیمی از جملات لزوماً وقوع رخدادی را به مخاطب اطلاع نمی‌دهند، بلکه بخشی از جملات به بیان احساس گوینده و بخشی به بیان نظر اختصاص داشتند. اگرچه تمام این گزاره‌ها حاوی اطلاع نو هستند، اما از نظر میزان نو بودن با یکدیگر متفاوت‌اند. نکته دیگری که با بررسی داده‌ها مشخص شد این است که لزوماً گزاره پس از افزوده حاوی اطلاع نو نیست:

۳۲. راستش (،) نمیدونم چطور باید شروع کنم و از کجا باید بگم.

۳۳. راستش (،) آقای وهابی اولاً از اینکه اینقدر صریح حرفم رو میزنم امیدوارم من رو ببخشید.

این نوع جملات در پیکره بسیار محدود بودند، اما مثال بالا نشان می‌دهد که اگرچه در حالت بی‌نشان گزاره پس از افزوده اطلاع نو محسوب می‌شود، اما در موارد نشان‌دار گوینده می‌تواند از ارائه اطلاع طفره برود و یا زمینه را برای بیان آن در گزاره‌های بعدی فراهم کند.

۳۴. راستش (،) جواب این موضوع طوری نیست که من بتونم به شما راحت توضیحش بدم.

۳۵. راستش (،) من اومدم بودم اینجا به خبر خوشی رو بهتون بدم.

مسئله دیگر در مورد گزاره‌های حامل اطلاع نو این است که همواره رابطه یک به یک میان فعل و کانون اطلاعی جمله وجود ندارد. به مثال زیر توجه کنید:

۳۶. حقیقتش (،) حرف اسفند ماهی‌ها که میاد وسط یاد اون دسته از آدم‌ها می‌افتم که آرامششون به وسعت اقیانوسه.

در مثال بالا کانون اطلاعی جمله گزاره (به یاد چیزی افتادن) نیست، بلکه پیام اصلی جمله اظهار نظر گوینده درباره اسفند ماهی‌ها است و کانون اطلاعی جمله را باید این گزاره در نظر گرفت:

آرامش اسفندماهی‌ها به وسعت اقیانوس است.

بررسی داده‌ها و مشخص کردن سازه‌های حاوی کانون اطلاعی جمله نشان داد که همیشه کانون اطلاعی جمله فعل اصلی نیست، بلکه بسته به دانش مشترک طرفین گفت‌وگو، گزاره‌پیشین، پیش‌انگاره ذهنی گوینده و عناصر آوایی همچون جایگاه تکیه ممکن است کانون اطلاعی جمله متغیر باشد. از آنجاکه ساخت غالب جملات بعد از افزوده‌های (راستش، حقیقتش، واقعیش) از نوع جملات خبری است، به لحاظ منطقی مشمول گزاره‌های صدق و کذب می‌شود. حضور این نوع افزوده‌ها در ابتدای جمله، گزاره خبری را به احتمال یا امکان صدق بودن گزاره نزدیک‌تر می‌کند. به لحاظ کاربردشناختی، به کار بردن این افزوده‌ها به اصلاح رابطه بین گوینده و مخاطب کمک می‌کند و از بحث و مجادله بیش‌تر پیش‌گیری می‌کند و به مخاطب اطمینان می‌دهد که گوینده با او روراست و صادق است.

در پژوهش حاضر پی‌بست ضمیری (ش) در یک ساخت مشخص از نظر نقشی موردبررسی قرار گرفت. با توجه به پرسش‌های مطرح‌شده نتایج پژوهش به‌ترتیب از این قرارند:

۱. مرجع این پی‌بست یک شخص، شی یا گزاره مشخص نیست، بلکه دانش مشترک و مفروض میان طرفین مکالمه یا همان تصویر کلی است که طرفین در ذهن دارند. همه یا بخشی از این دانش مشترک ممکن است در قالب گزاره در زبان ظاهر شود و یا به کمک یک سازه در گفتمان فعال شود.

۲. از نظر اطلاعی، مرجع پی‌بست حاوی اطلاع کهنه است و برای گوینده و شنونده معرفه مشخص محسوب می‌شود؛ اما گزاره‌ای که پس از افزوده می‌آید نکره مشخص است، زیرا برای گوینده مشخص و برای شنونده نامشخص است.

۳. در حالت بی‌نشان این پی‌بست در قالب افزوده در ابتدای جمله قرار می‌گیرد. هم‌چنین در حالت بی‌نشان پس از افزوده گزاره خبری مثبت می‌آید. وقوع مکث پس از افزوده می‌تواند تابعی از بافت موقعیت، رابطه طرفین گفت‌وگو، ویژگی‌های گفتمانی، شرایط روحی گوینده و میزان قطعیت او از بیان واقعیت باشد. پی‌بست (ش) که از اسم به‌عنوان میزبان بهره می‌گیرد، به لحاظ ساختاری محرک پیش‌انگاری است و افزوده آغازی گفتمان‌نماست. پی‌بست (ش) در این ساخت‌ها هم در قلمرو یک افزوده و هم بند ظاهر می‌شوند که هر دو مفهوم یکسانی را به مخاطب منتقل می‌کنند و آن تصریح بیان حقیقت است. هم‌چنین هم افزوده و هم بند قابل حذف هستند. گزاره‌های پس از افزوده به لحاظ معنایی و کاربردی برای بیان احساس و تجربه گوینده، بیان نظر، بیان رخداد، زمینه‌سازی برای بیان اطلاع و حتی طفره رفتن از پاسخ به کار می‌روند.

کتابنامه

- Ariel, M. (2008). *Pragmatics and grammar*. In the series *Cambridge textbooks in linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Austin, J. L. (1975). *How to do things with words*. Oxford university press.
- Bekalu, M. A. (2007). Presupposition in news discourse. *Discourse & Society*, 17(2), 147-172.
- Brown, G., & Yule, G. (1983). *Discourse analysis*. Cambridge: Cambridge university press.
- Burkhardt, P. (2008). Two types of definites: evidence for presupposition cost. In *Proceedings of Sinn und Bedeutung* (Vol. 12, pp. 66-80).
- Capone, A. (2000). *Dilemmas and excogitations: An essay on clitics, modality and Discourse*. Messina: Armando Siciliano.
- Capone, A. (2013). The pragmatics of pronominal clitics and propositional attitudes. *Intercultural Pragmatics*, 10(3), 459-485.
- Corver, N & Delfitto, D. (1999). On the nature of pronoun movement. In Henk C. van Riemsdijk (ed.), *Clitics in the languages of Europe*, 799-855. Berlin/New York: Mouton deGruyter.
- Delfitto, D. (2002). On the semantics of pronominal clitics and some of its consequences. *Catalan Journal of Linguistics*, 41-69.
- Fairclough, N. (1992). *Discourse and social change*. Cambridge: Polity press.
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C. (2004). *An introduction to functional grammar*. London: E. Arnold.
- Lambrecht, K. (1996). Information structure and sentence form: Topic, focus, and the mental representations of discourse referents (Vol. 71). Cambridge university press.
- Leonetti, M. (2007). Clitics do not encode specificity. In *Proceedings of the workshop "Definiteness, specificity and animacy in Ibero-Romance Languages"* (pp. 111-139). Universität Konstanz: Fachbereich Sprachwissenschaft.
- Levinson, S. C., Levinson, S. C., & Levinson, S. (1983). *Pragmatics*. Cambridge university press.
- Liang, R., & Liu, Y. (2016). An analysis of presupposition triggers in Hilary Clinton's first campaign speech. *International journal of English linguistics*, 6(5), 68-73.
- Prince, E. F. (1981). Topicalization, focus-movement, and Yiddish-movement: A pragmatic differentiation. In *Annual meeting of the berkeley linguistics society*, 249-264.
- Saeed, J. I. (2003). *Semantics*. MA.
- Shahidi, N. (2000). *Topicalization in Persian: a functional approach* (master's Thesis). Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.
- Strawson, P. F. (1950). On referring. *Mind*, 59(235), 320-344.
- Van Dijk, T. A. (2005). Contextual knowledge management in discourse production. A new agenda in (critical) discourse analysis, 71-100.
- Von Heusinger, K. (2002). Specificity and definiteness in sentence and discourse structure. *Journal of semantics*, 19(3), 245-274.
- Von Heusinger, K., & Kaiser, G. A. (2003). The interaction of animacy, definiteness and specificity in Spanish. In *Proceedings of the Workshop: Semantic and Syntactic Aspects of Specificity, Romance Languages* (pp. 41-65). Konstanz: Universität Konstanz.

اعتباری، ز؛ علیزاده، ع؛ و نغزگوی کهن، م. (۱۴۰۱). نقشه معنایی مالک واژه‌بستی در ساخت اضافی فارسی نو. جستارهای زبانی. (۷۲). ۲۹۵-۳۲۳.

جهان‌پناه، س. (۱۳۸۰). ضمیر متصل (ش) و (داشتن)؛ دو گرایش تازه در فارسی گفتاری امروز تهران. مجله زبان‌شناسی. (۳۱). ۱۹-۴۲.

حیدری‌زادی، ر. (۱۳۸۷). تحلیل ضمایر و معرفگی بر مبنای نگرش زبان‌شناسی شناخت‌گرا. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. (۱). ۶۵-۸۳.

صراحی، م؛ و علی‌نژاد، ب. (۱۳۹۲). رده‌شناسی واژه‌بست در زبان فارسی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. (۱). ۱۰۳-۱۳۰. مدرسی، ب. (۱۳۹۳). نقش ضمیر در بازنمایی ساخت اطلاع جمله در زبان فارسی. مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی. شماره ۳۳۲. (۱۱۴۳-۱۱۶۰). تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

مزی‌نانی، ا؛ و شریفی، ش. (۱۳۹۴). بررسی نظام واژه‌بستی ضمیری در تاریخ زبان فارسی و علل تحول آن. جستارهای زبانی. (۴). (۲۵). ۲۷۵-۳۰۵.

مزی‌نانی، ا؛ علیزاده، ع؛ و شریفی، ش. (۱۳۹۵). واژه‌بست‌های مفعولی و آرایش بنیادین واژگان در زبان فارسی. جستارهای زبانی. (۶). (۳۴). ۷۲-۴۹.

نغزگوی کهن، م. (۱۳۹۳). از واژه‌بست تا وند اشتقاقی. مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی. (۳۳۲). ۱۳۴۵-۱۳۵۰. وحیدیان کامیار، ت. (۱۳۴۳). دستور زبان عامیانه فارسی. تهران: امیرکبیر.

Code Analysis of Narrative Elements in Salman Harati's Children's Poem

Seyed Asghar Mousavi¹

*PhD Candidate in Persian Language and Literature,
Islamic Azad University, Neyshabur Branch, Neyshabur, Iran*

Akbar Shabani²

*Assistant Professor in Persian Language and Literature,
Islamic Azad University, Neyshabur Branch, Neyshabur, Iran (Corresponding author)*

Batool Fakhr Eslam³

*Assistant Professor in Persian Language and Literature,
Islamic Azad University, Neyshabur Branch, Neyshabur, Iran*

Parvin Dokht Mashhoor⁴

*Assistant Professor in Persian Language and Literature,
Islamic Azad University, Neyshabur Branch, Neyshabur, Iran*

Received: November 25, 2023

Accepted: January 31, 2024

Abstract

Semiotics is studies the sign systems, the process of interpretation, the meaning and the truth hidden behind the codes, signs and symbols. This knowledge has considerable applications and functions in various areas of human relations. Literature, including children's literature is one of the most important of these areas. Using Roland Barrett's views, this study tried to analyze the children's poems of Salman Harati with an analytical-descriptive method. The results showed that Harati's poems, due to such issues as reference to various fields of natural and ideological elements, pristine, simple and intimate nature, outstanding temporal and spatial coordinates, and social themes and idealistic discourse, is able to produce various codes, and consequently various meanings and interpretations. Although these characteristics are directly related to the readers' abilities, they show that when assessed by the interpretation mechanisms of codes and analysis of

-
1. Email: musavi.seyed@yahoo.com
 2. Email: shabany_akbar@yahoo.com
 3. Email: Bt_Fam12688@yahoo.com
 4. Email: p_d_mashhoor@yahoo.com



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

other semiotic elements, his poems have a structured and thoughtful semantic structure. The action and effect of the logic of conversationalism in his poetry is another factor that provides the reader with space and the possibility of reproducing content in the process of innertext and outertext interpretations. The narrative in Harati's poetry, as an integration factor of vertical axis, has produced a variety of codes. This process, with regard to the remarkable manifestation of the codes of narrative, hermeneutic and symbolic action, demonstrates the narrative capacity and the signifier nature of his poetry. Meta-exemplar implications in Harati's poems cause objective and clear associations and effectively involve metatext in the interpretation and analysis of signs.

Keywords: Semiotics, Narrative, Codes, Children's Poetry, Salman Harati

تحلیل رمزگانی عناصر روایت در اشعار کودک سلمان هراتی

سید اصغر موسوی، دانشجوی دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.^۱
اکبر شعبانی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران. (نویسنده مسئول)^۲
بتول فخر اسلام، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.^۳
پروین دخت مشهور، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.^۴

صص ۵۱-۷۳

چکیده

نشانه‌شناسی دانشی است که به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای، فرایند تأویل و معنا و حقیقت پنهان در پس رمزها، نشانه‌ها، نمادها و علائم می‌پردازد. این دانش در حوزه‌های گوناگون روابط بشری کاربردها و کارکردهای قابل توجهی دارد. ادبیات و از جمله ادبیات کودک از مهم‌ترین این حوزه‌هاست. پژوهش حاضر کوشیده است به روش تحلیلی-توصیفی، شعرهای کودک سلمان هراتی را با بهره‌گیری از دیدگاه‌های رولان بارت (۱۹۷۴) تحلیل رمزگانی نماید. نتایج حاصله نشان می‌دهد که شعر هراتی به دلیل اشتغال بر زمینه‌های گوناگون از عناصر طبیعی و ایدئولوژیک، سرشتی بکر، ساده و صمیمی، مختصات برجسته زمانی و مکانی، گستره مضمون اجتماعی و گفتمان آرمانی، قادر است رمزگان‌ها و به تبع آن معنا و تأویل‌های گوناگون را تولید کند. این ویژگی‌ها اگرچه با توانش خواننده ارتباط مستقیم دارند، نشان می‌دهند که شعر هراتی در مواجهه با مکانیسم‌های تأویلی رمزگان‌ها و تحلیل سایر عناصر نشانه‌شناختی، ژرف‌ساخت معنایی ساختارمند و اندیشیده شده دارد. بینامتنیت عامل دیگری است که در فرایند نشانه‌شناسی و تفسیر درون و برون‌متن، فضا و امکان بازتولید محتوا را برای خواننده فراهم می‌آورد. روایت در شعر سلمان به‌عنوان عامل یکپارچگی محور عمودی، رمزگان‌های متنوعی را تولید کرده است. نمود قابل توجه رمزگان‌های کنش‌روایی، نمادین و هرمنوتیک، نشانگر روایت‌مندی و ماهیت دلالت‌گر شعر او است. دلالت‌ها در شعر هراتی تداعی‌های عینی و شفافی را سبب می‌شود و فرامتن را به‌طور مؤثری در تأویل و تحلیل نشانه‌ها دخیل می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌شناسی، روایت، رمزگان، شعر کودک، سلمان هراتی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

1. musavi.seyed@yahoo.com

2. shabany_akbar@yahoo.com

3. Bt_Fam12688@yahoo.com

4. p_d_mashhoor@yahoo.com

۱. مقدمه

نشانه‌شناسی به‌عنوان علم مطالعه نظام‌های نشانه‌ای و بررسی نحوه تعامل یا تقابل آن‌ها و پی‌افکندن سازوکار جدیدی در تأویل متن و فهم معنا، علم نوینی است که چنان‌که صفوی گزارش می‌کند «سوسور^۱ در اروپا با نام semiology و پیرس^۲ در آمریکا با نام semiotics تقریباً همزمان باهم معرفی کردند، بدون این‌که شناختی از هم داشته باشند و بدون این‌که بدانند آرای آنان در آینده چگونه تعبیر خواهد شد» (صفوی، ۱۳۹۳: ۳۲). نظرات این دو در طول یک قرن توسط اندیشمندانی دیگر مورد نقد، حک و اصلاح قرار گرفت. «یلمزلف^۳، یاکوبسن^۴، بارت^۵، کریستوا^۶ و بوردیا^۷ سنت سوسوری را پی گرفتند و موریس^۸، ریچاردز^۹، آگدن^{۱۰} و سبئوک^{۱۱} راه نشانه‌شناسی پیرس را ادامه داند» (سجودی، ۱۳۹۰: ۲). امروزه با گسترش ساحت یافته‌های این دانش، در آرای نشانه‌شناسانی همچون اکو^{۱۲} تلفیق دستاوردهای هر دوشاخه عمده نشانه‌شناسی را می‌توان دید.

فارغ از تفاوت‌ها و اختلافاتی که در تعریف مفاهیم و گستره نشانه‌شناسی وجود دارد. آنچه امروز به علم نشانه‌شناسی موسوم است از حوزه مطالعات زبانی گذر کرده و به مبنایی برای تحلیل در زمینه‌های گوناگونی از زندگی بشر تبدیل شده است. نشانه‌شناسی نظرگاهی نوین را ایجاد کرده است تا با بحث پیرامون موضوعات گوناگونی همچون «ویژگی‌های ارجاعی و معنایی پدیده‌ها، نفی ذهنیت، رابطه کارگزار و ساختار، بازنمایی واقعیت، متن‌وارگی و تأویل پدیده‌ها، رشد فرهنگ توده‌ای، جهانی‌شدن، تحلیل طبقات اجتماعی، تفاوت و شکاف‌های فرهنگی – گفتمانی، سیر تطور و تحول گفتمانی و ...» (تاجیک، ۱۳۸۹: ۱۲)، اصول حاکم بر این پدیده‌ها و نیز واقعیت پنهان موجود در پس آن کشف گردد. اکو در کتاب «نشانه‌شناسی» خود با ارائه مدل یلمزلف (۱۹۴۳) همانند شکل شماره ۱ در پایین، نقش نشانه‌ای را رابطه قراردادی میان بیان و محتوا می‌داند و تأکید می‌کند که عناصر محتوا، خود ساخته و پرداخته فرهنگی معین هستند و بنابراین، در وهله نخست به واحدهای فرهنگی برمی‌گردند (اکو، ۱۳۷۸: ۲۰).

1. Ferdinand de Saussure
2. Charles Sanders Peirce
3. Louis Trolle Hjelmslev
4. Roman Jakobson
5. Roland Barthes
6. Julia Kristeva

7. Jean Baudrillard
8. Charles William morris
9. I. A. Richards
10. Charles Kay Ogden
11. Thomas A. Sbiuk
12. Umberto Eco

شکل شماره (۱) مدل پیشنهادی یلمزلف برای نقش نشانه‌ای

ماده	
جوهر	محتوا
صورت	
صورت	
جوهر	بیان (لفظ)
ماده	

آلگونه جونقانی در جمع‌بندی آرای اکو درباره چگونگی دریافت معنای متن می‌گوید:

«اکو در موضوع تأویل اثر، نیت نویسنده، نیت متن و نیت خواننده را از هم متمایز می‌داند. او معتقد است که آنچه معنای متن را رقم می‌زند. استراتژی پیچیده‌ای از تعاملات خواننده با متن است. این استراتژی متکی بر توانش خواننده در برخورد با زبان به‌مثابه گنجینه اجتماعی است»
(آلگونه جونقانی، ۱۳۹۵: ۲۹-۳۰).

شعر کودک به معنای اعم؛ یعنی آنچه برای کودک و درباره کودک سروده شده، در واقع دو دنیای متفاوت، یعنی دنیای شعر و دنیای کودک را باهم تلفیق می‌کند. شاعر را به دوران کودکی می‌برد و اندیشه و احساس او و آنچه که دیروز و امروز بر کودک درونش گذشته را بازتاب می‌دهد. این پژوهش مؤلفه‌های نشانه‌شناسی را در شعر کودک سلمان هراتی به‌ویژه در حوزه روایت و رمزگان‌های روایی با بهره‌گیری از آرا و نظریات بارت بررسی نموده است و همزمان به‌واسطه جستجوی برداشت‌ها و یا معانی جدیدی در شعر این شاعر، کوششی در راستای شعرشناسی و دانش ادبیات نیز می‌تواند باشد. پرسش‌های ذیل مبنای پژوهش حاضر هستند:

- آیا تحلیل رمزگانی به‌عنوان یک روش نشانه‌شناختی می‌تواند قراردادهای پنهان در شعر هراتی را کشف و ارائه کند؟
- کارکرد رمزگان‌های کشتی و هرمنوتیک به‌عنوان منطق، سیر تحولات و چهارچوب روایت و رمزگان‌های معناشناسانه، نمادین و فرهنگی در تولید معنا در شعر هراتی چگونه است؟

۲. تحلیل رمزگانی

رمزها در نشانه‌شناسی^۱ مبنای تولید دلالت‌های متنی هستند و بازگشایی آن‌ها به دریافت معنای متن منجر می‌شود؛ به عبارت دیگر رمزگان حلقه اتصال متن و فرهنگ و نیز مواد اولیه تولید روایت^۲ است و نشانه‌ها در فرایندی که در ارجاع به نظام رمزگانی طی می‌کنند معنادار می‌شود. این فرایند که تعامل پیچیده متن و خواننده را رقم می‌زند، دگرگونی و زایش رمزگان‌ها را به دنبال دارد. در این فرایند آن‌گونه که سجودی می‌گوید:

«رمزگان‌ها در حکم نهادهایی عمل می‌کنند که — چه از وجودشان آگاه باشیم یا نه — به تعدیل، تعیین و از همه مهم‌تر تولید معنی می‌پردازند. در نتیجه هر متنی چنانچه به درستی تحلیل شود نه بازتاب واقعیت، بلکه تولیدکننده و تکثیرکننده واقعیت است» (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

تحلیل رمزگانی به عنوان یک روش نشانه‌شناختی سازوکاری است که قراردادهای پنهان در متن را کشف و ارائه می‌کند. این روند در متن ادبی و به ویژه شعر و البته نه آنچه به ادبیات داستانی موسوم است، مسیر خاصی را طی می‌کند. شعر از سویی محل نمود ویژگی‌های زبانی است و از سوی دیگر به دلیل اشتغال بر فنون بلاغی در مسیر انتقال معنا فرایندهایی را شامل می‌شود که بر تولید معانی ضمنی^۳ استوار هستند و علاوه بر تولید لذت ادبی، در دو ساحت احساس و ادراک نیز اثرگذارند. فراتر از این، آن‌گونه که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) می‌گویند: فنون بلاغی (که خود نهادهایی فرهنگی هستند) ما را به شیوه‌های غالب تفکر در جامعه پیوند می‌زنند (سجودی، ۱۳۹۰: ۵۴). در یک ساحت گسترده‌تر، به باور چندلر^۴ (۲۰۰۲)، فنون بلاغی صرفاً با چگونگی اندیشه‌ها سروکار ندارند؛ بلکه بر چگونگی اندیشیدن نیز تأثیرگذارند (همان: ۵۳). رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت از جمله الگوهای کارآمد تحلیل رمزگانی هستند.

۳. نظام رمزگانی بارت

رولان بارت منتقد ادبی و نشانه‌شناس معروف فرانسوی (۱۹۷۰)، در کتاب «اس/زد»^۵ فرایندی برای تحلیل متن ارائه کرده و آن را در تحلیل داستانی کوتاه از بالزاک متعلق به ادبیات رئالیستی فرانسه به نام «سارازین» به کار گرفته است. به گفته هاوکس (۱۹۷۷: ۱۱۶)، هدف بارت آن است که ماهیت دلالت‌گر کلی متن را نشان دهد (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

1. semiotics

2. narrative

3. Connotative meaning

4. chandler

5. S/Z

۱۴۷). بر اساس نظریه بارت هر متنی از تلفیق رمزگان‌های کنش روایی، معناشناسانه^۱، فرهنگی (ارجاعی)^۲، هرمنوتیک و نمادین خلق می‌شود. وی چند سال پس از انتشار «اس/زد» رمزگان اعتباری را نیز به مجموعه رمزگان‌های خود افزود (ر.ک: احمدی، ۱۳۸۸: ۲۴۰-۲۴۱). بارت در فرایند تحلیل رمزگانی ابتدا داستان را تقطیع می‌کند و سپس به تحلیل دال‌های متنی بر اساس پنج رمزگان می‌پردازد (ر.ک: سجودی، ۱۳۹۰: ۱۴۸).

۳-۱. رمزگان کنش روایی

این نوع رمزگان معطوف به کنش‌ها و اثرات آن‌ها و نشانگر مجموعه‌ای از کنش‌ها یا توالی‌های کوچکی است که کل روایت را پیش می‌برد. «این رمزگان با زنجیره رویدادها سروکار دارد که در جریان خواندن یا گردآوردن اطلاعاتی که روایت به ما می‌دهد، ثبت می‌شود و نامی به خود می‌گیرد» (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۶).

۳-۲. رمزگان هرمنوتیک

منظور از رمزگان هرمنوتیک، معماهای یک متن است. «بارت این رمزگان را الگوی پلیسی داستان می‌داند» (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۴۱) و در تبیین آن می‌گوید:

طرح سؤال و پاسخ به آن سؤال و طیف متنوعی از رویدادهای تصادفی که ممکن است یا سؤالی را صورت‌بندی کنند و یا پاسخ به آن را به تأخیر بیندازند؛ یا حتی معمایی را طرح کنند و ما را به‌سوی راه‌حل آن رهنمون کنند (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۴۸) در این رمزگان رخ می‌دهد. حتی عنوان اثر می‌تواند معمایی باشد که خواندن و یا تحلیل اثر، آن را می‌گشاید.

۳-۳. رمزگان معناشناسانه

این رمزگان به دلالت‌های کمابیش خصلت‌نما، روان‌شناختی و محیط مرتبط می‌شود (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۴۰). رمزگان معناهای ضمنی است و به همه دلالت‌های ضمنی مربوط می‌شود که خصوصیت‌های شخصیت‌ها یا کنش‌ها را می‌سازند (آلن، ۱۳۸۵: ۱۳۷). به عبارت دیگر، این رمزگان دلالت‌های شخصیت، مکان یا یک شیء است (بارت، ۱۳۸۷: ۲۰). از آنجایی که این رمزگان به‌واسطه توصیف اشیاء مادی، فعال کردن اشیاء غیرمادی را در ذهن دنبال می‌کند، به مخاطب این امکان را می‌دهد که معنا و درون‌مایه داستان را در ساحت نمادها و نشانه‌ها دریافت کند.

۳-۴. رمزگان نمادین

این رمزگان به الگوهای تضاد و تقابل مربوط است. چنان‌که احمدی می‌گوید: منطق این رمزگان از منطق هرروزه، آشنا، استدلالی و تجربی جداست. همچون منطق رؤیاست. زمان توالی و جانشینی رخدادها نامعلوم است (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۴۱). رمزگان زمانی نمادین می‌شود که «مفهومش، تناظری تقابلی با مفهومی دیگر در متن داشته باشد» (کریمی، ۱۳۹۴: ۴۰۱). بارت در مورد رمزگان نمادین تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای دارد: ۱- موارد مربوط به نظریه بیان و نظریه ادبی؛ ۲- موارد مربوط به زندگی اقتصادی (مثلاً نقش طلا در داستان)؛ ۳- موارد مربوط به روان‌شناسی (مثلاً اشارات مربوط به جسم آدمی در داستان)؛ اما این سه بر هم سلطه ندارند، هرچند موارد مربوط به دسته سوم آشکارتر به چشم می‌آیند (ر.ک: احمدی، ۱۳۸۸: ۲۴۱).

۳-۵. رمزگان فرهنگی (ارجاعی)

این رمزگان نسبت به سایر رمزگان‌ها از فراگیری و جامعیت بیشتری برخوردار است. تأویل رویدادهای روزمره، تجربه‌های دوران زندگی، جهان‌بینی، فرهنگ و طرز تفکر شاعر و سایر شخصیت‌ها در روایت و یا آنچه شاعر می‌خواهد در قالب پیام منتقل کند را می‌توان از طریق این رمزگان به بررسی گرفت. کوارد و آلیس (۱۹۸۸) در مقاله‌ای در تشریح مفاهیم کتاب اس/زد می‌گویند:

«رمزگان فرهنگی مجرای ارجاع متن است به بیرون، به دانش عمومی. اگر آن را نظامی از ایده‌ها تلقی کنیم. درهم بافته شدن مرجع‌ها در این رمزگان، حس واقعیت را در کتاب به وجود می‌آورد، زیرا خود این افکار، باورهای طبیعی و موجه فرهنگی هستند. این‌ها را همگان به‌طور طبیعی می‌دانند» (سجودی، ۱۳۸۰: ۱۸۱).

رمزگان‌های بارت به خواننده فعال این امکان را می‌دهد که پدید آمدن معنا و چگونگی آنچه بارت فروپاشیدن متن می‌نامد را درک کند. بارت در تحلیل رمزگانی بیش از هر چیزی چگونگی معنازایی^۱ را دنبال می‌کند. طبقه‌بندی بارت که در خوانش شعر کودک سلمان هراتی طرح خواهد شد، دو کارکرد عملی دارد.

۱. رمزگان در آثار بارت الگویی از دانش فرهنگی و یا زبان‌شناختی است که تاروپود روایت را تشکیل می‌دهند. روایت، آمیزه یا به هم تنیدگی‌ای از رمزگان‌ها خواهد بود و واحدی یگانه در درون روایتی می‌تواند بر اساس یک یا چند رمزگان دلالت‌مند شود (مکونیلان، ۱۳۸۸: ۴۹۹).

1. significance

۲. این طبقه‌بندی «تفاوت انواع رمزگان را از نظر عمق معنایی و میزان ارتباط کلام با مفاهیم خرد اما فرهنگ‌ساز جامعه، همچنین میزان درونی یا بیرونی بودن ارجاعات و امکانات تأویلی متن، مشخص می‌سازد» (کریمی، ۱۳۹۴: ۳۹۴).

۴. روایت

ارسطو در رساله فن شعر و در یک تعریف ساده و روان، هر چیز داستان‌گونه‌ای را که دارای «آغاز، واسطه و نهایت باشد» (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۲۵) روایت می‌داند. مقصود از روایت تنها گونه‌ای ادبی داستان یا رمان نیست. فراگیری این مفهوم تا آنجاست که فلاذرینیک^۱ (۲۰۰۶: ۱) می‌گوید: روایت در همه‌جا پیرامون ما قرار دارد (صفی، سلامی، ۱۳۹۰: ۷). دنیس^۲ (۲۰۰۴) به دو عنصر رابطه منطقی بین رویدادها و نیز توالی آن‌ها نیز اشاره می‌کند (صفوی، ۱۳۹۳: ۲۰۵). تولان^۳ (۲۰۰۱) می‌گوید: روایت توالی رویدادهایی است که به شکل غیر تصادفی و با پیوندی سببی و زمانی به هم اتصال یافته‌اند (محمدی فشارکی، خدادادی، ۱۳۹۷: ۱۲۴). تودورف^۴ این مؤلفه را بر سه بعد محتوا، نحو و کلام استوار می‌داند. او دو واحد بنیادی یعنی گزاره^۵ و توالی^۶ را در ساختار روایت از هم متمایز می‌کند. واحدهای گزاره، همان اجزای کلام هستند و گزاره و توالی به ترتیب، نقش جمله و بند را دارند. بر این اساس، شخصیت‌های روایت در حکم اسم، خصلت‌هایشان در حکم صفت و اعمالشان در حکم فعل خواهند بود (ر.ک: سجودی، ۱۳۷۷: ۲۳۰). آن‌گونه که ریجاردسن^۷ (۱۹۹۰: ۱۱۸) می‌گوید: می‌توان روایت را هم یک شیوه استدلال و هم یک شیوه بازنمایی جهان پیرامونی به حساب آورد که انسان‌ها می‌توانند در قالب آن جهان را درک کنند و درباره جهان سخن بگویند (آسابرگر، ۱۳۹۸: ۱۱۳).

۵. پیشینه پژوهش

مطالعات و تحقیقات نشانه‌شناختی در حوزه شعر کودک و نوجوان در آثار و مقالات فارسی از تعداد قابل توجهی برخوردار نیست. از میان آثاری که می‌توان به این پژوهش مرتبط دانست، مدنی و خسروی شکیب (۱۳۸۸) به موسیقی زبانی، بیرونی بودن زبان، شخصیت‌پردازی، محیط‌گرایی و یکپارچگی معنا در زبان شعر کودک پرداخته و در کنار توجه به نقش برجسته عناصر موسیقایی بر بهره‌گیری از نشانگان ساده و ارجاعی زبان در تولید کنش تصویری

1. Fludernik

2. Danesi

3. Michael Toolan

4. Tzvetan Todorov

5. proposition

6. sequence

7. Laurel Richardson

تأکید می‌کنند. عابدی و همکاران (۱۳۹۴) نشانه‌شناسی شعر سلمان هراتی را در کنار سه تن از شاعران فارسی‌زبان و چهار تن از شاعران فلسطینی بررسی کرده و با کمک رهیافت‌های نشانه‌شناسی و توصیف و تحلیل متن، لایه‌های فکری موجود در آثار این شاعران را تحلیل و ارزیابی نموده‌اند. گرجی و همکاران (۱۳۸۹) به مدد مباحث پدیدارشناسی در راستای کشف مجموعه دستگاه فکری هراتی بدون توجه به محتوای آثار و تنها از طریق عنوان اشعار وی، به این نتیجه رسیده‌اند که انسجام و پیوندی استوار بین عنوان و اندیشه حاکم بر اثر قابل مشاهده است. این آثار فاقد الگوی مشخص برای تحلیل دستاوردهای تحقیق بوده و نویسندگان با رویکردی تلفیقی اثر خود را سامان داده‌اند. در مجموع می‌توان گفت که به‌طور خاص، شعر کودک سلمان هراتی مورد پژوهش نشانه‌شناختی قرار نگرفته است و این پژوهش برای نخستین بار در این ساحت تلاش می‌کند.

۶. نشانه‌شناسی شعر کودک سلمان هراتی

سلمان هراتی شاعری است که از آغازین روزهای کودکی، رنج‌های بزرگسالان را بر روح و دوش خود حس کرده است. وی در دفتر شعری «از این ستاره تا آن ستاره» به کودکان و نوجوانان نظر داشته و در سایر آثار خود نیز مضمون‌های مرتبط با این ساحت ادبی را طرح کرده است. از مجموع ۱۷۵ شعر سلمان هراتی ۱۷۱ مورد آن عنوان دار هستند. ۲۵ عنوان از اشعار وی که در جدول ذیل آمده را می‌توان در زمره اشعار کودک و نوجوان وی قرار داد.

جدول شماره (۱) اشعار کودک سلمان هراتی

ردیف	عنوان شعر	دلال
۱	جریمه	توصیف
۲	آب در سماور کهنه	توصیف
۳	نیایش واره ۱۵	توصیف
۴	تدفین مادر بزرگ	توصیف- شخصیت
۵	حکایت جنگل	توصیف- مکان
۶	دفتر نقاشی من	توصیف- شخصیت
۷	صبح	زمان
۸	امتحان نهایی	توصیف- زمان
۱۴	فردا	زمان
۱۵	قصه بازگشت پدر	توصیف- زمان- شخصیت
۱۶	جبهه به علاوه تو	مکان- شخصیت
۱۷	پیام	توصیف
۱۸	سرو کوچک	شخصیت
۱۹	جای احمد	مکان- شخصیت
۲۰	از این ستاره تا آن ستاره	مکان- توصیف
۲۱	برادری	توصیف

۹	دستور	توصیف
۱۰	زنگ انشا	زمان
۱۱	خاطره	توصیف
۱۲	حجله سرخ	مکان
۱۳	از کوچه ما	مکان- شخصیت
۲۲	لک لک سپید	توصیف
۲۳	ای جویبار	توصیف- شخصیت
۲۴	پرندگانمی آیند	توصیف
۲۵	واقعه	توصیف

عنوان و متن در شعر هراتی، دوگانه‌ای هستند که دلالت واحدی دارند. علاوه بر این، عنوان به‌تنهایی عامل اصلی جذب مخاطب و کلیدی برای تأویل متن نیز خواهد بود. شاعر با انتخاب این عنوان‌ها علاوه بر تولید بار مثبت فراوان و تلاش برای جذب مخاطب، رمزگشایی از انگاره‌های ذهنی خود را نیز تحقق بخشیده است. نظام دلالت در عنوان‌های شعر کودک سلمان عبارت‌اند از: زمان، مکان، شخصیت و توصیف. شعر سلمان را می‌توان خودنگاره‌ای ساده، صمیمی و واقعیت‌محور از شاعر دانست. از میان دلالت‌های گوناگون عناوین شعر درباره‌ی کودک هراتی، زمان و مکان در عنوان‌هایی همچون «صبح»، «قصه‌ی بازگشت پدر»، «حکایت جنگل»، «تدفین مادر بزرگ»، «جای احمد»، «سرو کوچک» و «از کوچه‌ی ما» خصوصیات یادمانه‌گون (نوستالژیک) دارند. توصیف در دلالت‌های شعر سلمان هراتی در اسامی عام و ترکیبات وصفی و اضافی، استعاره‌گونه است. واژه‌هایی از جمله، پیام، خاطره، ای جویبار، لک لک سپید، در سرشت خود، چه در حوزه‌ی نمادشناسی و چه در تلقی عام از واژه، به تأویل‌های گوناگونی می‌توانند منجر شوند.

روایت و حضور پررنگ آن در شعر سلمان، دوره‌ها و ساحت‌های گوناگونی از زندگی فردی و اجتماعی کوتاه‌مدت شاعر را بازتاب می‌دهد. ذهن فعال شاعر در حوزه‌های دین و مذهب، گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مناسبات جهان سنتی و مدرن، عرفان و نظایر آن به مفهوم‌سازی پرداخته است.

۱-۶. رمزگان کنش روایی

داستان حاصل جمع کنش‌های پی‌درپی شخصیت‌هاست. بازگشت به دوران کودکی و بیان رنج‌ها، نابرابری‌ها و توصیف آن‌ها، تصویر کودک روستایی در محاصره‌ی موجی از ناملایمات، بیان خاطرات و توصیف جنبه‌های مثبت و منفی آن، بیان فکر و احساس کودکانه، معرفی ریشه‌ی محنت‌های روستا، بیان نظام حاکم بر روابط اجتماعی و شرح چشم‌اندازها و آرزوهای دوران کودکی، مضمون‌های عمده‌ی بخشی از شعر کودک سلمان است و به‌گونه‌ای پیرنگ روایت‌های شعری او را رقم می‌زند. این روایت‌ها در ساحت گسترده‌ای با واقعیت‌های دوران کودکی شاعر پیوند دارند.

شعر «آب در سماور کهنه» مجموعه‌ای غنی، عینی و قابل تجسم از کنش روایی است.

من نبودم / مادرم یتیم شد / من نبودم / درختان، بی شکوفه نشستند / من نبودم / گنجشک‌ها برگ و بارشان را بستند / و از بهار گذشتند / من نبودم / نارنج‌ها از درخت به زیر افتادند / انجیرها از تراکم درد ترکیدند / ارباب صبحانه‌ای لذیذ از انجیر خورد (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۱۱).

این شعر سی و دو کنش روایی را ترسیم کرده است. رویدادها و توالی آنها روایت را به‌پیش می‌برند. ارباب و تمام کسانی که دستورات او را بی‌چون‌وچرا انجام می‌دهند، مادر، ملوک و کودک -که روای ماجرا نیز هست- شخصیت‌های این روایت‌اند. مکان و زمان اگرچه در گفتار راوی مشخص هستند اما به‌تمامی مکان‌ها و زمان‌هایی که نظام ارباب و رعیتی در آن جاری بوده و هست امکان تعمیم دارد. عبارت «من نبودم» که گویا تأکیدی بر زمان است در ساختاری گذشته‌نما^۱ به‌گونه‌ای بستر و مقدمه‌چینی شاعر برای طرح روایت است، در این شعر شش بار تکرار شده و در پایان شعر به عبارت «من شاعر نبودم» تبدیل شده است. کشمکش‌های میان ارباب، ملوک و مادر، کشمکش‌های کودک راوی با خود و مادر و نیز کشمکش‌های مادر با خود، کوتاه اما مؤثر در روایت به چشم می‌خورند. به‌طورکلی شکل چینش عناصر روایت حتی چاشنی طنزی که با پیوستن واژه «نانجیب‌زاده» به ملوک تولید شده، اطلاعات خواننده را تا حدود زیادی تأمین می‌کند. حضور استعاره‌های مفهومی، کهن‌الگوها و نمادها نیز در تولید معنا و دلالت‌های ضمنی به‌وضوح دیده می‌شود که البته در رمزگان‌های دیگر قابل بررسی است؛ بنابراین ساختار و پیرنگ کاملاً آشکاری را در روایت می‌توان دید و این روند در سایر اشعار کودک سلمان نیز تا حدود زیادی قابل تطبیق است.

۲-۶. رمزگان هرمنوتیک

این رمزگان طرح پرسش و یا معماهای متن را بر عهده دارد. «آب در سماور کهنه» شعری است که در عنوان معماگونه است. علاوه بر این کنایه‌هایی از قبیل «آب بر خاکستر ریختن» «خلوت ارباب را پر کردن» و «بچه‌های خاکستری» که در این شعر به‌کاررفته است حاوی برخی از پرسش‌های این روایت‌اند. معما و کشف آن در این رمزگان با دوشگرد تعلیق روایی و خلأ هرمنوتیک همراه است. «تعلیق روایی حاصل روندی است که بارت آن را تأخیر نام نهاده است» (کریمی، ۱۳۹۴: ۳۹۴). زمان در نشانه‌شناسی، درواقع زمان روایت است که البته خود تقسیماتی نیز یافته است.

گوتتر مولر^۲ (۱۹۶۸) زمان روایت را شامل زمان کنش روایت، زمان متن و زمان زندگی می‌داند. زمان کنش روایت

1. flashback

2. G. muller

زمان گاهنامه‌ای و مدتی است که صرف خواندن اثر می‌شود. زمان متن گزیده سال، ماه، روز، دقیقه‌ها و ساعت‌های داستان است و زمان زندگی، زمان راستین رخدادهایی است که زمان متن، چکیده آن‌ها را فراهم می‌آورد (احمدی، ۱۳۸۸: ۶۴۹).

شعر هراتی گاهی درگذشته‌ای جریان دارد که دست‌نیافتنی است. گاه بر زمانی دلالت دارد که گونه‌ای پیوستگی و حتی جاودانگی را می‌توان در آن دید. گاه نیز آینده، عنصر اصلی زمان شعر اوست. نمود گذشته در شعر کودک سلمان، گاه ماهیتی یادمانه‌گون (نوستالژیک) دارد. در این یادمانه‌گونه‌ها شهید، روستا، مدرسه و طبیعت، درون‌مایه‌ها و موضوع‌های مرکزی (موتیف) هستند. «قصه بازگشت پدر» چارپاره نسبتاً بلندی از تلفیق یادمان‌گونه این درون‌مایه‌ها است و با نوعی مقدمه‌چینی و براعت استهلالی کوتاه و تعلیق روایی (تأخیر)، معمای انتظار و بازگشت را با تشبیه و استعاره‌هایی زودپای روایت می‌کند. اگرچه شاعر، رمزگان‌های دیگری را برای آشکار شدن خط روایی در شعر مطرح کرده است، کشف معما و تأویل‌های گوناگون آن همچنان بر عهده خوانند است.

آه این اشک از کجا آمد/ گونه خواهر مرا تر کرد/ مادر من چه شد چرا امروز/ روسری سیاه بر تن کرد؟ (هراتی، ۱۳۸۰: ۳۸۲)

در این شعر عناصر طبیعی همچون ابرها، آسمان، نسیم، درخت، بهار و ... که خود نیز حامل پرسش‌هایی در این روایت هستند، به‌گونه‌ای پیکر شهید را در برگرفته‌اند که تلخی و درعین‌حال شیرینی آن زمان خاص را برای کودک روستایی (شاعر) به صورتی ملموس تداعی می‌کنند.

شگرد دیگری که در تولید رمزگان هرمنوتیک به کار می‌رود خلأ هرمنوتیکی^۱ است. در این شگرد با ایجاد خلأ، ذهن مخاطب با متن درگیر شده و تفسیر، تعبیر و یا تأویل‌های بیشتری را در ذهن خواننده رقم می‌زند. نمونه این شگرد را در مثنوی «حکایت جنگل» می‌توان دید. در این شعر تعلیق و ایجاد خلأ هرمنوتیکی از خط آغازین و با عباراتی که حاکی از مرگ جنگل است شروع می‌شود.

بیشه در دست عطش می‌مرد/ باد نعش برگ را می‌برد/ جنگل از اندوه می‌نالید/ شاخ و برگ تشنه می‌بارید (همان: ۳۴۱).

کاری که شاعر در برانگیختن اشتیاق مخاطب و به تبع آن درگیری بیشتر ذهن او آغاز کرده است با گسترش دامنه آگاهی‌های مخاطب از طریق تولید رمزگان‌های دیگر و نیز با تکرار تصاویری از قحطی، خشک‌سالی، خمودگی و

1. hermeneutic gap

مرگ با این بیت ادامه می‌یابد که:

سال‌ها تکرار شد این غم/ پشت جنگل زین حکایت خم (همان: ۳۴۲).

شاعر در ادامه این شعر با فراخوانی نمادهایی همچون کوه، سرو، صنوبر و سپیدار اسطوره‌هایی همچون آسمان و باران، کهن‌الگوهایی مانند آب، زایش و استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی همچون مفاهیم مربوط به سفر و جنگل، تقابل رنگ زرد که نشانه پاییز، «فرسودگی، خستگی، ملال، آزدگی، بیماری، کهنگی، عدم تکامل، خامی و مرگ است» (علی‌پور، ۱۳۸۸: ۶۳-۶۵) با رنگ سبز که در نگاه سلمان از صمیمیت، دوست داشتن، زیستن و امید خبر می‌دهد در شعری که در لایه آشکار خود چرخه آب را برای کودکان تصویر می‌کند و پرسش‌هایی که هر یک از آن‌ها تولید می‌کنند، طیف وسیعی از مفاهیم ضمنی را در معرض کشف قرار داده است. خلاصه هرمنوتیک دیگر مربوط به قرائت لایه‌های نمادین این شعر است که با بهره‌گیری از مفاهیم ذکرشده و متناسب با ساختارهای فکری هراتی و موقعیت زمانی سرایش شعر، انقلاب را روایت می‌کند.

۳-۶. رمزگان معناشناسانه

شخصیت‌پردازی به‌عنوان کارکرد رمزگان معناشناسانه باید بتواند بین متن و زمینه‌های فرهنگی آن ارتباط پیوسته و معناداری را برقرار می‌کند. «آب در سماء کهنه» که بخش‌هایی از آن ذکر شد، نمونه موفقی از روایت‌مندی متن است. شخصیت در این شعر به‌واسطه تولید رمزگان معنایی متعدد به جامعیت می‌رسد و توانایی بیشتری برای تبدیل شدن به تیپ و رونمایی از مسائل فرهنگی و اجتماعی می‌یابد.

هیمه‌های نیم‌سوخته/ «کله چال» را از آتش می‌انباشتند/ و ارباب کاهنی بود/ که با هیمه‌های نیم‌سوخته/ به تأدیب مادرم بر می‌خاست/ ارباب کاهنی بود/ که سرنوشت مادرم را پیشگویی می‌کرد/ و «ملوک» نانجیب‌زاده/ که خلوت ارباب را پر می‌کرد/ آب را بر خاکستر می‌ریخت (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۱۲-۱۱۱).

ارباب در این قطعه شعر کاهنی بی‌رحم، زورگو، قدرتمند و هرزه است و در ادامه شعر نیز رمزگان‌های دیگری به آن اضافه می‌شود. در مقابل وی مادر، شخصیتی مظلوم، مستأصل و مورد حسادت دارد و سلمان در ادامه شعر رمزگان‌های بسیار متفاوتی را نیز به این شخصیت می‌افزاید. در این شعر طیفی دیگر هم حضور دارند که در شناسه فعل «می‌انباشتند» به آنها اشاره شده است. این طیف دچار اختلالی هستند که بر اساس آن برخلاف دانسته‌ها و توانایی‌های ذهنی و جسمی خود، اراده شخصی ندارند و هر آنچه را ارباب اراده کند می‌پذیرند. سلمان در تشریح بعد

دیگر شخصیت مادر می‌گوید:

مادرم از مزرعه که برمی‌گشت / سبدش از دویستی سرریز بود / آسمان تنها دوست مادرم بود / مادرم
ساده و سبز مثل «ولگان» بود (همان: ۱۱۲-۱۱۳).

«شخصیت به‌نوبه خود تکیه‌گاه و سمت‌وسو دهنده به رمزگان‌های معنایی است که پس‌از آن در متن حضور خواهند یافت» (کریمی، ۱۳۹۴: ۳۹۶). بر این اساس کیومرث خان (ارباب) به‌عنوان یک تیپ اجتماعی مطرح است. مادر با همین توصیف، نماینده قشر رعیت است اما همان‌طور که در شعر مشاهده می‌شود، ورود نمادها و کهن‌الگوها به ساحت شخصیتی مادر، بعد فردیت بخش او را از حد آگاهی‌های مشترک نویسنده و مخاطب (به‌عنوان یک تیپ اجتماعی) فراتر برده است. شخصیت کودک (راوی) نیز دارای همین مختصات است. ورود کودک به متن روایت به‌عنوان شخص حقیقی، تحلیل‌های مرتبط با رمزگان اعتباری را نیز به دنبال دارد. این روند در ادامه شعر و در شعرهای دیگر سلمان ادامه می‌یابد و رمزگان‌های معنایی در بستر ارتباط متن و زمینه‌های فرهنگی، شخصیت را به‌گونه‌ای می‌آفریند که همان‌طور که می‌گوید «خواننده می‌تواند خود را با آن تطبیق دهد» (اسکولز، ۱۳۷۷: ۲۲).

در ساحت معانی ضمنی، عبارت «من نبودم» نشان می‌دهد که راوی از زمان‌های دور و آنچه بر خانواده‌اش گذشته است اطلاعات مبهمی دارد. از زمستان و به‌ویژه با یادآوری گفتار مادر:

ای کاش گرگ‌ها مرا می‌بردند / ای کاش گرگ‌ها مرا می‌خوردند (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۱۱).

این ابهام تا پایان شعر ادامه می‌یابد و معما گشوده نمی‌شود. مادر در چنان تنگنایی قرار دارد که در مقایسه با گذشته دور خود و آن زمستانی که کودکان روستا در خطر ربوده شدن توسط گرگ‌ها بوده‌اند، آن زمستان دور را ترجیح می‌دهد. گویا روایت در تشریح شخصیت ارباب از گرگ‌ها کمک گرفته است. واژه سرنوشت نیز علاوه بر معانی ضمنی که در ابهام ذاتی خود به همراه دارد، می‌تواند به‌تمامی شخصیت‌های روایت مذکور تعمیم بیابد. گیاهان و جانورانی که در این شعر از آنها سخن به میان آمده نیز هر یک در جای خود واجد مفاهیم ضمنی هستند. قورباغه‌ها، لاک‌پشت‌ها و حتی آسمان که تنها دوست مادر است به‌گونه‌ای ضمنی، تنهایی راوی و مادرش را حکایت می‌کنند و انجیرها که از تراکم درد ترکیبند (همان: ۱۱۱) از سویی گویای دوران دشواری‌هایی هستند که بر این طبقه از جامعه روستایی رفته است و از سوی دیگر طبقه‌ای از جامعه را معرفی می‌کند که بی‌هیچ رنجی دسترنج این انسان‌های ضعیف را یکجا خورده‌اند. وجه دیگر حضور طبیعت در شعر از عاطفه قوی کودک و مادر حکایت می‌کند. تنهایی‌های آنان را پر می‌کند و به آنان آرامش می‌دهد.

تقابل درختان و بی شکوفگی، کاهن و آتش، سنگینی و اشک، توالی خوابیدن، شیر خوردن و گریه کردن نیز واجد معانی ضمنی هستند.

من با «امیرگته‌یا» خوابیدم/من با «امیرگته‌یا» شیر خوردم/من با «امیرگته‌یا» گریه کردم (همان: ۱۱۲-۱۱۳).

«امیرگته‌یا» آن‌گونه که کودک روای می‌گوید بعد از آسمان و در نگاه وسیع‌تر طبیعت، تنها پناهگاه او و مادرش است. آمیزه‌ای از باورهای عامیانه و بومی، سرگذشت دهقانان و کشاورزان، افسانه‌های عاشقانه، امثال‌وحکم و اعتقادات مذهبی و به‌ویژه ارتباطی که با علی (علیه‌السلام) در این اشعار تغزلی وجود دارد و سبب مادر از این دوبیتی‌ها لبریز است، تحلیل شخصیت مادر و کودک را می‌تواند وارد مرحله‌ای جدید نماید. به‌ویژه این‌که شاعر در پایان شعر تصریح می‌کند که:

من شعرهای ناسروده مادر را می‌گویم/ من نبودم/ من شاعر نبودم/ مادرم یتیم شد (همان: ۱۱۳).

توجه شاعر به واژه یتیم نیز در فراخوانی معانی ضمنی نقش زیادی دارد. وجوه متعدد و روایت‌های گوناگونی که می‌تواند در اصل این واژه پنهان باشد و نیز کشمکش‌هایی که مادر و کودک روایت حاضر، در بوته آن قرار دارند. شاید یتیم شدن مادر سرآغاز این رنج‌ها بوده و دیگرانی که در این روایت حاضرند و به‌گونه‌ای صریح و هدفمند و با ستمگری و فشار فراوان زندگی این دو را در تنگنا قرار داده‌اند، طرف دیگر ماجراهایی هستند که پس از یتیم شدن مادر رخ داده است. بار معنایی دیگر واژه یتیم به بینامتنیت قرآن کریم ارتباط می‌یابد. شعر هراتی از جهت اشتغال بر بینامتنیت دینی و مذهبی غنای فراوان دارد.

۴-۶. رمزگان نمادین

در شعر سلمان، نماد عرصه عمل قابل توجهی داشته و می‌تواند دریچه جدیدی به معنای شعر او بازکرده و معبر گسترده‌ای به جهان درون این شاعر ایجاد نماید.

یادم آمد/ آن غروب سرد/ آفتاب گرم/ مثل نارنجی/ میان دست جنگل خفت/ آفتاب آن لحظه/ چون چشم شهیدان/ سبز بود و سرخ/ یادت هست؟ (همان: ۳۶۸-۳۶۹)

عنوان این شعر کوتاه «خاطره» است. اگرچه تنها کنش موجود در این شعر فعل خفتن است، مختصات روایت کلاسیک را در آن می‌توان دید. تقابل و درعین حال ملازمت آفتاب و غروب و تداعی طلوع، گرم و سرد و سبز و سرخ، رنگ نارنجی و جنگل وجوه نمادگرایانه این شعر کوتاه‌اند.

خورشید که برابرنهاد آن یعنی آفتاب در شعر آمده، در نمادگرایی مختصاتی چندوجهی دارد. خدایی، آگاهی، تفکر، منبع نور، گرما، زندگی، باران و نیز مرگ، نابودی و رستاخیز از جمله ویژگی‌های نمادین خورشید است. غروب خورشید همواره مرگ تعبیر می‌شود (ر.ک: [شوالیه و گریبان، ۱۳۸۲: ۱۱۷-۱۲۰](#)). گرما در ارتباط و همراهی با نور و در تقابل با سرما معنای نمادین تولد دوباره را تداعی می‌کند و با ارزش جنگاوری یک قهرمان ارتباط دارد (ر.ک: [شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵: ۷۲۰-۷۲۲](#)). نارنج نماد نیک بختی، بهروزی و باروری است و با اساطیر عشق و زایش پیوند داشته است (موسوی و اسپرغم، ۱۳۸۹: ۲۳۳). رنگ نارنجی «نماد کشف و شهود است» ([شوالیه و گریبان، ۱۳۸۷: ۳۸۰](#)) و از این رهگذر با شهید ارتباط می‌یابد. جنگل نماد حرم است. محل آرامش و سبب خیر و برکت آسمان. اصولاً درخت در معنای نمادین علاوه بر زندگی، نشانه ربط و پیوند زمین و آسمان نیز بوده است (ر.ک: [شوالیه و گریبان، ۱۳۷۹: ۴۵۵](#)). رنگ‌های سبز و سرخ بازی نمادین متناوبی دارند. سبز ارزش واسط بین گرمی و سردی و بالا و پایین را دارد. اطمینان‌بخش، تازه‌کننده و انسانی است. جاودانگی، امید و نیرو را تداعی می‌کند. سبز، رنگ آب و سرخ، رنگ آتش است و این دو رنگ، جوهر و هستی را فرایاد می‌آورند. تعادل این دو رنگ موجب تعادل انسان و طبیعت است. فضیلت اسرارآمیز رنگ سبز آن است که دربردارنده رنگ سرخ است. در تمامی اساطیر، خدایان بهار از بیرون سبز و از درون سرخ‌اند. مکمل رنگ سبز و سرخ، درباره خدایان عشق هم صادق است (ر.ک: [شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵: ۵۲۴-۵۱۷](#)). زمان اغلب با چرخش و حرکت دایره‌ای، مدار زندگی را توصیف می‌کند و با تمامی اشکال مدور، نمادین می‌شود. زمان بشری پایان‌پذیر و زمان الهی بی‌پایان است. این یکی نشانه زمانه و دوران است و دیگری نشانه جاودانگی (ر.ک: [شوالیه و گریبان، ۱۳۸۲: ۴۵۶-۴۵۷](#)).

در این شعر گویا سلمان خاطره تشییع یک شهید را تصویر کرده است. شهیدی که میان پرچم سه رنگ ایران پیچیده شده و در دست‌های انبوه تشییع‌کنندگان آرام گرفته است. سلمان از رنگ سفید در این شعر یاد نکرده است اما نوری که تمام تابلو را فراگرفته و از استعاره و ایهام آفتاب و شهید حاصل شده، می‌توان به جای رنگ سفید قرارداد. اجزای این تصویر با فراخوان انبوهی از سویه‌های نمادین و نیز با اشاره‌ای که به بینامتن قرآنی «انا لله و انا الیه راجعون» دارد، بیش از هر چیزی جاودانگی را تداعی می‌کند. آرامشی فراگیر، مختصات لحظه‌ای است که سلمان آن را به شکلی یادمانه‌گون، شیرین و ابدی ترسیم کرده است. پیکر شهید در نقطه طلایی این تابلو، نقطه اتصال زمین و آسمان است. گویا مانده‌ای آسمانی نازل می‌شود و یا قربانی زمینی عروج می‌کند. تولید مفاهیمی از این دست که در ساحت روایت قرار نداشته‌اند کارکرد رمزگان نمادین است.

برای رفوی پیراهن‌های پاره‌ما/ دوبیتی و اشک کافی بود/ سوزن که به دستش می‌رفت/ نه، بر جگر
می‌رفت (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۱۱)

اشیاء به‌ویژه آنجا که به بدن نیز ارتباط می‌یابند وجوه دیگری از معانی نمادین را تولید می‌کنند. سوزن، دست و جگر هر یک معانی نمادین متعددی دارند. به‌ویژه دست و جگر که از آنها واژه‌های ترکیبی فراوان قاموسی نیز ساخته‌شده و معانی گوناگون تولیدشده است. این واژه‌ها در تحلیل‌های روانشناسانه نیز می‌توانند به تولید معنا منجر شوند. قدرت، جرأت، خشم و اضطراب را در هر دو واژه می‌توان یافت. شاعر اشک‌های مادر را معادل سوزن گرفته است. درد در هر دو گونه جسمی و احساسی در شعر امکان تولید معنا دارد. همزمان سوزن در شعر جایگاهی یافته که تداعی‌کننده صبر و البته ضعف و یا ضعف بینایی و نیز ضعف اعصاب مادر می‌تواند باشد. زاویه دید راوی معانی دیگری را نیز تولید می‌کند. به‌ویژه الحاق واژه دوبیتی به شعر، کودک را به گذشته دور می‌برد. شاید به لایه‌های مادر با زمینه‌های احساسی و مضامین عاشقانه و مذهبی، به آرامش و حمایت. پیراهن را نیز می‌توان به نمادهای این ابیات اضافه کرد. پیراهن نماد حمایت است (شوالیه و گریبان، ۱۳۷۹: ۲۶۹)؛ اما تصویری که شاعر با پیراهن تولید کرده محرومیت مادی و انزوای شدید را حکایت می‌کند. تقابل‌های دوگانه‌ای همچون حمایت و محرومیت، صبر و اضطراب، قدرت و ضعف و جسم و احساس در این ابیات حامل و مولد معانی ضمنی هستند. همان‌گونه که دیده می‌شود تولید معنا در روایت از طریق کاربرد و کارکرد رمزگان‌ها رابطه‌ای پیوسته است که در آن به‌طور مداوم معانی کشف‌شده به مصرف می‌رسند و با رمزگذاری‌های پی‌درپی بازتولید می‌شوند.

بارت در پاسخ به سؤالی در مورد جایگاه هر یک از رمزگان‌ها می‌گوید: رمزگان هر منوتیک و رمزگان کنش روایی بر سه دسته دیگر سلطه دارند چراکه خط و مسیر داستان یا به عبارت دیگر منطق داستان را پیش می‌برند. سه رمزگان دیگر به سهم خود به کار می‌آیند و دست‌کم می‌توان گفت که در روش خواندن امروزی، رمزگان نمادین اهمیت بیشتری یافته است (احمدی: ۱۳۸۸: ۳۴۱).

۵-۶. رمزگان فرهنگی (ارجاعی)

سلمان در شعر «برادری» با بیانی مستقیم و ساختی زیبا و روایی با بهره‌گیری از رمزگان فرهنگی باورهای انسانی خود را چنین سروده است.

یک کبوتر سیاه/ یک کبوتر سفید/ در کنار هم/ با دو قلب گرم/ با دو دست مهر/ روی ناودان خانه گلی
ما/ لانه‌ای درست کردند (هراتی: ۱۳۸۰، ۳۷۵)

مخالفت با نژادپرستی پیامی است که سلمان با تأویل رویدادی روزمره در این روایت به دنبال طرح و انتقال آن است.

آه ای کبوتر سفید من! / کاش مردمان روزگار ما / چون تو / یک دل سپید و ساده داشتند / آی کودکان
ساده سیاه / چه می کنید / من دلم برایتان گرفته است (همان: ۳۷۶)

در شعر سلمان اندیشه‌های دینی و آیینی، عناصر طبیعی و فرهنگ بومی و نیز پرسش‌های سهمناک آفاقی و انفسی، نمودهای این رمزگان می‌توانند باشند. بینامتنیت^۱ در این رمزگان نمود فراوانی دارد و از همین رهگذر فرایند تأویل نیز گسترش‌پذیر تر خواهد بود. کریستوا (۱۹۸۰: ۶۹) متن را حاصل عمل دو محور می‌داند: یک محور افقی که نویسنده و خواننده اثر را به هم مربوط می‌کند و یک محور عمودی که متن را به متون دیگر متصل می‌سازد (چندلر، ۱۳۸۶: ۲۷۹). بر این اساس، ارجاعات آشکار و پنهانی که در متن وجود دارد در واقع، نتیجه تأثیر نویسنده از متون و نویسندگان پیشین خواهد بود و غنای بینامتنی اثر، بر آگاهی‌های گوناگون نویسنده دلالت می‌کند. علاوه بر این «هر پیش‌متنی که بر متن اصل اثر می‌گذارد، فرهنگ خود را هم به آن متن منتقل می‌کند» (گودرزی لمراسکی، ۱۳۹۱: ۱۴۰). بینامتن و به‌ویژه در شکل دینی و مذهبی آن در شعر هراتی نمودهای قابل توجهی دارد.

با آخرین نفس / بوی غریب پرسش فردا را / در خانه ریخت / آنگاه بی‌درنگ / مادر بزرگ من / در
جامه‌ای به رنگ سرانجام / پیچیده شد / بوی کبود مرگ / ما را احاطه کرد / ما چند لحظه‌ای / در
کوچه‌های سرد سرانجام خویشتن / در ترس و اضطراب / فروماندیم / ای کاش «عاقبت» / یک جاده
بود / یک جاده بلند که هرروز / ما عابران گیج و مقصر / از روی احتیاج در او گام می‌زدیم (هراتی
۱۳۸۰: ۲۷۰).

اسطوره مرگ و بوی غریب پرسش فردا حیرانی همیشگی بشر بوده و هست. هم‌نشینی ایهام‌گونه این پرسش در نگاه کودکی که داستان را روایت می‌کند و شاعری که در کار توسعه معنا از طریق بسط رمزگان در متن است از یک‌سو و نگاه بسیط و زمینی کودک و دیدگاه فطری و آسمانی شاعر به مرگ از دیگر سو و رمزگذاری این هم‌نشینی با تعبیراتی همچون جامه‌ای به رنگ سرانجام، ترس و اضطراب، عابران گیج و مقصر، جاده و عاقبت، تأویل‌هایی را به همراه می‌آورد که حاصل پیوندها و ارتباطات درونی این تأویل‌ها و تعامل بین متن و بافت فرهنگی است. حضور پررنگ بینامتن در این شعر فرایند تأویل را در ساحت وسیع‌تری امکان‌پذیر می‌کند. راز مرگ همواره وجهی مضطرب‌کننده

1. intertextuality

داشته و با توصیف‌ها و تصویرهای ترسناک همراه بوده است. این ترس و اضطراب به‌نوعی مقاومت در مقابل تغییر و اجتناب از شکل ناشناخته‌ای از هستی و نماد تغییری عمیق است که در انسان پس از سرسپاری و تسلیم، به وقوع می‌پیوندد (ر.ک: [شوالیه و گبران، ۱۳۸۷: ۲۲۲-۲۲۷](#)). رنگ سیاه کبود، نشانه درد، دغدغه، غم، جهل، اغتشاش، بی‌نظمی و مرگ است و در ذهن و روان، حالت کدورت، ضخامت و سنگینی را متبادر می‌کند ([شوالیه و گبران، ۱۳۸۲: ۶۹۲](#)). تقابل سفید و کبود، ملازمت کبودی با ترس، اضطراب، گیجی و تقصیر، سرعت گذر زمان و القای کوتاهی زمان بین لحظه اکنون و سرانجام و نیز حس نامعلومی که از واژه عاقبت تولید می‌شود، مؤلفه‌هایی هستند که در بافت فرهنگی در گستره وسیعی وجود دارند. علاوه بر این سلمان به گواهی شعرش در فردیت خود، از مرگ‌اندیشی گذر کرده و به مرگ‌آگاهی رسیده است. شعر او به‌گونه‌ای تبلور بن‌مایه‌های استوار این آگاهی است.

۷. نتیجه‌گیری

کنش‌ها و توالی آنها در روایت‌های شعری سلمان هراتی بستری آرام برای جانمایی پی‌رفت‌هاست. سلمان با مقدمه‌چینی لازم و در برخی موارد ارائه پیش‌آگاهی‌هایی پیرنگ روایت‌های کوتاه و بلند خود را ترسیم کرده است. زمان و مکان اگرچه تا حدودی معلوم است، قابلیت تعمیم دارد. کشمکش‌هایی که بین شخصیت‌های روایت دیده می‌شود عموماً قواعد، هنجارها و ناهنجارها و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را در جامعه هدف‌گیری کرده است. زاویه دید در غالب اشعار موردپژوهش از آن کودکی است که شاعر شده است.

شگردهای تعلیق‌روایی و خلأ هرمنوتیک که طرح پرسش و معماهای متن و نیز پاسخ به آنها را امکان‌پذیر می‌کنند در شعر هراتی قابل تطبیق‌اند. شعر هراتی علی‌رغم سادگی بافتار، گفتمان‌هایی را دنبال می‌کند که دست یافتن به آنها فراوری و تأویل متن را می‌طلبد. در شعر سلمان نموده‌های فراوانی وجود دارند که شهید، روستا، مدرسه و طبیعت را تصویر و یا تداعی می‌کنند. فرایندی که تلفیق، فراخوانی معنای نمادین و بررسی همنوایی‌ها، تضادها و تقابل‌های این نمودها طی می‌کنند درواقع طرح معما و کشف پاسخ آن را که کارکرد رمزگان هرمنوتیک است به دنبال دارد.

شعر سلمان هراتی در شخصیت‌پردازی به‌گونه‌ای موفق از رمزگان معناشناسانه بهره برده و ویژگی‌های خصلت نما و روان‌شناسانه را در راستای معرفی و رونمایی از تیپ‌های مختلف شخصیتی و به دنبال آن کشف، تولید و بازتولید معنای ضمنی می‌توان استخراج کرد. علاوه بر شخصیت‌ها، اشیاء و مظاهر طبیعت بی‌جان و نیز گیاهان و جانوران چه از طریق بعد نمادین و نشانه‌ای و چه در ساحت معانی قاموسی، دلالت‌ها و معانی ضمنی را سبب می‌شوند.

حضور پررنگ طبیعت و نزدیکی به حال و هوا و زاویه دید کودک سبب شده است که نماد در شعر سلمان عرصهٔ عمل قابل توجهی داشته باشد. تقابل‌های دوگانه‌ای که در شعر هراتی از طریق تضاد، ترکیبات پارادوکسی و نیز ژرف‌ساخت معنایی دیده می‌شود، در فضای ساده و بکر شعر او به‌گونه‌ای جا گرفته است که تولید معنا در محیطی نزدیک به فکر و ذهن او را امکان‌پذیر می‌کند.

تأویل رویدادهای روزمره، تجربه‌های دوران زندگی، جهان‌بینی، فرهنگ و طرز تفکر شاعر و سایر شخصیت‌ها در روایت به‌ویژه در کارهای شاعری که با گستره‌ای وسیع از مضامینی همچون جنگ و مقاومت، اختلاف شدید طبقاتی در جامعه، تحولات مربوط به پیروزی انقلاب اسلامی و آرمان‌های تحقق‌یافته و مغفول مانده آن مواجه بوده و به آرمان‌های آن متعهد است، سبب تولید رمزگان‌های گوناگون شده و گفتمان‌های بنیادین شعر او را با وضوحی قابل توجه بازتاب داده است.

کتابنامه

- قرآن کریم. (۱۳۳۶). ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: جاویدان.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۸). ساختار و تأویل متن. چ ۱۱، تهران: مرکز.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۷). عناصر داستان. ترجمه فرزانه طاهری. چ ۱. تهران: مرکز.
- آسابرگر، آرتور. (۱۳۹۸). تحلیل گفتمان کاربردی فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره. ترجمه حسین پاینده. چ ۱. تهران: مروارید.
- آلگونه جونقانی، مسعود. (۱۳۹۵). امبرتو اکو و بنیان نشانه‌شناختی تأویل. نقد و نظریه ادبی. سال اول دوره اول. شماره ۱. صص ۲۳-۴۷
- آلن، گراهام. (۱۳۸۵). رولان بارت. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز.
- بارت، رولان. (۱۳۸۷). درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها. ترجمه محمد راغب. تهران: فرهنگ صبا.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۹). «نشانه‌شناسی نظریه و روش». پژوهشنامه علوم سیاسی. سال پنجم. شماره ۴. صص ۳۹-۷
- چندلر، دانیل. (۱۳۸۶). مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه مهدی پارسا. چ ۱. تهران: سوره مهر.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۰). ساخت‌گرایی، پساساخت‌گرایی و مطالعات ادبی. چ ۲. تهران: سوره مهر.
- _____ (۱۳۷۷). درآمدی بر نشانه‌شناسی. فارابی. شماره ۳۰. صص ۲۱۲-۲۳۱.
- _____ (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی کاربردی. چ ۲. تهران: علم.
- سوسور فردینان. ۱۳۹۲. دوره‌فزان‌شناسی عمومی. ترجمه کورش صفوی. چ ۴. تهران: هرمس.
- شوالیه، ژان؛ گریبان، آلن. (۱۳۷۹). فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضایی. چ ۲. چ ۱. تهران: جیحون.
- _____ (۱۳۸۲). فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضایی. چ ۳. چ ۱. تهران: جیحون.
- _____ (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضایی. چ ۴. چ ۱. تهران: جیحون.
- _____ (۱۳۸۷). فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضایی. چ ۵. چ ۱. تهران: جیحون.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۳). آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات. چ ۱. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- صفی‌نی، کامبیز؛ سلامی، مسعود. (۱۳۹۰). توضیح و معرفی متدولوژی رمزگان پنج‌گانه رولان بارت با نمونه عملی از نمایشنامه فیزیکدان‌ها اثر فریدریش دورنمات. مطالعات نقد ادبی. شماره ۲۴. صص ۱۳۴ تا ۱۵۲.
- ضیمران، محمد. (۱۳۸۳). امبرتو اکو و نشانه‌شناسی. کتاب ماه ادبیات و فلسفه شماره ۸۹ و ۹۰ صص ۷۸-۸۳
- علی پور، منوچهر. (۱۳۸۸). سلمان هراتی (مشاهیر ایرانی ۳۶). تهران: تیرگان.

کریمی، فرزاد. (۱۳۹۴). تحلیل نقش رمزگان در روایت‌مندی شعر نو ایران. مجموعه مقاله‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی. دانشگاه محقق اردبیلی. صص ۳۹۱-۴۰۴.

گودرزی لمراسکی، حسن. (۱۳۹۱). بینامتنیت در شعر صلاح عبد الصبور. زبان پژوهی دانشگاه الزهرا. (سلام الله علیها) سال سوم. شماره ۶. صص ۱۳۵-۱۵۴.

محمدی فشارکی، محسن؛ خدادادی، فضل الله. (۱۳۹۷). فرهنگ توصیفی اصطلاحات روایت‌شناسی. چاپ اول. تهران: سوره مهر

مکوئیلان، مارتین. (۱۳۸۸). گزیده مقالات روایت. ترجمه فتاح محمدی. تهران: مینوی خرد.

موسوی، مصطفی؛ اسپرغم، ثمین. (۱۳۸۹). نقد اسطوره‌شناسی قصه دختر نارنج و ترنج. نقد ادبی. سال سوم. شماره ۱۱ و ۱۲. صص ۲۳۳-۲۵۵.

هراتی، سلمان. (۱۳۸۰). مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی. ج ۱. تهران: دفتر شعر جوان.

Studying the Impact of Phonological Awareness Training on the Performance of Second Grade Female Elementary School Students in the Area of Mathematical Concepts

Elham Ziyayi¹

*PhD Candidate in Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
ORCID: 0000-0002-4557-8274*

Azam Estaji²

*Associate Professor in Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
(Corresponding author)*

Atiye Kamyabi Gol³

Assistant Professor in Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: September 24, 2023

Accepted: December 20, 2023

Abstract

Mathematical concepts including counting, comparing, and the spatial value of numbers is among the most fundamental fields that has many impacts on individuals' life. In the process of counting, the child must retrieve the phonetic representations of numerical words. This is possible through phonological working memory. This study attempted to study the impact of phonemic awareness training on the performance of female students in the second grade of elementary school in the area of mathematical concepts. So, the study was done on 140 second grade female students of Quchan elementary school in the Iranian academic year of 1401-1402 (2022-2023). Seventy students were selected as the control group and 70 students were selected as the experimental group. The experimental group was exposed to phonological awareness training during 10 sessions of 30-35 minutes. A pre-test and a post-test were conducted from both groups both in the phonological awareness and mathematical concepts. The results showed that teaching phonological awareness skills in mathematical concepts has a significant impact on female students in the second grade of elementary school. The

1. Email: elhamziyayi@yahoo.com

2. Email: estagi@um.ac.ir

3. Email: kamyabigol@um.ac.ir



results are in line with the results of other studies conducted in this field, but the different aspect of this research was the dividing of phonemic awareness skill based on age and just considering the field of mathematical concepts specifically. Only concepts was discussed in this study.

Keywords: Phonemic Awareness, Mathematical Concepts, Second Grade Students

بررسی تأثیر آموزش آگاهی واجی

بر عملکرد حیطه مفاهیم ریاضی دانش آموزان دختر پایه دوم دبستان

الهام ضیایی، دانشجوی دکتری زبانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.^۱

ORCID: 0009-0004-0598-0025

اعظم استاجی، دانشیار گروه زبانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.^۲

ORCID: 0000000305870518

عطیه کامیابی گل، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.^۳

ORCID: 0000-0003-0349-2744

صص ۷۵-۱۰۵

چکیده

حوزه مفاهیم ریاضی که مشتمل بر شمارش، مقایسه و ارزش مکانی اعداد است یکی از بنیادی‌ترین حوزه‌هاست که تأثیرات بسیاری در زندگی روزمره فرد دارد. فرد ممکن است برای حل یک مسئله ریاضی راهبرد شمارش را به کار ببرد که سیستم واجی را درگیر می‌کند؛ چراکه در روند شمردن باید نمودهای واجی کلمات عددی را بازیابی کند که این از طریق حافظه کاری واجی امکان‌پذیر است. در این پژوهش سعی بر آن است تا به بررسی تأثیر آموزش آگاهی واجی بر عملکرد حوزه مفاهیم ریاضی دانش آموزان دختر پایه دوم ابتدایی پرداخته شود. بر همین اساس پژوهش حاضر که از نوع آزمایشی و کاربردی است، بر روی تعداد ۱۴۰ نفر دانش آموز دختر پایه دوم دبستان شهر قوچان در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ انجام شد. از این میان تعداد ۷۰ نفر به عنوان گروه گواه و ۷۰ نفر به عنوان گروه آزمایش انتخاب شدند. گروه آزمایش طی ۱۰ جلسه ۳۵-۳۰ دقیقه‌ای در معرض آموزش آگاهی واجی قرار گرفتند. از هر دو گروه، هم در حوزه آگاهی واجی و هم در حوزه مفاهیم ریاضی، پیش‌آزمون و پس‌آزمون به عمل آمد. نتایج نشان داد آموزش مهارت آگاهی واجی بر افزایش نمره آزمون ریاضی (حوزه مفاهیم) در دانش آموزان دختر پایه دوم دبستان تأثیر معنی‌داری دارد. بدین ترتیب نتایج پژوهش حاضر همراستا با نتایج سایر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه است. اما جنبه تفاوت این پژوهش با سایر پژوهش‌ها، تقسیم‌بندی مهارت آگاهی واجی بر مبنای سن و در نظر گرفتن حوزه‌های مختلف برای آزمون ریاضی بود. در این پژوهش صرفاً به حوزه مفاهیم پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: آگاهی واجی، حوزه مفاهیم ریاضی، دانش آموز پایه دوم دبستان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹

1. elhamziyayi@yahoo.com

پست الکترونیکی:

2. estagi@um.ac.ir

3. kamyabigol@um.ac.ir

۱. مقدمه

آگاهی واج‌شناختی یکی از حوزه‌های بنیادین و مهم زبان است. مهارت آگاهی واج‌شناختی نوعی عملکرد زبانی است که مجزا از زبان و بعد از آن رشد می‌کند و زیربنای مهارت‌های شنوایی، گفتاری و نوشتاری است. آگاهی واج‌شناختی توانایی فراشناختی در استفاده از نظام واجی است که نیازمند تفکر آگاهانه است (زندی و دیگران، ۱۳۸۵: ۵۴-۶۶). از آنجایی که مهارت آگاهی واج‌شناختی و خواندن به فرد اجازه می‌دهد تا دانش گسترده‌ای را کسب کند، لذا محور تمام سطوح یادگیری محسوب می‌شود. در این میان آگاهی واج‌شناختی پیش‌بینی‌کننده متغیرهای رمزگشایی و توانایی شناخت کلمه است (دوراند و دیگران^۱، ۲۰۰۵: ۱۱۴).

از طرفی کسب مهارت‌های ریاضی برای موفقیت‌های آکادمیک ضروری است و برای علم، تکنولوژی و مهندسی اساسی به نظر می‌رسد. فراگیری مهارت‌های ریاضی در مقطع ابتدایی عامل مهمی برای پیشرفت تحصیلی در حوزه‌های مختلف است (کلمنتس و ساراما^۲، ۲۰۱۶: ۷۶). مشکلات در فراگیری ریاضی در مقطع دبستان می‌تواند مشکلات دیگری در حوزه‌هایی نظیر خواندن یا حل مسأله به وجود آورد (گیری و دیگران^۳، ۱۹۹۱: ۷۸۸).

این واقعیت که عملیات مختلف متکی بر مکانیسم‌های مغزی و شناختی متفاوتی هستند برای درک نقش توانایی‌های شناختی عمومی در مهارت ریاضی مهم به نظر می‌رسند. مهارت‌های واجی برای مهارت ریاضی به‌عنوان یک توانایی حوزه عمومی ضروری است (پلسیونی و دیگران^۴، ۲۰۱۹). مطالعات بلندمدت نشان داده که مهارت‌های واجی مهارت ریاضی در آینده را نیز پیش‌بینی می‌کنند؛ به‌طوری‌که آگاهی واجی ارزیابی‌شده در کودکان ۴-۵ ساله به طرز چشمگیری با مهارت‌های ریاضی در آغاز پایه اول مرتبط است و مهارت ریاضی یک سال بعد را پیش‌بینی می‌کند (سیمونز و دیگران^۵، ۲۰۰۷: ۱۲-۷). این موارد نشان می‌دهد برای برخی ابعاد ریاضی پایه زبانی وجود دارد؛ از این رو به نظر می‌رسد بین مهارت‌های زبانی و عملکرد ریاضی ارتباطی ناگسستی وجود داشته باشد و مهارت‌های زبانی در شناخت ریاضی دخیل باشند. لذا با توجه به اینکه به نظر می‌رسد بین مهارت‌های واجی و ریاضی به‌ویژه آگاهی واجی با رشد مهارت‌های ریاضی ارتباط وجود داشته باشد، تبیین‌هایی برای توجیه این که چرا کودکانی با واج‌شناسی ضعیف در مؤلفه‌های خاص ریاضی مشکل دارند، ارائه شده است. به‌عنوان مثال، در مبحث شمردن، گفته

1. Durand et al

2. Clements & Sarama

3. Geary et al

4. Pellicioni et al

5. Simmons et al

شده که کودکانی با نقص پردازش واجی سرعت شمارش کندتری دارند چون این مهارت مستلزم دستکاری مستقیم کدهای عددی کلامی است (سیمونز و سینگلتون^۱، ۲۰۰۸: ۷۷-۹۴). کودک در روند شمردن باید نموده‌های واجی کلمات عددی را بازیابی کند که این از طریق حافظه کاری واجی امکان‌پذیر است (لوگی و بادلی^۲، ۱۹۸۷: ۳۱۵). از آنجایی که کودکانی با واج‌شناسی ضعیف در شمردن ضعیف‌تر عمل می‌کنند لذا برای دستیابی به پاسخ صحیح نیز از فرصت‌های کمتری برخوردارند. به‌طوری‌که برای محاسبه ریاضی هر چه ذخیره‌سازی و دستکاری نموده‌های عددی در حافظه واجی بیشتر باشد توانایی حافظه کاری برای رویه‌های محاسباتی نیز بیشتر می‌شود (بل و جانسون^۳، ۱۹۹۷: ۲۴-۱). از طرفی، آگاهی واجی مهارت‌های ریاضی پایه را ارتقا می‌دهد؛ به‌طوری‌که حافظه کاری واجی میزان دسترسی به کدهای واجی را بازنمایی می‌کند (د اسمیت، تیلور، آرچیبالد و انصاری^۴، ۲۰۱۰: ۵۱۰). به‌عنوان مثال موقع شمردن، دانش‌آموز باید نمود واجی عدد را بازیابی کند و آن را در حافظه کاری واجی اجرا نماید. بازنمایی واجی ضعیف مانع توانایی دستکاری، بازیابی و حفظ کدهای واجی است. به‌همین ترتیب، بازنمایی واجی ضعیف داده‌های ریاضی مانع از بازیابی مؤثر آن‌هاست (بوآدا و پنینگتون^۵، ۲۰۰۶: ۱۵۷).

بدین ترتیب به نظر می‌رسد با توجه به اینکه هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر آموزش مهارت آگاهی واجی بر عملکرد حوزه مفاهیم دانش‌آموزان دختر پایه دوم دبستان است، لذا نتایج و دستاوردهای آن برای دانش‌آموزان، معلمان و دست‌اندرکاران حوزه آموزش و پرورش بسیار کاربردی و مفید باشد. بدین مفهوم که می‌توان در دوره‌های آموزشی ضمن خدمت فرهنگیان در مقطع ابتدایی، آموزش‌هایی در خصوص آگاهی واجی و اهمیت آن در تدریس دروس مختلف گنجانند و بدین ترتیب دانش‌آموزانی را که در یادگیری دچار مشکل هستند، تحت پوشش قرار داد. همچنین از نتایج این پژوهش می‌توان در پژوهش‌های آتی به‌منظور درمان کودکان مبتلا به مشکلات و اختلالات خواندن نیز استفاده کرد. از طرفی با توجه به تفاوت معیارهای سنجش آگاهی واجی و ابزارها در پژوهش‌های انجام شده در سایر کشورها و همچنین تفاوت نظام آموزشی ایران با آن‌ها، تفاوت در زبان‌ها و خطوط نوشتاری و همچنین روش آموزش، خلاصه این پژوهش و بررسی تأثیر آموزش آگاهی واجی بر عملکرد ریاضی محسوس است.

1. Simmons & Singleton
2. Logie & Baddeley
3. Bull & Johnston

4. De Smedt, Taylor, Archibald & Ansari
5. Boada & Pennington

۲. چارچوب نظری

۲-۱. آگاهی واجی

آگاهی واجی و آگاهی واج‌شناختی هر دو مفاهیمی هستند که شامل شناسایی و دستکاری اجزای زبان گفتاری هستند؛ اما آگاهی واج‌شناختی مفهومی گسترده‌تر از آگاهی واجی محسوب می‌شود (کارناین و دیگران^۱، ۲۰۰۴: ۸۷). در واقع، آگاهی واجی مرحله‌ای از آگاهی واج‌شناختی است که در روند آن فرد تشخیص می‌دهد زنجیره گفتاری متشکل از توالی واج‌هاست (قوامی لاهیج و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۸).

آگاهی واج‌شناختی عبارت است از توانایی تشخیص و دستکاری ساختمان و سازه‌های یک گفته بدون توسل و تکیه بر معنای آن (دستجردی کاظمی و سلیمانی، ۱۳۸۹: ۷). برنان و ایرسون^۲ (۱۹۹۷: ۲۴۱) آگاهی واج‌شناختی را حساسیت به صداها و زبان شفاهی و گاسوامی و برایانت^۳ (۱۹۹۰: ۲) آن را آگاهی از صداها تعریف می‌کنند. برخی نیز آگاهی واج‌شناختی را توانایی تغییر عناصر گفتاری می‌دانند (لانس و دیگران^۴، ۱۹۹۷: ۱۰۱۰-۱۰۰۲). از آنجایی که یک کلمه می‌تواند حداقل به سه شکل به صداها سازنده‌اش تقطیع شود پس سه نوع آگاهی واج‌شناختی وجود دارد. سه شکل تقطیع کلمه به صداها سازنده‌اش عبارتند از: هجا، واج و واحدهای درون هجایی (ری^۵، ۱۹۹۴: ۳۳). فرد در آگاهی واج‌شناختی بدون توجه به معنای کلمه، توانایی به خاطر آوردن و جابجایی اجزای سازنده یک عبارت را به واژگان، هجاها و صداها کلمه دارد که این توانایی برای یادگیری خواندن و نوشتن لازم است. آگاهی واجی یک مهارت زبانی کلامی است که پیش‌شرط برای درک رابطه بین واج‌ها و حروف است (تورگس و وگتر^۶، ۱۹۹۸: ۲۲۲). آگاهی واجی اساساً یک توانایی فرازبانی است که به‌عنوان آگاهی ساختار واجی کلمات گفتاری و توانایی برای دسترسی و دستکاری ساختار واجی است (سیتی حداد^۷، ۲۰۱۷: ۱). به‌عبارت دیگر، آگاهی واجی یعنی دانستن اینکه یک کلمه چند هجا دارد و یا اولین آوای تشکیل دهنده آن چیست؟ این آگاهی و وقوف به این مهارت خوانداری منجر می‌شود که میان کلمات نوشته شده و گفته شده رابطه‌ای وجود داشته باشد (دستجردی کاظمی و سلیمانی، ۱۳۸۵: ۹۳۱-۹۵۴).

1. Carnine et al

2. Brennan & Ireson

3. Goswami & Bryant

4. Lance et al

5. Wray

6. Torgese & Wagner

7. Saiegh-Haddad

۳-پیشینه پژوهش

در این بخش به بررسی پیشینه پژوهشی مطالعات انجام شده در زمینه ارتباط بین مهارت آگاهی واجی و دانش ریاضی پرداخته می شود.

۳-۱. پژوهش های به انجام رسیده در خارج از ایران در حوزه مهارت آگاهی واج شناختی و ریاضیات

پژوهش های مختلفی رابطه رفتاری بین پردازش واجی و ریاضی را نشان می دهند. در زیر به مواردی از پژوهش های انجام شده اشاره می شود:

یکی از جامع ترین مطالعات را در این راستا هتچ^۱ و دیگران انجام داده اند. پژوهشگران حافظه واجی، آگاهی واجی و نرخ دسترسی به کدهای واجی^۲ در حافظه بلندمدت را در ۲۰۱ بچه ۸ الی ۱۱ ساله مورد بررسی قرار دادند و دریافتند که گرچه بین مهارت های خواندن و محاسبه ارتباط قابل ملاحظه ای وجود دارد اما تقریباً واریانس کل در این رابطه با سه مؤلفه واجی-حافظه کاری واجی، نرخ دسترسی به کدهای واجی و آگاهی واجی تبیین می شود. همچنین دریافتند که این مؤلفه ها به ویژه آگاهی واجی با رشد مهارت های محاسباتی مرتبط است. هر سه توانایی پردازش واجی با مهارت های محاسبه ریاضی در سنین ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ سالگی همبستگی داشت. به طور کلی، آن ها دریافتند که آگاهی واجی پیش بینی کننده قدرتمندی در رشد ریاضی از پایه دوم تا پنجم است (۲۰۰۱: ۱۹۲-۲۲۷).

پژوهشگرانی در پژوهشی به بررسی پروسه های شناختی در کودکان ۸ تا ۱۱ ساله پرداختند و به این نتیجه رسیدند که تفاوت های مرتبط با سن در عملکرد حافظه کاری حفظ شدند. نتایج آن ها نشان داد بچه های سنین پایین تر و آن هایی که در معرض خطر مشکلات حاد ریاضی بودند در حافظه کاری و تکالیف حل مسئله، محاسبات ریاضی، خواندن، پردازش معنایی و پردازش واجی به نسبت بچه هایی با سنین بالاتر و آن هایی که در معرض خطر مشکلات حاد ریاضی نبودند عملکرد ضعیف تری داشتند. نتایج همراستا با این ایده است که سیستم اجرایی پیش بینی کننده مهمی برای حل مسئله در کودکان است (سوانسون و دیگران^۳، ۲۰۰۴: ۴۹۱-۴۷۱).

در پژوهشی که بر روی ۱۷۰ کودک (۷۲ دختر و ۹۸ پسر) با میانگین سنی ۶ سال و ۴ ماه در آغاز و پایان پایه اول ابتدایی انجام شد، آزمودنی ها در دو مرحله متوالی مورد ارزیابی قرار گرفتند. برای ارزیابی پیشرفت ریاضی از آزمون استاندارد ریاضی استفاده شد. این آزمون ۲۶ آیتم داشت که در سه بخش تقسیم بندی شده بود: منطق، ریاضی و

1. Hecht
2. rate of access to phonological codes

3. Swanson et al

هندسه. در بخش منطق، توانایی کودک در تحلیل فضایی دیداری، طبقه‌بندی و سری‌بندی ارزیابی می‌شد (مثلاً توانایی مرتب کردن زنجیره مکانی دیداری و مرتب کردن چیزها از کوچک به بزرگ). بخش هندسه مفاهیم توپولوژی را ارزیابی می‌کرد (مثلاً توانایی گذاشتن چیزها در مکان و تشخیص مسیر در ماز). بخش ریاضی شامل فراگیری مفهوم اعداد طبیعی و درک عملیات اصلی ریاضی بود (مثلاً جمع، تفریق، ضرب و تقسیم). از روابط ساختاری خطی برای تحلیل روابط بین توانایی‌های شناختی و موفقیت ریاضی استفاده شد. این مدل نشان داد که آزمون‌های حافظه کاری و توانایی شمردن کاراترین و مشخص‌ترین پیش‌سازهای یادگیری ریاضیات اولیه است (وکوویک و لسوکس^۱، ۲۰۱۳: ۹۱-۸۷).

در پژوهشی که ایلوشینا و دیگران^۲ (۲۰۱۹) روی دانش‌آموزان پایه اول روسی انجام داده‌اند به بررسی اثر پردازش واجی در پیدایش مشکلات خاص ریاضی یا ترکیبی از مشکلات ریاضی و خواندن در سال اول مدرسه پرداخته شده است. دانش‌آموزان در دو مرحله مورد بررسی قرار گرفتند: اولین مرحله در آغاز سال تحصیلی در اکتبر ۲۰۱۷ در پایه اول ابتدایی و مرحله دوم در پایان سال اول در می ۲۰۱۸ انجام شد. در ابتدای سال تحصیلی میانگین سنی ۷/۳ ساله و در پایان سال ۷/۸ بود. برای تخمین موفقیت ریاضی ۱۹ تکلیف ارائه شد که شامل حل مسأله و ریاضی دورقمی بود. دانش‌آموزان در سطح عملکرد ریاضی، خواندن، پردازش واجی و مهارت‌های تشخیص عددی مورد بررسی قرار گرفتند. در هر آزمون، چهار گروه از دانش‌آموزان با توجه به سطح عملکرد ریاضی و خواندن مشخص شدند: گروهی که فقط مشکل ریاضی داشتند، گروهی که فقط مشکل خواندن داشتند، گروهی که هم مشکل ریاضی و هم مشکل خواندن داشتند و گروهی که هیچ مشکلی نداشتند. نتایج نشان داد که در پایه اول، پردازش واجی با مشکلات ریاضی همبستگی ندارد اما هم با مشکلات خواندن و هم ریاضی مرتبط است. همچنین سطح بالای پردازش واجی احتمال انتقال به گروه بدون مشکل را برای دانش‌آموزانی که در ابتدای سال مشکلات خاص ریاضی داشتند افزایش می‌دهد. در پژوهش دیگری در زبان یونانی به بررسی رابطه بین آگاهی واجی و مهارت‌های ریاضی در تک‌زبان‌های یونانی پایه اول پرداخته شد. آزمودنی‌ها ۴۵ کودک پایه اول (۲۱ پسر و ۲۴ دختر در سنین بین ۷۶ تا ۸۶ ماه) با هوش غیرکلامی، نامگذاری اتومات سریع، آگاهی واجی و مهارت‌های ریاضی بودند. نتایج تحلیل همبستگی نشان داد که بین توانایی‌های ریاضی، آگاهی واجی و نامگذاری اتومات سریع همبستگی قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. آگاهی واجی با مهارت‌های ریاضی ساده نظیر مهارت‌های ریاضی در کودکان، بچه‌های پیش‌دبستانی و دانش‌آموزان پایه اول

1. Vukovic & Lesaux

2. Ilyushina et al

همبستگی داشت. علاوه بر این، مهارت‌های ریاضی با توانایی‌های خواندن و سن آزمودنی‌ها همبستگی داشت. تحلیل رگرسیون نیز بین توانایی‌های ریاضی، آگاهی واجی و نامگذاری اتومات سریع همبستگی نشان داد (کورتی و وارمینگتون^۱، ۲۰۲۱: ۳۱-۲۴).

همان‌طور که مشاهده می‌شود برخی پژوهش‌ها، هم‌پوشی شبکه‌های پردازش واجی و ریاضی را تأیید می‌کنند. در مقابل برخی مطالعات هیچ همبستگی‌ای بین مهارت‌های واجی و ریاضی نشان نمی‌دهند. این امر را می‌توان به منابع متنوع و مختلفی در پژوهش‌های انجام شده نسبت داد. عواملی نظیر عدم محدود شدن به سن خاصی، تنوع آزمون‌های مورد استفاده برای سنجش مهارت واجی، مطالعه مهارت واجی به‌طور کلی یا به‌صورت تنها زیرمؤلفه، استفاده از آزمون‌های عمومی برای اندازه‌گیری مهارت ریاضی در مقابل آزمون‌هایی که نتایج دقیق‌تری از ریاضی را اندازه می‌گیرند، این‌که آیا سطح اولیه مهارت ریاضی کنترل می‌شود یا نه، میزان بررسی و کنترل توانایی‌های عمومی حوزه شناختی و شفافیت زبانی، همگی بر همبستگی بین مهارت‌های واجی و ریاضی تأثیر دارند.

با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد آگاهی واجی و آموزش مهارت واجی بر مهارت‌های ریاضی تأثیر می‌گذارد؛ چراکه صداهای گفتاری نقش مهمی را در تکالیفی نظیر محاسبه ریاضی دارد. توانایی واجی ضعیف ممکن است به‌طور مستقیم بر موفقیت ریاضی تأثیر بگذارد؛ چون ریاضی مستلزم بازیابی و حفظ کدهای عددی کلامی است. به‌عنوان مثال برای حل مسائل ریاضی تک‌رقمی بسته به سن کودک، کودکان یا کد عددی واج محور را مستقیماً از حافظه بلندمدت بازیابی می‌کنند یا پاسخ را با شمردن کدهای واجی اعداد بازسازی می‌کنند. برخی محققان شواهدی را مبنی بر ارتباط بین مهارت‌های آگاهی واجی و عملکرد ریاضی گزارش کرده‌اند نظیر برایت^۲ و دیگران (۱۹۹۰)، لدر و هنری^۳ (۱۹۹۴)، سیمونز و دیگران (۲۰۰۸)، هتچ و دیگران (۲۰۰۱)، دوراند^۴ و دیگران (۲۰۰۵) و غیره. برخی پژوهشگران بر اهمیت حافظه‌کاری واجی در جریان محاسبه ذهنی تأکید داشتند مانند گیری^۵ (۱۹۹۳) و برخی نیز اصلاً رابطه‌ای بین آگاهی واجی و ریاضی پیدا نکرده‌اند نظیر دوراند، هولم، لارکین و اسنولینگ^۶ (۲۰۰۵).

1. Kourti & Warmington

2. Bryant

3. Leather & Henry

4. Durand

5. Geary

6. Durand, Hulme, Larkin & Snowling

۳-۲. پژوهش‌های به انجام رسیده در ایران در زمینه مهارت واج‌شناختی

تا جایی که نگارندگان اطلاع دارند تاکنون در زمینه ارتباط بین آگاهی واج‌شناختی و عملکرد ریاضی در ایران پژوهش چندانی انجام نشده است و تنها پژوهش انجام شده در این زمینه به بررسی ارتباط مهارت آگاهی واجی و عملکرد ریاضی دانش‌آموزان پایه اول دبستان پرداخته است که در سال ۱۳۹۰ ترابی‌پور و دیگران انجام داده‌اند؛ درحالی‌که با توجه به تفاوت‌های فرهنگ آموزش کشور ایران و انتظارات نظام آموزش و پرورش، تفاوت زبان‌ها و خطوط نوشتاری و همچنین روش آموزش، انجام این پژوهش بسیار مهم است. از طرفی در صورت شناسایی کودکان با مشکل آگاهی واجی، مداخله زودهنگام می‌تواند کمک شایانی به مسیر یادگیری، افزایش انگیزه و اعتمادبه‌نفس کودکان کند. باین‌وجود پس از بررسی پایگاه‌های داخلی مشخص شد که تاکنون هیچ پژوهشی که دقیقاً به موضوع بررسی تأثیر مهارت آگاهی واجی بر عملکرد ریاضی در ایران رسیدگی کرده باشد وجود ندارد و همان‌طور که اشاره شد تنها پژوهشی که در این حوزه انجام شده پژوهش مربوط به ترابی‌پور و دیگران (۱۳۹۰) است که صرفاً به بررسی رابطه و همبستگی پرداخته است؛ اما در سایر حوزه‌ها نظیر آگاهی واج‌شناختی و ارتباطش با مهارت‌های خواندن، نوشتن و املا هم در کودکان عادی و هم در کودکان اوتیسمی یا کودکانی که نقص دیسلکسیا دارند، پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که در این بخش به اختصار به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود:

حسناتی و دیگران (۱۳۹۱) مهارت آگاهی واجی ۵۰ (۲۵ دختر و ۲۵ پسر) دانش‌آموزان تک‌زبانه فارسی‌زبان و دوزبانه فارسی عرب‌زبان پایه دوم دبستان را در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ در شهر اهواز مورد بررسی قرار دادند و دریافتند که میانگین نمره دانش‌آموزان تک‌زبانه و دوزبانه در مهارت تشخیص کلمات دارای واج پایانی یکسان، تقطیع واجی، نامیدن و حذف واج آغازین، حذف واج میانی، نامیدن و حذف واج پایانی و کل تکالیف بررسی شده تفاوت معنی‌داری دارد و نشان دادند که مهارت آگاهی واج‌شناختی در دانش‌آموزان تک‌زبانه بالاتر از دانش‌آموزان دوزبانه بود (۱۳۹۱: ۶۷-۷۴).

در مطالعه‌ای مقطعی بر روی ۲۱ کودک ۵ ساله مبتلا به اختلال صدای گفتاری در دانشگاه علوم پزشکی تهران که در معرض آگاهی واجی قرار گرفتند مشخص شد که بین همبستگی فرایندهای واجی غیرطبیعی در سطح واج با خرده‌آزمون‌های تجانس، ترکیب، قافیه، شناسایی واج پایانی یکسان و شناسایی واج آغازین یکسان ارتباط معنی‌داری وجود دارد (شاکری و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۳-۳۵).

مشکانی و دیگران به بررسی تأثیر آگاهی واجی بر خواندن کودکان نارساخوان شهر گرگان پرداختند که از این میان

تعداد ۳۰ نفر را به صورت در دسترس انتخاب و به طور مساوی در دو گروه آزمایش و گواه سازماندهی کردند. گروه آزمایش ۸ جلسه ۶۰ دقیقه‌ای در معرض آموزش آگاهی واجی قرار گرفتند. نتایج نشان داد که آگاهی واجی بر خواندن واژه‌ها، تشخیص واژه‌های هم‌قافیه، درک واژه‌ها، حذف آواها و خواندن شبه واژه‌ها تأثیر معنی‌داری دارد که مهارت خواندن دانش‌آموزان نارساخوان را تقویت می‌کند (۱۳۹۶: ۱۱۸-۱۰۷).

احدی و دیگران در پژوهش خود بر روی ۲۶ کودک اوتیسمی و ۳۰ کودک فارسی‌زبان عادی شهر تهران به این نتیجه رسیدند که در گروه اوتیسم میان خواندن واژه با ترکیب واجی و واج آغازین یکسان و خواندن ناواژه با تجانس، حذف واج آغازین و پایانی و تقطیع واجی همبستگی معنی‌داری وجود دارد. همچنین در گروه گواه میان خواندن واژه و ناواژه با آگاهی درون‌هجایی، تجانس، آگاهی واجی، واج آغازین یکسان، حذف واج میانی و واج آغازین همبستگی وجود دارد. همچنین بین گروه اوتیسم و گواه در تمام خرده‌آزمون‌ها به جز خرده‌آزمون تقطیع هجا و ترکیب واج تفاوت معنی‌داری مشاهده شد. لذا نتایج حاصل از پژوهش آن‌ها نشان داد که همبستگی و مهارت در کودکان اوتیسمی متفاوت از کودکان عادی است که باید مورد توجه قرار گیرد (۱۳۹۸: ۹۷-۷۳).

در پژوهشی با هدف بررسی مهارت‌های زبانی و فرازبانی کودکان نارساخوان و طبیعی و بررسی رابطه آن‌ها تعداد ۱۶ نفر دانش‌آموز نارساخوان و ۳۲ کودک طبیعی همتای سنی در شهر تهران انتخاب شدند. از آزمون‌های رشد زبانی (واژگان شفاهی، واژگان تصویری و واژگان ربطی) استفاده شد که در پژوهش‌کده کودکان استثنایی توسط حسن‌زاده و مینایی در سال ۱۳۷۹ هنجاریابی شده است. برای ارزیابی آگاهی واج‌شناختی از آزمون آگاهی واج‌شناختی [دستجردی کاظمی و سلیمانی \(۱۳۸۹\)](#)، برای ارزیابی آگاهی نحوی از دو خرده‌آزمون قضاوت دستوری و زمان فعل دکتر نیلی‌پور و دیگران (۱۳۸۵) و برای ارزیابی آگاهی واژگانی از آزمون تعریف واژه محمدی (۱۳۸۸) استفاده شد. نتایج نشان داد که در تمام خرده‌آزمون‌های رشد زبانی به‌استثنای خرده‌آزمون واژگان ربطی، بین دو گروه طبیعی و نارساخوان تفاوت معنی‌داری وجود دارد. همچنین در اکثر خرده‌آزمون‌های آگاهی واجی بین هر دو گروه تفاوت معنی‌دار بود. در خرده‌آزمون صرف زمان فعل بر خلاف خرده‌آزمون قضاوت دستوری و آگاهی واژگانی تفاوت کاملاً معنی‌دار بود. در نتیجه می‌توان دریافت کودکان نارساخوان برخلاف تکالیف آگاهی واژگانی در بیشتر تکالیف زبانی، آگاهی نحوی و واج‌شناختی مشکل دارند. لذا با توجه به همبستگی مهارت‌های زبانی با فرازبانی، تقویت توانایی زبانی واجی و نحوی آن‌ها همراه با مهارت‌های مرتبط با آگاهی نحوی و واجی مفید است (احدی، ۱۴۰۱: ۳۸-۱). در پژوهش دیگری نیز به بررسی مقایسه آگاهی واج‌شناختی زبان سوادآموزی روی ۴۰ کودک یک، دو و سه‌زبانه

گروه سنی ۷ الی ۹ سال دبستان‌های پسرانه تهران و ارومیه پرداخته شد. نتایج نشان داد که بین کودکان یک، دو و سه‌زبانه به لحاظ تشخیص کلمات دارای طبقه‌بندی صدای پایانی، تشخیص کلمات دارای ترکیب صدای آغازین، تشخیص قافیه، تقطیع واجی، نامیدن و حذف واج آغازین، نامیدن و حذف واج پایانی، حذف واج میانی، ترکیب واجی درون واژه، ترکیب هجایی و نمره کل آگاهی واج‌شناختی تفاوت معنی‌داری وجود دارد و کودکان دو و سه‌زبانه به نسبت تک‌زبانه‌ها در تمام موارد عملکرد مطلوب‌تری داشتند (سرشار و میکائیلی‌منیع، ۱۴۰۱: ۹-۱۸).

۴. روش‌شناسی

در این بخش به بررسی آزمودنی‌ها، ابزار گردآوری داده‌ها و روش آموزش پرداخته می‌شود.

۴-۱. آزمودنی‌ها

جامعه آماری پژوهش حاضر از بین دانش‌آموزان دختر عادی فارس‌زبان پایه دوم دبستان بخش مرکزی شهر قوچان در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ انتخاب شدند که همگی به لحاظ اقتصادی - اجتماعی از سطح متوسطی برخوردار بودند، نقص حسی - حرکتی نداشتند و سالم بودند، سابقه مردودی در پایه تحصیلی قبلی (پایه اول دبستان) نداشتند، تک‌زبانه فارس‌زبان بودند، از هوش بهر عادی برخوردار بودند. تمام این موارد با مراجعه به پرونده تحصیلی و شناسنامه سلامت دانش‌آموزان قابل‌دسترس بود. قبل از انجام پروژه از والدین رضایت‌نامه گرفته شد.

آزمودنی‌ها به روش نمونه‌گیری تصادفی و با استفاده از فرمول کوکران^۱ انتخاب شدند. بدین ترتیب که از تعداد کل حجم نمونه آماری (تعداد ۲۲۰ نفر) بر اساس فرمول کوکران در نهایت تعداد ۱۴۰ نفر مورد بررسی قرار گرفتند. این تعداد بر مبنای وجه تشابه و هم‌سطح بودن از نظر فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی بررسی شدند. از میان تعداد ۱۴۰ نفر، تعداد ۷۰ نفر گروه آزمایش (دانش‌آموزان دختر فارس‌زبان پایه دوم دبستان که در معرض آموزش آگاهی واجی قرار گرفتند) و ۷۰ نفر به‌عنوان گروه گواه (دانش‌آموزان دختر فارس‌زبان پایه دوم دبستان که در معرض آموزش آگاهی واجی قرار نگرفتند) انتخاب شدند.

علت انتخاب دانش‌آموزان پایه دوم دبستان این بود که دانش‌آموزان در این پایه تحصیلی در یادگیری تقریباً به ثبات رسیده‌اند. همچنین آن‌ها در پایه آموزشی رسمی قبلی (پایه اول) آشنایی اولیه با حروف، صداها و واج‌ها را به‌دست آورده‌اند اما هنوز میزان تسلط آن‌ها محدود است و از طرفی با مفاهیم اولیه ریاضی نظیر شمارش اعداد، جمع و

1. Cochran

تفریق‌های اساسی نوع اول و همچنین مفهوم ترکیبی عدد آشنا شده‌اند. معمولاً پایه دوم نقطه شروع برای آموزش راهبردهای حل مسأله‌ای است (سوانسون، ۲۰۰۴: ۶۵۱). از طرفی، نتایج مطالعات مختلف روی کودکان سن مورد نظر یعنی حدود ۷ الی ۸ سال در کشورهای مختلف، یافته‌های ضد و نقیضی را نشان می‌دهد که در برخی بین آموزش آگاهی واجی و عملکرد ریاضی ارتباط مثبت و معنی‌داری وجود دارد و در برخی نتایج کاملاً برعکس است. همچنین نتایج پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که آگاهی واجی با مهارت‌های ساده ریاضی نظیر مهارت‌های ریاضی در کودکان به‌ویژه کودکان سنین پیش‌دبستانی و دانش‌آموزان پایه‌های دوره اول دبستان یعنی پایه‌های اول و دوم همبستگی دارد اما با توانایی‌های پیچیده‌تر ریاضی نظیر مواردی که دانش‌آموزان سنین بالاتر کسب می‌کنند مرتبط نیست (کورتی و وارمینگتون، ۲۰۲۱: ۲۵).

۲-۴. ابزار گردآوری داده‌ها

۴-۲-۱. آزمون آگاهی واجی

در پژوهش حاضر به‌منظور ارزیابی مهارت آگاهی واجی آزمودنی‌ها از آزمون آگاهی واج‌شناختی دستجردی کاظمی و سلیمانی (۱۳۸۹) استفاده شده است. آزمون آگاهی واج‌شناختی دستجردی و سلیمانی طوری طراحی شده است که بتواند هر چه دقیق‌تر اختلاف و رشد آگاهی واج‌شناختی را در گروه‌های سنی مختلف ارزیابی و مقایسه کند. آزمون آگاهی واج‌شناختی دستجردی و سلیمانی ویژگی‌های روان‌سنجی مناسبی دارد. این آزمون از نظر پایایی و اعتبار با روش آزمون بازآزمون دارای ضریب پایایی $0/903$ و با روش محاسبه ضریب آلفای کرونباخ دارای ضریب $0/982$ می‌باشد.

به‌منظور ارزیابی مهارت آگاهی واجی آزمودنی‌ها، از هر دو گروه گواه و آزمایش آزمون آگاهی واجی به‌عمل آمد که این آزمون بر اساس آزمون آگاهی واج‌شناختی دستجردی کاظمی و سلیمانی (۱۳۸۹) اجرا شد. آزمون آگاهی واج‌شناختی از سه بخش آگاهی هجایی، آگاهی درون‌هجایی و آگاهی واجی تشکیل شده است. دارای ده خرده‌آزمون است که بر اساس نظر مؤلف برای گروه‌های سنی ۴ الی ۸ سال مناسب است. لذا با توجه به محدودیت سنی در نظر گرفته شده، از بین ده خرده‌آزمون موجود صرفاً از پنج مورد که متناسب با سن آزمودنی‌های پژوهش حاضر است استفاده شد. هر بخش از آزمون زیربخش‌هایی را شامل می‌شود که در جدول (۱) به تصویر کشیده شده است. به‌عبارت‌دیگر، از بین ده خرده‌آزمون، هفت خرده‌آزمون آن مربوط به مهارت آگاهی واجی است و سه خرده‌آزمون دیگر آگاهی هجایی و درون‌هجایی را اندازه می‌گیرند. خرده‌آزمون‌های مورد استفاده که در سطح آگاهی واجی

می‌گنجند عبارتند از: خرده‌آزمون نامیدن و حذف واج آغازین، خرده‌آزمون نامیدن و حذف واج پایانی، خرده‌آزمون شناسایی کلمات دارای واج پایانی یکسان، خرده‌آزمون حذف واج میانی و خرده‌آزمون تقطیع واجی. در پژوهش حاضر از تمامی خرده‌آزمون‌های زیرگروه آگاهی واجی به‌استثنای خرده‌آزمون شناسایی کلمات دارای واج آغازین یکسان و خرده‌آزمون ترکیب واجی استفاده شد.

جدول (۱): زیر بخش‌های آزمون آگاهی واجی

(دستجری کاظمی و سلیمانی، ۱۳۸۹: ۹)

آگاهی هجایی	۱- تقطیع هجا
آگاهی درون هجایی	۲- تشخیص تجانس ۳- تشخیص قافیه
آگاهی واجی	۴- ترکیب واجی ۵- شناسایی کلمات دارای واج آغازین یکسان ۶- شناسایی کلمات دارای واج پایانی یکسان ۷- تقطیع واجی ۸- نامیدن و حذف واج پایانی ۹- حذف واج میانی ۱۰- نامیدن و حذف واج آغازین

۲-۲-۴. آزمون ریاضی

درس ریاضی از جمله مهارت‌های ضروری و پایه است که در دوران تحصیلی جزء دروس بنیادین و اساسی محسوب می‌شود. یادگیری اعمال ساده ریاضی از جمله مهم‌ترین مهارت‌های پایه محسوب می‌شوند که در نخستین سال‌های تحصیلی آموزش داده می‌شود. به‌طوری‌که ریاضیات یکی از شاخه‌های علمی است که در توانمندسازی افراد برای موفقیت در زندگی شغلی و آتی تأثیر به‌سزایی دارد (بالقلو و کوچک^۱، ۲۰۰۶: ۱۳۳۵-۱۳۲۳).

در این پژوهش که عملکرد حوزه مفاهیم ریاضی به‌عنوان یک متغیر در نظر گرفته شده است به‌منظور تشخیص

1. Baloglu & Koçak

نقاط ضعف و قوت دانش‌آموزان از آزمون‌های تشخیصی معلم‌ساخته بر مبنای آزمون ریاضی کی‌م^۱ استفاده شد. آزمون ریاضی کی‌م^۱ در سال ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ توسط «کندی» تهیه و در سال ۱۹۸۸ مورد بازبینی و تجدیدنظر قرار گرفت. اعتبار کل این آزمون در پایه‌های مختلف تحصیلی اول تا پنجم ابتدایی ۰/۹ تا ۰/۹۸ تخمین زده شده است و روایی محتوایی و سازه دارد. این آزمون شامل ۲۵۸ پرسش است که به‌صورت انفرادی قابل اجراست. این آزمون در شناسایی نارسایی یادگیری ریاضی دانش‌آموزان، تعیین نقاط ضعف و قوت آن‌ها در حوزه‌های مختلف ریاضیات، تبیین اثرات آموزش ریاضی در برنامه‌های ترمیمی و ویژه، سنجش و ارزیابی دانش‌آموزان برای شروع درس ریاضی و ارائه اطلاعات دقیق و مفید به معلمان و برنامه‌ریزان آموزشی برای ارزشیابی و برنامه‌ریزی برنامه‌های آموزشی مورد استفاده قرار می‌گیرد (محمد اسماعیل و هومن، ۱۳۸۱: ۳۳۲-۳۳۳).

آزمون ریاضی کی‌م^۱ از نظر گستره و توالی شامل سه بخش مفاهیم، عملیات و کاربرد است که به‌لحاظ آموزشی از اهمیت یکسانی برخوردار هستند. این آزمون در مجموع سیزده خرده‌آزمون دارد. در هر بخش، سه یا چهار حیطه وجود دارد که با اهمیت تقریباً یکسانی انتخاب شده‌اند. بخش‌های مختلف آزمون ریاضی کی‌م^۱ و حیطه‌های هر بخش عبارتند از: حوزه مفاهیم که شامل سه خرده‌آزمون شمارش، اعداد گویا و هندسه است. حوزه عملیات شامل خرده‌آزمون‌های جمع، تفریق، ضرب، تقسیم و محاسبه ذهنی است. حوزه کاربرد شامل خرده‌آزمون‌های اندازه‌گیری، زمان و پول، تخمین، تحلیل و حل مسأله است (محمد اسماعیل و هومن، ۱۳۸۱: ۳۳۲-۳۳۳).

آزمون ریاضی معلم‌ساخته که در پژوهش حاضر بر مبنای آزمون ریاضی کی‌م^۱ طراحی شد شامل سؤالاتی از هر سه حیطه مفاهیم، عملیات و کاربرد بود که توسط افراد متخصص طراحی شد. این آزمون از تعدادی سؤال تشکیل شده که مشتمل بر ۲۰ مورد می‌باشد. در صورت پاسخگویی صحیح یک امتیاز برای هر مورد ثبت می‌شود. محتوای آزمون اقتباس شده پژوهش حاضر (محمد اسماعیل و هومن، ۱۳۸۱: ۳۳۲-۳۳۳) توسط اساتید فن و صاحب‌نظران در رابطه با موضوع پژوهش تأیید شده و از اعتبار لازم برخوردار است. پایایی آزمون نیز با استفاده از آلفای کرونباخ محاسبه شد. پایایی برای کل آزمون عملکرد ریاضی ۰/۸۴ بود که نشان‌گر پایایی مناسب می‌باشد. برای زیربخش‌های آزمون ریاضی یعنی حوزه مفاهیم، عملیات و کاربرد نیز آلفای به‌دست آمده به ترتیب ۰/۷۹، ۰/۷۲ و ۰/۷۴ بود که قابل قبول می‌باشد. لذا بر مبنای آزمون ریاضی ایران کی‌م^۱ و بر اساس حیطه مفاهیم، آزمون ریاضی مداد کاغذی توسط معلمان متخصص طراحی و اجرا شد. نمرات نیز پس از تصحیح اوراق ثبت گردید.

1. keymath

۳-۴. روش گردآوری اطلاعات

پس از جایگزین کردن آزمودنی‌ها در دو گروه آزمایش و گواه، برای گروه آزمایش جلسات آموزش آگاهی واجی برگزار شد. به این ترتیب که پس از اجرای آزمون‌های تشخیصی (آزمون آگاهی واجی و آزمون ریاضی) تعداد ۷۰ نفر به عنوان گروه آزمایش و تعداد ۷۰ نفر به عنوان گروه گواه انتخاب شدند. دانش‌آموزانی که به عنوان گروه آزمایش انتخاب شدند طی ده جلسه ۳۵-۳۰ دقیقه‌ای در معرض آموزش آگاهی واجی قرار گرفتند (هر هفته یک جلسه) اما گروه گواه هیچ مداخله‌ای دریافت نکردند.

آموزش‌های گروه آزمایش در گروه‌های پنج نفره صورت گرفت. علت اصلی آموزش به صورت گروه‌های پنج نفره تسلط بیشتر آزمونگر بر آموزش آزمودنی‌ها و همچنین یادگیری بهتر بر اثر تعامل آزمودنی‌ها با یکدیگر بود. مهارت‌های اصلی آگاهی واجی که برای آزمودنی‌های گروه سنی مورد نظر در پایه دوم دبستان در نظر گرفته شده بود مشتمل بر شناسایی و تقطیع واج بود. در جلسات شناسایی واج به آزمودنی‌ها آموزش شناسایی کلماتی با واج پایانی یکسان، تشخیص واج پایانی، حذف واج پایانی، حذف واج میانی و حذف واج آغازین و در جلسات تقطیع واجی، تقطیع و جداسازی واژه‌ها به واج ارائه شد. مهارت‌ها به صورت سلسله مراتبی و از آسان به دشوار آموزش داده شد. آموزش آگاهی واجی در گام‌های کوچک و به صورت متوالی و سازمان‌یافته ارائه شد که فرصت‌های بسیاری را برای تمرین و تکرار و طرح مثال‌های متنوع برای آزمودنی‌ها را فراهم می‌کرد. هر تمرین بین ۸ تا ۱۰ واژه را دربرمی‌گرفت. هر جلسه آموزشی بین ۳۰ الی ۳۵ دقیقه به طول می‌انجامید. آموزش‌ها بر اساس جدول (۲) انجام گرفت که جلسات آموزش آگاهی واجی و اهداف آن را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است بخشی از جلسات آموزشی برگرفته از بسته آموزشی [باعزت و دیگران \(۱۳۹۰\)](#) و بخشی با توجه به آزمون واج‌شناختی [دستجردی کاظمی و سلیمانی \(۱۳۸۹\)](#) می‌باشد.

جدول (۲): مراحل جلسات آموزشی آگاهی واجی گروه آزمایش

مراحل جلسات آموزشی بسته آگاهی واجی
جلسه اول: آگاهی و شناسایی کلمه و تجزیه جمله به کلمه
جلسه دوم: فعالیت آگاهی از صدا و شناسایی کلماتی با واج پایانی یکسان
جلسه سوم: تشخیص صدای آغازین کلمه
جلسه چهارم: تشخیص صدای آغازین کلمه و حذف آن

جلسه پنجم: شناسایی واج پایانی
جلسه ششم: تشخیص واج پایانی و حذف آن
جلسه هفتم: شناسایی واج میانی و حذف آن
جلسه هشتم: فعالیت دستکاری واجی و جایگزینی یک واج با واج دیگر
جلسه نهم: تقطیع واجی و مجزاسازی واژه به واج
جلسه دهم: تقطیع واجی واژه‌های دشوارتر و تقسیم‌بندی واجی

پس از آن، به‌منظور اطمینان از تأثیر آموزش آگاهی واجی، عدم دسترسی به آزمودنی‌ها به دلیل فصل امتحانات و گرفتن مجوز مجدد برای حضور در کلاس‌ها طی یک وقفه سه‌ماهه، از هر دو گروه گواه و آزمایش، آزمون ریاضی و آزمون آگاهی واجی به‌صورت پس‌آزمون به‌عمل آمد و نتایج به‌دست آمده بر اساس آمار توصیفی و استنباطی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

۵. تحلیل داده‌ها و نتایج

با توجه به اینکه آزمون آگاهی واجی اجرا شده در پژوهش حاضر بخشی از آزمون آگاهی واج‌شناختی دستجردی کاظمی و سلیمانی (۱۳۸۹) بود پایایی آن مجدداً بر اساس آلفای کرونباخ محاسبه شد. ضریب آلفای کرونباخ برای کل آزمون آگاهی واجی $0/83$ به‌دست آمد که نشان‌دهنده پایایی مناسب است و برای مؤلفه‌های واج پایانی یکسان، تقطیع واجی، نامیدن و حذف واج پایانی، حذف واج میانی و نامیدن و حذف واج آغازین به ترتیب $0/78$ ، $0/80$ ، $0/81$ ، $0/77$ و $0/79$ به‌دست آمد که در حد خوب ارزیابی می‌شود.

جهت تحلیل فرضیه پژوهش از آزمون‌های شاپیر و ویلک برای بررسی نرمال بودن توزیع نمرات گروه گواه و آزمایش، از آزمون لوین جهت برابری واریانس‌ها و درنهایت تحلیل کواریانس استفاده شد.

در آمار توصیفی از شاخص‌های چولگی و کشیدگی در دو گروه گواه و آزمایش جهت بررسی نرمالیتی استفاده شد. نرمال بودن داده‌ها به انتخاب مناسب‌ترین روش آماری جهت پی بردن به پاسخ پرسش‌های پژوهش کمک می‌کند (درنیه، ۲۰۱۱).

جدول (۳): نتایج پیش‌آزمون و پس‌آزمون متغیرهای پژوهش در گروه گواه

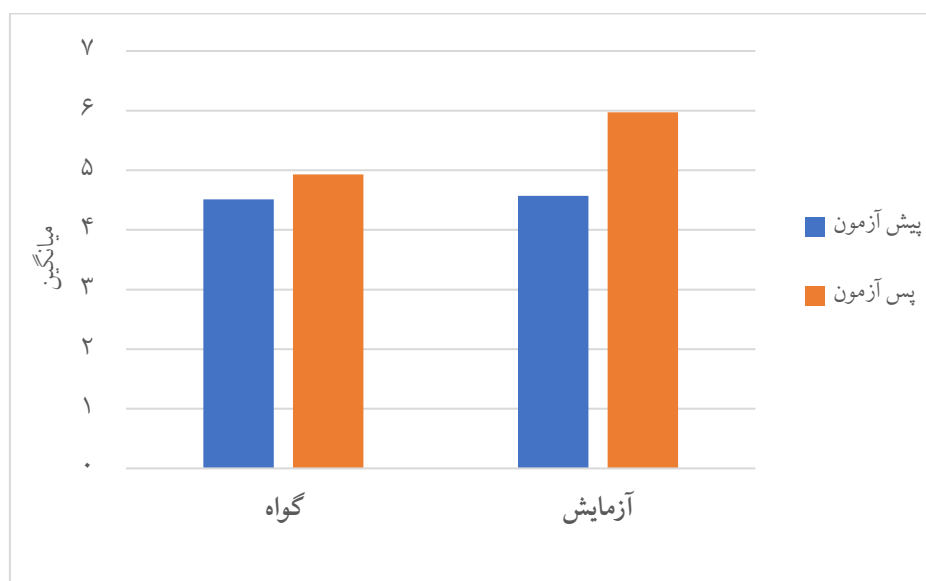
متغیرها	پیش‌آزمون				پس‌آزمون			
	میانگین	انحراف استاندارد	چولگی	کشیدگی	میانگین	انحراف استاندارد	چولگی	کشیدگی
مفاهیم	۴/۵۱۴	۰/۸۸۰	-۰/۰۴۵	-۰/۶۵۰	۴/۹۲۹	۰/۸۴۰	-۰/۱۶۵	-۰/۹۲۰

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده در گروه گواه در حالت پیش‌آزمون، میانگین نمره مفاهیم ۴/۵۱۴ و در حالت پس‌آزمون میانگین نمره مفاهیم ۴/۹۲۹ می‌باشد.

جدول (۴): نتایج پیش‌آزمون و پس‌آزمون متغیرهای پژوهش در گروه آزمایش

متغیرها	پیش‌آزمون				پس‌آزمون			
	میانگین	انحراف استاندارد	چولگی	کشیدگی	میانگین	انحراف استاندارد	چولگی	کشیدگی
مفاهیم	۴/۵۷۱	۰/۸۰۹	-۰/۰۶۹	-۰/۴۱۳	۵/۹۷۱	۰/۷۶۱	-۰/۵۶۱	۰/۳۵۲

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده در گروه آزمایش، در حالت پیش‌آزمون، میانگین نمره مفاهیم ۴/۵۷۱ و در حالت پس‌آزمون، میانگین نمره مفاهیم ۵/۹۷۱ می‌باشد.



نمودار (۱): میانگین نمرات مفاهیم بر اساس پیش آزمون و پس آزمون در دو گروه گواه و آزمایش

نمودار (۱) میانگین نمرات دانش آموزان دختر پایه دوم دبستان را در دو گروه گواه و آزمایش در مرحله پیش آزمون و پس آزمون نشان می دهد.

در پژوهش حاضر برای بررسی فرض نرمال بودن متغیرهای پژوهش از آزمون شاپیرو ویلک نیز استفاده شد. هنگام بررسی نرمال بودن داده ها، فرض صفر مبتنی بر اینکه توزیع داده ها نرمال است در سطح خطای ۵٪ آزمون می شود؛ بنابراین اگر آماره آزمون بزرگ تر مساوی ۰/۰۵ به دست آید، در این صورت دلیلی برای رد فرض صفر مبتنی بر اینکه داده نرمال است، وجود نخواهد داشت؛ به عبارت دیگر توزیع داده ها نرمال خواهد بود (حبیبی و سرآبادانی، ۱۴۰۱: ۱۴۸).

نتایج این آزمون در جداول ۵ و ۶ نشان داده شده است.

جدول (۵): نتایج آزمون شاپیرو و ویلک در گروه گواه

متغیرها	پیش آزمون			پس آزمون		
	تعداد	آماره آزمون	سطح معنی داری	تعداد	آماره آزمون	سطح معنی داری
مفاهیم	۷۰	۰/۸۷۷	۰/۰۷۶	۷۰	۰/۸۴۸	۰/۰۶۸

بر اساس نتایج به دست آمده سطح معنی داری آزمون مربوط به متغیر مفاهیم در گروه گواه در پیش آزمون و پس آزمون بیشتر از ۰/۰۵ می باشد. در نتیجه می توان گفت که متغیر مورد بررسی در نمونه آماری دارای توزیع نرمال می باشد.

جدول (۶): نتایج آزمون شاپیرو و ویلک در گروه آزمایش

متغیرها	پیش آزمون			پس آزمون		
	تعداد	آماره آزمون	سطح معنی داری	تعداد	آماره آزمون	سطح معنی داری
مفاهیم	۷۰	۰/۸۶۵	۰/۰۷۲	۷۰	۰/۸۲۴	۰/۰۶۱

بر اساس نتایج به دست آمده سطح معنی داری آزمون مربوط به متغیر مفاهیم در گروه آزمایش در پیش آزمون و پس آزمون بیشتر از ۰/۰۵ می باشد. در نتیجه می توان گفت که متغیرهای مورد بررسی در نمونه آماری دارای توزیع نرمال می باشد.

از طرفی یکی از پیش فرض های اساسی آزمون کواریانس، یکسانی واریانس ها می باشد که لازم است قبل از انجام آن، صحت این پیش فرض بررسی گردد. برای این منظور از آزمون لون استفاده می شود. اگر سطح معنی داری مربوط به این آزمون، بزرگ تر از ۰/۰۵ با اطمینان ۹۵٪ یکسانی واریانس ها مورد تأیید قرار می گیرد. برای بررسی این سؤال که «آیا آگاهی واجی بر آزمون حیطه مفاهیم دانش آموزان دختر پایه دوم تأثیر دارد؟» از آزمون تحلیل کواریانس نیز استفاده شد. در جدول های زیر نتایج این آزمون آمده است.

جدول (۷) بررسی توصیفی نمرات پس آزمون مفاهیم

گروه	میانگین	انحراف استاندارد
گواه	۴/۹۲۹	۰/۸۴۰
آزمایش	۵/۹۷۱	۰/۷۶۱

بر اساس جدول (۷)، در پس آزمون، میانگین نمره مفاهیم در گروه گواه ۴/۹۲۹ و در گروه آزمایش ۵/۹۷۱ می باشد. جدول (۸) نتایج آزمون یکسانی واریانس ها مربوط به مفاهیم را نشان می دهد.

جدول (۸): نتایج آزمون یکسانی واریانس ها مربوط به مفاهیم

آماره لون	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	سطح معنی داری
۰/۱۲۷	۱	۱۳۸	۰/۷۲۲

در آزمون لون سطح معنی داری از ۰/۰۵ بیشتر است (۰/۱۲۷). بنابراین فرض یکسانی واریانس ها پذیرفته می شود.

پیش فرض دیگر این آزمون خطی بودن همبستگی بین متغیر پیش آزمون و پس آزمون می باشد. با توجه به جدول (۹)، مقدار آماره F متغیر پیش آزمون برابر با ۱۱۲/۱۶۳ می باشد و سطح معنی داری کمتر از ۰/۰۵ می باشد؛ بنابراین این پیش فرض مورد تأیید است.

جدول (۹): نتایج تحلیل کواریانس مربوط به مفاهیم

منابع واریانس	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	سطح معنی داری	اندازه اثر
مدل اصلاح شده	۷۷/۹۴۲	۲	۳۸/۹۷۱	۱۰۹/۶۱۳	<۰/۰۰۱	۰/۶۱۵
عرض از مبدأ	۳۰/۳۱۹	۱	۳۰/۳۱۹	۸۵/۲۷۷	<۰/۰۰۱	۰/۳۸۴
پیش آزمون	۳۹/۸۷۸	۱	۳۹/۸۷۸	۱۱۲/۱۶۳	<۰/۰۰۱	۰/۴۵۰

منابع واریانس	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	سطح معنی داری	اندازه اثر
گروه	۳۵/۴۱۷	۱	۳۵/۴۱۷	۹۹/۶۱۷	<۰/۰۰۱	۰/۴۲۱
خطا	۴۸/۷۰۸	۱۳۷	۰/۳۵۶			
کل	۴۲۸۵/۰۰۰	۱۴۰				
کل اصلاح شده	۱۲۶/۶۵۰	۱۳۹				

بر اساس نتایج به دست آمده از جدول (۹) در رابطه با متغیر گروه مقدار آماره F برابر با ۹۹/۶۱۷ و سطح معنی داری کمتر از ۰/۰۰۱ می باشد. در نتیجه با اطمینان ۹۹٪ می توان گفت تفاوت معنی داری در آزمون حیطه مفاهیم در دو گروه گواه و آزمایش (با تعدیل اثر پیش آزمون) مشاهده می شود؛ به طوری که با توجه به میانگین ها، نمره مفاهیم در گروه آزمایش بیشتر از گروه گواه است؛ بنابراین می توان گفت آگاهی واجی بر آزمون حیطه مفاهیم دانش آموزان دختر پایه دوم تأثیر معنی داری دارد. همچنین اندازه اثر ۰/۴۲۱ به دست آمده است که بر اساس ملاک کوهن اندازه اثر بزرگی می باشد.

۶. بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش سعی بر آن بود تا تأثیر آموزش مهارت آگاهی واجی بر یادگیری حوزه مفاهیم ریاضی دانش آموزان تک‌زبان فارسی زبان دختر پایه دوم دبستان مورد بررسی قرار گیرد. در این بخش با توجه به بخش تجزیه و تحلیل داده ها که مشتمل بر آمار توصیفی و استنباطی بود، به تبیین نتایج و تفسیر یافته ها و در نهایت پیشنهادها پرداخته می شود.

فرضیه پژوهش حاضر این بود که آگاهی واجی بر آزمون حیطه مفاهیم ریاضی دانش آموزان پایه دوم دختر تأثیر دارد. نتایج تحلیل آمار استنباطی و کوواریانس نشان داد که آموزش مهارت آگاهی واجی با اطمینان ۹۹٪ در حوزه مفاهیم ریاضی در دانش آموزان دختر پایه دوم دبستان تأثیر مثبت دارد. یافته های حاصل از پژوهش حاضر نشان داد که تأثیر آموزش آگاهی واجی بر گروه آزمایش که دوره آموزشی آگاهی واجی را طی مدت زمان ۱۰ جلسه ۳۰ الی ۳۵

دقیقه‌ای گذرانده بودند به نسبت گروه گواه بیشتر بود. نتایج این پژوهش هم‌راستا با نتایج پژوهش‌های [لدر و هنری^۱](#) (۱۹۹۴)، [هتچ و دیگران](#) (۲۰۰۱)، [وکوویک و لسوکس](#) (۲۰۱۳) و [کورتی و وارمینگتون](#) (۲۰۲۱) است. این پژوهشگران دریافتند آگاهی واجی پیش‌بینی‌کننده قدرتمندی در رشد ریاضی است. البته لازم به ذکر است که در پژوهش‌های انجام شده معمولاً به بررسی رابطه بین مهارت آموزش آگاهی واجی و عملکرد ریاضی به‌طورکلی پرداخته شده است و هیچ‌کدام به بررسی اثربخشی مهارت آگاهی واجی بر حیطه‌های مختلف ریاضی نپرداخته‌اند. علاوه بر این در پژوهش‌های یاد شده نیز حتی ضریب همبستگی که برای بررسی رابطه بین دو متغیر مهارت آگاهی واجی و ریاضی محاسبه شده است متفاوت گزارش شده است. می‌توان علت این تفاوت را به تعداد متغیرهای متفاوت در پژوهش، تقسیم‌بندی‌های مختلف از مهارت آگاهی واجی و ریاضی و مهم‌تر از همه آزمون‌های مختلفی که برای بررسی و سنجش مهارت‌های آگاهی واجی و عملکرد ریاضی مورد استفاده قرار گرفته است، نسبت داد. علاوه بر این در پژوهش‌های انجام شده صرفاً به برخی از مؤلفه‌های آگاهی واج‌شناختی پرداخته شده است و از گروه سنی و آموزش مهارت آگاهی واجی متناسب با آن گروه سنی چشم‌پوشی شده است؛ درحالی‌که در پژوهش حاضر، مؤلفه‌های مهارت آگاهی واجی بر اساس گروه سنی مورد بررسی قرار گرفت. به همین دلیل از بین هفت خرده‌مؤلفه آگاهی واجی تنها پنج خرده‌مؤلفه شناسایی کلمات دارای واج پایانی یکسان، تقطیع واجی، نامیدن و حذف واج پایانی، نامیدن و حذف واج آغازین و حذف واج میانی انتخاب شدند که برای گروه سنی موردپژوهش مناسب‌اند و دو خرده‌مؤلفه دیگر آگاهی واجی یعنی ترکیب واجی و شناسایی کلمات دارای واج آغازین یکسان با توجه به گروه سنی آزمودنی‌ها کنار گذاشته شدند.

شاید بتوان علت اینکه دانش‌آموزان در حوزه مفاهیم ریاضی که مشتمل بر شمردن است، خوب عمل می‌کنند را این‌گونه تبیین کرد که شمردن هم زیربنایی برای سایر مهارت‌های حوزه ریاضی محسوب می‌شود و هم راهبردی در فراگیری دانش ریاضی است که در اتومات‌سازی بازیابی داده‌ها تأثیر دارد. لذا به نظر می‌رسد کودکان سنین پایین‌تر از راهبردهای شمردن برای حل مسأله‌های ریاضی استفاده می‌کنند. شمردن مستلزم بازیابی کدهای واجی برای کلمات عددی است ([لوگی و بادلی، ۱۹۸۷: ۳۱۴](#)). وقتی کودکان راهبردهای شمردن را برای حل مسأله‌های ریاضی به‌کار می‌برند کدهای واجی را برای کلمات عددی بازیابی می‌کنند و مسأله را در حافظه کاری نگه می‌دارند ([سیمونز و سینگلتون، ۲۰۰۸: ۸۰](#)). مطالعات تصویربرداری عصبی ارتباط نزدیک بین پردازش واجی و بازیابی داده‌های ریاضی

1. Leather & Henry

را تأیید کرده‌اند (پرادو^۱ و دیگران، ۲۰۱۱؛ سیمون^۲ و دیگران، ۲۰۰۲). به‌ویژه اینکه این پژوهش‌ها نشان داده‌اند که حل مسأله ریاضی نواحی از مغز را درگیر می‌کند که با پردازش زبانی مرتبط‌اند (پولاک و اشبای^۳، ۲۰۱۸). مطالعاتی نیز نشان داده‌اند که کودکانی با مشکلات ریاضی و خواندن معمولاً در پردازش واجی ضعف دارند درحالی‌که کودکانی که فقط در ریاضی مشکل دارند اغلب ضعف واجی ندارند (گیری^۴، ۱۹۹۳؛ مول^۵ و دیگران، ۲۰۱۵). مطالعاتی نیز ثابت کرده‌اند که وجود همزمان نقص در خواندن و ریاضی بر کیفیت بازنمایی واجی تأثیر دارد که درنهایت برای خواندن و ریاضی در مراحل ابتدایی مهم است (آملاند^۶ و دیگران، ۲۰۲۱).

همچنین شواهد عصب‌شناسی شناختی و تصویربرداری عصبی نشان می‌دهد که بین آگاهی واجی و عملکرد ریاضی هم‌پوشانی وجود دارد؛ به‌طوری‌که هر دو با نواحی تمپروپرییتال قشر چپ^۷ مغز در ارتباط‌اند که منجر به فعال‌سازی قشر تمپروپرییتال چپ و شکنج زاویه‌ای چپ^۸ می‌شود. این در حالی است که فعال‌سازی شکنج زاویه‌ای چپ در تکالیف آگاهی واج‌شناختی با تفاوت‌های فردی مرتبط است (مولهرن^۹، ۱۹۹۹: ۲۱۶-۲۱۰). لذا شکنج زاویه‌ای چپ نیز در کاربرد اعداد و ارقام ریاضی نقش دارد بدین مفهوم که برخی ابعاد ریاضی پایه زبانی دارند (وکوویک و لسوکس^{۱۰}، ۲۰۱۳: ۸۹). از آنجایی که همان حافظه فعالی که برای حل مسأله‌های ریاضی به‌کار می‌رود برای انجام تکالیف واج‌شناختی مورد استفاده واقع می‌شود هر دو حوزه ریاضی و آگاهی واج‌شناختی به منابعی از حافظه واج‌شناختی و کنترل اجرایی مرکزی نیاز دارند. تکرار داده‌های ریاضی مبتنی بر توانایی واجی است. وقتی داده‌های عددی تکرار می‌شوند اطلاعات واجی باید تولید و ذخیره شوند و هر بار تکرار ارتباط بین مسأله و پاسخ را تقویت می‌کند (جردن و دیگران^{۱۱}، ۲۰۱۵: ۹) که این امر به یادگیری می‌انجامد. لذا اثر توانایی واجی بر ریاضی در مورد عملکردهایی از ریاضی که مبتنی بر راهبردهای بازیابی داده هستند برجسته‌تر است (د اسمیت و دیگران، ۲۰۱۰؛ پوسپوال^{۱۲} و دیگران، ۲۰۱۷).

مطالعاتی نیز نشان داده‌اند که ریاضی و خواندن هم در الگوی فعال‌سازی مغزی و هم به‌لحاظ ژنتیکی همبستگی دارند (پولاک و اشبای^{۱۳}، ۲۰۱۸؛ تمپل^{۱۴} و دیگران، ۲۰۰۱). مطالعات در حوزه خواندن ثابت کرده که پردازش واجی

1. Prado
2. Simon
3. Pollack & Ashby
4. Geary
5. Moll
6. Amland

7. Temporo-parietal cortex
8. Left angular gyrus
9. Mulhearn
10. Jordan et al
11. Pospoel
12. Temple

صداهاى کلمات (که اغلب با تکالیف آگاهی واجی اندازه‌گیری می‌شود) پیش‌بینی‌کننده مهمی برای پیشرفت رمزگشایی کلمه و علت اصلی مشکلات خواندن نظیر دیسلکسیاست (ملبی لرواج^۱ و دیگران، ۲۰۱۲؛ اسنولینگ و ملبی لرواج^۲، ۲۰۱۶). در مقایسه‌ای فراتحلیلی درمورد بررسی اثر مداخله خواندن، در بین برنامه‌ها، برنامه‌های آگاهی واجی جزو موفق‌ترین برنامه‌ها برای افزایش مهارت خواندن بچه‌ها بودند (ساگیت^۳، ۲۰۱۶). برای تسلط بر تکالیف آگاهی واج‌شناختی، کودک باید بتواند بازنمایی‌های دقیق کلمات را از حافظه رمزگذاری، حفظ و بازسازی کند. لذا عملکرد در آزمون‌های آگاهی واج‌شناختی کیفیت بازنمایی‌های واجی ذخیره شده در حافظه را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. بدین ترتیب هر چه پردازش و بازنمایی واجی ریزتر و با جزئیات بیشتری باشد عملکرد در آزمون‌های آگاهی واجی بهتر خواهد بود (آمانند و دیگران، ۲۰۲۱).

عملکرد در تکالیف پردازش واجی نه تنها با رمزگشایی همبستگی دارد بلکه همچنین با مهارت‌های اولیه ریاضی نیز همبستگی دارد. به‌ویژه عملکرد در تکالیف پردازش واجی با ریاضیات مخصوصاً بخشی از ریاضیات که با اعداد و عملیات اصلی سروکار دارد، همبستگی دارد. کودک راهبرد شمارش را برای بازیابی پاسخ به‌کار می‌گیرد. بدین ترتیب سیستم واجی زمانی به‌کار گرفته می‌شود که کودک کدهای واجی را برای نام بردن اعداد در شمردن به‌کار می‌برد؛ بنابراین پردازش واجی بر شمردن تأثیر دارد؛ چراکه تکالیف پردازش واجی هم برای رمزگشایی و هم برای ریاضی مهم‌اند چون هر دو فرایندهای ذهنی را می‌طلبند که بازنمایی‌های مبتنی بر صدا را به‌کار می‌گیرند (آمانند و دیگران، ۲۰۲۱).

۱-۶. محدودیت‌های پژوهش

در جریان انجام این پژوهش محدودیت‌هایی وجود داشت که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- برخی مدارس به دلیل عدم آشنایی کارکنان و معلمان با کارهای پژوهشی، همکاری لازم در این خصوص را نداشتند.
- برقراری رابطه صمیمانه و دوستانه با آزمودنی‌های مقطع ابتدایی به دلیل متفاوت بودن مقطع تدریس آزمونگر و عدم آشنایی با خلیات و روحیات دانش‌آموزان ابتدایی روند خاص خود را داشت تا بر نتیجه کار تأثیر منفی نگذارد. لذا در این خصوص چندین جلسه با آزمودنی‌ها ارتباط برقرار شد تا اعتماد آن‌ها جلب شود.
- برخی از اولیا تمایل زیادی به همکاری کودکان در این خصوص نداشتند و آزمونگر مجبور به تشریح روند انجام کار شد

که پروسه‌ای وقت‌گیر بود.

- استعداد و توان یادگیری ریاضی در کودکان مختلف، متفاوت است و ممکن است بر نتایج پژوهش حاضر تأثیرات خودش را داشته باشد.

- اجرای آزمون آگاهی واجی و همچنین آموزش آن بسیار وقت‌گیر بود و گاهی بیماری آزمودنی‌ها به دلیل شیوع کرونا و آنفولانزا و عدم حضورشان مشکل‌ساز بود.

- پیدا کردن مدارس و آزمودنی‌های تک‌زبان‌ه مشکلات خاص خود را داشت.

۲-۶. پیشنهادهای کاربردی

با توجه به اینکه پژوهش حاضر در دسته پژوهش‌های آزمایشی، کاربردی و مقطعی قرار می‌گیرد لذا انتظار می‌رود نتایج حاصل از آن در موارد زیر قابل استفاده باشد:

می‌توان یافته‌های این پژوهش در اختیار معلمان و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش عادی و ویژه قرار داد تا با بهره‌گیری از نتایج آن در پیشبرد مهارت‌های ریاضی دانش‌آموزان عادی و دارای مشکل در ریاضی نظیر دیسکلکولیا کمک کند.

یافته‌های این پژوهش می‌تواند در پژوهش‌های آتی در حوزه آگاهی واج‌شناختی به‌طور کلی و آگاهی واجی به‌صورت جزئی و عوامل مؤثر بر یادگیری و درمان کودکانی با اختلالات یادگیری نقش مهمی داشته باشد. در مراکز ناتوانی و اختلال یادگیری می‌توان از مجموعه آموزش‌های آگاهی واجی به‌عنوان یک روش مداخله‌گر در کنار سایر روش‌های درمانی استفاده کرد.

۳-۶. پیشنهادهای پژوهشی

نظیر چنین پژوهشی را می‌توان بر روی دانش‌آموزان پسر و یا حتی به‌صورت مقایسه‌ای در مورد دانش‌آموزان دختر و پسر تک‌زبان‌ه و یا حتی دو یا چندزبان‌ه و یا در سایر حوزه‌های علمی مانند علوم و غیره نیز اجرا کرد و مورد بررسی قرار داد. علاوه بر این مقایسه پایه‌های دیگر تحصیلی یا مکان‌های جغرافیایی مختلف نظیر شهرهای بزرگ و کوچک و یا روستاها و شهرها را نیز پیشنهاد داد.

کتابنامه

۱. احدی، حوریه. (۱۴۰۱). ویژگی‌های زبانی و فرازبانی کودکان نارساخوان فارسی‌زبان. *دوماهنامه بین‌المللی جستارهای زبانی*. دوره ۱۳. شماره ۶ (پیاپی ۷۲). ۱-۳۸.
۲. احدی، حوریه؛ مسلم‌پور، محبوبه؛ مدرسی، یحیی. (۱۳۹۸). ارتباط آگاهی واج‌شناختی و خواندن در کودکان فارسی‌زبان مبتلا به اوتیسم. *دوماهنامه جستارهای زبانی*. دوره ۱۰. شماره ۱ (پیاپی ۴۹). ۷۳-۹۷.
۳. باعزت، فرشته؛ نادری، حبیب‌اله؛ و ایزدی‌فر، راضیه. (۱۳۹۰). تأثیر آموزش آگاهی واج‌شناسی بر کاهش خطاهای املايي دانش‌آموزان دارای اختلال نوشتن. *مجله علوم رفتاری*. دوره ۶. شماره ۱. ۵۵-۶۰.
۴. ترابی‌پور، اخترالسادات؛ بهارلویی، ناهید؛ تذهیبی، مهدی. (۱۳۹۰). بررسی ارتباط مهارت آگاهی واجی و عملکرد ریاضی در دانش‌آموزان پایه اول دبستان. *پژوهش در علوم توانبخشی*. سال ۷. شماره ۱.
۵. حبیبی، آرش؛ سرآبادانی، مونا. (۱۴۰۱). *آموزش کاربردی اس‌پی‌اس‌اس*. تهران: نارون.
۶. حسناتی، فاطمه؛ جلالی‌پور، مریم؛ لطیفی، محمود؛ گودرز، مجید؛ صالح، مجید؛ دبیری، سپیده. (۱۳۹۱). بررسی مهارت‌های آگاهی واجی دانش‌آموزان تک‌زبانه فارسی‌زبان و دوزبانه فارسی‌عرب‌زبان پایه دوم دبستان شهر اهواز. *فصلنامه تازه‌های علوم شناختی*. سال ۱۴. شماره ۱. ۶۷-۷۴.
۷. دستجردی کاظمی، مهدی؛ سلیمانی، زهرا. (۱۳۸۵). آگاهی واج‌شناختی چیست؟ پژوهش در حیطه کودکان استثنایی. سال ششم. شماره ۴. صص ۹۵۴-۹۳۱.
۸. دستجردی کاظمی، مهدی؛ سلیمانی، زهرا. (۱۳۸۹). *آزمون آگاهی واج‌شناختی و ویژگیهای روانسنجی آن*. تهران: پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
۹. زندی، بهمن؛ نعمت‌زاده، شهین؛ سمایی، مهدی؛ نبی‌فر، شیمیا. (۱۳۸۵). بررسی و توصیف خطاهای املايي کودکان پایه دوم ابتدایی. *پژوهش در حیطه کودکان استثنایی*. ۶ (۲). ۵۴-۶۶.
۱۰. سرشار، مهدیه؛ میکائیلی‌منیع، فرزانه. (۱۴۰۱). مقایسه آگاهی واج‌شناختی سوادآموزی در کودکان یک، دو و سه‌زبانه. *فصلنامه علمی پژوهش در یادگیری آموزشگاهی و مجازی*. سال نهم. شماره چهارم (پیاپی ۳۶). ۹-۱۸.
۱۱. شاکری، نویده؛ سلیمانی، زهرا؛ ظریفیان، طلیعه؛ کمالی، محمد. (۱۳۹۳). بررسی ارتباط آگاهی واج‌شناختی و فرآیندهای واجی در کودکان مبتلا به اختلال صدای گفتار. *مجله شنوایی‌سنجی*. شماره ۵. دوره ۲۳. ۳۵-۴۳.
۱۲. قوامی‌لاهیج، سارا؛ دانای‌طوس، مریم؛ تحریری، عبدالرضا؛ ربیع، علی. (۱۳۹۷). سطوح مختلف آگاهی واج‌شناختی و رابطه آن با درک متن نوشتاری نوجوانان: شواهدی از دانش‌آموزان پایه دهم متوسطه. *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*. سال ۱۷. شماره ۶۷. ۹۵-۱۲۲.

۱۳. مشکانی، محمد؛ نوری، ادریس؛ لطفی، مریم؛ عبادی‌نیا، قربان. (۱۳۹۶). تأثیر تقویت آگاهی واجی بر بهبود خواندن و حرمت خود دانش‌آموزان مبتلا به نارساخوانی. *فصلنامه سلامت روان کودک*. دوره چهارم. شماره ۳. ۱۱۸-۱۰۷.
۱۴. محمد اسماعیل، الهه؛ هومن، حیدر علی. (۱۳۸۱). انطباق و هنجاریابی آزمون ریاضیات ایران کی‌مت. *پژوهش در حیطه کودکان استثنایی* ع. سال دوم. شماره ۴. ۳۳۲-۳۲۳.

15. Amland, T.; Lervåg, A. & Melby-Lervåg, M. (2021). Comorbidity Between Math and Reading Problems: Is Phonological Processing a Mutual Factor? *Human Neuroscience*, volume 14, article 577304.
doi: 10.3389/fnhum.2020.577304
16. Baloglu M, Koçak R. A (2006). Multivariate Investigation of the Differences in Mathematics Anxiety. *Pers Individ Dif.*, 40(7), 1325-1335.
17. Boada, R. & Pennington, B. F. (2006). Deficient Implicit Phonological Representations in Children with Dyslexia. *Journal of Experimental Child Psychology*, 95(3), 153-193.
<https://doi.org/10.1016/j.jecp.2006.04.003>
18. Brennan, F. & Ireson, J. (1997). Training Phonological Awareness: A Study to Evaluate, the Effects of a Program of Metalinguistic Games in Kindergarten. *Reading and Writing: an Interdisciplinary Journal*, 9, 241-263.
19. Bryant, P. E., MacLean, M., Bradley, L. L. & Crossland, J. (1990). Rhyme and alliteration, phoneme detection and learning to read. *Developmental Psychology*, 26, 429-438.
Doi: 10.1037/0012-1649.26.3.429
20. Bull, R. & Johnston, R. (1997). Children's Arithmetical Difficulties: Contributions from Processing Speed, Item Identification and Short -Term Memory. *Journal of Experimental Child Psychology*, 65, 1-24.
doi: 10.1006/jecp.1996.2358
21. Carnine, D.; Silbert, J.; Kameenui, E. J. & Tarver, S. G. (2004). *Direct reading instruction*. New Jersey: Merrill Prentice Hall
22. Clements, D. H. & Sarama, J. (2016). Math, Science, and Technology in the Early Grades. *Future of Children*, 26(2), 75-94.
<https://doi.org/10.1353/foc.2016.0013>
23. De Smedt, B.; Taylor, J.; Archibald, L. & Ansari, D. (2010). How is Phonological Processing Related to Individual Differences in Children's Arithmetic Skills?, *Developmental Science* 13:3, 508-520.
doi: 10.1111/j.1467-7687.2009.00897.x
24. Dornyei, Z. (2011). *Research methods in applied linguistics*. Oxford University Press.
25. Durand, M.; Hulme, Ch.; Larkin, R. & Snowling, M. (2005). The Cognitive Foundations of Reading and Arithmetic Skills in 7- to 10-year-olds. *Experimental Child Psychology*, 91, 113-136.
doi:10.1016/j.jecp.2005.01.003
26. Geary, D. C.; Brown, S. C. & Samaranayake, V. A. (1991). Cognitive Addition: A Short Longitudinal Study of Strategy Choice and Speed-of-Processing Differences in Normal and

- Mathematically Disabled Children. *Developmental Psychology*, 27(5), 787-797.
<https://doi.org/10.1037/0012-1649.27.5.787>
27. Geary, D. C. (1993). Mathematical disabilities: Cognitive, neuropsychological, and genetic components. *Psychological bulletin*, 114(2), 345.
 28. Goswami, U. & Bryant, P. E. (1990). *Phonological Skills and Learning to Read*. Hove: Lawrence Erlbaum.
 29. Hecht, S. A.; Torgesen, J. K.; Wagner, R. K. & Rashotte, C. A. (2001). The Relations between Phonological Processing Abilities and Emerging Individual Differences in Mathematical Computation Skills: A Longitudinal Study from Second to Fifth Grades. *Journal of Experimental Child Psychology*, 79, 192-227.
doi: 10.1006/jecp.2000.2586
 30. Ilyushina, N. V.; Kuzmina, Y. V. & Kaiky, D. N. (2019). the Deficit of Phonological Processing Associated with both Maths and Reading Difficulties Rather than Separate Maths or Reading Difficulties. *Article in SSRN Electronic Journal*.
Available at: <https://ssrn.com/abstract=3404125>.
doi: 10.2139/ssrn.3404125
 31. Jordan, J. A; Wylie, J. & Mulhern, G. (2015). Mathematics and Reading Difficulty Subtypes: minor Phonological Influences on Mathematics for 5-7-years-old. *Linguistic Influences on Mathematical Ability*, Volume 6.
doi: 10.3389/fpsyg.2015.00221
 32. Kourti, A. & Warmington, M. (2021). The Relationship between Mathematical Abilities and Phonological Awareness Skills in Greek Students: A Cross-Sectional Study in 1st Graders. *Developmental & Adolescent Health*, Volume 1, Issue 3, 24-31.
 33. Lance, M. D.; Swanson L. A. & Peterson, A. H. (1997). A Validity Study of an Implicit Phonological Awareness Paradigm. *Journal of Speech, Language and Hearing Research*, 40, 1002-1010
 34. Leather, C. V. & Henry, L. A. (1994). Working Memory Span and Phonological Awareness Tasks as Predictors of Early Reading Ability. *Journal of Experimental Child Psychology*, 58, 88-1.
 35. Logie, R. H., & Baddeley, A. D. (1987). Cognitive Processes in Counting. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory & Cognition*, 13, 310-326.
 36. Melby-Lervåg, M.; Lyster, S.-A. H. & Hulme, C. (2012). Phonological Skills and their Role in Learning to Read: a Meta-analytic Review. *Psychol. Bull.*, 138, 322-352.
doi: 10.1037/a0026744
 37. Moll, K.; Göbel, S. M., & Snowling, M. J. (2015). Basic Number Processing in Children with Specific Learning Disorders: Comorbidity of Reading and Mathematics Disorders. *Child neuropsychology*, 21(3), 399-417.
 38. Mulhearn S, G. K. (1999). Abdominal Muscle Endurance and its Association with Posture and Low Back Pain. An Initial Investigation in Male and Female Elite Gymnastics. *Physiotherapy*, 85(4), 210-6.
 39. Pellicioni, M. S.; Fuchs, L. & Booth, J. R. (2019). Temporo-Frontal Activation during Phonological Processing Predicts Gains in Arithmetic Facts in Young Children. *Developmental*

Cognitive Neuroscience 40, 1007-35.

Available at: www.elsevier.com/locate/dcn

40. Pollack, C., & Ashby, N. C. (2018). Where arithmetic and phonology meet: The Meta-analytic Convergence of Arithmetic and Phonological Processing in the Brain. *Developmental cognitive neuroscience*, 30, 251-264.
41. Polspoel, B., Peters, L.; Vandermosten, M. & De Smedt, B. (2017). Strategy over Operation: Neural Activation in Subtraction and Multiplication during Fact Retrieval and Procedural Strategy Use in Children. *Human brain mapping*, 38(9), 4657-4670.
42. Prado, J.; Mutreja, R.; Zhang, H.; Mehta, R.; Desroches, A. S.; Minas, J. E. & Booth, J. R. (2011). Distinct representations of subtraction and multiplication in the neural systems for numerosity and language. *Human brain mapping*, 32(11), 1932-1947.
43. Saiegh-Haddad, Elinor (2017). What is phonological awareness in L2?. *Journal of Neurolinguistics*, 1-10
Available at: www.elsevier.com/locate/jneuroling
<https://doi.org/10.1016/j.jneuroling.2017.11.001>
44. Simon, O.; Mangin, J. F.; Cohen, L.; Le Bihan, D. & Dehaene, S. (2002). Topographical Layout of Hand, Eye, Calculation and Language-related Areas in the Human Parietal Lobe. *Neuron*, 33(3), 475-487.
45. Simmons, F. R.; Singleton, C. & Horne, J. K. (2007). Phonological Awareness and Visual Spatial Sketchpad Functioning Predict Early Arithmetic Attainment: Evidence from a Longitudinal Study. *European Journal of Cognitive Psychology*, 20, 711-722.
doi: 10.1080/09541440701614922
46. Simmons, F. R. & Singleton, C. (2008). Do Weak Phonological Representations Impact on Arithmetic Development? A Review of Research into Arithmetic and Dyslexia. *Dyslexia*, 14, 77-94.
doi: 10.1002/dys.341
47. Snowling, M. J. & Melby-Lervåg, M. (2016). Oral Language Deficits in Familial Dyslexia: a Meta-analysis and Review. *Psychol. Bull.*, 142, 498-545.
doi: 10.1037/bul0000037
48. Sugate, S. P. (2016). A Meta-analysis of the Long-term Effects of Phonemic Awareness, Phonics, Fluency and Reading Comprehension Interventions. *J. Learn. Disabil.* 49, 77-96.
doi: 10.1177/0022219414528540
49. Swanson, H. Lee (2004). Working Memory and Phonological Processing as Predictors of Children's Mathematical Problem Solving at Different Ages. *Memory & Cognition* 32 (4), 648-661.
doi: 10.3758/BF03195856
50. Swanson, H. Lee; Beebe, Margaret & Berge, Franken (2004). The Relationship between Working Memory and Mathematical Problem Solving in Children at Risk and Not at Risk for Serious Math Difficulties. *Journal of Educational Psychology* Vol. 96, No. 3, 471-491.
doi: 10.1037/0022-0663.96.3.471
51. Temple, E.; Poldrack, R. A.; Salidis, J.; Deutsch, G. K.; Tallal, P.; Merzenich, M. M. & et al. (2001). Disrupted Neural Responses to Phonological and Orthographic Processing in Dyslexic

- Children: an FMRI Sstudy. *Neuroreport* 12, 299–307.
doi: 10.1097/00001756-200102120-00024
52. Torgesen, J. K. & Wagner, R. K. (1998). Alternative Diagnostic Approches for Specific Developmental Reading Disabilities. *Learning Disabilities Research and Practice*, 13, 220-232.
53. Vukovic, R. K. & Lesaux, N. K. (2013). The Relationship between Linguistic Skills and Arithmetic Knowledge. *Learning and Individual Differences* 23, 87–91.
Available at: www.elsevier.com/locate/lindif
<http://dx.doi.org/10.1016/j.lindif.2012.10.007>
54. Wray, D. (1994). *Literacy and Awareness*. London: Hodder & Stoughton.

Hierarchical Schematicity in the Configuration of Sorani Kurdish Exocentric Compounds based on Booij's Construction Morphology

Kourosh Karimi¹

*PhD Candidate in General Linguistics, Department of Linguistics and Foreign Languages,
Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran
ORCID: 0000-0003-2564-2950*

Arezoo Najafian²

*Associate Professor in Linguistics, Department of Linguistics and Foreign Languages,
Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran (Corresponding author)
ORCID: 0000-0002-3969-2564*

Razieh Mahdi Beyraghdar³

*Assistant Professor in Linguistics, Department of Linguistics and Foreign Languages,
Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran
ORCID: 0000-0001-8518-7609*

Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum⁴

*Associate Professor in Linguistics, Department of Linguistics and Foreign Languages,
Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran
ORCID: 0000-0002-3650-4599*

Received: January 19, 2024

Accepted: March 8, 2024

Abstract

This study attempted to explore the hierarchical schematic system governing the formation of Sorani Kurdish exocentric nominal compounds to achieve their general meaning making model via the application of analytical-descriptive method based on Booij's (2010) construction morphology framework. In the first phase of data collection, 1400 nominal compounds of *Kurdish-Persian Dictionary* of Hahnane Burina (Sharafkandi, 1991) and *Persian-Kurdish Dictionary* of university of Kurdistan (2014). Data analysis phase initiated with the identification of exocentric nominal compounds of the corpus by making use of Scalise and Goyura's (2011) hyponymy test

1. Email: k.karimi@student.pnu.ac.ir

2. Email: a.najafian@pnu.ac.ir

3. Email: raziehmahdibeyraghdar@pnu.ac.ir

4. Email: hosseinimasum@pnu.ac.ir



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

beside the judgement of two author of the study as native speakers of Sorani Kurdish. Finally, 842 instantiations or 60% were found to be exocentric. The results showed that Sorani Kurdish exocentric compounds dominated by one macro-schema, 12 second-order schemas, and 54 sub-schemas. The results can be counted as a proof for the fact that nominal compounds of this type neither in form nor in semantic specifications are in total agreement with constituting elements. In other words, the rupture of motivation and blockage of the relationship between form and meaning is not a general feature among all exocentric compounds, while instantiations of this type cover a wide range of words with less dark meaning to absolutely dark lexical items. Accordingly, some of the nominal compounds did not benefit from formal head while the output constructions fall under “noun” as their parts of speech; thus it is the schemas that are effective both in determination of formal and semantic characteristics manifested in the output.

Keyword: Sorani Kurdish, Construction Morphology, Nominal Compounds, Exocentric, Hierarchical Schematicity

سلسله‌مراتب طرح‌واره‌ای

در پیکربندی اسم‌های مرکب برون‌مرکز‌گرددی سورانی در صرف ساختی بوی

کورش کریمی، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران^۱

ORCID:0000-0003-2564-2950

آرزو نجفیان، دانشیار زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)^۲

ORCID:0000-0002-3969-2564

راضیه مهدی بیرق‌دار، استادیار زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.^۳

ORCID: 0000-0001-8518-7609

سید محمد حسینی معصوم، دانشیار زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.^۴

ORCID: 0000-0002-3650-4599

صص ۱۰۷-۱۳۷

چکیده

جستار حاضر در تلاش است با اتخاذ روش تحلیلی - توصیفی و بهره‌گیری از امکانات صرف ساختی بوی (۲۰۱۰) سلسله‌مراتبی طرح‌واره‌ای حاکم بر صورت‌بندی اسم‌های مرکب برون‌مرکز در کردی سورانی را کشف کرده و به مدلی کلی از نظام مفهوم‌ساز ناظر بر آن‌ها دست یابد. در وهله نخست داده‌های پژوهش شامل ۱۴۰۰ اسم مرکب از فرهنگ‌های کردی-فارسی هه‌نبانه بورینه (شرف‌کندی، ۱۳۶۹) و فرهنگ فارسی-کردی دانشگاه کردستان (۱۳۹۳) به‌صورت تمام‌شمار استخراج شد. در مرحله دوم با استفاده از آزمون هسته‌مندی و شمول معنایی اسکالیز و گویورا (۲۰۰۶) و همچنین شمّ زبانی دو تن از نگارندگان به‌عنوان گویشور بومی، ۸۴۲ نمونه‌شدگی، یعنی بالغ بر ۶۰ درصد از کل داده‌ها برون‌مرکز تشخیص داده شدند. سپس با استفاده از ابزار نظری پژوهش و اتکا بر نمونه‌شدگی‌های موردبررسی، یک کلان‌طرح‌واره، ۱۲ طرح‌واره‌های میانی و ۵۴ ریزطرح‌واره حاکم بر اسم‌های مرکب برون‌مرکز، ترسیم شدند. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد صرف قرارگرفتن واژه ذیل عنوان برون‌مرکز به معنای گسیختگی در انگیزش و انسداد کامل رابطه میان صورت و معنا در تمامی موارد نبوده، بلکه این امر طیفی از ترکیب‌هایی با تیره‌گی معنایی کمتر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۸

1. k_karimi@student.pnu.ac.ir

2. a.najafian@pnu.ac.ir

پست الکترونیکی:

3. raziehmahdibeyraghdar@pnu.ac.ir

4. hosseinimasum@pnu.ac.ir

تا ترکیب‌های مطلقاً تیره را در بر می‌گیرد. شایان ذکر است که وجود ترکیب‌های فاقد هسته اسمی را می‌توان نشانه‌ای دال بر عدم تأثیرپذیری مقوله واژگانی برونداد از سازه‌های مشارکت‌کننده در ساخت به حساب آورده و این امر را در قالب تراوش مشخصه‌های طرح‌واره حاکم بر نمونه‌شدگی‌های تحت تسلط تفسیر کرد. به بیان دیگر یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند طرح‌واره‌ها هم بر تعیین مشخصه‌های صوری ساخت و هم بر تعیین حدود معنایی آن‌ها تأثیرگذار هستند.

کلیدواژه‌ها: ترکیب برون مرکز، صرف ساختی، اسم‌های مرکب، کردی سورانی، سلسله‌مراتب طرح‌واره‌ای.

۱- مقدمه

اغلب زبان‌شناسان ترکیب^۱ را فرایندی معرفی می‌کنند که در آن دو واژه^۲ برای خلق کلمه‌ای جدید با همدیگر پیوند می‌یابند. البته به دست دادن تعریفی جامع و مانع از ترکیب در عین سادگی واجد پیچیدگی‌های خاصی نیز هست. اسمیت (۲۰۱۴) ترکیب را به سبب تلاقی حوزه‌های نحو، ساختواره و واج‌شناسی در یک واحد واژگانی از پرچالش‌ترین عرصه‌ها در مطالعات ساختوازی معرفی می‌کند. لذا می‌توان تعریف ترکیب را به لحاظ صوری (کلمه حاصل از به هم پیوستن دو واحد واژگانی آزاد) امری سهل و از جنبه گوناگونی و تنوع در کاربرد، مفهومی ممتنع معرفی کرد. گذشته از این امر عمومیت و گستردگی کاربرد فرایند ترکیب در ساختواره زبان‌های دنیا تا جایی است که زبان‌شناسان بسیاری همچون (آیخنوالد^۳، ۲۰۰۷: ۲۴؛ درسler^۴، ۲۰۰۶: ۲۳؛ فرامکین و دیگران^۵، ۱۹۹۶: ۵۴-۵۵ و لین^۶، ۲۰۱۰: ۳۱۸) از آن با عنوان یکی از جهانی‌های زبان^۷ نام می‌برند. البته زبان‌شناسانی همچون اشتکاور^۸، والریا^۹ و کورتولسی^{۱۰} (۲۰۱۲) این تعمیم کلی را به چالش کشیده و از زبان‌هایی مانند گرینلندی غربی، دیولا فوگنی^{۱۱} «زبانی که در کنگو، گامبیا و سنگال بدان تکلم می‌شود» کواکوالا^{۱۲} «زبان ناحیه واکاشان در شمال آمریکا» و همچنین کاراوو^{۱۳} «در منطقه اقیانوسیه» به عنوان زبان‌های فاقد ساخت مرکب نام می‌برند.

1. compounding
2. Lexeme
3. Aikhenvald
4. Dressler
5. Fromkin et al.
6. Libben
7. linguistic universal
8. Stekauer
9. Pavol
10. Körtv lyessy
11. Diola Fogny
12. Kwakw'ala
13. Karao

یکی از شاخص‌های اصلی در دسته‌بندی اسم‌های مرکب وجود هسته معنایی^۱ در ساخت است که سبب مطرح شدن دوگانه ترکیب‌های درون‌مرکز^۲ و برون‌مرکز^۳ می‌شود. بدین ترتیب که هرگاه میان واژه مرکب و یکی از سازه‌های مشارکت‌کننده در ساخت رابطه شمول معنایی^۴ برقرار باشد، جزء موردنظر هسته معنایی و ترکیبی که در آن تظاهر یافته واژه‌ای درون‌مرکز خواهد بود (باوئر^۵، ۲۰۱۰: ۱۶۷). به عبارت دیگر ترکیب‌های دارای هسته معنایی، ترکیب‌هایی درون‌مرکز و ساخت‌های فاقد هسته معنایی ترکیب‌های برون‌مرکز قلمداد می‌گردند. لازم به ذکر است که سخن از هسته‌مندی بدینجا ختم نمی‌شود، بلکه هر ترکیب اسمی را می‌توان علاوه بر تظاهر هسته معنایی در ساخت از منظر وجود هسته صوری^۶ نیز موردبررسی قرار داده و مقوله واژگانی آن را در قالب تراوش^۷ مشخصه‌های جزء هسته در کل توضیح داد. برای نمونه بوی (۲۰۰۷ب) در توضیح این نکته از زبان انگلیسی به عنوان یک زبان هسته‌پایان چنین استدلال می‌آورد که طبقه واژگانی [stick]_N در ترکیب [[lip]_N [stick]_N] به کل واژه مرکب سرایت کرده و به همین سبب هسته صوری ساخت به حساب می‌آید؛ اما این کلمه حتی با وجود داشتن هسته صوری نیز ترکیبی برون‌مرکز است؛ چراکه معنای مستفید از ترکیب را نمی‌توان زیرشمول^۸ هسته صوری یا [stick]_N قلمداد کرد؛ اما در دیگر دست ترکیب [[arm]_N [chair]_N] ساختی درون‌مرکز محسوب می‌شود چون‌که هسته صوری همان هسته معنایی ساخت بوده و armchair (صندلی دسته‌دار) هم از طبقه اسم و هم نوعی chair (صندلی) است. به همین سبب وی هسته‌مندی ساخت مرکب را محدود به مطابقت مشخصه‌های صوری نمی‌داند بلکه برای تشخیص واژه هسته استفاده از مشخصه‌های معنایی را در اولویت قرار می‌دهد. با این توضیح از دیدگاه بوی ترکیبی که هسته صوری و معنایش یکی باشد درون‌مرکز و در غیر این صورت ترکیب از نوع برون‌مرکز خواهد بود (همان: ۷۷).

البته شایان ذکر است درون‌مرکز یا برون‌مرکز بودن ناشی از هسته‌مندی ترکیب صرفاً بر دسته‌بندی این گروه از کلمات پیچیده تأثیرگذار نبوده و این دوگانگی در عرصه‌های دیگری همچون فراوانی پژوهش‌های انجام گرفته نیز مشهود است. برای نمونه با نگاهی به کمیت پژوهش‌های ساختوازی در رابطه با واژه‌های مرکب می‌توان به روشنی دریافت اغلب این آثار با محوریت ترکیب‌های درون‌مرکز انجام گرفته درحالی‌که ترکیب‌های برون‌مرکز نادیده گرفته شده و تلاش چندانی برای تحلیل و دسته‌بندی آن‌ها به انجام نرسیده است. درسلر^۹ علت اقبال کمتر به بررسی

1. semantic head
2. endocentrics
3. exocentrics
4. hyponymy
5. Bauer

6. formal head
7. percolation
8. Hyponymy
9. Dressler

ساختواژی این گروه از ترکیب‌ها را ناشی از کم‌تعداد بودن آن‌ها نسبت به واژگان درون‌مرکز می‌داند. نکته جالب توجه این‌که حتی در منابع شناختی نظیر [هماوند^۱ \(۲۰۱۱\)](#) نیز با وجود پیشینه مطالعاتی غنی در خصوص تحلیل اسم‌های مرکب، از بررسی کلمات برون‌مرکز چشم‌پوشی شده است. این نادیده‌انگاری تا جایی است که [اسکالیز و گیوآرا \(۲۰۰۶\)](#) از آن با عنوان قلمرو ناشناخته در بررسی واژه‌های حاصل از فرایند ترکیب نام می‌برند ([همان: ۱۸۵](#)).

در اینجا بایستی خاطرنشان کرد یکی از عمده‌ترین دلایل مهجور ماندن تحلیل اسم‌های مرکب برون‌مرکز می‌تواند ناشی از این تلقی باشد که بسامد آن‌ها در مقایسه با نمونه‌شدگی‌های^۲ درون‌مرکز به مراتب کمتر است. حال آن‌که در بررسی‌های اولیه پژوهش حاضر مشخص شد این امر در رابطه با برخی زبان‌ها از جمله کردی سورانی صادق نیست. بدین ترتیب که از مجموع ۱۴۰۰ اسم مرکب بازشناسی شده در این گویش، تعداد ۸۴۲ نمونه‌شدگی یعنی بالغ بر ۶۰ درصد از کل داده‌ها برون‌مرکز بوده و تنها ۴۰ درصد باقی‌مانده در دسته اسم‌های مرکب درون‌مرکز جای دارند. با این توضیح هدف اصلی از جستار حاضر گشودن فصلی نوین در توصیف الگوهای ترکیب، تفسیر روابط معنایی میان اجزاء و درنهایت ارائه دسته‌بندی مستدلی از اسم‌های مرکب برون‌مرکز در کردی سورانی با بهره‌گیری از آموزه‌های صرف ساختی هست؛ به عبارت دیگر در صورت دستیابی به این اهداف می‌توان از آن‌ها در دستیابی به نظام طرح‌واره‌ای حاکم بر اسم‌های مرکب برون‌مرکز و بازنمایی سلسله‌مراتب واژگانی^۳ نزد گویشور کردی سورانی بهره برد. البته همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد گونه موردبررسی در این پژوهش گویش سورانی از زبان کردی است. لازم به ذکر است که در رابطه با گویش‌های زبان کردی دسته‌بندی‌های متنوعی ارائه شده است که از جمله پراستنادترین آن‌ها می‌توان به دسته‌بندی [بلو^۴ \(۲۰۰۰\)](#) اشاره کرد. بلو قائل به سه شاخه گویشی اصلی شمالی، مرکزی و جنوبی برای زبان کردی است. همان‌گونه که پیداست وی در شیوه نامگذاری خود از گستره جغرافیایی مناطق کردنشین مجاورتی که میان مرزهای سیاسی کشورهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه قرار دارند بهره گرفته است. بدین ترتیب که به لحاظ توزیع جمعیتی، غالب گویشوران شاخه شمالی (کرمانجی) در نواحی شمالی این منطقه (بخش‌های جنوبی و شرقی کشورهای ترکیه، سوریه و همچنین شمال غرب ایران و شمال کردستان عراق) ساکن هستند، شاخه دوم یا سورانی گویش غالب در نواحی مرکزی مناطق کردنشین یعنی شمال شرقی کشور عراق و بخش عمده‌ای از کردستان ایران محسوب می‌گردد و گروه جنوبی شامل مجموعه گویش‌های کلهری، فیلی، خاتقینی و کاکه‌ای است که در

1. Hamavand
2. instantiations

3. hierarchial lexicon
4. Joyce Blau

استان‌های غربی ایران همچون کرمانشاه، ایلام و خانیقین در کردستان عراق بدان تکلم می‌شود (همان: ۲-۱).

۲- پیشینه پژوهش

بررسی ساختواره زبان کردی در چارچوب‌های متنوع و توسط زبان‌شناسان بسیاری به انجام رسیده است. برای نمونه [مک‌کاروس^۱ \(۲۰۰۷\)](#) در پژوهشی به تحلیل الگوهای تصریفی و اشتقاقی در ساختواره زبان کردی سورانی پرداخته است. کاراچان و خالید^۲ در مقاله خود به سال (۲۰۱۶) برخی صفات‌ها گویش‌های کرمانجی، سورانی و زازاکی را به لحاظ ساختوازی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. [فتاح و هم‌اوند^۳ \(۲۰۱۴\)](#) نیز بر اساس الگوی پیش‌نمونه توضیح مبسوطی را بر پیشوندهای منفی و مثبت این زبان نگاشته‌اند. [والتر^۴ \(۲۰۱۲\)](#) نیز در اثری ساخت صرفی نشانگرهای حرکتی شخص در کردی سورانی را مورد بررسی قرار داده است. البته سهم تحلیل‌های مبتنی بر صرف ساختی بوی در مطالعه ساختواره زبان کردی بسیار اندک و محدود به دو مورد ذیل است: [دیوانی و قطره^۵ \(۱۴۰۲\)](#) در مقاله‌ای با عنوان «تصریف فعل در کردی سنندجی در چارچوب ساختواره ساختی» به تحلیل ساخت‌های تصریفی فعل ساده در زبان کردی پرداخته و بر این عقیده‌اند که طرح‌واره‌های مرتبه دوم قادر به برقراری رابطه میان سازه‌های تصریفی فاقد پایه مشترک و توضیح آن‌ها می‌باشند. [کریمی و همکاران \(۱۴۰۲\)](#) نیز در جستاری با عنوان «بازخوانی مفهوم ترکیب در ساختواره کردی سورانی: بررسی اسم‌های مرکب درون‌مرکز در صرف ساختی» توانسته‌اند با تحلیل ساختی ۵۵۹ ترکیب درون‌مرکز به یک کلان‌طرح‌واره، سه طرح‌واره میانی و پنج ریزطرح‌واره دست یابند. ایشان در بخش دیگری از مقاله دلیل عمده تنوع طرح‌واره‌ای اسم‌های مرکب کردی سورانی را نتیجه عواملی همچون جایگاه آزاد هسته، تنوع طبقه واژگانی سازه‌های مشارکت‌کننده در ساخت و توالی آن‌ها می‌دانند. با این توضیح به سبب کم تعداد بودن شمار پژوهش‌های مبتنی بر صرف ساختی در زبان کردی و به‌واسطه نزدیکی آن با زبان فارسی بخشی با عنوان پژوهش‌های ساختوازی انجام گرفته بر روی زبان فارسی در چارچوب صرف ساختی نیز به این قسمت افزوده شده است.

۲-۱. پژوهش‌های ساختوازی مبتنی بر صرف ساختی در زبان فارسی

البته شمار پژوهش‌های ساختوازی مبتنی بر صرف ساختی در زبان فارسی چه به لحاظ تعداد و چه تنوع، طیف گسترده‌تری را شامل می‌شود. از جمله این آثار می‌توان به مقاله‌های [صفری و نیک‌نسب \(۱۳۹۹\)](#)، [بامشادی و انصاریان \(۱۳۹۹\)](#) و [عباسی \(۱۳۹۶\)](#) اشاره کرد که ضمن معرفی مبانی نظری چارچوب مورد بحث کارآیی آن را در تحلیل‌های

1. McCarus, E. M.

2. Karacan, H. and Khalid, H. S.

3. Fatah, A., & Hamawand, Z.

4. Walther, G.

ساختواژی به آزمون گذاشته‌اند. علاوه بر این برخی دیگر از پژوهش‌گران همانند [رزمیدیده و شاهی راویز \(۱۴۰۰\)](#)، [بهرامی‌خورشید و یزدانی‌مقدم \(۱۴۰۰\)](#)، [شاهوردی شهرکی و همکاران \(۱۳۹۸\)](#) نیز از این رویکرد در تحلیل صورت‌بندی فعل و همچنین [بهرامی‌خورشید و قندی \(۱۳۹۹\)](#)، [عظیم‌دخت و رفیعی \(۱۳۹۸\)](#) و [رفیعی و رضایی \(۱۳۹۸\)](#) از آن در تحلیل کلمات حاصل از فرایند اشتقاق بهره برده‌اند.

[ایمانی و رفیعی \(۱۳۹۸\)](#) در مقاله‌ای با عنوان «چندمعنای ترکیبات چشم در زبان فارسی: رویکرد صرف ساختی» به تحلیل الگوهای ساختواژی [چشم - X] و [X - چشم] می‌پردازد. ایشان با توجه به چندمعنایی نهفته در این الگوها به این امر پی برده‌اند که رابطه چندمعنایی شدگی سامان‌مندی در این گروه از واژه‌ها برقرار نیست، علاوه براین ایشان با بررسی در زمانی ترکیب‌های حاوی جزء چشم در متون فارسی دریافته‌اند که در تظاهر هر دو گونه موردبحث هیچ تقدم و تأخر زمانی برقرار نیست.

[ایمانی و رفیعی \(۱۳۹۸\)](#) در مقاله دیگری با عنوان «تحلیلی ساخت محور از ترکیبات نام‌انداز (سر)» در زبان فارسی «ضمن بازشناسی ۱۷۸ ترکیب با الگوی واژه‌سازی [sar-X]، آن‌ها را در چهار مقوله معنایی از جمله «صفت عاملی»، «صفت ساده»، «اسم شغل» و «اسم غیر شغل» طبقه‌بندی کرده و در نهایت به این امر اشاره دارند که در اکثر این ساخت‌ها جزء «سر» در معنایی به‌غیر از معنی واقعی خود به‌مثابه (بالا‌ترین عضو بدن) قرار گرفته و بیشتر مراد از آن معنای مجازی و استعاری است.

[عظیم‌دخت و همکاران \(۱۳۹۷\)](#) با بررسی تنوع‌های معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» در پیکره‌های در زمانی و همزمانی به زبان فارسی دریافته‌اند که تمامی واژه‌های حاصل از درج پسوند موردنظر در دو مقوله واژگانی صفت و اسم قابل دسته‌بندی بوده و بیشترین فراوانی واژه‌های دارای جزء «یاب» در زبان فارسی به کلماتی مربوط می‌شود که در آن‌ها [ستاک حال - «یاب»] حضور دارد. در دیگر دست شکل‌گیری دو مفهوم عامل و ابزار در زبان فارسی را می‌توان تا حد زیادی متأثر از ترجمه فرضی واژه‌های زبان انگلیسی دانست. در نگاهی کلی‌تر اما می‌توان چنین استنباط کرد که تظاهر طبقه معنایی «شخص» و «ابزار» حاصل حذف هستار انسانی یا شیء است که بدان کار گماشته شده، در نتیجه اغلب این کلمات به «شخص انجام‌دهنده عمل مورد اشاره در مفهوم جزء اول و یا ابزار مرتبط با آن» دلالت دارند.

[ایمانی و همکاران \(۱۳۹۷\)](#) در مقاله «تحلیلی ساخت محور از ترکیب‌های نام‌انداز (دل)» در زبان فارسی با هدف بررسی ساخت‌های [دل - X] در چارچوب صرف ساختی [بوی \(۲۰۱۰\)](#) به تحلیل الگوی واژه‌سازی، تنوع

معنایی و طرح‌واره‌های ناظر بر این گروه از واژگان پرداخته‌اند و در نهایت یک طرح‌واره ساختی عمومی و سه زیر طرح‌واره فرعی را معرفی می‌کنند. ایشان ضمن معرفی طرح‌واره‌ها بر این امر تأکید دارند که الگوی [دل-X] در اصل ساختی صفت‌ساز (ویژگی ساز) و چندمنظوره بوده و کاربرد برخی محصولات آن در مقوله اسم به واسطه فرآیند تبدیل به وقوع پیوسته است.

۲-۲. چارچوب نظری پژوهش

مفهوم ساخت جزو مفاهیم سنتی در زبان‌شناسی نظری تلقی می‌گردد که اخیراً در قالب نظریه دستور ساختی^۱ دوباره مورد توجه قرار گرفته است. مفهوم ساخت در این دستور به تاسی از نشانه در سنت سوسوری به مثابه جفت‌شدگی^۲ صورت و معنا در نظر گرفته می‌شود؛ با این تفاوت که در دستور ساختی نشانه طیف وسیع‌تری از کلمات را در بر گرفته و شامل تمامی واحدهای معنامند واژگانی و نحوی با درجات متفاوتی از پیچیدگی می‌شود (گلدبرگ، ۲۰۰۹). در واقع صرف ساختی را می‌توان به روشنی در زمره نحله‌های وامدار از زبان‌شناسی شناختی به حساب آورد که در آن طرح‌واره‌ها به مثابه بازنمایی انتزاعی واحدهای ساختوازی نقش کلیدی را در تحلیل بر عهده دارند. علاوه بر این از دیگر فصول مشترک میان دستورهای شناختی و دستور ساختی می‌توان باورمندی به معنا و هویت مستقل ساخت صرف نظر از اجزاء تشکیل‌دهنده آن‌ها اشاره کرد. در واقع صرف ساختی در تلاش است تا با اتکا بر طرح‌واره‌های انتزاعی به تبیین معنایی و تعمیم‌های پیش‌بینی پذیر دست یابد. همین عامل سبب شده که در این رویکرد نتوان مرز مشخصی میان ساخت نحوی و ساخت‌های صرفی و همچنین اشتقاق و ترکیب ترسیم کرد (ر. ک بوی، ۲۰۰۹: ۱۷).

- صرف ساختی

صرف ساختی^۳ از جمله رویکردهای واژه‌بنیاد به ساختوازه محسوب می‌گردد که در آن هر کلمه پیچیده یک ساخت در نظر گرفته شده و مانند دو روی یک سکه متشکل از صورت واجی^۴ و مشخصه‌های واژی-نحوی^۵ است؛ به عبارت دیگر در این رویکرد می‌توان صرف را دستور زبان واژگان نامید؛ چراکه در بطن هر واحد واژگانی^۶ مجموعه‌ای از اطلاعات وا(جی)، نحو(ی) و م(عنایی) «وانحوم» قرار داد (بوی، ۲۰۱۰: ۵). از دیگر ویژگی‌های که

1. Construction Grammar/ CxG
2. pairing
3. Construction Morphology

4. phonological form
5. morphosyntactic features
6. lexical unit

صرف ساختی را به‌عنوان چارچوبی شناخت‌بنیان از رویکردهای دیگر متمایز می‌دارد قائل بودن به مدخل انباشته^۱ برای واژگان ذهنی در نزد اهل زبان است. رفیعی و ترابی (۱۳۹۳) به نقل از بوی (۲۰۱۳) حافظه واژگانی گویشور را آن‌چنان وسیع می‌دانند که نیازمند به حذف هیچ بخشی از واژه جهت در اختیار قرار دادن فضای کافی برای به خاطر سپاری کلمات دیگر نیست. با این تلقی، در واژگان ذهنی^۲ علاوه بر صورت کلمات تمامی مشخصه‌های واژی-نحوی نیز ثبت می‌گردد (همان: ۵۳). در واقع طرح‌واره‌ها الگوهای ساختواژی کلی هستند که بر تمامی واژگان پیچیده موجود حاکمیت داشته و حتی می‌توانند به‌عنوان الگوی عملی در خلق نوآژه‌ها نیز قرار گیرند. بوی، فرایندهای ساختواژی در این رهیافت را همان طرح‌واره‌هایی می‌داند که به‌صورت استقرایی در ذهن زبان‌آموز شکل گرفته‌اند؛ به عبارت دیگر صرف ساختی برخلاف نحله‌های کلاسیک در این حوزه به جای قواعد ساختواژی از طرح‌واره‌ها برای به عینیت درآوردن روابط انتزاعی نظام‌مند میان صورت و معنای کلمات پیچیده بهره می‌گیرد (بوی، ۲۰۰۷: ۳۴).

- جایگاه طرح‌واره‌ها در تحلیل‌های ساختی

صرف ساختی برخلاف مدل‌های قاعده بنیاد شرط لازم برای ورود به تحلیل کلمه‌های پیچیده را صرفاً منوط به بازشناسی جزء هسته نمی‌داند. در این رویکرد ساخت بیش و پیش از هر چیز تحت تأثیر طرح‌واره حاکم بر خود قرار دارد. به بیان دیگر صرف ساختی به جای استفاده از قواعد ساختواژی سعی دارد تا با استفاده از طرح‌واره‌ها و با تکیه بر واژه‌های موجود در زبان به بازنمایی صحیحی از مطابقت نظام‌مند میان صورت و معنا دست یابد (بوی، ۲۰۰۷: ۳۴). برای نمونه طرح‌واره شماره (۱) فارغ از ویژگی‌های صوری و معنایی هسته قابلیت تعمیم به تمامی اسم‌های مرکب در زبان هسته‌پایان^۳ مفروض «Z» را داراست. لازم به ذکر است متغیر X در این طرح‌واره نماینده مقوله‌های واژگانی اصلی مانند اسم، فعل، صفت بوده و هرکدام از متغیرهای a و b نیز نشان‌گر توالی‌های واجی یا صورت بیانی کلمه می‌باشد.

(1) $[[a]_{xi} [b]_{Nj}]_{Nj} \leftrightarrow [SEM_i \text{ with the relation } R \text{ to } SEM_i]_j$

همچنین در این انگاره هرکدام از نمایه‌های^۴ i، j و k شاخص‌های واجی، نحوی و معنایی سازه‌های مشارکت‌کننده در ساخت می‌باشند. معنای کلی ترکیب نیز در سمت راست پیکان دوسر درج شده و R بیان‌گر رابطه معنایی میان هردو سازه و تفسیر آن متأثر از اجزاء مشارکت‌کننده، دانش دایره‌المعارفی و بافت گفتمانی است. شایان

1. Full Entry Theory
2. lexicon

3. right head
4. index

ذکر است که در طرح‌واره بالا بازنمایی مطابقت مشخصه‌های نقشی مانند صورت تصریفی، جنس (اگر که در زبان موجود باشد) و شمول معنایی با جزء هسته و در پی آن درون مرکز بودن ساخت مرکب مورد بررسی به واسطه هم‌نمایی این دو نشان داده شده است (بوی، ۲۰۱۰: ۱۷).

- ترکیب‌های برون مرکز در صرف ساختی

بوی (۲۰۰۲) اسم‌های مرکب برون مرکز را شعبه‌ای از ترکیب‌های درون مرکز معرفی می‌کند که یکی از اجزاء آن حذف شده اما در واقع معنای جزء غایب به صورت مستتر در ساخت کدگذاری می‌شود. این ویژه بودن از لحاظ معنایی در قالب رابطه مجاز (در یک لایه معنایی نهان) یعنی بیان قسمتی از یک ماهیت برای اشاره به کل قابل توضیح است (همان: ۴۳)؛ بنابراین صرف ساختی با تکیه بر این تلقی امکان ترسیم طرح‌واره و توضیح روابط معنایی موجود میان سازه‌های مشارکت‌کننده برای ساخت‌های برون مرکز را با قائل شدن به جزء محذوف یا فراترکیب^۱ فراهم می‌آورد. با این توضیح می‌توان اسم‌های برون مرکز را در صرف ساختی با استفاده از طرح‌واره شماره (۲) توصیف و تفسیر کرد.

$$(2) \quad [[X]_{Ai} [Y]_{Bj}]_{Nk} \leftrightarrow [SEM ([SEM_i | SEM_j])]_k \quad (\text{آپا، ۲۰۱۷: ۱۵۴})$$

بدین ترتیب در بازنمایی معنایی (سمت راست پیکان دوسر $\leftrightarrow$) می‌بینیم که SEM بدون نمایه داخل [قلاب] ضمن قرار گرفتن در طبقه اسم با هیچ کدام از اجزاء حاضر در بازنمایی صوری هم‌نمایه نیست؛ یعنی در واقع SEM همان جزئی است که به واسطه رابطه مجاز حذف شده، اما معنای آن در لایه بیرونی از ساخت به قوت خود باقی است و به همین سبب از آن با عنوان جزء فراترکیب نام برده می‌شود. نکته دیگر جای دادن سازه‌های دارای تظاهر واجی در ساخت داخل کمانک و با درج علامت (|) حائل در میانشان، حاکی از این است که جزء فراترکیب به صورت اختیاری می‌تواند با هریک از سازه‌ها یا هر دو دارای پیوند معنایی باشد. البته حالت دیگر عدم دسترسی جزء فراترکیب به داخل ساخت است که در این صورت می‌توان گفت ساخت در تیره‌ترین انتهای طیف معنایی قرار دارد (همان).

- معیار تشخیص نوع ترکیب

همان‌گونه که پیشتر گفته شد فصل ممیز اسم‌های مرکب درون مرکز و برون مرکز هسته‌مندی ترکیب است. به عقیده کاتامبا (۱۹۹۳) تمامی واژه‌های مرکب به لحاظ صوری هسته‌مند تلقی می‌گردند؛ لذا بر این اساس هر واژه مرکب دارای یک هسته صوری و یک جزء وابسته/ توصیفگر^۲ خواهد بود. هسته صوری واژه مرکب سازه‌ای است که

1. Extra Composition Element

2. modifier

ویژگی‌های نحوی خود مانند طبقه واژگانی و قالب زیرمقوله‌ای^۱ خود را به کل ساخت تسری می‌دهد. هرچند که این یک قاعده مطلق نبوده و در برخی موارد نقض می‌گردد حال آنکه هسته معنایی سازه‌ایست که اطلاعات مفهومی‌اش در ساخت منتشر شده و ترکیب حاصل در طبقه واژه‌های مترادف^۲ یا یکی از زیرشمول‌های^۳ هسته قرار می‌گیرد (اسکالیز و گوپورا، ۲۰۰۶: ۱۱۲-۱۱۱).

البته شرایط همیشه بدین منوال نیست و گاه یکی از اجزاء مشارکت‌کننده در ساخت قابلیت ایفای نقش هسته صوری، معنایی یا هر دو را به صورت همزمان داراست؛ بنابراین برای مشخص شدن هسته ساخت آزمون‌هایی در نظر گرفته شده است. یکی از این آزمون‌ها که در جهت تشخیص انواع هسته (هسته صوری و هسته معنایی) از آن استفاده می‌شود و در پژوهش حاضر نیز بکار گرفته شده بسته پیشنهادی اسکالیز و گوپورا (۲۰۰۶) است. بدین ترتیب که با استفاده از معیارهای زیر عضوی از ترکیب که شرط حاضر در معیار را برآورده سازد می‌تواند به عنوان هسته ساخت معرفی گردد:

- معیار صوری: همسانی مقوله واژگانی مانند (اسم، فعل، صفت و غیره)، حالت، جنس، شمار.
 - معیار معناشناختی: برآورده شدن شرط ____ یک ____ است^۴/شمول معنایی^۵.
 - معیار گزینش هسته/ جزء تشکیل دهنده - جزئی که سازه دیگر را به عنوان موضوع خود برمی‌گزیند.
- در غیر این صورت ترکیبی که فاقد هسته (معنایی) تشخیص داده شود در گروه ترکیب‌های برون مرکز قرار می‌گیرد (همان: ۱۹۰)؛ به عبارت دیگر این آزمون ماهیتی سلبی را در ذات خود دارد، بدین معنی که ترکیب برون مرکز ساختی است که فاقد هسته معنایی باشد. البته همان گونه که پیشتر نیز گفته شد در این پژوهش علاوه بر معیارهای نظری ارائه شده در تشخیص نوع ترکیب به پیروی از سنت دیرپایی که در زبان‌شناسی وجود داشته، از شم زبانی گویشور بومی (دو تن از نگارندگان) نیز بهره گرفته شده است.

۳- روش پژوهش

مقاله پیش روی پژوهشی است توصیفی - تحلیلی بر مبنای چارچوب صرف ساختی بوی (۲۰۱۰) که در دو مرحله و با تکیه بر داده‌های مستخرج از فرهنگ‌های کردی - فارسی هه‌نبانه بورینه عبدالرحمن شرفکندی (۱۳۶۹) و فرهنگ فارسی - کردی سه جلدی دانشگاه کردستان (۱۳۹۳) به صورت تمام‌شمار انجام شده است. در مرحله نخست

1. subcategorization frame
2. synonym
3. hyponymy

4. IS ____ A
5. the IS A condition (hyponymy)

(گردآوری داده‌های پژوهش) ۱۴۰۰ اسم مرکب بازشناسی و با استفاده از آزمون شمول معنایی اسکالیز و گویورا (۲۰۰۶) و همچنین شَمّ زبانی دو تن از نگارندگان به‌عنوان گویشور بومی، تعداد ۸۴۲ نمونه‌شدگی یعنی بالغ بر ۶۰ درصد از کل داده‌ها ترکیب اسمی برون‌مرکز تشخیص داده شدند. در بخش تجزیه و تحلیل و به‌منظور دستیابی به نظام طرح‌واره‌ای و الگوی پیکربندی صوری حاکم بر ترکیب‌های موردبررسی ابتدا سازه‌های مشارکت‌کننده در هر ساخت مقوله‌بندی و بر همین اساس در صفحات گسترده جداگانه به تفکیک درج گشته و در گام بعدی حوزه‌های مفهومی هرکدام با توجه به معنای ارجاعی آن مشخص شد. درنهایت با در نظر گرفتن اصل قابلیت تعمیم‌پذیری به کل نمونه‌شدگی‌های تحت حاکمیت، ابتدا کلان طرح‌واره سپس طرح‌واره‌های میانی و درنهایت ریز طرح‌واره‌های ناظر بر داده‌های موردبررسی ترسیم گشت.

۴- یافته‌های پژوهش

در بخش حاضر ابتدا تمامی ۸۴۲ ترکیب برون‌مرکز کردی سورانی به لحاظ مقوله واژگانی اجزاء مشارکت‌کننده در ساخت موردبررسی قرار گرفته و بر این اساس دسته‌بندی شدند. درنهایت مشخص شد یکی از ویژگی‌های ساخت مرکب اسمی در زبان کردی سورانی محدودیت طبقه واژگانی اجزاء مشارکت‌کننده در آن‌هاست، بدین ترتیب که کل داده‌ها را می‌توان در هفت الگوی متنوع، با بسامد متغیر و به ترتیبی است که در جدول شماره (۱) آمده توزیع کرد.

جدول ۱- بازنمایی الگوهای واژگانی سازه‌های مشارکت‌کننده در اسم‌های مرکب برون‌مرکز کردی سورانی به ترتیب فراوانی

ردیف	الگوی واژگانی	بسامد	ردیف	الگوی واژگانی	بسامد
۱	[اسم-فعل] اسم	۳۹۵	۵	[صفت-اسم] اسم	۵۹
۲	[اسم-اسم] اسم	۱۶۵	۶	[قید-فعل] اسم	۱۴
۳	اسم [اسم-صفت]	۱۲۷	۷	اسم [صفت-صفت]	۱۳
۴	اسم [حرف اضافه-اسم]	۶۹	-	مجموع کل	۸۴۲

در دیگر قسمت با مدنظر قراردادن وجود یا عدم حضور هسته صوری (جزء اسمی) در ساخت، الگوهای هفتگانه

مورد اشاره (جدول ۱) بالا در قالب دو طبقه اصلی به شرح ذیل دسته‌بندی شدند:

الف: اسم‌های مرکب برون‌مرکز دارای هسته صوری

ب: اسم‌های مرکب برون‌مرکز فاقد هسته صوری

بدین ترتیب با توجه به داده‌های پژوهش و دسته‌بندی آن‌ها از هفت الگوی ترکیب مذکور در جدول شماره (۱) پنج توالی در گروه «الف» و دو توالی ذیل گروه «ب» قرار گرفتند. شایان ذکر است که با توجه به مشخصه ذاتی روند بالا به پایین^۱ پژوهش‌های ساختی، در گام اول ابتدا کلان طرح‌واره سپس طرح‌واره‌های میانی و در نهایت ریز طرح‌واره‌های حاکم بر نمونه‌شدگی‌های مورد بررسی ترسیم شد. همان‌گونه که انتظار می‌رفت کلان طرح‌واره درج شده در رأس سلسله‌مراتب به سبب الزام به بهره‌مندی از فراگیرترین پوشش ممکن و بیشترین سطح تعمیم‌پذیری صرفاً در بردارنده یک صورت بازنمایی بود. متعاقباً مراتب پایین‌تر نیز به سبب تخصیص یافتگی بیشتر نسبت به سطوح فوقانی و در روندی افزایشی به ترتیب با برخورداری از ۱۲ طرح‌واره میانی و ۵۴ ریز طرح‌واره ساختار هرم شکلی را تشکیل دادند؛ به عبارت دیگر همان‌گونه که ماده اصلی صورت‌بندی کلان طرح‌واره پوشش تمامی اشتراکات طرح‌واره‌های تحت حاکمیت خود است؛ لذا در بازنمایی سلسله‌مراتبی شاهد روند کاهشی عمومیت از رأس هرم هستیم که در نهایت منجر به افزایش تعداد طرح‌واره‌های میانی و ریز طرح‌واره‌ها در قاعده می‌گردد.

۴-۱. اسم‌های مرکب برون‌مرکز دارای هسته صوری

منظور از اسم‌های مرکب دارای هسته صوری آن دسته از ترکیب‌هایی است که یک یا هردو جزء مشارکت‌کننده در ساخت آن‌ها متعلق به مقوله واژگانی اسم باشد. با این توضیح داده‌های مورد بررسی نشان دادند از مجموع ۸۴۲ نمونه‌شدگی موجود ۸۲۵ مورد با ۵ الگوی ترکیب متفاوت در این زیربخش به شرحی است که در پی می‌آید. البته طبق بررسی‌های انجام گرفته تمامی سطوحی که در قالب دسته‌بندی‌های زیر ارائه خواهد شد تحت حاکمیت کلان طرح‌واره ذیل (شماره ۳) قرار دارد.

$$(3) [[X]_{Ai} [Y]_{Bj}]_{Nk} \leftrightarrow [SEM ([SEM_i | SEM_j])]_k$$

۴-۱-۱. اسم‌های مرکب برون‌مرکز [اسم - فعل] اسم

همان‌گونه که در آمار ارائه شده در جدول شماره (۱) نشان داده شد الگوی ترکیب $[[X]_{Ni} [Y]_{Vj}]_{Nk}$ به سبب بهره‌مندی از بیشترین فراوانی در میان دیگر ترکیب‌های هم‌آورد زبان کردی با فراوانی ۳۹۵ نمونه‌شدگی از مجموع ۸۴۲ ترکیب برون‌مرکز یعنی ۴۶/۹۱ درصد از کل داده‌ها را به خود اختصاص داده و در صدر قرار می‌گیرد. با علم بر این امر می‌توان گفت که تمامی اسم‌های مرکب حاصل از الگوی ترکیب فوق در قالب طرح‌واره شماره (۴) قابل توصیف می‌باشند:

1. Top down

$$(4) [[X]_{Ni} [Y]_{Vj}]_{Nk} \leftrightarrow [SEM ([SEM_i | SEM_j])]_k$$

با این توضیح فصل ممیز ریزطرح‌واره‌های منشعب از این کلان‌طرح‌واره ۱۲ حوزه مفهومی (به شرح ستون دوم از جدول شماره ۲) است. در نتیجه شمار ریزطرح‌واره‌های هر الگو با تعداد مفاهیم عینی یا انتزاعی که جزء فراترکیب برای اشاره به آن‌ها در زبان کدگذاری شده مساوی خواهد بود.

جدول ۲- میان‌طرح‌واره و متغیرهای سطوح ریزطرح‌واره‌ای در اسم‌های مرکب برون مرکز کردی سورانی با الگوی ترکیب اجزاء $[[X]_{Ni} [Y]_{Vj}]_{Nk}$

ردیف	معادل فارسی	برابرنهاد مشارکین	نمونه واژه	SEM	حوزه مفهومی	میان طرح‌واره
۲۱۷	خیاط	dress.LNK-swing	barg.a-dor	PERSON	حوزه اشخاص و امور مربوط به شخص	$[[X]_{Ni} [Y]_{Vj}]_{Nk} \leftrightarrow [SEM ([SEM_i SEM_j])]_k$
۶۵	ماشین لباس‌شویی	Clothes – wash	dʒəl-für	OBJECTS	اشیاء	
۳۲	دارکوب	tree-hit	dar-kot	CREATURES	مخلوقات: حیوانات، حشرات، پرندگان	
۱۷	مشرق زمین	sun-raise	χor-hafat	LOCATIONS	مکان‌ها	
۱۴	مسابقه‌ی طناب‌کشی	rope-pull	güres-kef	ACTIONS	کنش شامل بازی، مراسم و غیره	
۱۱	نام گیاهی است وحشی	wolf-kill	gurg-küʒ	PLANTS	گیاهان و نباتات	
۱۱	فصل شکار کبک	patridge.LNK-hunt	kaw.a-raw	TEMPORALS	زمان و اوقات	
۱۰	نوعی بیماری دام	foot-take	qol-gır	STATES	حالات جسمی و روحی نظیر بیماری‌ها	
۷	داروی ضد انگل	worm-kill	krm-küʒ	SUBSTANCES	مواد و داروها	
۴	نوعی نان	finger-pull	pandʒa-kef	EDIBLES	مواد غذایی و اسم غذاها	
۴	کسوف	day-tak	ɽʉʒ-gıran	NATURAL PHENOMENONS	پدیده‌های طبیعی	

ردیف	معادل فارسی	برابرنهاد مشارکین	نمونه واژه	SEM	حوزه مفهومی	پلان طرح‌واره
۳	رگ/شریان	blood-carry	χwin-bar	LIMBS	اعضاء بدن	

با توجه به جدول بالا می‌توان به‌روشنی دریافت الگوی موردبررسی هم به لحاظ تعداد و هم تنوع معنایی دامنه گسترده‌ای را در بر می‌گیرد؛ لذا با این توضیح طرح‌واره شماره (۵) حذف‌اصل کلان‌طرح‌واره و ریز‌طرح‌واره‌های حاکم بر نمونه‌شدگی‌های مبتنی بر این الگو محسوب می‌گردد که شامل ۱۲ صورت مختلف بوده و فصل ممیز تمامی آن‌ها نیز طبقه‌های معنایی مندرج در ستون SEM می‌باشد. با این توضیح که به سبب عدم وجود دسته‌بندی حوزه‌های معنایی در گویش موردبررسی با بهره‌گیری رویکرد اکتشافی^۱ معنای ارجاعی^۲ هرکدام از آیتم‌های واژگانی با در نظر گرفتن عینی‌ترین معنای واژه در جامعه زبانی و فرهنگ‌های مرجع به صورتی که بیشترین قابلیت تعمیم را در خود داشته باشند بازشناسی و ثبت شدند.

۴-۱-۲. اسم‌های مرکب برون‌مرکز [اسم - اسم] اسم

با توجه به الگوی ترکیب می‌توان این گروه از اسم‌های مرکب برون‌مرکز را به لحاظ صوری گونه پیش‌نمونه^۳ به حساب آورد؛ چراکه در صورت‌بندی آن‌ها دو واحد از طبقه اسم‌ها مشارکت دارند. این طبقه به لحاظ تعداد نیز با داشتن ۱۶۵ نمونه‌شدگی یعنی ۱۹/۵۹ درصد از کل داده‌ها در رده دوم فراوانی قرار دارند. شایان ذکر است که طرح‌واره میانی حاکم بر اسم‌های مرکب این طبقه به صورتی است که در شماره (۵) آمده است.

$$(5) [[X]_{Ni} [Y]_{Nj}]_{Nk} \leftrightarrow [SEM ([SEM_i | SEM_j])]_k$$

البته لازم به ذکر است که در پاره‌ای موارد از این ترکیب‌ها به‌عنوان ترکیب‌های دو هسته‌ای نیز نام برده می‌شود؛

چراکه هر دو سازه مشارکت‌کننده از مقوله (اسم) می‌باشند (بروهوم و مارفو، ۲۰۲۳: ۳۱).

جدول ۳- میان طرح‌واره و متغیرهای سطوح ریز طرح‌واره‌ای در اسم‌های مرکب برون مرکز کردی سورانی با

الگوی ترکیب اجزاء $[[X]_{Ni} [Y]_{Nj}]_{Nk}$

ردیف	معادل فارسی	برابرنهاد مشارکین	نمونه واژه	SEM	حوزه مفهومی	بین طرح‌واره
۱۹	متحد	one-tongue	rak-zeman	PERSON	حوزه اشخاص و امور مربوط به شخص	$[[X]_{Ni} [Y]_{Nj}]_{Nk} \leftrightarrow [SEM_i SEM_j]_{Nk}$
۴۳	لباس چین‌دار	waist-pleat	kamar-tʃin	OBJECTS	اشیاء	
۲۳	نوعی مرغابی	donkey-head	kar-sar	CREATURES	مخلوقات: حیوانات، حشرات، پرندگان	
۹	آبخیزه‌ی وسط رودخانه	camel-water	wɛʃtɐr-ʔaw	LOCATIONS	مکان‌ها	
۱۷	رقص مختلط زن و مرد	wheat.LNK-oat	ganm.ɔ-dʒu	ACTIONS	کنش شامل بازی، مراسم و غیره	
۳۱	نام گیاهی است	cow-ear	ga-gui	PLANTS	گیاهان و نباتات	
-	-	-	-	TEMPORALS	زمان و اوقات	
۴	نوعی بیماری زبان گاو	flower.LNK-stickle	goʔ.a-das	STATES	حالات جسمی و روحی نظیر بیماری‌ها	
-	-	-	-	SUBSTANCES	مواد و داروها	
۱۱	نیمرو	egg.LNK-oil	heʔka.ɔ-run	EDIBLES	مواد غذایی و اسم غذاها	
۲	برف و باران همزمان	two-share	du-dang	NATURAL PHENOMENONS	پدیده‌های طبیعی	
۶	صورت، رخ	head-eye	sar-tʃaw	LIMBS	اعضاء بدن	

از جدول فوق می‌توان استنباط کرد که کاهش تعداد نمونه‌شدگی‌ها در تظاهر ریز طرح‌واره‌ها نیز تأثیرگذار است؛ چراکه در این قسمت دو حوزه مفهومی زمان و مواد و داروها فاقد نمونه‌شدگی بوده و به همین تناسب طرح‌واره میانی این الگو دارای ۱۰ ریز طرح‌واره می‌باشد؛ به عبارت دیگر هر ردیف خالی در جدول حاضر و جدول‌های آتی بیانگر عدم وجود واژه در این حوزه مفهومی بوده و منظور از تکرار آن‌ها نیز بازنمایی موارد ممکن اما ناموجود در زبان و کمک به انسجام ذهنی خواننده در مقایسه الگوها با همدیگر می‌باشد.

۳-۱-۴. اسم‌های مرکب برون‌مرکز [اسم - صفت] اسم

نکته جالب‌توجه در این الگو وجود هسته صوری (اسم) و همراهی آن با صفت در جایگاه توصیفگر است؛ با این توضیح که می‌توان مقوله واژگانی ساخت را حاصل تراوش مقوله هسته بر برون‌داد به حساب آورد. این الگو به لحاظ فراوانی نیز با در اختیار داشتن ۱۲۷ نمونه‌شدگی از مجموع ۸۴۲ اسم مرکب برون‌مرکز یعنی ۱۵/۸ درصد از داده‌ها در دره سوم قرار داشته و تمامی نمونه‌شدگی‌ها به صورت سلسله‌مراتبی تحت حاکمیت کلان طرح‌واره، طرح‌واره میانی (۶) و ریز طرح‌واره‌های مربوط به خود قرار دارند.

$$(6) [[X]_{Ni} [Y]_{ADJ}]_{Nk} \leftrightarrow [SEM ([SEM_i | SEM_j])]_k$$

جدول ۴- میان طرح‌واره و متغیرهای سطوح ریز طرح‌واره‌ای در اسم‌های مرکب برون‌مرکز کردی سورانی با

الگوی ترکیب اجزاء $[[X]_{Ni} [Y]_{ADJ}]_{Nk}$

ردیف	معادل فارسی	برابرنهاد مشارکین	نمونه واژه	SEM	حوزه مفهومی	طرح‌واره
۴۵	غاصب	hand-longish	das-dreʒ	PERSON	حوزه اشخاص و امور مربوط به شخص	[[X]Ni [Y]ADJ]Nk ↔ [SEM ([SEM_i SEM_j])]k
۳	ظرفی که یک طرفش شکسته باشد	side-broken	la-ʃkaw	OBJECTS	اشیاء	
۲۹	کفشدوزک	calf-red	gwiraka-sora	CREATURES	مخلوقات: حیوانات، حشرات، پرندگان	
-	-	-	-	LOCATIONS	مکان‌ها	
۴	عروسی	job.LNK-good	kar-i.χɪɛɾ	ACTIONS	کنش شامل بازی، مراسم و غیره	
۲۳	گیاه خارخاسک	foot-short	pɛ-kɔɫ	PLANTS	گیاهان و نباتات	
۱	غروب	sun.LNK-yellow	χɔɾ.a-zard	TEMPORALS	زمان و اوقات	
۱۳	بیماری آماس گردن	neck.LNK-fat	ml.a-χɪa	STATES	حالات جسمی و روحی نظیر بیماری‌ها	
-	-	-	-	SUBSTANCES	مواد و داروها	

نوع طرح‌واره	حوزه مفهومی	SEM	نمونه واژه	برابرنهاد مشارکین	معادل فارسی	ردیف
	مواد غذایی و اسم غذاها	EDIBLES	-	-	-	-
	پدیده‌های طبیعی	NATURAL PHENOMENONS	palk.a-zerin-a	hair-golden	رنگین کمان	۵
	اعضاء بدن	LIMBS	qap.a-ʔaqa	pot.LNK-stiff	برآمدگی قورک پا	۴

با نظر به جدول بالا می‌توان دریافت این میان طرح‌واره بر ۹ ریزطرح‌واره یعنی طبقات معنایی به همین تعداد تسلط دارد. برای مثال اسم du-bɾaʔaw در زبان کردی ترکیبی است با الگوی [N-Adj]_N و ترکیب معنایی [[دم] اسم - [بریده] صفت] اسم که در واقع مرجع آن در خارج از ساخت و نوعی «عقاب» است، در واقع کل ساخت بیانگر ویژگی هستاری است که در جایگاه فراترکیب قرار گرفته و در زبان برای اشاره به همان مرجع (نوعی عقاب دم کوتاه) واژگانی شده است.

۴-۱-۴. اسم‌های مرکب برون‌مرکز [حرف‌اضافه - اسم] اسم

چهارمین الگو در صورت‌بندی اسم‌های مرکب کردی سورانی به توالی [PREP - N]_N تعلق دارد که به سبب حضور اسم در پایانه ساخت می‌توان طبقه‌واژگانی ساخت حاصل را به تراوش مقوله موردنظر به کل ساخت نسبت داد. علت قرار گرفتن این الگو در این رده نیز به سبب تعداد نمونه‌شدگی‌های آن است. بدین ترتیب که این توالی به علت تظاهر در ۶۹ نمونه‌شدگی از مجموع ۸۴۲ مورد نسبتی در حدود ۸/۱ درصد کل داده‌ها را به خود اختصاص داده است؛ به عبارت دیگر با توجه به مقوله‌واژگانی اجزاء مشارکت‌کننده در ترکیب می‌توان تمامی نمونه‌شدگی‌های موجود در این طبقه را ذیل میان طرح‌واره (۷) و ریزطرح‌واره‌های مرتبطی که در حدفاصل این دو قرار دارند جای داد.

$$(7) [[X]_{PREP_i} [Y]_{NJ_j}]_{NK} \leftrightarrow [SEM ([SEM_i | SEM_j])]_k$$

جدول ۵- میان‌طرح‌واره و متغیرهای سطوح ریزطرح‌واره‌ای در اسم‌های مرکب برون مرکز کردی سورانی با الگوی ترکیب اجزاء $[[X]_{PREP} [Y]_{NJ}]_{NK}$

ردیف	معادل فارسی	برابرنهاد مشارکین	نمونه واژه	SEM	حوزه مفهومی	میان‌طرح‌واره
۳۸	نوزادی که از زنی جز مادر خودش شیر خورد	side-breast	la -mamk	PERSON	حوزه اشخاص و امور مربوط به شخص	$[[X]_{PREP} [Y]_{NJ}]_{NK} \leftrightarrow [SEM_i]_{SEM_j} [SEM_i]_{SEM_j}]_{NK}$
۹	جانماز	front-house	bar-mat	OBJECTS	اشیاء	
۵	گاو شیرده	with/possession- udder	ba-gwan	CREATURES	مخلوقات: حیوانات، حشرات، پرندگان	
۹	محل آفتاب‌گیر	front.LNK-sun	bar.a-taw	LOCATIONS	مکان‌ها	
-	-	-	-	ACTIONS	کنش شامل بازی، مراسم و غیره	
-	-	-	-	PLANTS	گیاهان و نباتات	
۵	ماه ذی‌القعدة	in-ceremonies	naw- dʒeʒnan	TEMPORALS	زمان و اوقات	
-	-	-	-	STATES	حالات جسمی و روحی نظیر بیماری‌ها	
-	-	-	-	SUBSTANCES	مواد و داروها	
-	-	-	-	EDIBLES	مواد غذایی و اسم غذاها	
-	-	-	-	NATURAL PHENOMENONS	پدیده‌های طبیعی	
۳	اعضاء داخل شکمی	in-stomach	naw-zek	LIMBS	اعضاء بدن	

در این بخش نیز دیده شد که با کاهش تعداد نمونه‌شدگی‌ها و به تبع آن ریزطرح‌واره‌ها نیز به تناسب کمتر می‌شوند.

بدین ترتیب که در این الگو ۶ ریزطرح‌واره منشعب از طرح‌واره فوقانی قابل تشخیص است.

۴-۱-۵. اسم‌های مرکب برون‌مرکز [صفت - اسم] اسم

پنجمین و در واقع آخرین الگوی ساختی که در صورت‌بندی آن یک اسم شرکت دارد، توالی $[ADJ - N]_N$ است که

۵۹ نمونه‌شدگی یعنی ۷ درصد از کل را تحت حاکمیت خود دارد. همان‌گونه که در پیکربندی میان‌طرح‌واره (۸)

نیز می‌توان دید در این توالی صفت در آغاز ساخت و اسم در پایانه آن ظاهر می‌یابد.

(8) $[[X]_{ADJi} [Y]_{Nj}]_{Nk} \leftrightarrow [SEM ([SEM_i | SEM_j])]_k$

جدول ۶- میان طرح‌واره و متغیرهای سطوح ریز طرح‌واره‌ای در اسم‌های مرکب برون مرکز کردی سورانی با

الگوی ترکیب اجزاء $[[X]_{ADJi} [Y]_{Nj}]_{Nk}$

ردیف	معادل فارسی	برابرنهاد مشارکین	نمونه واژه	SEM	حوزه مفهومی	میان طرح‌واره
۲۲	عیالوار	heavy-load	gran-bar	PERSON	حوزه اشخاص و امور مربوط به شخص	$[[X]_{ADJi} [Y]_{Nj}]_{Nk} \leftrightarrow [SEM ([SEM_i SEM_j])]_k$
7	دیوار سنگ چین بدون ملاط	dry.LNK-stone	wεfk.a-bard	OBJECTS	اشیاء	
۱۶	کره اسب تازه زین شده	new-saddle	nu-zin	CREATURES	مخلوقات: حیوانات، حشرات، پرندگان	
۳	زمین غرق شده در آب	hidden.LNK-water	nuqm.a-?aw	LOCATIONS	مکان‌ها	
2	اولین عید پس از مرگ شخص	new-ceremony	nu-dʒεʒn	ACTIONS	کنش شامل بازی، مراسم و غیره	
۴	گیاهی با ریشه‌ی قرمز رنگ	red.LNK-root	sura-bna	PLANTS	گیاهان و نباتات	
۲	زمان قبل از طلوع آفتاب	new-life	nu-ʒian	TEMPORALS	زمان و اوقات	
۱	نوعی بیماری چشم	green-water	sawz-?aw	STATES	حالات جسمی و روحی نظیر بیماری‌ها	
-	-	-	-	SUBSTANCES	مواد و داروها	
۲	غذای شور	salty-salt	suł-χwa	EDIBLES	مواد غذایی و اسم غذاها	

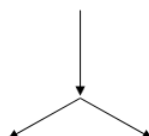
نمونه واژه	برابر نهاد مشارکین	معادل فارسی	حوزه مفهومی	تجزیه و تحلیل
-	-	-	پدیده‌های طبیعی	NATURAL PHENOMENONS
-	-	-	اعضاء بدن	LIMBS

یکی از مشخصه‌های این طبقه از اسم‌های مرکب که در بسیاری از نمونه‌شدگی‌ها تظاهر می‌یابد سببیت نهفته در ذات این گروه است. بدین ترتیب که کل ساخت می‌تواند تظاهرات عینی اسمی تلقی گردد که بر آن دلالت دارد. برای درک بهتر موضوع می‌توان از مثال (a) کمک گرفت:

a. bal.a-ʃʊʁa

[[wing]_N [dropped]_N]_N

[[bal]_{Ni} [ʃʊʁa]_{Adj-j}]_{Nk} ↔ [State CAUSE bird's ([wings_i | drop_j)]_k



[[بیماری ماکیان] سبب/علامت [افتادگی] [بال]]

بدین ترتیب که این اسم‌ها با قرار گرفتن در لوای الگوی $[[N]-[Adj]]_N$ به عاملی اشاره دارند که منجر به وضعیت حاضر می‌شوند، به عبارت دیگر بیماری (درج شده در جزء فرائ ترکیب) علت بروز نشانه مذکور در هستار مبتلا (پرنده) تلقی می‌گردد.

۲-۴. اسم‌های مرکب برن مرکز فاقد هسته صوری

آنگونه که پیشتر نیز توضیح داده شد، اسم‌های مرکب با الگوی ترکیب [قید - فعل] اسم و [صفت - صفت] اسم به سبب عدم دخالت جزء اسمی در پیکربندی‌شان ذیل عنوان اسم‌های مرکب برون مرکز فاقد هسته صوری مورد بررسی قرار می‌گیرند. [باوئر \(۲۰۱۰\)](#) از نمونه‌شدگی‌هایی با این مشخصه ذیل عنوان اسم‌های مرکب تغییر مقوله^۱ نام می‌برد، بدین معنی که هر دو جزء مشارکت‌کننده در ساخت مقوله واژگانی خود را از دست داده و در نهایت حاصل پیوند این دو جزء

1. transpositional

منجر به صورت‌بندی واژه‌ای از مقوله اسم می‌شود.

۴-۲-۱. اسم‌های مرکب برون‌مرکز [قید - فعل] اسم

اولین صورت‌بندی اسم‌های مرکب فاقد جزء اسمی ترکیب‌هایی با توالی $[[ADV]-[V]]_N$ هستند که ضمن تظاهر در ۱۴ نمونه‌شدگی با ۱/۵۴ درصد از کل در رده ششم فراوانی قرار دارند. با این توضیح میان طرح‌واره حاکم بر این اسم‌ها به ترتیب (۹) و شرح ریز طرح‌واره‌های آن نیز به صورت جدول ذیل می‌باشد.

$$(9) [[X]_{ADV_i} [Y]_{V_j}]_{N_k} \leftrightarrow [SEM ([SEM_i | SEM_j])]_k$$

۷- میان طرح‌واره و متغیرهای سطوح ریز طرح‌واره‌ای در اسم‌های مرکب برون مرکز کردی سورانی با جدول

$[[X]_{ADV_i} [Y]_{V_j}]_{N_k}$ الگوی ترکیب اجزاء

ردیف	معادل فارسی	برابرنهاد مشارکین	نمونه واژه	SEM	حوزه مفهومی	میان طرح‌واره
۱۰	پرحرف	very-say	zor-bez	PERSON	حوزه اشخاص و امور مربوط به شخص	$[[X]_{ADV_i} [Y]_{V_j}]_{N_k} \leftrightarrow [SEM ([SEM_i SEM_j])]_k$
-	-	-	-	OBJECTS	اشیاء	
۱	اسب تعلیم ندیده	dry.LNK-go	wɛɭk.a-ɾu	CREATURES	مخلوقات: حیوانات، حشرات، پرندگان	
۱	مسیر میان‌بر	half.LNK-cut	nɪw.a-bɿ	LOCATIONS	مکان‌ها	
-	-	-	-	ACTIONS	کنش شامل بازی، مراسم و غیره	
۲	میوه‌ی کال چیده‌شده	unripe-pick	kaɫ-kan	PLANTS	گیاهان و نباتات	
-	-	-	-	TEMPORALS	زمان و اوقات	
-	-	-	-	STATES	حالات جسمی و روحی نظیر بیماری‌ها	
-	-	-	-	SUBSTANCES	مواد و داروها	
-	-	-	-	EDIBLES	مواد غذایی و اسم غذاها	
-	-	-	-	NATURAL PHENOMENONS	پدیده‌های طبیعی	
-	-	-	-	LIMBS	اعضاء بدن	

بدین ترتیب ششمین طبقه از اسم‌های مرکب برون مرکز کردی سورانی دارای الگوی توالی [[قید] [فعل]] اسم هستند

که در آن‌ها جزء فعلی و توصیف‌گری از نوع قید شرکت دادشته و چگونگی یا کمیت انجام عمل مورد اشاره در ساخت را به جزء فراترکیب نسبت می‌دهد.

۴-۲-۲. اسم‌های مرکب برون‌مرکز [صفت - صفت] اسم

دومین الگوی ذیل نام ترکیب‌های فاقد جزء هسته یا تغییرمقوله در اسم‌های مرکب برون‌مرکز کردی سورانی نمونه‌شدگی‌هایی با توالی $[ADJ - ADJ]_N$ هستند. این طبقه با داشتن ۱۳ نمونه‌شدگی و ۱/۴۳ درصد کمترین فراوانی را دارد. البته لازم به ذکر است این ترکیب‌ها نیز علیرغم عدم وجود هسته صوری جزو ترکیب‌های اسمی محسوب شده و می‌توان آن‌ها را در قالب طرح‌واره ذیل (۱۰) این‌چنین بازنمایی کرد:

$$(10) [[X]_{ADJi} [Y]_{ADJj}]_{Nk} \leftrightarrow [SEM ([SEM_i | SEM_j])]_k$$

در واقع ترکیب‌های برون‌مرکز و به‌صورت مشخص‌تر در این طبقه از ترکیب‌ها هسته همان هسته معنای محذوفی است که در جزء فراترکیب و به عبارتی در لایه مفهومی پنهان کدگذاری شده اما به‌واسطه قراردادی شدن ترکیب موردنظر در زبان مشخصاً به آن هستار دلالت دارد.

جدول ۸- میان‌طرح‌واره و متغیرهای سطوح ریزطرح‌واره‌ای در اسم‌های مرکب برون‌مرکز کردی سورانی

با الگوی ترکیب اجزاء $[[X]_{ADJi} [Y]_{ADJj}]_{Nk}$

فراوانی	معادل فارسی	برابرنهاد مشارکین	نمونه واژه	SEM	حوزه مفهومی	میان طرح‌واره
۲	خل و گیج و منگ	lame.LNK-mad	fal-o-fet	PERSON	حوزه اشخاص و امور مربوط به شخص	$[[X]_{ADJi} [Y]_{ADJj}]_{Nk} \leftrightarrow [SEM ([SEM_i SEM_j])]_k$
-	-	-	-	OBJECTS	اشیاء	
۸	پرندۀ سبز قبا	green-blue	sawz-kaw	CREATURES	مخلوقات: حیوانات، حشرات، پرندگان	
۲	چالۀ پوشیده از خاشاک	alive.LNK-dead	zinda-o-merda	LOCATIONS	مکان‌ها	
-	-	-	-	ACTIONS	کنش شامل بازی، مراسم و غیره	
۱	گیاهی است بدبو با برگ‌های زردرنگ	smelly-yellowish	ganka-zarda	PLANTS	گیاهان و نباتات	
-	-	-	-	TEMPORALS	زمان و اوقات	

فراوانی	معادل فارسی	برابرنهاد مشارکین	نمونه واژه	SEM	حوزه مفهومی	میان طرح‌واره
-	-	-	-	STATES	حالات جسمی و روحی	
-	-	-	-	SUBSTANCES	نظیر بیماری‌ها	
-	-	-	-	EDIBLES	مواد و داروها	
-	-	-	-	NATURAL PHENOMENONS	مواد غذایی و اسم غذاها	
-	-	-	-	LIMBS	پدیده‌های طبیعی	
-	-	-	-		اعضاء بدن	

همان‌گونه که گفته شد **باوئر (۲۰۱۰)** دو گروه پایانی دسته‌بندی موجود را به سبب عدم مطابقت مقوله واژگانی سازه‌های مشارکت‌کننده در ساخت و مقوله برون‌داد از آن‌ها با عنوان ترکیب‌های تغییر مقوله نام می‌برد، به این معنا که هیچ‌کدام از آن‌ها عضو طبقه اسم‌ها به حساب نمی‌آیند اما کل سازه دال بر مفهومی از طبقه اسم‌ها محسوب می‌گردد. در کردی سورانی دو الگوی [صفت - صفت] اسم و [صفت - فعل] اسم جزو این دسته از اسم‌های مرکب هستند.

نکته جالب توجه در تحلیل ترکیب‌های اسمی این گروه تخصیص هر دو سازه دارای تظاهر عینی به مثابه توصیف‌گری برای هستار خارج از ساخت تفسیر می‌گردد؛ به عبارت دیگر گویی کل ساخت توصیف‌گری برای جزء فراترکیب بوده که به واسطه استعمال موصوف حذف شده باشد. با این توصیف توالی سه بخشی شامل هسته/ موصوف و دو صفت متوالی برای توضیح آن به دو بخش تقلیل یافته است. به بیان دیگر می‌توان چنین به قضیه نگریست که در این ساخت‌ها هم‌آیی دو صفت بیانگر این معنای ضمنی است که اجتماع این دو مشخصه در یک مرجع اسمی است پس اهل‌زبان نیز نه به خاطر صرف قراردادی شدن کلمه در واژگان ذهنی بلکه با اتکا بر این همانندی این ویژگی‌ها برای اشاره به اسم خارج از ساخت معنای آن‌ها را استنباط می‌کنند.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف توصیف الگوهای ترکیب، تفسیر روابط معنایی میان اجزاء و دسته‌بندی اسم‌های مرکب برون‌مرکز، درصدد گشایش فصل نوینی از تحلیل واژه‌های موردبررسی در کردی سورانی به انجام رسید تا بتوان از نتایج حاصل در دست‌یابی به نظام طرح‌واره‌ای حاکم بر اسم‌های مرکب برون‌مرکز و بازنمایی سلسله‌مراتب واژگانی^۱ نزد گویشور کردی سورانی بهره برد. با این توضیح جستار حاضر توانست براساس ۸۴۲ اسم مرکب برون‌مرکز از

1. hierarchial lexicon

مجموع ۱۴۰۰ ترکیب اسمی به ۵۴ ریزطرح‌واره، هفت طرح‌واره‌های میانی و یک کلان‌طرح‌واره که به‌صورت سلسله‌مراتبی بر تمامی این طبقه از ترکیب‌ها حاکمیت دارند دست یابد. لذا با استفاده از یافته‌های پژوهش می‌توان نظام طرح‌واره‌ای حاکم بر اسم‌های برون‌مرکز کردی سورانی را در قالبی این‌چنینی ترسیم کرد:

جدول ۱- نظام طرح‌واره‌گی حاکم بر اسم‌های مرکب برون‌مرکز کردی سورانی

[[X] _{Ai} [Y] _{Bj}] _{Nk} ↔ [SEM ((SEM _i SEM _j))] _k								فرم‌های فرادان
[[X] _{Ni} [Y] _{Vj}] _{Nk} ↔ [SEM ((SEM _i SEM _j))] _k								
[[X] _{Ni} [Y] _{Nj}] _{Nk} ↔ [SEM ((SEM _i SEM _j))] _k								
[[X] _{Ni} [Y] _{ADJj}] _{Nk} ↔ [SEM ((SEM _i SEM _j))] _k								
[[X] _{PREPi} [Y] _{Nj}] _{Nk} ↔ [SEM ((SEM _i SEM _j))] _k								
[[X] _{ADJi} [Y] _{Nj}] _{Nk} ↔ [SEM ((SEM _i SEM _j))] _k								
[[X] _{ADVi} [Y] _{Vj}] _{Nk} ↔ [SEM ((SEM _i SEM _j))] _k								
[[X] _{ADJi} [Y] _{ADJj}] _{Nk} ↔ [SEM ((SEM _i SEM _j))] _k								
[[PERSON ((SEM _i SEM _j))] _k	۲	۱۰	۲۲	۳۸	۴۵	۱۹	۲۱۷	۳۵۳
[[OBJECTS ((SEM _i SEM _j))] _k	-	-	۷	۹	۳	۴۳	۶۵	۱۲۷
[[CREATURES ((SEM _i SEM _j))] _k	۸	۱	۱۶	۵	۲۹	۲۳	۳۲	۱۱۴
[[PLANTS ((SEM _i SEM _j))] _k	۱	۲	۴	-	۲۳	۳۱	۱۱	۷۲
[[LOCATIONS ((SEM _i SEM _j))] _k	۲	۱	۳	۹	-	۹	۱۷	۴۱
[[ACTIONS ((SEM _i SEM _j))] _k	-	-	۲	-	۴	۱۷	۱۴	۳۷
[[STATES ((SEM _i SEM _j))] _k	-	-	۱	-	۱۳	۴	۱۰	۲۸
[[TEMPORALS ((SEM _i SEM _j))] _k	-	-	۲	۵	۱	-	۱۱	۱۹
[[EDIBLES ((SEM _i SEM _j))] _k	-	-	۲	-	-	۱۱	۴	۱۷
[[LIMBS ((SEM _i SEM _j))] _k	-	-	-	۳	۴	۶	۳	۱۶
[[NATURAL PHENOMENONS ((SEM _i SEM _j))] _k	-	-	-	-	۵	۲	۴	۱۱
[[SUBSTANCES ((SEM _i SEM _j))] _k	-	-	-	-	-	-	۷	۷
TOTAL NUMBER OF THE COLUMN	۱۳	۱۴	۵۹	۶۹	۱۲۷	۱۶۵	۳۹۵	۸۴۲

شایان ذکر است اسم‌های مرکب کردی سورانی به لحاظ معنایی در قالب ۱۲ حوزه مفهومی قابل دسته‌بندی هستند. البته در قالب تحلیل‌های انجام گرفته مشخص شد که حوزه‌های مفهومی دوازده‌گانه فوق در اصطلاح جزو امکانات معنایی ترکیب در کردی سورانی محسوب می‌شوند؛ اما با توجه به نمونه‌شدگی‌های موجود می‌توان گفت که هر طرح‌واره میانی طیف متنوعی از این واژه‌های ممکن را برگزیده و مورد استفاده قرار داده است. بدین ترتیب که در

بیشینه‌ترین حالت یک طرح‌واره تمامی این حوزه‌ها را در خود دارد و در کمینه‌ترین حالت دو طرح‌واره تنها از چهار مورد بهره برده‌اند. البته بایستی این نکته را نیز خاطرنشان کرد که تمامی اسم‌های مرکب برون‌مرکز کردی سورانی به نوعی با مفاهیم و حوزه‌های عینی و ملموس در ارتباط بوده و امور انتزاعی در این سیاهه جایی ندارند. البته تنوع و تکرار حوزه‌های مفهومی نیز در بطن خود ویژگی‌های منحصر به فردی را نیز دارند؛ برای نمونه ریز طرح‌واره‌های دال بر مفهوم انسان و عوامل انسانی در تمامی هفت سطح میانی دارای نمونه‌شدگی‌هایی می‌باشد، حال آنکه این عمومیت قابل تعمیم به کل نبوده و مواردی همچون مواد و داروها جز در یک طرح‌واره فرصت حضور پیدا نکرده‌اند. از دیگر موارد قابل توجه بحث وراثت^۱ در پیکربندی ترکیب‌های اسمی در زبان کردی است؛ بدین ترتیب که ساخت مرکب مشخصه‌های صوری و معنایی خویش را از طرح‌واره مسلط بر خویش به ارث می‌برد و نه از اجزائی که صورت‌بندی آن مشارکت دارند؛ چراکه در غیر این صورت طبقه‌واژگانی ترکیب‌های تغییرمقوله قابل توجیه نیست؛ زیرا در این صورت بایستی حاصل ترکیب اجزاء $[ADJ - ADJ]_N$ و $[ADV - V]_N$ به ترتیب یک صفت یا قید و فعل می‌بود؛ درحالی‌که دیدیم مقوله‌واژگانی نمونه‌شدگی‌های برآمده از این الگوها واژه‌ای از طبقه اسم به حساب می‌آید. لازم به ذکر است که این استدلال را می‌توان نقیضی بر اصل ترکیب‌پذیری^۲ نیز به حساب آورد و تأییدی بر این ادعا در صرف ساختی دانست که ترکیب‌پذیری نه تنها در ترکیب‌های برون‌مرکز بلکه در تحلیل معنایی اسم‌های درون‌مرکز نیز محلی از اعراب نداشته و واژه‌های مرکب مشخصه‌های صوری و معنایی خویش را از طرح‌واره حاکم بر خود به ارث می‌برند.

کتابنامه

ایمانی، آوا؛ رفیعی، عادل؛ عموزاده، محمد. (۱۳۹۷). تحلیلی ساخت محور از ترکیبات نام اندام «دل» در زبان فارسی. پژوهش‌های زبانی. ۹ (۲). ۲۳-۴۳.

DOI: 10.22059/jolr.2018.69527

ایمانی، آوا؛ رفیعی، عادل. (۱۳۹۸). تحلیلی ساخت محور از ترکیبات نام اندام «سر» در زبان فارسی. زبان پژوهی. ۱۱ (۳۳). ۱۵۹-۱۲۹.

DOI: 10.22051/jlr.2018.19239.1506

ایمانی، آوا؛ رفیعی، عادل. (۱۳۹۸). چندمعنایی ترکیبات «چشم» در زبان فارسی: رویکرد صرف ساختی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد). ۱۱ (پیاپی ۲۱). ۱۱۵-۱۴۰.

DOI: 10.22067/jlkd.2019.39335

بامشادی، پارسا؛ انصاریان، شادی. (۱۳۹۹). نقش طرح‌واره‌های مرتبه دوم در تحلیل ساختارهای [اسم + شناسی/نگاری/کاوی] و صفت‌های متناظر آن‌ها در زبان فارسی. جستارهای زبانی. ۱۱ (۵۵). ۳۰۱-۳۲۸.

بهرامی خورشید، سحر؛ یزدانی مقدم، روزبهان. (۱۴۰۰). چندمعنایی در ترکیب‌های دارای ساخت [X be-VPRES]: تحلیلی در چارچوب نظری صرف ساخت. پژوهش‌های زبانی. ۱۲ (۱). ۲۷-۴۷.

بهرامی خورشید، سحر؛ قندی، سعیده. (۱۳۹۹). بررسی واژه‌های مشتق مختوم به پسوند «آر» در زبان فارسی از منظر صرف ساخت. پژوهش‌های زبانی. ۱۱ (۱). ۲۵-۴۸.

DOI: 10.22059/jolr.2020.264867.666402

بهرامی خورشید، سحر؛ نامداری، اسما. (۱۳۹۸). بررسی افعال پیشوندی در زبان فارسی از منظر صرف ساخت. مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران. ۷ (۲۵). ۳۵-۵۵.

DOI: 10.22126/JLW.1970.1072

دیوانی سندیج، نسترن؛ قطره، فریبا. (۱۴۰۲). تصریف فعل در گُردی سندیجی در چارچوب ساختار ساختی. مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران. ۱۱ (۲). صص ۱۹-۱.

DOI: 10.22126/JLW.2023.8471.1669

رزم‌دیده، پریا؛ شاهی‌راویز، محمدحسن. (۱۴۰۰). بررسی چندمعنایی فعل‌های مرکب فارسی با همکرد گرفتن بر اساس نظریه صرف ساختی. زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی. ۶ (۲) (پیاپی ۹). ۲۱۳-۲۵۲.

DOI: 10.22051/jlr.2022.40384.2177

رفیعی، عادل؛ ترابی، سارا. (۱۳۹۳). وراثت و انگیزختگی رابطه صورت و معنی در واژگان: نمونه‌هایی از واژه‌سازی زبان فارسی. علم زبان: سال ۲. شماره ۳. پاییز و زمستان ۱۳۹۳.

DOI: 10.22054/lr.2014.3105

رفیعی، عادل؛ رضایی، حدائق. (۱۳۹۸). ساخت اسم‌های مشتق از پسوند «-گر» از منظر صرف ساختی. جستارهای زبانی. ۱۰(۳) (پیاپی ۵۱). ۷۱-۹۴.

DOI: 20.1001.1.23223081.1398.10.3.4.0

شاهوردی شهرکی، فاطمه؛ کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه؛ دبیرمقدم، محمد؛ گلفام، ارسلان. (۱۳۹۸). دوگان سازی فعل در زبان فارسی در رویکرد صرف ساخت. مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران. ۷(۲۶). ۷۳-۸۹.

DOI: 20.1001.1.23452579.1398.7.3.5.2

شرف‌کندی، عبدالرحمن. (۱۳۶۹). فرهنگ کردی-کردی و کردی-فارسی: همبانه‌بهرینه. تهران: انتشارات سروش.
صفری، علی؛ نیک نسب، لیلا. (۱۳۹۹). تحلیل واژه‌سازی زبان فارسی بر اساس نظریه صرف ساخت بنیاد: شواهدی از کلمات مرکب. زبان پژوهی. ۱۲(۳۶). ۱۶۵-۱۸۶.

DOI: 10.22051/JLR.2019.24205.1645

عباسی، زهرا. (۱۳۹۶). واژه‌های غیربسیط فارسی در صرف ساختی و صرف واژگانی. دو ماهنامه جستارهای زبانی. دوره ۸ شماره ۳. صص: ۹۳-۶۷.

عظیم‌دخت، ذلیخا؛ رفیعی، عادل؛ رضایی، حدائق. (۱۳۹۷). تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «یاب» در زبان فارسی: رویکرد صرف ساختی. پژوهش‌های زبان‌شناسی. ۱۰(۲) (پیاپی ۱۹). ۸۳-۱۰۱.

DOI: 10.22108/JRL.2018.109178.1157

عظیم‌دخت، ذلیخا؛ رفیعی، عادل. (۱۳۹۸). واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز» با مفهوم عامل محور از منظر صرف ساختی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. ۹(۱۷). ۱۹-۴۵.

DOI: 10.22084/RJHLL.2018.15816.1808

کریمی، کورش. نجفیان، آرزو. مهدی بیرقدار، راضیه و حسینی معصوم، سید محمد. (۱۴۰۲). بازخوانی مفهوم ترکیب در ساختار واژه کردی سورانی: بررسی اسم‌های مرکب درون‌مرکز با رویکرد صرف ساختی. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. دوره ۱۲. شماره ۱.

DOI: 10.22126/JLW.2023.9211.1704

مردوخ‌روحانی، ماجد (۱۳۹۳). فرهنگ فارسی - کردی دانشگاه کردستان. سنندج: انتشارات دانشگاه کردستان.

References

- Aikhenvald, Alexandra Y. (2007). Typological distinctions in word-formation. In T. Shopen (ed.), *Language typology and syntactic description Vol. III: Grammatical categories and the lexicon* (1-65). Cambridge: Cambridge University Press.
- Appah, Clement. (2017). Exocentric compounds in Akan. *WORD Structure*. 10 (2), 139- 172.
DOI: 10.3366/word.2017.0106
- Bauer, Laurie. (2010). The typology of exocentric compounds. In S. Scalise & I. Vogel (eds.),

- Cross-disciplinary issues in compounding* (167-175). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
DOI: [10.1075/cilt.311.14bau](https://doi.org/10.1075/cilt.311.14bau)
- Blau, J. (2000). *Manuel De Kurde: Sorani*. Editions L'Harmattan.
- Booij, G. (2010). *Construction Morphology*. Oxford University Press.
- Booij, Geert E. (2002). *The Morphology of Dutch*. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, Geert E. (2007a). Construction Morphology and the Lexicon. In *Selected proceedings of the 5th Décembrettes: Morphology in Toulouse (eds) F. Montermini, G. Boyé & N. Hathout*. Cascadilla Proceedings Project. Toulouse: Cascadilla.
- Booij, Geert E. (2007b). *The grammar of words: an introduction to linguistic morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Broohm, O. N., & Marfo, C. O. (2023). Noun-noun compounding in Esahie. *Ghana Journal of Linguistics*, 12(3).
DOI: [10.4314/gjl.v12i3.2](https://doi.org/10.4314/gjl.v12i3.2)
- Dressler, Wolfgang U. (2006). Compound types. In G. Libben & G. Jarema (eds.), *The representation and processing of compound words* (23-44). Oxford: Oxford University Press.
DOI: [10.1093/acprof:oso/9780199228911.003.0002](https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199228911.003.0002)
- Fatah, A., & Hamawand, Z. (2014). A prototype approach to kurdish prefixes. *International Journal on Studies in English Language and Literature (IJSELL) Volume, 2*, 37-49.
- Fromkin, Victoria, R. Rodman, P. Collins & D. Blair. (1996). *An Introduction to Language*. Sydney: Harcourt Brace.
- Goldberg, A. E. (2009). Constructions Work. *Cognitive Linguistics*, 20(1), 201-224.
DOI: [10.1515/COGL.2009.013](https://doi.org/10.1515/COGL.2009.013)
- Hamawand, Z. (2011). *Morphology In English: Word Formation In Cognitive Grammar*. A&C Black.
- Jackendoff, Ray S. (2009). The Parallel Architecture and Its place in Cognitive Science. In B. Heine & H. Narrog (eds.), *Oxford Handbook of Linguistics Analysis* (583-605). Oxford: Oxford University Press.
DOI: [10.1093/oxfordhb/9780199677078.013.0023](https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199677078.013.0023)
- Jackendoff, Ray. (2009). 'The Ecology of English Noun-Noun Compounds', in *Meaning and the Lexicon: The Parallel Architecture, 1975–2010*. Oxford University Press, pp. 413–451.
- Karacan, H. and Khalid, H. S. (2016). Adjectives in Kurdish language: Comparison between dialects. *International Journal of Kurdish Studies*, 2(2).
- Katamba, Francis X. (1993). *Morphology*. Basingstoke: Macmillan.
- Libben, Gary. (2010). Compound Words, Semantic Transparency, and Morphological Transcendence. *Linguistische Berichte*. 17. 317-330.
- Mardukh Ruhani, M., Sanandaji, M, Pashabadi, Y and Karimyan, M. (2006). *Kurdish Persian dictionary* (3 Vols.). Sanandaj: Kurdistan University press (In persian).
- McCarus, E. M. (2007). Kurdish morphology. *Morphologies of Asia and Africa*, 2:1021–1049.
- Scalise, Sergio & Guevara, Emiliano. (2006). Exocentric compounding in a typological framework. *Lingue e Linguaggio*.

DOI: 10.1418/23143

Smith, B. C. (2014). Compounding And Incorporation in The Ket Language: Implications for A More Unified Theory of Compounding, Dissertation for Master of Arts, University of Kentucky.

Stekauer, Pavol, Salvador Valera & L via Körtv lyessy. (2012). *Word-Formation in the World's Languages: A typological survey*. Cambridge: Cambridge University Press.

Walther, G. (2012). Fitting into morphological structure: accounting for Sorani Kurdish endoclititics. In *Mediterranean Morphology Meetings*, volume 8, pages 299–321.

DOI: [10.26220/mmm.2437](https://doi.org/10.26220/mmm.2437).

The Study of Some Morpho-Phonological Processes in Zanjani Turkish based on the Optimality Theory

Farnaz Ebadi¹

PhD Candidate in Linguistics, Islamic Azad University, Zanzan Branch, Zanzan, Iran
ORCID: 0009-0002-8588-6340

Mohammad Reza Oroji²

Assistant Professor in Linguistics, Islamic Azad University, Zanzan Branch, Zanzan, Iran
ORCID: 0000-0003-0445-8169

(Corresponding author)

Sakineh Ja'fari³

Assistant Professor in TEFL, Islamic Azad University, Zanzan Branch, Zanzan, Iran
ORCID: 0000-0002-5800-7286

Mehri Talkhabi⁴

Assistant Professor in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Zanzan Branch, Zanzan, Iran
ORCID: 0000-0003-0893-293X

Received: December 5, 2023

Accepted: April 22, 2024

Abstract

At the present study, some Morpho-phonological processes in Azeri Turkish, Zanjani Dialect were studied based on Optimality Theory (Prince & Smolenski, 1993). This was a descriptive-analytical study and was based on interviews with 30 native speakers (between 15 and 75 years old) of Zanzan in three groups of adolescents, middle-aged, and the elderly (each group included 10 interviewees). Their voices were recorded and later were transcribed. All the words were transcribed based on IPA, version 2005. Constraints were identified and ranked. Those constraints which were of two kinds (markedness and faithfulness) competed against one another to select the optimal candidate. Results illustrated that ONSET and HARMONY were high-ranked constraints, whereas IDENT-IO constraint was low-ranked one, the violation of which didn't render the candidate non-optimal. It can also be concluded that morpho-phonological rules in Turkish Azeri, Zanjani Dialect could be analyzed via the optimality theory.

Keywords: Azeri Turkish, Faithfulness Constraints, Optimality Theory, Markedness Constraints, Morpho-phonological Processes

-
1. Email: farnaz1368ebadi@gmail.com
 2. Email: mohammadreza.oroji@iau.ac.ir
 3. Email: sjafari591@iau.ac.ir
 4. Email: mehri.talkhabi5458@iau.ac.ir



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

DOI: <https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.85728.1223>

بررسی برخی فرایندهای واژ-واجی در زبان ترکی آذری گویش زنجان بر اساس رویکرد بهینگی

فرناز عبادی، دانشجوی دکتری، رشته زبان‌شناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران^۱

<https://orcid.org/0009-0002-8588-6340>

محمدرضا اروجی، استادیار، رشته زبان‌شناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول)^۲

<https://orcid.org/0000-0003-0445-8169>

سکینه جعفری، استادیار، رشته آموزش زبان انگلیسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران^۳

<https://orcid.org/0000-0002-5800-7286>

مهری تلخابی، استادیار، رشته زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران^۴

<https://orcid.org/0000-0003-0893-293X>

صص ۱۳۹-۱۶۴

چکیده

در این تحقیق سعی شده برخی فرایندهای واژ-واجی یعنی فرایندهای واجی که در مرز تکواژها (ریشه و پسوند) رخ می‌دهد، در چهارچوب بهینگی (پرنس و اسمولنسکی، ۱۹۹۳) بررسی شود. زبان ترکی آذری، زبانی پیوندی است به‌طوری‌که حروف اضافه (پس‌اضافه) به‌صورت پسوند به ریشه پیوند می‌خورند. این تحقیق به‌صورت توصیفی-تحلیلی و بر اساس داده‌هایی صورت گرفته که به‌صورت مصاحبه از سی گویشور بومی زن و مرد شهر زنجان (بین ۱۵ تا ۷۵ سال) در سه گروه نوجوان، میانسال و بزرگسال (هر گروه ده نفر) جمع‌آوری شده است. بر اساس نظریه بهینگی، محدودیت‌های وفاداری و نشاننداری مربوط به فرایندهای واژ-واجی مشخص شد و تعامل محدودیت‌ها برای به‌دست آوردن صورت بهینه موردبررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد محدودیت ONSET (هجا باید دارای آغاز باشد) و محدودیت HARMONY (واکه پسوند باید از نظر مشخصه پسین و گرد با آخرین واکه ریشه هماهنگی داشته باشد) به‌عنوان محدودیت‌های بالاتر به در زبان ترکی آذری گویش زنجان در نظر گرفته می‌شود. همچنین محدودیت‌های وفاداری IDENT-IO (واحد برونداد باید دارای ارزش برابر با واحد متناظر دروندادی‌اش باشد) در رتبه‌بندی محدودیت‌ها دارای رتبه پایینی هستند و تخطی از آن‌ها گزینه را غیربهینه نمی‌کند. همچنین می‌توان گفت نظریه بهینگی توانایی توصیف فرایندهای واژ-واجی در زبان ترکی آذری را دارد.

کلیدواژه‌ها: زبان ترکی آذری، فرایندهای واژ-واجی، محدودیت‌های نشاننداری، محدودیت‌های وفاداری، نظریه بهینگی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳

1. farnaz1368ebadi@gmail.com

2. mohammadreza.oroji@iau.ac.ir

پست الکترونیکی:

3. sjafari591@iau.ac.ir

4. mehri.talkhabi5458@iau.ac.ir

۱. مقدمه

نظریه بهینگی یکی از رویکردهای محدودیت بنیاد است که پرینس و اسمولنسکی در سال ۱۹۹۳ آن را چارچوب مکتب زایشی مطرح کردند. برخلاف رویکرد اصول و پارامترها که روساخت مجاز به طور مستقیم از زیرساخت مشتق می‌شود، در نظریه بهینگی روساخت مجاز یکی از چندگزینه‌ای است که کمترین تخلف را از محدودیت‌های نقض‌پذیر جهانی دارد. از نظریه بهینگی، بیشتر برای توصیف نظام آوایی زبان‌ها استفاده شده است تا توصیف نظام تکواژها و گروه‌های نحوی؛ براین اساس واج‌شناسی هر زبان در یک واحد ارزیاب خلاصه می‌شود که خود شامل تعدادی محدودیت جهانی قابل نقض است که دارای ترتیب مشخصی هستند. درونداد واحد ارزیاب چند گزینه آوایی است که دستگاه مولد بر اساس اصول آواشناسی عمومی از روی زیرساخت واجی می‌سازد. روساخت مجاز یکی از گزینه‌های آوایی است که در مقایسه با سایر گزینه‌ها کمترین تخلف را از محدودیت‌ها دارد؛ به عبارت دیگر، بیشترین هماهنگی را با محدودیت دارد. محدودیت‌ها جهانی‌اند و تنها تفاوت نظام‌مند بین زبان‌ها، در مرتبه‌بندی محدودیت‌هاست. محدودیت‌ها در نظریه بهینگی تخطی پذیرند و به دو دسته اصلی محدودیت‌های وفاداری^۱ و محدودیت‌های نشان‌داری^۲ تقسیم می‌شوند. محدودیت‌های نشان‌داری به صورت‌های بی‌نشان در زبان اشاره دارند. محدودیت‌های وفاداری تفاوت بین درونداد (صورت زیربنایی) و برون داد (صورت روبنایی) را جایز نمی‌دانند این محدودیت‌ها در تعامل با محدودیت‌های نشان‌داری قرار می‌گیرند تا تقابل واژگانی حفظ شود. علاوه بر بخش محدودیت‌ها، دستور زبان از یک بخش مولد^۳ تشکیل شده است که از یک درونداد تعدادی گزینه^۴ تولید می‌کند (مک‌کارتی، ۲۰۰۸: ۱۶).

درونداد ← مولد ← {گزینه ۱، گزینه ۲ و ...}

گزینه‌های تولید شده از صافی ارزیاب^۵ که شامل رتبه‌بندی زبان ویژه محدودیت‌هاست عبور می‌کنند و در نهایت گزینه‌ای که کمترین تخطی را از محدودیت‌های بلندمرتبه دارد به عنوان گزینه بهینه انتخاب می‌شود (مک‌کارتی، ۲۰۰۸: ۱۹).

1. Faithful constraints
2. Markedness Constraints
3. Generator (GEN)
4. Candidates
5. Evaluator (EVAL)

درونداد ← مولد ← { گزینه ۱، گزینه ۲ ... } ← ارزیاب ← برونداد

در نظریه بهینگی برای نشان دادن نحوه عملکرد مولد و ارزیاب از جدول‌هایی به نام تابلو^۱ استفاده می‌شود (مدرسی قوامی، ۱۳۸۹: ۱-۴).

پژوهش حاضر بر آن است که به بررسی برخی فرایندهای واژ-واجی در زبان ترکی آذری بر اساس نظریه بهینگی بپردازد. فرایندهای واژ-واجی آن دسته از تغییرات واجی است که در بافت صرفی، یعنی در مرز بین تکواژها ایجاد می‌شود و انگیزه آوایی دارد. از طرف دیگر زبان به‌عنوان یک مؤلفه فرهنگی بخشی از هویت هر قومی را تشکیل می‌دهد و برای شناختن هر قومی مطالعه زبان آن قوم اهمیتی ویژه دارد. نظر به اینکه بخش قابل توجهی از مردم ایران به زبان ترکی آذری سخن می‌گویند، مطالعه آن به‌عنوان جزئی از فرهنگ و زبان کشورمان ضرورتی غیرقابل اجتناب است. البته مطالعه حاضر صرفاً به بررسی واج‌شناسی زبان ترکی آذری بر مبنای رویکرد بهینگی می‌پردازد.

این تحقیق هدف‌های زیر را به دنبال دارد:

- ۱) تحلیل واج‌شناسی فرایندهای واژ-واجی در زبان ترکی آذری بر اساس نظریه بهینگی؛
- ۲) دستیابی به پاسخ این سؤال که «آیا نظریه بهینگی توانایی توصیف فرایند واژ-واجی در زبان ترکی آذری را دارد یا خیر؟» پرسش‌های اصلی در این تحقیق عبارتند از:
 - ۱) آیا نظریه بهینگی توانایی توصیف فرایندهای واژ-واجی در زبان ترکی آذری را دارد یا خیر؟
 - ۲) رتبه‌بندی محدودیت‌ها در توصیف فرایند واژ-واجی چگونه است؟

۲. پیشینه تحقیق

[رضویان \(۱۳۸۶\)](#) در رساله خود با عنوان «بررسی فرایندهای واجی و واج‌آرایی در زبان ترکی آذری» به بررسی فرایندهای واجی در ترکی آذری می‌پردازد. او در انتها به این نتیجه می‌رسد که هماهنگی واکه‌ای در پسوند‌های جمع، مصدرساز و همگونی بین همخوان و واکه، درج واج در خوشه‌های همخوان پایانی در وام‌واژه‌های ترکی پر بسامدترین فرایندهای واجی در این زبان است. رضویان همچنین به وجود هجای بدون آغاز اجباری در زبان ترکی اعتقاد دارد (VCC(C). وی به قواعد واج‌آرایی در زبان ترکی آذری می‌پردازد و چیش‌های مختلف از واج‌ها را در کنار هم به محک آزمایش می‌گذارد و چیش‌های موجود را معرفی می‌کند.

1. Tableau

[محمودی کجباد \(۱۳۹۱\)](#) در پایان‌نامه خود با عنوان «نظام آوایی زبان ترکی آذری (گونه تبریز) در چهارچوب رویکردهای زایشی و بهینگی» پس از بررسی واج‌های زبان ترکی آذری گونه تبریزی، فرایندهای واجی ترکی آذری را در چهارچوب رویکردهای غیرخطی جزء مستقل و بهینگی موردبررسی قرار داده است. او دریافت زبان ترکی آذری گونه تبریزی دارای ۲۱ همخوان و ۹ واکه است که در مجموع ۱۳۷ واجگونه دارند. او همچنین مهم‌ترین فرایندهای واجی ترکی آذری را هماهنگی واکه‌ای، کشش جبرانی، درج، حذف، همگونی و نرم شدگی می‌داند. به نظر ایشان، هجا در زبان ترکی آذری به صورت (C)V(C)(C) یعنی بدون آغاز و پایانه اجباری وجود دارد.

[محمودی و مدرسی قوامی \(۱۳۸۹\)](#) در تحقیق خود با عنوان «درج در خوشه‌های دو همخوانی پایانی در ترکی آذربایجانی: رویکرد بهینگی» به این نتایج رسیدند که خوشه‌های دو همخوانی پایانی زمانی مجاز است که از اصل توالی رسایی SONSEQ پیروی کند. در صورت نقض این اصل، واکه‌ای بین دو همخوان پایانی درج می‌شود تا خوشه بشکند و اصل توالی رسایی نقض نشود. واکه درج شده یک واکه افراشته است که از نظر مشخصه‌های (پسین) و (گرد) با واکه ریشه هماهنگی دارد.

[همچنین سهرابی \(۱۳۹۲\)](#) در پایان‌نامه خود با عنوان «فرایندهای واژ-واجی در گویش ترکی (گونه قزوینی)» به بررسی فرایندهای واژ-واجی پرداخته است. او مهم‌ترین فرایندهای واجی در ترکی قزوینی را همگونی و هماهنگی واکه‌ای، درج واکه، حذف همخوان برمی‌شمارد. همچنین اذعان می‌دارد که هماهنگی آوایی یکی از مهم‌ترین فرایندهای واجی می‌باشد که درواقع هنگام ساخت واژه و فرایندهای واژی، هماهنگی آوایی به‌عنوان یک فیلتر واژه‌سازی عمل می‌کند.

[راه‌انداز \(۱۳۹۱\)](#) در پایان‌نامه خود با عنوان «نظام آوایی ترکی آذری، گونه گوگانی، رویکردی غیرخطی» به بررسی نظام آوایی ترکی آذری (گونه گوگانی) با استفاده از واج‌شناسی جزء مستقل می‌پردازد. هماهنگی واکه‌ای، درج و حذف به‌عنوان سه فرایند عمده در نظام آوایی ترکی آذری موردبررسی قرار گرفتند. وی در پایان به نتیجه می‌رسد که ساختار کلی هجا در ترکی آذری (C)V(C)(C) می‌باشد که در بازنمایی آوایی از طریق حذف و درج به V(C)(C) تقلیل می‌یابد.

[رضی‌نژاد \(۱۳۹۸\)](#) در مقاله «برطرف کردن التقای واکه‌ها در ترکی آذربایجانی» به بررسی بافت‌هایی می‌پردازد که واژه اول به واکه ختم می‌شود و واژه دوم (یا وند) با واکه شروع می‌شود که در زبان ترکی آذری ممنوع است. رضی‌نژاد با بررسی داده‌هایی از گویش ترکی مشکین شهر، به این نتایج می‌رسد که در فرایند واژه‌سازی از نوع ترکیب حذف

واکه اول رخ می‌دهد. در وندافزایی که در آن پسوند فقط از یک واکه تشکیل می‌شود، فرایند درج همخوان میانجی رخ می‌دهد. در حین افزودن پسوند متشکل از چند واج با واکه افراشته حذف واکه دوم (واکه پسوند) رخ می‌دهد و درنهایت با افزودن پسوند متشکل از چند واج با واکه غیر افراشته درج همخوان میانجی صورت می‌گیرد. همچنین حذف از جایگاه آغاز ستاک مجاز نیست.

[رضی‌نژاد \(۱۳۹۱\)](#) در مقاله «توالی هماهنگ در زبان ترکی آذربایجانی» به بررسی توالی هماهنگ که بخشی از نظریه بهینگی است می‌پردازد. در چارچوب این رویکرد بخش مولد در هر مرحله از فعالیت، یک و فقط یک تغییر در درون‌داد ایجاد می‌کند. رضی‌نژاد در پایان نتیجه می‌گیرد که رویکرد توالی هماهنگ کارایی بهتری نسبت به رویکرد بهینگی استاندارد در نمایش سیر مراحل اشتقاق برون‌داد از درون‌داد و همچنین رتبه‌بندی محدودیت‌ها دارد. بر این اساس پژوهش حاضر اولین مطالعه‌ای است که به شکلی علمی در چارچوب نظریه بهینگی به بررسی و تحلیل فرایندهای واژ-واجی زبان ترکی آذری می‌پردازد.

۳. روش تحقیق

در این تحقیق از روش توصیفی و مصاحبه‌ای که یکی از بنیادی‌ترین و شاید بهترین روش‌های جمع‌آوری اطلاعات به‌خصوص در بررسی گویش می‌باشد، استفاده شد. همچنین از دو روش میدانی و کتابخانه‌ای استفاده شد. در گردآوری مطالعات مربوط به پیشینه نظری و توصیفی به‌طور عمده از روش کتابخانه‌ای استفاده شد. در گردآوری داده‌های مربوط به زبان ترکی آذری با مراجعه به گویشوران ترکی زنجان بین سنین ۱۵ تا ۷۰ سال صورت گرفت. گویشوران از گروه‌های سنی ۱۵ تا ۷۰ ساله از گروه‌های سنی نوجوان (ده نفر)، میانسالان (ده نفر) و بزرگسالان (ده نفر) انتخاب شدند که همگی از جنس مذکر و مؤنث می‌باشند. برای مصاحبه سعی بر آن شد که در محیطی دوستانه سؤال‌ها مطرح شوند تا گویشور تحت تأثیر عامل تصحیح افراطی قرار نگیرد. تمامی آوانوشته‌ها در تحقیق حاضر بر اساس نمادها و علائم الفبای بین‌المللی آوانویسی ویراسته‌ی ۲۰۰۵ میلادی تهیه شد.

۴. یافته‌های پژوهش و تحلیل داده‌ها

تعداد بیست و یک همخوان و نه واکه ساده در ترکی آذری شناسایی شده است. واکه مرکب در ترکی آذری وجود ندارد. در ادامه، به بررسی برخی از فرایندهای واجی در ترکی آذری پرداخته می‌شود. واکه‌های ترکی آذری گویش زنجان به قرار ذیل اند ([نقشبندی و راه‌انداز، ۱۳۹۱: ۱۱۸-۱۱۹](#)):

پشین		پسین		
گسترده	گرد	گسترده	گرد	
i	y	u	u	افراشته
e	Ø		o	نیمه‌افراشته
æ		a		افتاده

همخوان‌های زبان ترکی آذری گویش زنجان به قرار ذیل است:

دوبلی	لب و دندانی	دندانی	لثوی	لثوی-کامی	کامی	نرم‌کامی	ملازی	چاکنایی
p b			t d		c ʝ		G	
m			n					
	f v		s z		ʃ		χ	h
					tʃ dʒ			
			r					
					j			
			l					

درباره تعداد دقیق همخوان‌ها در زبان ترکی آذری اجماع وجود ندارد. به‌عنوان مثال [حسابگر \(۱۳۷۱\)](#) و [وزین‌پور \(۱۳۴۸\)](#) تعداد همخوان‌ها را ۲۱، [مریمی \(۱۳۷۵\)](#) ۲۲ و [فرزانه \(۱۳۷۱\)](#) ۲۳ تا می‌دانند.

نکات مهم این است که:

دو همخوان انسدادی-سایشی /t/ و /dʒ/ که لثوی کامی هستند گاهی در گویش زنجان به انسدادی-سایشی لثوی /ts/ و /dz/ (پیش بسته^۱) تبدیل می‌شوند.

برای الگوی هجایی این زبان، دیدگاه‌ها و ساختارهای متفاوتی ارائه شده است. این تحقیق با دیدگاه [ضیاء مجیدی \(۱۳۸۸\)](#) و [رضی‌نژاد \(۱۳۹۱\)](#) موافق است که در زبان ترکی آذربایجانی طبق قواعد حاکم بر این زبان، الگوی هجایی زبان به‌صورت CV(C) (C) می‌باشد و حضور همخوان در آغاز هجای یک امر ضروری بوده و هجای بدون آغاز در این زبان مجاز نیست.

قبل از اینکه به بررسی حالات مختلف اسم در ترکی آذری بپردازیم، لازم است که خاطرنشان کنیم که ضمائر

1. anterior

شخصی در زبان ترکی به قرار ذیل اند:

ضمایر فاعلی	معادل‌های فارسی ضمایر	پسوندهای ملکی (متصل به همخوان)	پسوندهای ملکی (متصل به واکه)
mæn	من	-im, -um, -uum, -ym	-m
sæn	تو	-in, -un, uun, yn	-n
o	او	-i, -u, uu, y	-si, -su, -suu, -sy
biz	ما	-imiz, -umuz, -uumuz, -ymyz	-miz, -muz, -muuz, -myz
siz	شما	-iniz, -unuz, -uunuz, -ynyz	-niz, -nuz, -nuuz, -nyz
ollar	آنها	-läri, -laru	-läri, -laru

به مثال‌های زیر دقت کنید:

/æ/ + im	[ʔæ.lim]	دستم	/æ/ + lær + im	[ʔæ.læ.rim]	دست‌هایم
/æ/ + in	[ʔæ.lin]	دست	/æ/ + lær + in	[ʔæ.læ.rin]	دست‌هایت
/æ/ + i	[ʔæ.li]	دستش	/æ/ + lær + i	[ʔæ.læ.ri]	دست‌هایش
/æ/ + imiz	[ʔæ.li.miz]	دستمان	/æ/ + lær + imiz	[ʔæ.læ.ri.miz]	دست‌هایمان
/æ/ + iniz	[ʔæ.li.niz]	دستتان	/æ/ + lær + iniz	[ʔæ.læ.ri.niz]	دست‌هایتان
/æ/ + læri	[ʔæ.læ.ri]	دستشان	/æ/ + lær + i	[ʔæ.læ.ri]	دست‌هایشان

/Gol/ + um	[Go.lum]	بازویم	/Gol/ + lar + um	[Gol.la.rum]	بازوهایم
/Gol/ + un	[Go.lun]	بازویت	/Gol/ + lar + un	[Gol.la.run]	بازوهایت
/Gol/ + u	[Go.lu]	بازویش	/Gol/ + lar + u	[Gol.la.ru]	بازوهایش
/Gol/ + umuz	[Go.lu.muz]	بازویمان	/Gol/ + lar + umuz	[Gol.la.ru.muz]	بازوهایمان
/Gol/ + unuz	[Go.lu.nuz]	بازویتان	/Gol/ + lar + unuz	[Gol.la.ru.nuz]	بازوهایتان
/Gol/ + laru	[Gol.la.ru]	بازویشان	/Gol/ + lar + u	[Gol.la.ru]	بازوهایشان

/baG/ + um	[ba.ɣum]	باغ‌م	/baG/ + lar + um	[baɣ.la.rum]	باغ‌هایم
/baG/ + un	[ba.ɣun]	باغت	/baG/ + lar + un	[baɣ.la.run]	باغ‌هایت
/baG/ + u	[ba.ɣu]	باغش	/baG/ + lar + u	[baɣ.la.ru]	باغ‌هایش
/baG/ + umuz	[ba.ɣu.muz]	باغ‌مان	/baG/ + lar + umuz	[baɣ.la.ru.muz]	باغ‌هایمان

/ baG / + unuuz [ba.ɣu.nuuz]	باغثان	/ baG/ + lar+ unuuz	[baɣ.la.ruu.nuuz]	باغ‌هایتان
/ baG / + laru [baɣ.la.ru]	باغشان	/ baG / + lar+ u	[baɣ.la.ru]	باغ‌هایشان

/søz/ + ym	[sø.zym]	حرفم	/ søz/ + lær + im	[søz.læ.rim]	حرف‌هایم
/søz/ + yn	[sø.zyn]	حرفت	/ søz/ + lær + in	[søz.læ.rin]	حرف‌هایت
/ søz/ + y	[sø.zy]	حرفش	/ søz/ + lær + i	[søz læ.ri]	حرف‌هایش
/søz/ + ymyz	[sø.zy.myz]	حرفمان	/ søz/ + lær + imiz	[søz læ.ri.miz]	حرف‌هایمان
/ søz/ + ynyz	[sø.zy.nyz]	حرفتان	/ søz/ + lær + iniz	[søz.læ.riniz]	حرف‌هایتان
/ søz/ + læri	[søz. læ.ri]	حرفشان	/ søz/ + lær + i	[søz læ.ri]	حرف‌هایشان

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، ضمیر متصل شخصی در حالت اول‌شخص به صورت‌های مختلف -im, -um, -yum, -um ظاهر می‌شود. بر اساس اصل فرایند هماهنگی واکه‌ای در زبان ترکی آذری، چنانچه آخرین واکه ریشه، پیشین و گرد باشد از -ym، چنانچه آخرین واکه پسوند پیشین و غیرگرد باشد از -im، اگر آخرین واکه ریشه پسین و گرد باشد از -um و درنهایت چنانچه آخرین واکه ریشه پسین و غیرگرد باشد از پسوند -um استفاده می‌شود.

هماهنگی واکه‌ای ریشه اسمی با پسوند

$$\begin{pmatrix} -\text{cons} \\ + \text{high} \end{pmatrix} \rightarrow \begin{pmatrix} a \text{ back} \\ \beta \text{ round} \end{pmatrix} / \begin{pmatrix} a \text{ back} \\ \beta \text{ round} \end{pmatrix} \text{ C0} + ___ \text{ n}$$

در استخراج عبارت [Go.lum] به معنای «بازویم» محدودیت‌های متعددی با هم در رقابتند:

(۱) Onset هجاها با یک همخوان آغاز می‌شوند (هجای بدون آغاز مجاز نیست) (کاگر، ۱۹۹۹: ۹۳).

(۲) IDENT-IO (کاگر، ۱۹۹۹: ۳۹۵): یک واحد پروندادی ارزش واحد متناظر دروندادی‌اش را دارد.

(۳) HARMONY-IO (back) (کاگر، ۱۹۹۹: ۳۷۸):

- اگر درونداد حاوی V1...V2 باشد، آنگاه V1...V2 در پسین بودن^۱ یکسان می‌شوند.

|
V'2 برونداد

1. Backness

(۴) HARMONY-IO (round) (کاگر، ۱۹۹۹: ۳۷۸):

- اگر درونداد حاوی $V1...V2$ باشد، آنگاه $V1...V'2$ در گرد بودن^۱ یکسان می‌شوند.

|
V'2 برونداد

(۵) ALIGN-MORPH-L (کاگر، ۱۹۹۹: ۱۱۵): لبه سمت چپ یک تکرار منطبق است با لبه سمت چپ یک هجا.

1) ONSET, HARMONY (back), HARMONY (round) >> IDENT-IO >> ALIGN-L

تابلو (۱)

استخراج عبارت [Go.lum]

/Gol+/im/	ONSET	HARMONY [back]	HARMONY [round]	IDENT-IO	ALIGN-L
1. Go.lim		*!			*
2. Gol.um	*!			*	
3. Go.lum				*	*
4. Go.lum			*!	*	*
5. Go.lym		*!		*	*

با توجه به رتبه‌بندی محدودیت‌ها در تابلو فوق، گزینه ۳ گزینه بهینه است چون از کم‌رتبه‌ترین محدودیت‌ها تخطی کرده است. گزینه‌های ۱ و ۵ با تخطی از محدودیت بالارته HARMONY (back) و گزینه ۴ با تخطی مهلك از محدودیت HARMONY (round) از رده خارج می‌شوند و گزینه ۲ به دلیل اینکه از محدودیت بالارته ONSET تخطی کرده است، گزینه غیربهینه محسوب می‌شود.

اسم در زبان ترکی آذری در حالت‌های مختلف، پسوندهای متعددی می‌گیرد. حالت مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، مفعول ازی، مفعول دری و مفعول ملکی یا اضافی از آن جمله‌اند. در ذیل به بررسی این حالت‌های مختلف اسم بر اساس رویکرد بهینگی می‌پردازیم:

حالت مفعول مستقیم (Accusative) اسم در زبان ترکی آذری: اسم در حالت مفعول مستقیم پسوندهای i, y, u, u می‌گیرد که بر اساس آخرین واکه ریشه اسمی و بر اساس مشخصه‌های [پسین] و [گرد] تظاهر می‌یابند:

1. Roundness

/æ/ + i	«دست را»
/ʃøz/ + y	«چشم را»
/aχfam/ + u	«شب را»
/Gol/ + u	«بازو را»

وقتی ریشه اسمی به واکه ختم می‌شود، و پسوند مفعول مستقیم که با واکه /i/ آغاز می‌شود، در زبان ترکی آذری

گوش زنجانی، جهت جلوگیری از التقای مصوت‌ها، واج /n/ بین دو واکه درج می‌شود:

/ʃedʒæ/ + i	[ʃe.dʒæ.ni]	شب را
/dæri/ + i	[dæri.ni]	پوست را
/Gapu/ + i	[Ga.pu.nu]	در را
/syry/ + i	[sy.ry.ny]	گله را

فرایند درج /n/ در جایگاه بین دو واکه

$$\emptyset \rightarrow n / V + \left[\begin{array}{c} V \\ + \text{high} \end{array} \right]$$

در استخراج عبارت [ʃe.dʒæ.ni] محدودیت‌های متعددی درکارند:

(۶) *V-V/lar (اوفمن، ۲۰۰۲: ۱۰): انسدادی چاکنایی در جایگاه بین واکه‌ای نشاندار است.

(۷) Max-IO (root): (کاگر، ۱۹۹۹: ۶۸) هر عنصری در پرونداد معادلی در درونداد دارد (واکه‌ای را از ریشه حذف نکنید).

(۸) DEP-IO: (کاگر، ۱۹۹۹: ۶۸) هر عنصری در پرونداد معادلی در درونداد است (عنصری را درج نکنید).

2) ONSET >> MAX (root) >> *V-V/lar >> DEP-IO >> ALIGN-L

تابلو (۲)

استخراج عبارت [ʃe.dʒæ.ni]

/jedʒæ/+ i	ONSET	MAX root	*V-V/lar	DEP- IO	ALIGN-L
1. je.dʒæ.i	*!				
2. je.dʒæ.ni				*	*
3. je.dʒæ./i			*!	*	*
4. je.dʒi		*!			

همان‌طور که در تابلو ۲ شاهد هستید، گزینه ۱ به دلیل تخطی از محدودیت بالارتبه ONSET گزینه غیربهبهینه در نظر گرفته می‌شود. گزینه ۴ به دلیل تخطی از محدودیت بالارتبه MAX (root) و گزینه ۳ به علت تخطی از محدودیت *V-V/lar که نشان می‌دهد حضور بست چاکنایی در فاصله بین دو واکه نشاندار است، از رده خارج می‌شوند؛ بنابراین گزینه ۲ با وجود تخطی از محدودیت‌های پایین‌رتبه‌تر DEP-IO و ALIGN-L به‌عنوان گزینه بهینه انتخاب می‌شود. این مرتبه‌بندی با مرتبه‌بندی جهانی نیز همخوانی دارد. بر اساس مطالعات جهانی بی‌نشان‌ترین همخوان‌هایی که در جایگاه بین واکه‌ای درج می‌شوند، همخوان‌های غلت‌اند (*V-V/V). همچنین طبق همین مطالعات، همخوان انسدادی چاکنایی (*V-V/lar) نشان‌دارترین عنصری است که در این جایگاه درج می‌شود. درج همخوان خیشومی (*V-V/nas) از درج همخوان انسدادی چاکنایی بی‌نشان‌تر است و به همین دلیل گزینه ۲ نسبت به گزینه ۳ برتری دارد. سلسله‌مراتب نشان‌داری را در جایگاه بین واکه‌ای به شرح زیر معرفی کرده است (اوفمن، ۲۰۰۲: ۱۴):

$$*V-V/lar > *V-V/obs > *V-V/nas > *V-V/l > *V-V/r > *V-V/V$$

حالت مفعول غیرمستقیم (با واسطه) (Dative) اسم در زبان ترکی آذری: اسم در حالت مفعول غیرمستقیم پسوندهای /a/ و /æ/ می‌گیرد. تفاوت بین a و æ فقط در این است که اگر آخرین واکه ریشه اسمی دارای مشخصه [+پسین] باشد، پسوند a و چنانچه دارای مشخصه [-پسین] باشد پسوند æ می‌گیرد. مشخصه [گرد یا غیرگرد] در کاربرد آن‌ها بی‌تأثیر است:

/æ/ + æ	به دست	/æ/ + lær + æ	به دست‌ها
/jʊz/ + æ	به چشم	/jʊz/ + lær + æ	به چشم‌ها
/Gol/ + a	به بازو	/Gol/ + lar + a	به بازوها
/ɑɣfam/ + a	به شب	/ɑɣfam/ + lar + a	به شب‌ها

نکته: چنانچه ریشه اسمی به واکه ختم شود، چون پسوند هم مشکل از یک واکه است، جهت جلوگیری از التقای واکه‌ای، غلت /j/ و /w/ بین دو واکه درج می‌شود. چنانچه واکه انتهایی ریشه، گرد باشد، واج /w/ و چنانچه غیر گرد باشد، واج /j/ درج می‌شود. نکته دیگر اینکه وقتی غلت درج می‌شود، واکه پیش از آن [+افراشته] می‌شود. مثلاً در /æ/ در /dævæ/ قبل از غلت تبدیل به /i/ می‌شود. چنانچه پسوند فقط از یک واکه تشکیل شده باشد، جهت حفظ آن درج واج میانجی صورت می‌گیرد (رضی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۶۷-۶۸).

/Gapw/ + a	[Ga.pi.ja]	به در
/Gara/ + a	[Ga.ru.ja]	به سیاه
/dævæ/ + æ	[dæ.vi.jæ]	به شتر
/su/ + a	[su.wa]	به آب
/dæli/ + æ	[dæ.li.jæ]	به دیوانه
/Gara/ + a	[Ga.ru.ja]	به سیاه
/saruu/ + a	[sa.ru.ja]	به زرد

فرایند درج همخوان غلت میانجی

$$\emptyset \rightarrow \begin{pmatrix} -\text{cons} \\ +\text{son} \\ -\text{syl} \\ a \text{ round} \end{pmatrix} / \begin{pmatrix} v \\ a \text{ round} \\ +\text{high} \end{pmatrix} + _ \begin{pmatrix} v \\ -\text{high} \\ +\text{low} \end{pmatrix}$$

فرایند هماهنگی واکه‌ای پسوند با واکه قبل از خود

$$\begin{pmatrix} v \\ -\text{high} \end{pmatrix} \rightarrow [a \text{ back}] / \begin{pmatrix} v \\ a \text{ back} \end{pmatrix} \text{C0 } _$$

قاعده افراستگی واکه قبل از غلت:

$$v \rightarrow [+ \text{high}] / _ \begin{pmatrix} -\text{cons} \\ +\text{son} \\ -\text{syl} \end{pmatrix}$$

جهت استخراج عبارت [Garuja] محدودیت‌های متعددی در کار هستند:

(۹) *[-high, + approximant]

- قبل از ناسوده‌ها نباید واکه‌ای با مشخصه [-افراشته] واقع شود. (برگرفته از رضی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۶)

(۱۰) IDENT-IO(high) (کاگر، ۱۹۹۹: ۳۹۵): اگر واکه‌ای در درونداد [a high] باشد، واحد متناظر با آن نیز در درونداد [a high] است.

(۱۱) کاسالی (۱۹۹۶: ۵۰۷) برای عدم حذف پسوند متشکل از یک واج محدودیت MAXMS را معرفی می‌کند. MAXMS: واکه پسوند را حذف نکنید.

3) ONSET >> MAX MS >> *[-high, + approximant] >> DEP-IO >> IDENT-IO (high) >> ALIGN-L

تابلو (۳)

استخراج عبارت [Ga.ruu.ja]

/Gara/+ a	ONSET	MAXMS	*[-high, + approximant]	DEP-IO	IDENT-high	ALIGN-L
1. Ga.ra.a	*!					
2. Ga.ra		*!				
3. Ga.ra.ja			*!	*		*
4. Ga.ruu.ja				*	*	*

همان‌طور که در تابلو (۳) می‌بینید، گزینه ۱، ۲ و ۳ به ترتیب یا تخطی از محدودیت‌های بالارته ONSET، MAXMS و *[-high, + approximant] گزینه‌هایی غیر بهینه‌اند. گزینه ۴ با وجود تخطی از محدودیت‌های پایین‌رتبه‌تر DEP-IO، IDENT-IO (high) و ALIGN-L گزینه بهینه محسوب می‌شود.

همچنین در استخراج عبارت [dævi.jæ] محدودیت‌های متعددی به کار گرفته می‌شوند:

(۱۲) *V_lar (اوفمن، ۲۰۰۲: ۱۰): -همخوان حنجره‌ای در جایگاه بین واکه‌ای نشاندار است.

4) ONSET >> HARMONY (back), *[-high, + approximant] >> *V-V/lar >> *V-V/V >> DEP-IO >> IDENT-IO >> ALIGN-L

تابلو (۴)

استخراج عبارت [dæ.vi.jæ]

/ dævæ/ + a	ONSET	HARMONY Y [back]	*[-high, + approximant]	*V_V/lar	*V_V/V	DEP-IO	IDENT-IO	ALIGN-L
1. dæ.væ. æ	*!						*	
2. dæ.væ. jæ			*!		*	*	**	*
☞ 3. dæ.vi. jæ					*	*	**	*
4. dæ.vi. ja		*!			*	*	*	*
5. dæ.vi. ʔæ				*!	*	*	**	*

همان‌طور که در تابلو ۴ می‌بینید، گزینه ۱ از محدودیت بالارتبه ONSET، گزینه ۴ از محدودیت بالارتبه HARMONY (back) و گزینه ۲ از محدودیت بالارتبه *[-high, + approximant] تخطی کرده‌اند و بنابراین گزینه‌های غیربهبوده‌اند. گزینه ۴ از محدودیت بالارتبه *V_V/lar تخطی کرده است که می‌گوید وجود همخوان انسدادی چاکنایی بین دو واکه نشاندار است. گزینه ۳ با وجود تخطی از محدودیت‌های پایین رتبه متعدد، باز هم گزینه بهینه محسوب می‌شود.

به مثال مشابه دیگر توجه کنید. در استخراج عبارت [dæ.li.jæ] محدودیت‌های متعددی در رقابتند:

5) ONSET, MAXMS, HARMONY (back >> DEP-IO, IDENT-IO (back)

تابلو (۵)

استخراج عبارت [dæ.li.jæ]

/ dæli /+a	ONSET	MAXMS	HARMONY (back)	DEP-IO	IDENT-back
1. dæ.li.a	*!				
2. dæ.li.ja			*!	*	
☞ 3. dæ.li.jæ				*	*
4. dæ.li		*!			

همان‌طور که در تابلو (۵) می‌بینید، گزینه ۱، ۲ و ۴ به ترتیب یا تخطی از محدودیت‌های بالارتبه ONSET، HARMONY (back) و MAXMS گزینه‌هایی غیربهبوده‌اند. گزینه ۳ با وجود تخطی از محدودیت‌های

پایین‌رتبه‌تر DEP-IO و IDENT-IO (back) گزینه بهینه محسوب می‌شود.

حالت مفعول ازی: حالت مفعول ازی (Ablative) اسم در زبان ترکی آذری: اسم در حالت مفعول ازی پسوند dan و daen می‌گیرد. چنانچه آخرین واکه ریشه اسمی دارای مشخصه [+پسین] باشد، از dan و چنانچه دارای مشخصه [-پسین] باشد، از daen استفاده می‌شود و مشخصه [-/+گرد] هیچ تأثیری بر آن ندارد.

[jer. daen]	«از زمین»
[biz. daen]	«از ما»
[ʃøɫ. daen]	«از دریاچه»
[jøl. dan]	«از راه»
[Guiz. dan]	«از دختر»
[bu. dan]	«از این»
[citab. dan]	«از کتاب»
[bazar. dan]	«از بازار»
[cøynæc. daen]	«از پیراهن»

فرایند هماهنگی-واکه‌ای پسوند با واکه قبل از خود

$$\begin{pmatrix} - \text{cons} \\ - \text{high} \end{pmatrix} \longrightarrow [a \text{ back}] / \begin{pmatrix} - \text{cons} \\ a \text{ back} \end{pmatrix} \text{ C0} + d \text{ ___ } n$$

در استخراج عبارت [jer. daen] دو محدودیت نشاننداری HARMONY (back) و محدودیت وفاداری

IDENT-IO (back) با هم رقابت می‌کنند:

6) HARMONY (back) >> IDENT-IO (back)

تابلو (۶)

استخراج عبارت [jerdæn]

/jer/ + / dan /	HARMONY (back)	IDENT-IO (back)
1. jer. dan	*!	
2. jer. daen		*

در تابلو ۶، گزینه ۱ از محدودیت بالارته HARMONY(back) تخطی کرده است پس گزینه غیربهبینه است. گزینه ۲ با وجود تخطی از محدودیت وفاداری IDENT-IO گزینه بهینه محسوب می شود. حالت مفعول فیه (مفعول دری یا حالت مکانی) (Locative): اسم در حالت مفعول دری پسوند da و də می گیرد. چنانچه آخرین واکه ریشه اسمی دارای مشخصه [+پسین] باشد، از da و چنانچه دارای مشخصه [-پسین] باشد، از də استفاده می شود و مشخصه [گرد یا غیر گرد] هیچ تأثیری بر آن ندارد.

/æ/ + də	«در دست»
/øj/ + də	«در خانه»
/jəz/ + də	«در چشم»
/ɑɣʃam/ + da	«در شب»
/Gol/ + da	«در بازو»

همانگی واکه‌ای پسوند مکانی با آخرین واکه ریشه اسمی قبل از خود

$$\begin{pmatrix} - \text{cons} \\ - \text{high} \end{pmatrix} \longrightarrow [a \text{ back}] / \begin{pmatrix} - \text{cons} \\ a \text{ back} \end{pmatrix} C0 + d __\#$$

در استخراج عبارت [ʔɑɣʃam.da] سه محدودیت IDENT-IO و HARMONY (back) ONSET، در رقابت هستند:

7) ONSET, HARMONY (back) >> IDENT-IO (back) >> DEP-IO

تابلو (۷)

استخراج عبارت [ʔøj. də]

/ øj / + / da /	ONSET	HARMONY (back)	IDENT-IO (back)	DEP-IO
1. øj. da	*!	*!		
2. ʔøj. də			**	*
3. ʔøj. da		*!	*	*

همان طور که در تابلو (۷) شاهد هستید، گزینه ۱ به علت تخطی از محدودیت بالارته ONSET و گزینه ۳ به علت تخطی از محدودیت نشاننداری HARMONY (back) گزینه‌های غیربهبینه محسوب می شوند. گزینه ۲ با

وجود تخطی از محدودیت‌های پایین رتبه IDENT-IO و DEP-IO گزینه بهینه انتخاب می‌شود.

حالت اضافی (ملکیت) (Genitive): اسم در حالت اضافی پسوندهای /un/ ~ /un/ ~ /yn/ ~ /in/ می‌گیرد. چنانچه آخرین واکه ریشه اسمی دارای مشخصه [پیشین، غیر گرد] باشد، از پسوند ملکی in، چنانچه دارای مشخصه [پیشین، گرد] باشد، از پسوند /yn/، چنانچه دارای مشخصه [پسین، گرد] باشد، از پسوند ملکی /un/ و در نهایت چنانچه [پسین، غیر گرد] باشد، از پسوند /un/ استفاده می‌شود:

/æ/ + in	دست	[?ælin /aʁresi]	«دردِ دست»
/jɔz/ + yn	چشم	[jɔzyn /aʁresi]	«دردِ چشم»
/aʁfam/ + un	شب	[?aʁfamun fæʁtesi]	«سرمایِ شب»
/Gol/ + un	بازو	[Golun /aʁresi]	«دردِ بازو»

تابلو ۸ به استخراج عبارت [jɔ.zyn] می‌پردازد. محدودیت‌های متعددی همانند ONSET, HARMONY

و IDENT-IO با هم در رقابتند:

8) ONSET, HARMONY (back), HARMONY (round) >> IDENT-IO (round), IDENT-IO (back)

تابلو (۸)

استخراج عبارت [jɔ.zyn]

/ jɔz / + /in/	ONSET	HARMONY (back)	HARMONY (round)	IDENT-IO (round)	IDENT_IO (back)
1. jɔ.zin			*!		
2. jɔ.zyn				*	
3. jɔz. in	*!		*!		
4. jɔ.zun		*!	*!		*
5. jɔ.zun		*!	*!	*	*

همان طور که در تابلو (۸) می بینید، گزینه های ۱، ۳، ۴ و ۵ به علت اینکه هماهنگی ای بین پسین و پیشین بودن و همچنین گرد و غیرگرد بودن واکه پسوند با ریشه وجود ندارد، از رده خارج می شوند. گزینه ۳ همچنین از محدودیت بالارته ONSET تخطی کرده است. گزینه ۲ با وجود تخطی از محدودیت وفاداری IDENT-IO [round] که از رتبه پایینی برخوردار است، به عنوان گزینه بهینه انتخاب می شود.

پسوند منفی ساز: پسوند منفی ساز به خاطر هماهنگی واکه ای این پسوند با آخرین واکه ریشه اسمی از نظر مشخصه های [+/-پسین و +/-گرد] به تناوب های تکواژی ذیل دیده می شود:

syz ~ suz ~ siz ~ suuz		
1. /dil/ + siz	→	[dil.siz] «بی زبان»
2. /yz/ + syz	→	[ʔyz.syz] «بی صورت»
3. /Guuz/ + suuz	→	[Guuz.suuz] «بی دختر»
4. /su/ + suz	→	[su.suz] «بی آب»
5. /riʃæ/ + siz	→	[ri.ʃæ.siz] «بی ریشه»
6. /ɑrvɑt/ + suuz	→	[ʔɑr.vɑt.suuz] «بی زن/مجرد»

قاعده هماهنگی واکه ای ریشه اسمی با پسوند

$$\begin{pmatrix} -\text{cons} \\ + \text{high} \end{pmatrix} \rightarrow \begin{pmatrix} a \text{ back} \\ \beta \text{ round} \end{pmatrix} / \begin{pmatrix} a \text{ back} \\ \beta \text{ round} \end{pmatrix} \text{C0} + __ n$$

به استخراج عبارت [ʔyz.syz] از زیر ساخت /syz/ + /yz/ دقت کنید:

9) ONSET, HARMONY (back), HARMONY (round)>> IDENT-IO (back), IDENT-IO (round)>> DEP-IO

تابلو (۹)

استخراج عبارت [ʔyz.syz]

/yz/ + /siz/	ONSET	HARMONY (BACK)	HARMONY (round)	IDENT_IO (back)	IDENT-IO (round)	DEP-IO
1. yz.syz	*!				*	
2. ʔyz.syz					*	*
3. ʔyz.suz		*!		*	*	*
4. ʔyz.siz			*!			*

همان‌طور که در تابلو (۹) شاهد هستید، گزینه ۱ به علت تخطی از محدودیت بالارته ONSET کنار گذاشته می‌شود. گزینه ۳ به علت تخطی از محدودیت HARMONY (back) به گزینه ۴ به علت تخطی از محدودیت بالارته HARMONY (round) به‌عنوان گزینه بهینه انتخاب نمی‌شوند. گزینه ۲ با وجود تخطی از محدودیت پایین‌رتبه IDENT_IO (round) و DEP-IO به‌عنوان گزینه بهینه انتخاب می‌شود.

ساخت جمله شرطی: حال به مثال‌های زیر دقت کنید. همگی پسوند sa/sæ می‌گیرند که نشانه شرطی‌شدگی است:

/ver/ + sæ	[ver. sæ]	«اگر بدهد»
/jðr/ + sæ	[jðr. sæ]	«اگر ببیند»
/Gorχ/ + sa	[Gorx. sa]	«اگر بترسد»
/jæɫ/ + sæ	[jæɫ. sæ]	«اگر بیاید»
/bɑχ/ + sa	[baχ. sa]	«اگر ببیند»
/oχu/ + sa	[o.χu. sa]	«اگر بخواند»
/sy.pyr/ + sæ	[sy.pyr. sæ]	«اگر جارو بزند»
/apar/ + sa	[ʔa.par.sa]	«اگر ببرد»

همان‌طور که می‌بینید، واکه پسوند از نظر پسین یا پیشین بودن با آخرین واکه ریشه هماهنگی دارد:

فرایند هماهنگی واکه‌ای بین واکه پسوند و ریشه

$$\begin{pmatrix} \text{-cons} \\ \text{-high} \end{pmatrix} \rightarrow [a \text{ back}] / \begin{pmatrix} \text{-cons} \\ a \text{ back} \end{pmatrix} \text{ C0 + C } ___$$

در استخراج عبارت [jæɫ. sæ] دو محدودیت نشاننداری HARMONY (back) و محدودیت وفاداری IDENT-

(back) IO با هم رقابت می‌کنند:

10) HARMONY (back)>> IDENT-IO

تابلو (۱۰)

استخراج عبارت [jæɫ. sæ]

/ jæɫ / + / sæ /	HARMONY (back)	IDENT-IO (back)
1. jæɫ. sæ	*!	
2. jæɫ. sæ		*

در تابلو ۱۰، گزینه ۱ از محدودیت بالارتبه HARMONY(back) تخطی کرده است پس گزینه غیربهبینه است.

گزینه ۲ با وجود تخطی از محدودیت وفاداری IDENT-IO گزینه بهینه محسوب می‌شود.

پسوند ماضی ساز: نمونه‌ای دیگر از فرایندهای واژ-واجی پسوند ماضی ساز است که به صورت های dy, du, duu,

di دیده می‌شود:

al-duu	خرید
jæt-duu	خواهید
vur-duu	زد
di-di	گفت
dær-di	چید
sej-di	جداکرد
ju-du	شست
oxo-du	خواند
jorul-du	خسته شد
jør-dy	دید
tyj-dy	افتاد
søc-dy	شکافت

قاعده هماهنگی واکه‌ای ریشه فعلی با پسوند سوم شخص

$$\begin{pmatrix} -\text{cons} \\ +\text{high} \end{pmatrix} \rightarrow \begin{pmatrix} \alpha \text{ back} \\ \beta \text{ round} \end{pmatrix} / \begin{pmatrix} \alpha \text{ back} \\ \beta \text{ round} \end{pmatrix} \text{C0} + __\#$$

11) ONSET, HARMONY (back), HARMONY (round)>> IDENT-IO (back), IDENT-IO (round)>> DEP-IO

تابلو (۱۱)

استخراج عبارت $[?oxo.du]$

/oxo/ + /di/	ONSET	HARMONY (BACK)	HARMONY (round)	IDENT_I O (back)	IDENT-IO (round)	DEP-IO
1. oxo.du	*!			*	*	
2. ?oxo.du				*	*	*
3. ?oxo.di		*!	*!			*
4. ?oxo.du			*!	*		*

همان‌طور که در تابلو (۱۱) شاهد هستید، گزینه ۱ به علت تخطی از محدودیت بالارته ONSET کنار گذاشته می‌شود. گزینه ۳ به علت تخطی از محدودیت HARMONY (back) و HARMONY (ROUND) و گزینه ۴ به علت تخطی از محدودیت بالارته HARMONY (round) به‌عنوان گزینه بهینه انتخاب نمی‌شوند. گزینه ۲ با وجود تخطی از محدودیت پایین‌رتبه IDENT-IO (round)، IDENT-IO (back) و DEP-IO به‌عنوان گزینه بهینه انتخاب می‌شود.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که در این پژوهش به آن پرداخته شد، فرایندهای واژ-واجی آن دسته از تغییرات واجی است که در بافت صرفی، یعنی در مرز بین تکواژها ایجاد می‌شود و انگیزه آوایی دارد. این تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی و بر اساس داده‌هایی صورت گرفت که به صورت مصاحبه از گویشوران بومی شهر زنجان جمع‌آوری شده بود. در این تحقیق فرایندهای واژ-واجی در زبان ترکی آذری گویش زنجانی بر اساس نظریه بهینگی مورد بررسی قرار گرفت. همان‌طور که داده‌ها نشان دادند، محدودیت‌های رتبه بالای ONSET (هجا باید آغاز داشته باشد) و هماهنگی واکه‌ای پسوندها HARMONY همواره از نظر مشخصه پسین/پیشین و گاهی نیز از نظر مشخصه گرد/غیرگرد با آخرین واکه ریشه وجود دارد و تخطی از آن‌ها مهلک است و گزینه مورد نظر را غیر بهینه می‌کند. همان‌طور که دیده شد، پسوند مفعول ازی (dan و dæn)، پسوند مفعول غیر مستقیم (æ و a)، مفعول دری (da و dæ) و پسوند شرطی (sa و sæ) فقط از مشخصه پسین/پیشین با آخرین واکه ریشه هماهنگی می‌کند. پسوند مفعول مستقیم (y, u, u, i)، پسوند منفی‌ساز (syz~ suz~ siz~ suz)، پسوند حالت اضافی (/in/ ~ /yn/ ~ /un/ ~ /un/) و فعل زمان گذشته (dy, du, du, di) هم از نظر مشخصه پسین/پیشین و هم از نظر مشخصه گرد/غیرگرد با آخرین واکه ریشه قبل از خود هماهنگی دارد. همان‌طور که در تحلیل داده‌ها دیده شد، محدودیت DEP-IO (عنصری را درج نکنید) در رتبه‌بندی محدودیت‌ها وجود دارد. این محدودیت از رتبه پایینی برخوردار است؛ چون جهت جلوگیری از التقای مصوت‌ها گاهی درج و گاهی حذف صورت می‌گیرد، ولی محدودیت MAXMS (پسوند متشکل از تنها یک واکه را حذف نکنید) محدودیت رتبه بالایی در نظر گرفته می‌شود و تخطی از آن‌ها مهلک محسوب می‌شود. محدودیت‌های وفاداری IDENT-IO (واحد برون‌داد باید دارای ارزش برابر با واحد متناظر درون‌دادی‌اش باشد) در رتبه‌بندی محدودیت‌ها دارای رتبه پایینی هستند و تخطی از آن‌ها گزینه را غیر بهینه نمی‌کند. در مجموع می‌توان گفت که همواره در فرایندهای واژ-واجی دو محدودیت HARMONY و IDENT-IO با هم در رقابتند. محدودیت HARMONY از رتبه بالایی برخوردار است در حالی که محدودیت IDENT-IO از رتبه پایینی برخوردار است و تخطی از آن مهلک نیست. به‌طور کل می‌توان محدودیت‌های بکار رفته در فرایندهای واژ-واجی در ترکی آذری را به قرار ذیل نشان داد:

HARMONY >> IDENT-IO

ONSET, HARMONY (back), HARMONY (round) >> IDENT-IO (back),
IDENT-IO (round) >> DEP-IO

یافته‌های این پژوهش، یافته‌های سهرابی (۱۳۹۲)، رضی‌نژاد (۱۳۹۱)، رضی‌نژاد (۱۳۹۸)، محمودی کج‌آباد (۱۳۹۱)، محمودی و مدرسی‌قوامی (۱۳۸۹) و رضویان (۱۳۸۶) را تأیید می‌کند که زبان ترکی آذری به فرایند هماهنگی واکه‌ای بسیار حساس است.

کتابنامه

- حسابگر، حسن. (۱۳۷۱). ساخت آوایی زبان ترکی. تبریز: انتشارات تبریز.
- راه‌انداز، سعید. (۱۳۹۱). نظام آوایی ترکی آذری، گونه گوگانی: رویکردی غیر خطی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه سمنان.
- رضویان، سیدحسین. (۱۳۸۶). بررسی فرایندهای واجی و واج‌آرایی در زبان ترکی آذری. پایان‌نامه رشته زبان‌شناسی همگانی کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.
- رضی‌نژاد، سیدمحمد. (۱۳۹۸). برطرف کردن التقای واکه‌ها در ترکی آذربایجانی. نشریه پژوهش‌های زبانشناسی. ۱۱(۱). ۶۱-۷۲.
- Doi: 10.22108/jrl.2018.109523.1172
- رضی‌نژاد، سیدمحمد. (۱۳۹۱). توالی هماهنگ در زبان ترکی آذربایجانی. زبان و زبانشناسی. ۸(۱۶). ۳۳-۱۵.
- JR_LSI-8-16_002
- سهرابی، مهدی. (۱۳۹۲). فرایندهای واژ واجی در گویش ترکی (گونه تبریز). پایان‌نامه رشته زبان‌شناسی همگانی کارشناسی ارشد. دانشگاه سمنان.
- ضیاء مجیدی، لیلا. (۱۳۸۸). دو نوع وزن در اشعار ترکی شهریار: پژوهشی بر اساس نظریه وزنی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه بوعلی سینای همدان.
- فرزانه، محمدعلی. (۱۳۷۱). مبانی دستور زبان آذربایجان. تبریز: نشر کیهان.
- محمودی‌کجاباد، سیده معصومه. (۱۳۹۱). نظام آوایی زبان ترکی آذری (گونه تبریز) در چهارچوب رویکردهای زایشی و بهینگی. پایان‌نامه رشته زبان‌شناسی همگانی کارشناسی ارشد. دانشگاه سمنان.
- محمودی، سولماز؛ مدرسی‌قوامی، گلناز. (۱۳۸۹). درج در خوشه‌های دو همخوانی پایانی در ترکی آذربایجانی: رویکرد بهینگی. مجموعه مقالات کارگاه بررسی نظریه بهینگی. به همت گلناز مدرسی‌قوامی، انجمن زبانشناسی ایران. (صص. ۵۷-۶۵).
- مدرسی‌قوامی، گلناز. (۱۳۸۹). نظریه بهینگی: مروری بر پیشینه و ساز و کار آن. مجموعه مقالات کارگاه بررسی نظریه بهینگی. به همت گلناز مدرسی‌قوامی، انجمن زبانشناسی ایران. (صص. ۱-۹).
- مریمی، محمدابراهیم. (۱۳۷۵). بررسی مقابله‌ای نظام آوایی زبان‌های ترکی آذربایجان و فارسی. تهران: انتشارات تهران.
- نقشبندی، شهرام و راه‌انداز، سعید. (۱۳۹۱). تعیین هویت واجی چهار همخوان گرفته در ترکی آذری (گونه‌های تبریزی و گوگانی ترکی). زبان و زبانشناسی. ۸(۱۶)، ۱۱۵-۱۳۶.
- JR_LSI-8-16_007
- وزین‌پور، نادر. (۱۳۴۸). ساختمان فعل در زبان ترکی از دیدگاه زبانشناسی. تهران: چاپخانه چهر.

- Cassali, R.F. (1996). *Resolving hiatus*. Ph.D dissertation, UCLA.
- Kager, R. (1999). *Optimality theory*. New York: Cambridge University Press.
- McCarthy, J. J. (2008). *Doing optimality theory*. Oxford: Blackwell Publishing.
- Prince, A, & Smolensky, P. (1993). *Optimality theory: Constraint interaction in generative grammar*. Cambridge: MIT Press.
- Uffman, C. (2002). *Intrusive /r/ and optical epenthetic consonants*. Toulouse conference on English Phonology.

Times and the Division of Time in the Dialect of Bimorgh Village of Gonabad

Hamid Kheslati¹

PhD in Persian Language and Literature

ORCID: 0000-0001-8733-0472

Received: November 30, 2022

Accepted: April 22, 2024

Abstract

The results of research on authentic Farsi dialects can be used as a guide for the cultural authorities of Iran and will open a new venue for further research in this regard. Great Khorasan, where Dari Farsi originates from, has unique features. One of its features is that the dialect of many cities of the province are far from extensive linguistic changes. The dialect of such cities as Gonabad, Qaen, Taibad, Torbat Heydarieh has undergone the least changes over time. A comparison of the dialect and vocabulary of the people of these areas with written sources of the 4th and 5th centuries can prove the claim. This research was carried out using a descriptive-analytical method, and observation and interview methods were used to collect the data. The research was carried out carefully on a small part of the dialect of Bimorgh village of Gonabad, Iran. The study showed the significance of time, its division, and naming among the people of this region. This study revealed that the residents of this village have various names and divisions for different moments of a day and night as well as for month and year. Considering the occupation of the majority of the people that is agriculture and animal husbandry, there seems to be intellectual reasons for the divisions. The division provides exact time and diversity for doing works over days and months.

Keywords: Dialect, Bimorgh, Gonabad, Time Management, Times

1. Email: omidmehrbani@yahoo.com



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

گاهان و تقسیم زمان

در گویش روستای بیمرغ گناباد

حمید خصلتی، دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی^۱

Orcid: 0000-0001-8733-0472

صص ۱۶۵-۱۷۷

چکیده

پژوهش و بررسی گویش‌های اصیل فارسی از جمله پژوهش‌هایی است که برای پژوهشگر لذتی دوچندان همراه دارد و همچنین دستاوردهای حاصل از آن می‌تواند دست‌مایه کارگزاران فرهنگی کشور قرار گیرد و راهگشای پژوهش‌های بعدی در این مسیر باشد. خراسان بزرگ که خاستگاه زبان فارسی دری بوده است، هنوز از یک ویژگی منحصر به فرد برخوردار است و آن دور بودن گویش بسیاری از مناطق استان از تغییرات گسترده زبانی است. گویش شهرهایی چون گناباد، قاین، تایباد، تربت حیدریه به گونه‌ای است که کمترین تغییرات را در طول زمان شاهد بوده است و مقایسه گویش و واژگان مردم این مناطق با منابع مکتوب قرن‌های چهارم و پنجم شاهی بر این مدعاست. پژوهش پیش رو که با دقت نظر و جستجو در بخش کوچکی از گویش روستای بیمرغ شهرستان گناباد صورت گرفته است، نشان دهنده اهمیت زمان و تقسیم‌بندی و نام‌گذاری آن نزد مردم این دیار است. این پژوهش نشان خواهد داد مردم این منطقه با روش‌های جالب توجهی تقسیم‌بندی‌های متنوعی از زمان را در طول شبانه‌روز و همچنین در طول ماه و سال انجام داده‌اند. توجه به شغل اکثر مردم این منطقه که کشاورزی و دامداری بوده است، دلایل خوبی برای نحوه تقسیم‌بندی‌های زمان و تنوع آن فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: گویش، بیمرغ، گناباد، مدیریت زمان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳

پست الکترونیکی:

1. omidmehrban@yahoo.com

۱- مقدمه

موقعیت جغرافیایی خراسان امروز شاید به دلیل اینکه قسمتی از خراسان بزرگ و خاستگاه زبان فارسی دری بوده است، هنوز در جای جای خود توانسته است تا حد زیادی فارسی دری خالص را حفظ کند و انگار در بعضی از مناطق خراسان از جمله گناباد، خواف، قاین، تربت حیدریه، تربت جام و تایباد زمان متوقف شده و زبان فارسی دری از گزند تغییرات در بستر زمان تا حد زیادی در امان مانده است. این ویژگی در این نواحی، جدا از مثبت یا منفی بودن آن، قابلیت خوبی برای پژوهشگران و گویش شناسان به وجود آورده است تا بتوانند میراث برجای مانده از فارسی دری را در فضایی بکر و از زوایای مختلف مورد بررسی و پژوهش قرار دهند.

پژوهش حاضر در یکی از مناطق تاریخی و باستانی گناباد انجام شده است که به دلایل مختلف گویش آن ها در بستر تاریخ چندان دچار تغییرات گسترده ای نشده است.

روستای بیمرغ مرکز دهستان پسکلوت از توابع بخش مرکزی شهرستان گناباد است که در ۲۸ کیلومتری شرق گناباد واقع شده است. مردم این منطقه از گناباد مخصوصاً پیران و کهن سالان به گویشی سخن می گویند که به جرئت می توان آن را بازمانده فارسی دری رایج در قرون گذشته خراسان بزرگ دانست. بسامد بالای استفاده مردم از بعضی واژه ها گاه می تواند بیانگر اهمیت زیاد آن واژه و حوزه معنایی مربوط به آن باشد. یکی از موارد جالب توجه و بسیار مهم نزد گویشوران این سرزمین توجه به عنصر زمان است که به نظر می رسد با دقت نظر و دغدغه خاصی در طول تاریخ زندگی این مردم، مورد توجه واقع شده است. از آنجاکه این منطقه خراسان بیشتر به پیشه کشاورزی و دامداری مشغول بوده اند، بعضی تقسیم بندی ها و نام گذاری و مدیریت زمان بی ارتباط به این دو پیشه به نظر نمی رسد. همچنین پیشینه تاریخی مردم منطقه و همچنین رواج نجوم و ستاره شناسی در گذشته تأثیر خود را در زندگی مردم نشان داده است.

۲- پیشینه تحقیق

اگرچه مقالات متنوعی درباره گویش مناطق مختلف خراسان از جمله گناباد انجام شده است، ولی تا کنون در زمینه موضوع مقاله حاضر یعنی مدیریت زمان نه در گویش گناباد و نه توابع آن از جمله روستای بیمرغ هیچ تحقیق و پژوهشی انجام نگرفته است؛ ولی در پاره ای مقالات مربوط به گویش دیگر شهرها فعالیت های مشابهی انجام گرفته است که به آن اشاره می شود. کوشش مستقلی که در این زمینه انجام گرفته است توسط خانم [مهرداد منصوری](#) (۱۳۹۲)، در مقاله ای تحت عنوان «مدیریت زمان در گویش خاوران» بوده است. [پریسا درخشان مقدم](#) (۱۳۸۶)، در مقاله «بررسی گاه شماری و اصطلاحات تقسیم بندی زمان در زبان های ژرمنی و ایرانی» بعضی از تقسیمات کلی

زمان را آورده است. [یا حقی \(۱۳۸۱\)](#) در بخشی از مقاله خود با عنوان «برخی از جنبه‌های زبانی و فرهنگی گویش فردوس» به معرفی ۲۳ اصطلاح و ترکیب در گویش فردوس پرداخته است.

۳- روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته و برای گردآوری اطلاعات از روش مشاهده و مصاحبه استفاده شده، همچنین بسیاری از اطلاعات به دست آمده به واسطه تجربه زیستی نگارنده در روستای بیمرغ است. پژوهش حاضر ما را به شیوه‌های هوشمندانه برای مدیریت زمان با ساده‌ترین روش‌های ممکن آشنا خواهد کرد. کنکاش و گفتگو با مردمی که هنوز تجربه زیستی در حال و هوای قرن‌های چهارم و پنجم هجری را دارند ما را با بخش‌هایی از فرهنگ مردم آشنا می‌کند که انتظار داریم در کتاب‌های تاریخی پیدا کنیم.

۴- بیان مسئله

از آنجاکه زمان یکی از مسائل و دغدغه‌های همیشه بشر بوده است، توجه ویژه به مدیریت و تقسیم‌بندی و همچنین نام‌گذاری زمان راهگشای بسیاری از موانع و مشکلات جوامع بوده و خواهد بود. پژوهش پیش رو سعی دارد به این پرسش پاسخ دهد که جایگاه مدیریت و تقسیم‌بندی و نام‌گذاری زمان در گویش بیمرغ گناباد چیست؟ و به دنبال آن است تا به دلایل نام‌گذاری و انواع تقسیم‌بندی‌های متنوع زمان نزد مردم این دیار برسد.

۵- یافته‌های پژوهش

۱-۵. نام‌گذاری و تقسیم زمان

نام‌گذاری گاه‌ها در گویش بیمرغ گناباد ملاک‌های مختلفی داشته است. بعضی از نام‌گذاری‌ها ریشه در اعتقادات جامعه داشته، پیشینه مذهبی دارند؛ بعضی دیگر به اسطوره‌ها و باورها وابسته‌اند و بعضی دیگر از شغل غالب مردم که کشاورزی و دامداری بوده است، ناشی می‌شود. در مطالعه و بررسی گاه‌ها ابتدا یک تقسیم‌بندی کلی و موضوعی ارائه می‌شود که ارتباط زمان و تقسیم‌بندی یا نام‌گذاری آن را با باورها، آیین یا مواردی از این قبیل نشان می‌دهد.

۲-۵. نام‌گذاری‌های محدود به شبانه‌روز

تقسیم زمان در محدوده شبانه‌روز تقسیم‌بندی‌های ریز و کوتاهی است که فاصله زمانی آن از نیم تا چند ساعت است و گاهی این تقسیم‌بندی‌ها هم‌پوشانی دارند و همچنین ملاک‌های مختلفی با توجه به نیازهای مردم برای نام‌گذاری و

تقسیم زمان به کار گرفته شده است.

۵-۲-۱. نام‌گذاری واحدهای زمانی کوتاه

در گویش بیمرغ گناباد، مردم برای زمان‌های کوتاه تعابیر زیبایی دارند.

«قلبه نشو qelbe- nešū» که به نظر می‌رسد تغییر یافته عبارت «قابلی نشد» است در مورد بازه‌ای از زمان به کار می‌رود که از انجام کاری گذشته باشد و اندازه آن کمتر از یک ساعت است و تقریباً معادل با اصطلاح «همین چند دقیقه پیش» می‌باشد. اصطلاح دیگری که برای زمان آینده به کار می‌رود، «یک کله دگه yak-kelle-dega» است که به معنی چند دقیقه آینده می‌باشد که این نام‌گذاری هم برای زمان‌های کمتر از یک ساعت به کار می‌رود. اصطلاح «اُرم orom» یا «یک اُرم yak-orome» هم صرفاً به معنی چند دقیقه، بدون در نظر گرفتن آینده یا گذشته بودن آن است

۵-۲-۲. نام‌گذاری و تقسیم شرعی زمان

در این گونه از نام‌گذاری و تقسیم‌بندی، گاه‌ها بر اساس انجام فریضه نماز و وقت تقریبی اذان انجام گرفته است.

نام‌گذاری و تقسیم شرعی زمان				
موقری بونگ	صلات ظاهار	نمازدگر	نماشم	شی خونی
Moqri-bong	Selāt-e-zāhār	nemāzdegar	nemašom	Œei-xūni

در گویش بیمرغ گناباد هنگام اذان صبح را «موقری بونگ» می‌گویند که تغییر یافته «موقری بانگ» بوده و آن زمانی است که قاری و مؤذن بانگ اذان را سر می‌دهد. موقری بونگ اختصاصاً به زمان اذان صبح گفته می‌شود. کاربرد این اصطلاح برای اذان‌های ظهر و مغرب رایج نیست و یا اگر رایج بوده است اکنون کاربردی ندارد. صلات ظاهار، هنگام تقریبی نماز ظهر است. نماز دگر تعبیری است که برابر با عصر بوده و برای زمان تقریبی نماز عصر و همچنین برای نام‌گذاری بازه زمانی تقریبی از ساعت ۱۳ تا ۱۷ به کار می‌رود. تعبیر نمازدگر که از واژه‌های فارسی دری است در گذشته به صورت «نمازدیگر» رواج داشته و کم‌کم به نمازدگر تغییر یافته است: «و امیر نمازدیگر این روز به کوشک دولت باز آمد به شهر» (خطیب رهبر، ۱۳۷۵: ۶۳۵). «نماز دیگر برنشست و در آن صحراها می‌گشت و همه اعیان با وی...» (فیاض، ۱۳۵۰: ۲۰۲).

واژه «نماشم» تغییر یافته نماز شام است که به هنگام غروب و زمان تقریبی نماز مغرب گفته می‌شود. گاه دیگری

نیز در زمان ماه مبارک وجود دارد که مختص این ماه است و هنگام سحر و وقت بیدار شدن برای خوردن سحری است. این بخش از زمان را «شی خونی» می‌گویند که تغییر یافته‌ی واژه «شب‌خوانی» است... شب‌خوانی در اصل به دعاها و آواهایی گفته می‌شود که هنگام سحر برای بیدار کردن مردم برای خوردن سحری خوانده می‌شده است. شب‌خوانی در دوزمان انجام می‌شود که به آن شب‌خوانی اول و دوم گفته می‌شود. شب‌خوانی اول حدوداً یک ساعت قبل از اذان و هدف آن بیدار کردن مردم برای تهیه سحری است و شب‌خوانی دوم تقریباً ده دقیقه مانده به اذان انجام می‌شود که هدف این شب‌خوانی، اعلام نزدیک شدن به اذان صبح است.

۵-۲-۳. تقسیم زمان در طول روز

یکی از روش‌های تقسیم‌بندی زمان در طول روز استفاده از خورشید و تعبیر برگرفته از آن است. در اکثر تقسیم‌بندی‌های زمان از دیرباز رد پای نور و خورشید دیده می‌شود که این نگاه ویژه می‌تواند یادگاری از اعتقادات و بازمانده‌هایی از آیین مهر در این سامان باشد. روزسرزد، یک گروه اسمی است که به زمان سرزدن خورشید از مشرق گفته می‌شود. «روزورومد» نیز اصطلاح دیگری است که همانند روزسرزد به معنی زمان طلوع خورشید است. بعد از طلوع خورشید که آفتاب شروع به پوشاندن همه‌جا می‌کند، «افته هموار» خوانده می‌شود. افته هموار، تقریباً ساعت هشت به بعد است. گاهی اوقات اگر بخواهند تفاوتی با افته هموار ایجاد کنند و ساعتی دیرتر مورد نظر باشد از تعبیر «افته هموار بلند» که تقریباً برابر با ساعت ۹ و بعد از آن است، استفاده می‌کنند. برای زمان غروب آفتاب هم عبارت «روز فروشد» استفاده می‌شود. لحظاتی قبل از غروب آفتاب که خورشید با زمین مماس شده است از عبارت «روزپردکوزد» استفاده می‌کنند که به این معنی است که خورشید در حال غروب کردن است.

تقسیم زمان روز بر اساس حرکت خورشید			
روزسرزد روزورومد	افته هموار	افته هموار بلند	روزفروشد
Rūzserzæd Rūzverūmæd	afteIhemvār	afteIhemvār-e- belænde	rūzfrūšod

نام‌گذاری و تقسیم‌بندی زمان در محدوده زمانی شب هم بسیار جالب‌توجه است. نخستین گاه در تقسیمات شب، نماشم است. نماشم همان نماز شام است که به مرور زمان تغییر یافته است. اصطلاح نماشم اگرچه به زمان خواندن نماز مغرب اشاره دارد؛ ولی مجازاً به معنی شروع شب است. یکی دیگر از تعبیری که برای لحظات بعد از

غروب به کار می‌رود، عبارت گی گم به معنی گاوگم است که برابر با اصطلاح معروف گرگ‌ومیش می‌باشد. بخش دیگر زمان در تقسیم‌بندی شب «چرغو» است که به بخش‌های پایانی شب و قبل از نیمه‌شب گفته می‌شود. چرغو در گناباد، هم به معنی شب‌نشینی است و هم هنگامی استفاده می‌شود که قصد داشته باشیم به دیروقت بودن اشاره کنیم. «چرغو شده» یعنی تقریباً شب به پایان نزدیک شده و دیروقت است. در گویش گناباد زمان نیمه‌شب هم به دو بازه تقریبی تقسیم می‌شود «نصپ شی» یا همان نیمه‌شب و «بعد از نصپ شی» که به ساعات بعد از نیمه‌شب گفته می‌شود. اشاره به زمان‌های انتهایی شب در قسمت تقسیم‌بندی با نام ستارگان نیز اشاره خواهد شد اما ساعت‌های انتهای شب که به صبح نزدیک است به سه قسمت تقسیم می‌شود. خروسخوان اول تقریباً ساعتی مانده به اذان صبح است و خروسخوان دوم به‌طور تقریبی با اذان صبح هم‌زمان می‌شود که در تقسیم‌بندی شرعی به این زمان مقرر بونگ گفته می‌شود. آخرین بخش از تقسیم‌بندی شب هنگامی است که هوا در حال روشن شدن است که به «شبِق» که همان شفق و برابر با آن می‌باشد، معروف است.

تقسیمات زمانی شب								
نماشم	گی گم	سرشی	چرغو	نصپ شو	بعد از نصپ شو	خروسخون اول	خروسخون دوم	شبِق
nemāšom	geIgom	seršeI	ĉeræqū	nespešæ	badeznespešæ			ebæqš

۳-۵. تقسیم‌های بلند و طولانی‌تر زمان

در این بخش به بررسی تقسیم‌هایی که از نظر زمانی بلندتر و طولانی‌تر هستند می‌پردازیم.

۱-۳-۵. تقسیم بر اساس ایام نوروز و بعد از آن

تقسیم بر اساس روزهای نوروز					
علفه	نیروز	شیشه اول	شیشه دوم	سیزده	شیشه‌ها
ælefæ	neIrūz	šīše-ævvæl			

این تقسیم‌بندی یک تقسیم‌بندی میان‌مدت است که از یک روز تا بازه‌های زمانی شش‌روزه ادامه دارد. روز علفه که روز قبل نوروز است، در آیین و گویش گناباد جایگاه خاصی دارد. در این روز مردم به مزار رفتگان خود رفته و با آب‌پاشی و جارو کردن مزار مردگان به آن‌ها ادای احترام کرده و به بازماندگان تسلا می‌دهند. روز نوروز در میان همه تقسیم‌بندی‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد و معمولاً یک تقسیم‌بندی تعریف نشده دیگر سال را به قبل و بعد از نوروز تقسیم

می‌کند. بعد از نوروز مضرب‌های عدد شش را شیشه می‌گویند که همان «ششه» است. به اعتقاد مردم گناباد در شیشه‌ها باران می‌بارد و البته در بعضی شیشه‌ها که از ۳۶ به بعد است، منتظر باران بیشتری نیز هستند. شیشه‌ها از ششم نوروز شروع و تا شیشه هشتاد و ششم که پایان خردادماه است، ادامه پیدا می‌کند.

۵-۳-۲. نام‌گذاری بر اساس شروع یک گاه

سر صاحب	سر ظهر	سرشی	سر زمستو	سر میزو	سر قوچ گذار	سر چله	سرزی	سر نسق	سرمدار
Ser-sahab	Ser-zahar	Ser-şei	Ser-zemestū	Ser-mizū		Ser-chellæ	Ser-zi	Ser-neseq	Ser-medār

در این نام‌گذاری با اضافه کردن پیشوند «سر» به گاهان مختلف، اشاره به شروع هر زمان مدنظر می‌باشد. پیوند «سر» به اکثر تقسیم‌بندی‌های کوتاه و بلند از نظر زمانی اضافه می‌شود. بیان عبارت سر میزو به معنی اول مهر و سر چله یعنی شروع هر یک از چله‌ها می‌باشد. «قوچ گذار» به آن محدوده زمانی گفته می‌شود که دامداران گوسفندان نرینه از جمله نر بز و قوچ را برای تولیدمثل در وسط گوسفندان رها می‌کنند. این گاه، یکی از ظرافت‌ها و نکات جالب توجه در دامداری قدیم است.

مشخص بودن زمان رهاشدن قوچ‌ها میان گوسفندان باعث می‌شده تا پس از مدتی حدود یک تا دو ماه به مرور گوسفندان باردار شده و بعد از طی پنج ماه دوره بارداری گوسفندان در زمان‌هایی خاص و به همان ترتیب باردار شدن وضع حمل کنند. هنگام وضع حمل گوسفندان هم تقریباً از اوایل بهمن ماه شروع شده و تا فروردین ادامه پیدا می‌کند. «سر زی» در این تقسیم‌بندی به زمانی گفته می‌شود که گوسفندان شروع به وضع حمل می‌کنند و «زی» اسم زمان از مصدر زادن است. همچنین سر نسق به زمانی گفته می‌شود که در اوایل پاییز آب کشاورزی تقسیم می‌شود. مدار هم به چرخه تحویل آب از یک کشاورز به کشاورزان دیگر و دوباره برگشت به کشاورز اول گفته می‌شود که این مدارها از ۱۲ تا ۲۴ یا ۳۶ روز قابل تغییر است. سر مدار به شروع دوباره هر مدار گفته می‌شود. تقسیم‌بندی دیگری شبیه به مدار کشاورزی در دامداری وجود دارد که آن هم یک چرخه ولی با تعداد روزهای متغیر بوده است. در این چرخه زمانی که به گِمار معروف است، برای هر ده رأس گوسفند یک شب گِمار تعیین می‌شده و هرکسی بسته به تعداد گوسفندان خود به عنوان گماری، چوپان را همراهی و کمک می‌کرده است. اصطلاح «گِمری» هم به کسی گفته می‌شود که جهت

محافظت از گوسفندان و بردن آن‌ها به چرا، چوپان را همراهی می‌کند.

۳-۳-۵. تقسیم زمان بر اساس محصول

جی دری	گندم دری	سرزعفرونا	پنبه‌چینی
jeiderer	gendomderer	serzaferunā	pombechini

در گویش مردم گناباد تقسیم‌بندی دیگری نیز وجود دارد که به زمان تقریبی برداشت محصول مربوط می‌شود. اواخر اردیبهشت‌ماه و اوایل خرداد به‌عنوان زمان درو محصول جو شناخته شده و «جی دری» نامیده می‌شود. بعد از آن نیز روزهای درو گندم فرامی‌رسد که معمولاً اواخر خرداد و اوایل تیرماه بوده و به «گندم دری» معروف است. محصول زعفران هم با توجه به سردی هوا در هر سال بازه زمانی متغیری دارد و ممکن است یک سال اواخر آبان‌ماه و سال دیگر اوایل آذرماه باشد. به هر صورت زمان تقریبی برداشت محصول زعفران را سرزعفرونا می‌گویند. زمان تقریبی پنبه‌چینی هم معمولاً اواخر دی‌ماه و اوایل بهمن‌ماه است. آنچه مسلم است روزهای در نظر گرفته برای برداشت محصول زمان دقیقی نداشته و یک زمان تقریبی و متغیر می‌باشد.

۴-۳-۵. تقسیم بر اساس ماه

در تقسیم‌بندی بر اساس ماه، زمان به قسمت‌های از ۱۰ تا چهل روز تقسیم می‌شود و مردم با توجه به این تقسیم‌بندی‌ها به مدیریت کارهایشان در فصول مختلف می‌پردازند.

تموز، نام ماه اول تابستان و ماه دهم از سال رومیان (معین، ۱۳۶۴: ۱۱۴۳) است، در گویش گناباد تموس به زمانی از تابستان گفته می‌شود که گرما به بیشترین حد خود می‌رسد و معمولاً بازه زمانی ۱۰ تیرماه تا ۱۰ مرداد می‌باشد. همچنین همانند چله زمستان، برای تابستان همه چله‌ای در نظر می‌گیرند که از اول تیرماه تا دهم مردادماه را شامل می‌شود. میزو که همان میزان است هفتمین برج فلکی است که نامش را از صورت فلکی میزان گرفته‌اند. میزو به مهرماه گفته می‌شود که یکی از نام‌گذاری‌ها و تقسیم‌بندی‌های موردتوجه مردم است. «میزو» یا «سر میزو» به خاطر آغاز فصل کشاورزی و همچنین تقسیم‌بندی آب کشاورزی اهمیت ویژه‌ای دارد. یس عقرب که همان قوس و عقرب از بروج دوازده‌گانه می‌باشد برابر با ماه‌های آبان و آذر است.

۵-۳-۵. تقسیمات فصل زمستان

فصل زمستان به دو چله تقسیم می‌شود. چله بزرگ که چهل روز است از اول زمستان آغاز و تا دهم بهمن ادامه دارد

انتهای این چله که از آن به چله خورشید هم می‌توان تعبیر کرد با جشن سده مقارن می‌شود این جشن که از دهم بهمن به بعد برگزار می‌شده است در اکثر نقاط کویری و مخصوصاً شهرهای خراسان رایج بوده و بعد از گذشت چهل روز از شب چله که همان یلدا و تولد خورشید است جشنی برگزار می‌شده که این جشن بی‌ارتباط به گرم‌شدن تدریجی هوا و نزدیک شدن به فصل برداشت محصول نبوده است. مردم در جشن سده با جمع‌آوری هیزم و برافروختن آتش‌های بزرگی به اعتقاد خود به گرمی هوا کمک کرده و با سرمای سخت چله بزرگ زمستان خداحافظی می‌کردند. در خراسان بزرگ اشعار و ترانه‌هایی نیز در ارتباط با جشن سده خوانده می‌شد که یکی از معروف‌ترین آن‌ها سطری با این مضمون است «سده، سده، صد به غله، پنجاه به نوروز» همان‌طور که از متن شعر برمی‌آید مردم از نزدیک شدن نوروز و فصل غله شادمان بوده و شادی می‌کردند. نکته جالب‌توجه در تقسیم‌بندی زمان و گاه‌شماری فصل زمستان این است که این تقسیمات نسبت به فصول دیگری متعدد و ریزتر بوده و این تقسیم‌بندی تا حدودی به جشن‌های متعددی که در قدیم برگزار می‌شده مرتبط بوده است. بعد از چله بزرگ، چله کوچک آغاز می‌شود که بیست روز آخر بهمن‌ماه را شامل می‌شود. تقسیم‌بندی فصل زمستان در فرهنگ و گویش مردم با افسانه‌هایی همراه است که این افسانه‌ها تقریباً در اکثر نقاط ایران کم‌وبیش با اختلاف‌هایی در روایت، رایج بوده است. اسفندماه که به ماه نوروز هم معروف است تقسیم‌بندی جزئی‌تری دارد. در این تقسیم‌بندی اسفند به شش بخش پنج‌روزه تقسیم‌شده که به ترتیب عبارتند از: حوت، حمل، اهن، بهمن، بی‌بی (نه‌نه سرما) و نوروزک.

تقسیم بر اساس ماه و فصل						
تموس	چله توستو	سرمیزو	قیس عقرب	چله خورد	چله بزرگ	ماه نوروز
temūs	Chelle-tavestū	sermizū	gheis-aghraeb	chelllexūrd	chelei bezorg	māneorūz

۵-۳-۶. تقسیم زمان بر اساس موقعیت ستاره

ستاره‌ها از دیرباز موردتوجه مردم بوده‌اند. بسیاری از مردم با استفاده از ستاره‌ها مسیرشان را در شب پیدا می‌کرده‌اند. در تقسیم‌بندی زمان با استفاده از ستاره‌ها با توجه به فصول مختلف تغییراتی ایجاد می‌شده است. با توجه به اینکه ستاره‌ها در فصل‌های مختلف موقعیت‌های متفاوتی داشته‌اند، تقسیم زمان قدری پیچیده‌تر به نظر می‌رسد اما مردم باتجربه‌ای که به‌مرورزمان در شناخت موقعیت ستاره‌ها و اجرام فلکی کسب می‌کردند زمان نسبت داده به آن را نیز یاد می‌گرفتند. طلوع صورت‌های فلکی و موقعیت آن در آسمان به کشاورزان و چوپانان کمک زیادی می‌کرده است. یکی

از صورت‌های فلکی که مورد استفاده قرار می‌گرفته، خوشه پروین است که در خراسان به صورت مخفف یعنی «پرو» «پلم» شناخته می‌شود. ستاره سهیل که اواخر آذرماه در زمان‌های کوتاهی در قسمت جنوب شرق دیده می‌شود نیز در زمان‌بندی‌های مردم مؤثر بوده است طلوع ستاره سهیل از نظر مردم برابر با شروع سرد شدن هوا و فصل سرما بوده است. صورت‌های فلکی دیگری که مردم از آن در مدیریت و شناخت زمان استفاده می‌کنند دب اکبر، رس بزرگ یا «هفت برار بزرگ» و همچنین دب اصغر، خرس کوچک یا «هفت برآر خُرد» است. این صورت فلکی هم در شناخت موقعیت قبله و هم قطب جنوب و هم برنامه‌ریزی برای زمان مورد استفاده واقع می‌شده است. موقعیت و حرکت این ستاره‌ها در باور عوام همراه با اسطوره‌ها و داستان‌هایی است. در باور عامه «استره سئیل» یا ستاره سهیل اواخر آذرماه، هر شب از مشرق طلوع می‌کند و قدری بالا می‌آید تا فرزندانش «هف برار» را که در سمت قطب زندانی هستند نجات دهد.

تقسیم بر اساس موقعیت ستاره‌ها				
پلم	استره سئیل	هف برار	سه استار	استره صاحب
pælm	Stære-seil	Hæf-berār	Se-estār	Stære-sāhāb

«سه استار» سه ستاره هستند که در یک ردیف از سمت مشرق و پایین‌تر از خوشه پروین دیده می‌شوند. چوپانان و کشاورزان با توجه به طلوع و دیده شدن این ستاره‌ها در فصول مختلف تعریف‌ها و تقسیم‌بندی‌های مشخصی برای خود داشته‌اند. همچنین «استره صاحب» که همان ستاره زهره است معرف دقایقی قبل از روشن شدن هوا می‌باشد.

۶- نتیجه‌گیری

پژوهش در گویش مردم نکات مبهم و نامشخصی را روشن می‌کند و به پرسش‌های بسیاری پاسخ می‌دهد. آنچه از پژوهش پیش رو حاصل می‌شود این است که مردم منطقه بیمرغ گناباد به واسطه نیازهای خاصی که داشته‌اند توجه ویژه‌ای به تقسیم‌بندی و مدیریت زمان نموده و روش‌های مختلفی را نیز برای تقسیم‌بندی و مدیریت زمان و همچنین نام‌گذاری بخش‌های مختلف آن به کار بسته‌اند. با توجه به پژوهش پیش رو، مردم زمان را به بهره‌های کوچک و بزرگی تقسیم کرده‌اند که از تقسیمات شبانه‌روز شروع شده تا ایام هفته و ماه ادامه پیدا می‌کند. همچنین تقسیم‌های خاصی انجام داده‌اند که از نوع نیازهای آن در پیشه‌های کشاورزی و دامداری که شغل غالب این مرزوبوم است، سرچشمه

گرفته است. تقسیم زمان بر اساس اوقات ادای فرایض دینی از جمله نماز و روزه نشان می‌دهد مردم این سرزمین تا چه اندازه به ارزش‌ها و مناسک دینی‌شان پایبند بوده و این مناسک و فرایض دینی تا چه اندازه در مدیریت زمان مؤثر بوده است. یکی دیگر از ملاک‌های تقسیم و نام‌گذاری و سنجش زمان، موقعیت ستارگان است که این تقسیم‌بندی هم به پیشینه توجه مردم این سامان به ستارگان و علم نجوم اشاره می‌کند. لازم به ذکر است تقسیمات ایام نوروز و توجه به زمان‌های خاصی که امکان بارش باران در آن زیاد است این نکته را یادآور می‌شود که مردم کویر برای استفاده مطلوب از آب‌ها و باران‌های فصلی برنامه‌ریزی‌های خاصی داشته‌اند. نام‌گذاری‌هایی چون «نسق» و «مدار» هم به اهمیت و ارزش مدیریت زمان و هم به تقسیم درست آب کشاورزی اشاره دارند. در پایان شایسته توجه است تقسیم، مدیریت و نوام‌گذاری زمان تنها بخش بسیار کوچکی از گویش مردم و گویشوران این منطقه است. بی‌شک توجه پژوهشگران و انجام پژوهش‌های دیگر در حوزه‌های مختلف مرتبط با گویش مردم این سامان، یافته‌های ارزشمندی را در پی خواهد داشت.

کتابنامه

- بیهقی، ا. (۱۳۷۵). تاریخ بیهقی. به کوشش دکتر خطیب رهبر. چاپ پنجم. تهران: انتشارات مهتاب.
- بیهقی، ا. (۱۳۵۰). تاریخ بیهقی. تصحیح دکتر غنی و فیاض. چاپ مشهد.
- پهلوان، ع. م. (۱۳۷۳). بررسی گویش مردم گناباد. پایان نامه. درگاه پژوهشگاه علوم و اطلاعات ایران.
<http://ganj.irandoc.ac.ir/articles/79236>
- درخشان مقدم، پ. (۱۳۸۶). بررسی گاه‌شماری و بررسی اصطلاحات تقسیم‌بندی زمان در زبان‌های ژرمنی و ایرانی. نشریه مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی. سال ۱۳۸۶. شماره ۲۲۰. صص ۸۸۳-۸۶۵.
- لباف، خانیکی، ر. (۱۳۷۸). صرف فعل در گویش روستای خانیک. خراسان پژوهی. سال دوم بهار و تابستان ۱۳۷۸. شماره ۱ (پیاپی ۳). صص ۹۰-۱۰۰.
- معین، م. (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- منصوری، م. (۱۳۹۲). مدیریت زمان در گویش خاوران. ویژه‌نامه فرهنگستان زبان‌ها و گویش‌های ایرانی دوره جدید خرداد ۱۳۹۲. شماره ۲. صص ۱۳۵-۱۲۵.
- یاحقی، م. ج. (۱۳۸۱). برخی از جنبه‌های زبانی و فرهنگی گویش فردوس. مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی. به کوشش حسن رضایی باغ‌بیدی. تهران. صص ۶۳۵-۶۱۳.

An Etymological Investigation into the Turfan Manichaean Parthian Word “Nw^ʾr”

Arman Bakhtyari¹

*Associate Professor in Iran Studies and Ancient Languages of Iran,
Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran*

Received: July 12, 2023

Accepted: March 3, 2024

Abstract

The Turfan Parthian word “nw^ʾr” appears in Manichaean Fragment M5815 Vi/29/. Andreas Henning (Durkin-Meisterernst, 2004) and Boyce (1975) have cited this word, but without any meaning or interpretation. Durkin-Meisterernst (2004) suggested that «poss. a misspelling of w^ʾwr «belief» which occurs in the same text a few later?» This paper aimed to find the root of this word and to interpret it with the help of other Persian words in modern Persian literature. To do this, the content of M5815 I from /22/ to /31/ and M5815 II, /1/ and /2/ were first transcribed and rendered into modern Persian. Then, the meaning of the word was clarified. Finally, it was shown that this word can be related to another Persian word “nivâridan” in both form and meaning.

Keywords: Nw^ʾr, Parthian Manichaean, Turfan Fragment, Etymology, Iranian Languages

1. Email: rabakhtyari@basu.ac.ir



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

بررسی ریشه‌شناختی و معنایی واژه پهلوی اشکانی تورفانی nw^r

آرمان بختیاری، دانشیار ایران‌شناسی و زبان‌های باستانی ایران،
دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران^۱

صص ۱۷۹-۱۹۱

چکیده

واژه پهلوی اشکانی nw^r در متن تورفانی M5815 IVi/29 آمده است. آندره آس - هنینگ آن را در MMiii,b آورده‌اند (Durkin-Meisterernst, 2004:246) این واژه را بويس در واژه‌نامه‌اش آورده است (Boyce, 1975:63). دورکین - مایسترارنست نیز آن را در واژه‌نامه‌اش آورده است (Durkin-Meisterernst, 2004:246) در هیچ‌یک از این موردها، معنی و آوانوشت درستی برای آن داده نشده است. این جستار بر آن است تا با نویسه‌گردانی، آوانوشت و ترجمه سطرهای مربوطه در متن پهلوانیگ M5815 و با یاری گرفتن از گونه‌های واژگانی‌ای که در زبان پارسی می‌توانند دنباله این واژه باشند، آوانوشت، ریشه‌شناسی و معنای آن را روشن سازد؛ چراکه بسیاری از واژه‌های پهلوی اشکانی در زبان پارسی کاربرد دارند و واژگانی نیز هستند که در پارسی میانه و پهلوی اشکانی یکسان به‌کاررفته‌اند؛ چراکه ریشه‌ای مشترک دارند. در پایان چنین نتیجه‌گیری شده است که واژه موردنظر را می‌توان از پیشوند $ni-$ و ریشه par دانست.

کلیدواژه‌ها: nw^r ، پهلوی اشکانی تورفانی، متن‌های مانوی، ریشه‌شناسی، زبان‌های ایرانی.

مقدمه

دست‌نوشته‌های مانوی که نخستین بار به دست کاوشگران و تورفان‌پژوهان آلمانی به‌ویژه در ویرانه‌های تورفان و تویوق یافت شده‌اند که به چندین گونه خطی و هفده زبان گوناگون به نگارش درآمده‌اند. از جمله این زبان‌ها می‌توان به پهلوی اشکانی یا همان پهلوانیگ اشاره کرد که نخستین بار به دست ویلهم کارل مولر^۱ شناسایی شد (نک. [زوندرمان، ۱۳۸۱: ۱۷۹](#)). از آنجایی که پهلوی اشکانی زبان زنده‌ای نیست و در دوران باستانی زبان‌های ایرانی نیز، نوشته‌ای از آن بر جای نمانده و تنها به روزگار اشکانیان و ساسانیان باز می‌گردد که دوره میانه این زبان را در بر می‌گیرد، دست‌نوشته‌های تورفانی می‌توانند برای شناخت این زبان در دوره میانه زبان‌های ایرانی بسیار سودمند باشند. نوشته‌های پهلوی اشکانی تورفانی میان سده‌های سوم و چهارم به نگارش درآمده‌اند ([رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۱: ۲۳](#))؛ یعنی زمانی که این زبان، زبانی زنده بود. قطعه‌های پهلوی اشکانی تورفانی به خط مانوی نگارش یافته‌اند و هر یک به بخشی از ادبیات مانوی تعلق دارند ([تفضلی، ۱۳۷۸: ۳۳۴](#))؛ بنابراین هم از دیدگاه تاریخ و فرهنگ ایران باستان و هم از دیدگاه زبان‌شناسی زبان‌های ایرانی با ارزش شمرده می‌شوند.

پهلوی اشکانی تورفانی اگرچه از دید زبانی نیای هیچ‌یک از زبان‌های زنده امروزی ایرانی شمرده نمی‌شود، با این‌همه به دلیل نزدیکی بسیاری که با پارسی میانه دارد و پیوندهای نزدیک خویشاوندی که میان این دو زبان ایرانی و دیگر زبان‌های ایرانی در گستره تاریخ وجود داشته است می‌تواند در شناخت ریشه و معنای واژگان زبان پارسی به کار آید. از دیگر سو بررسی دست‌نوشته‌های پهلوی اشکانی تورفانی همان‌گونه که گفته شد جدای از این‌که می‌تواند روشنگر آموزه‌ها و باورهای دین مانوی باشد، از دیدگاه زبان‌شناختی نیز برای شناخت هر چه بهتر و بیشتر زبان پهلوی اشکانی نیز می‌تواند به کار آید.

اگرچه خود دست‌نوشته‌های تورفانی، هیچ‌یک در دسترس پژوهشگران ایرانی نیستند و ما تنها می‌توانیم به نگاره‌های بررسی شده آن‌ها که در پایگاه‌های اینترنتی آورده شده دسترسی پیدا کنیم، با این‌همه چون آن‌ها را باید از جمله میراث ادبی و فرهنگی ایران باستان شمرد پس در همین متن‌های بررسی شده و منتشر شده نیز می‌توان اندیشه کرد به جای آن‌که آنچه را گفته شده بی‌هیچ اندیشه‌ای بپذیریم و ناگفته‌هایش را نیز رها کنیم تا خود آن‌ها که این متن‌ها را در دست دارند روزی آن‌ها را برایمان روشن سازند.

نباید فراموش کنیم که پیش از آن‌که آلمانی‌ها و روس‌ها جایگاه مانویان آسیای میانه را شناسایی کنند، نویسنده

1. Wilhelm Karl Müller

کتاب حدود العالم من المشرق الى المغرب سده‌ها پیش از آن، درباره جایگاهشان سخن گفته بود: «خاجو شهری بزرگ است و جای بازرگانانست، سلطان وی از چین رود مردمانش دین مانی دارند.» ([حدود العالم من المشرق الى المغرب، ۱۳۶۲: ۶۲](#)).

دانشمندان ایرانی چون ابوریحان بیرونی و ابن مقفع و دیگر نویسندگان اسلامی چون ابن ندیم درباره آموزه‌های مانوی و حتی شیوه نگارش آثار آنان سخن رانده‌اند (از جمله نک: [ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۹](#)). بدین‌سان ضرورت پژوهش، هم از دیدگاه تاریخ و فرهنگ و باورهای ایران باستان و هم از دیدگاه زبان‌شناسی زبان‌های ایرانی برایمان روشن خواهد شد. هنگام بررسی این دست‌نوشته‌ها با واژه‌های خوانده‌نشده، ریشه‌شناسی نشده، ناشناخته و مبهمی روبرو می‌شویم که در هیچ‌یک از نوشته‌های خاورشناسان و ایران‌شناسان چیزی درباره‌اش گفته نشده است یا کمتر بدان پرداخته شده است. پس باید خود چاره کار خویش کنیم و دیدگاه‌هایمان را در این باره بیان نماییم، شاید بتواند راهگشا باشد.

پیشینه پژوهش

همان‌گونه که گفته شده این واژه در متن M5815 آمده است بویس نویسه‌گردانی آن را با نام متن r در کتابش آورده است ([Boyce 1975: 51](#)). خود وی این واژه را در فهرست واژگانی‌اش به گونه $nw^r \text{ } ^r \text{ } pth$ ([Boyce 1977: 63](#)) آورده است. آندره آس - هنینگ در جلد سوم اثر خود، این واژه را به گونه nw^r آورده‌اند و با تردید "شنیدن" (to read) معنی کرده‌اند ([Durkin-Meisterernst 2004: 246](#)). دورکین - مایستر ارنست در فرهنگ واژه‌های پارسی میانه - پهلوی اشکانی تورفانی خود چنین آورده است:

« $nw^r \text{ } pa \text{ } nawār?$ »

«اشتباه نگارشی برای واژه $w^r \text{ } wr$ که در همین متن و در چند سطر پایین‌تر آمده است»: ([Durkin-Meisterernst](#))

([2004: 246](#)).

روش پژوهش

در این پژوهش قطعه M5815 که به پهلوی اشکانی تورفانی است به روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه آوانویسی مکزی، آوانویسی شده است. این دست‌نوشته از پایگاه اینترنتی پژوهش‌های تورفانی آکادمی علوم برلین برانندبورگ

برگرفته شده است.^۱ واژه موردنظر در پشت قطعه (v)، ستون نخست، سطر 29/ آمده است (IVi29) که برابر است با سطر 6/ در متن r بویس (Boyce, 1975: 53). بنابراین متن مربوطه از سطر 6/ متن r بویس تا چند سطر پایین‌تر نویسه‌گردانی، آوانویسی و ترجمه شده است.

آوانویسی و معنی واژه همان‌گونه که پیش‌تر آمده، مبهم است. بدین‌رو کوشش شده است در دنباله جستار، آوانوشتی برای آن داده شود و معنای آن بر پایه بافت و توضیحاتی که خواهد آمد روشن شود.

کوته‌نوشت‌ها و نشانه‌ها

[	افتادگی آغاز سطر	< >	افزوده شده در متن
[	افتادگی پایان سطر	*	صورت یا معنی مبهم است
[]	کامل بازسازی شده	()	نیمه بازسازی شده

هدف از پژوهش حاضر این است که ریشه‌شناسی‌ای برای واژه‌ای با حرف نوشت nw^r که تا کنون آوانوشت و ریشه‌شناسی مشخصی برای آن داده نشده است، به دست داده شود.

پرسش‌های پژوهش

دراین باره می‌توان پرسش‌های زیر را مطرح ساخت:

- ۱- چه آوانوشتی را می‌توان برای این واژه پیشنهاد کرد؟
- ۲- معنای این واژه، بر پایه بافت به‌کاررفته در آن چیست؟
- ۳- چه ریشه/ریشه‌هایی را می‌توان برای آن در زبان‌های ایرانی در نظر گرفت؟
- ۴- آیا می‌توان واژه‌ای را در زبان پارسی دنباله آن دانست یا به‌گونه‌ای این واژه را بدان پیوند داد؟

بررسی واژه

I 22/ 'wd hw n'g ky 'ydr n' m
 23/ 'h'z 00 'z hym mry m' ny
 24/ 00 'wd hw ky 'bdr n' m tw
 25/ 'yy mry 'mw00 'wd hw ky

۱. متن M5815 قطعه‌ای است که رو و پشت آن به خط مانوی و به زبان پهلوی اشکانی است. هر رویه آن در چهار ستون نوشته شده است. آثاری از سربگ در هر دو رویه دیده می‌شود. هر رویه دارای ۳۱ سطر است که با خط ریز نوشته شده است. متن در سمت راست از سطر ۱/ تا ۱۸/ و ۲۶/ تا ۳۱/ ریختگی دارد. در سمت چپ نیز پایان سطرهای ۱۱/ تا ۱۹/ ریختگی دارد. البته ممکن است سطرهایی نیز بدون نوشته بوده است. به همین شیوه در پشت. متن برگرفته از: www.bbaw.de

- 26/ ˈkwndg n m ˈhrmyyn
 27/ ˈh zOθ ˈwm ˈyd wsn d
 28/ ˈymyn sxwn w xt ˈhynd
 29/[kw] wxd kyč kyč nw ˈr kryd
 30/[ˈwd ˈw] (h)w ˈbgwš ˈšnwyd
 31/[ˈb ˈw] š ˈn ky išnw ˈh

- II 1/ ˈwd w ˈwr kr ˈh [ˈwd pd]
 2/wxybyh sr nhynj ˚ w

آوانوشت:

- I 22/ud hō nāg kē ēdar nām
 23/ahāz. az hēm mār Māni
 24/ud hō kē abdar nām tū
 25/ay mār Ammu. ud hō kē
 26/ākundag nām ahramēn
 27/ahāz. um ēd wasnāδ
 28/imīn saxwan wāxt ahēnd
 29/[kū] wxad kēž kēž nw ˈr karēd
 30/[ud ō] (h)ō abyōš išnawēd
 31/[abāw]šān kē išnawāh

- II 1/ud wāwar karāh u[d pad]
 2/wxēbēh sar nihēnjā ud [

ترجمه:

الف ۲۲/ و آن بی گناه <را> که این جا نام

۲۳/ بود. من هستم مار مانی

۲۴/ و آن <را> که آنجا نام <بود> تو

۲۵/ هستی مار آمو؛ و آن <را> که

۲۶/ آکوندگ نام <هست> اهریمن

۲۷/ بود؛ و من بدینرو

۲۸/ این سخنان <را> گفتم

۲۹/ [که] خود هرکس *نوار کند

۳۰/ [و به] (ā)ن گوش شنود

۳۱/ [پس] آن‌ها <را> که بشنود

ب ۱/ و باور کند و [به]

۲/ سر خود نگه دارد (ترجمه از نگارنده است).

در فرهنگ‌های پارسی می‌توان چنین واژه‌ای را یافت: «نواریدن (نواریدن) ناجاویده فرو بردن، بلع...» (دهخدا، ۱۳۴۶: ۸۲۳). «نواریدن با رای قرشت بر وزن تراویدن، ناجاویده، فرو بردن و عربان بلع گویند» (خلف تبریزی، ۱۳۴۴: ۱۱۴۸).

«نواریدن بر وزن طراویدن، به معنی ناجاویده، فرو بردن که به عربی بلع گویند. زراتشت بهرام گفته: گرفته به چنگال می‌داردش / بدان تا به یکباره بنواردش» (پادشاه، ۱۳۵۵: ۴۴۰۶). «نواریدن» ناجاویده فرو بردن باشد و آن را او باریدن نیز گویند...» (انجوشیرازی، ۱۳۵۱: ۲۱۱۰).

آندراس - هنینگ (Durkin-Meisterernst, 2004: 246) واژه nw^r را با فعل $kyrdn$ به گونه nw^r $kyrdn$ «شنیدن؟» آورده‌اند؛ چراکه این واژه در متن M5815 با همین فعل به گونه nw^r $kryd$ «نوار کند» آمده است. kar گونه فعلی پهلوی اشکانی است برابر kun پارسی میانه «کردن» (Gilan, 1939: 57). گونه صرفی $kyrd$ فعل مضارع سوم شخص مفرد است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۷۴). بویس (Boyce, 1977: 63) آوانوشتی برایش نداده است. دورکین - مایسترارنست^۱ آوانوشت $nawār$ را با تردید برایش داده است. همان‌گونه که گفته شد در فرهنگ دهخدا ۷ مدخل واژگانی برایش آورده شده است:

«نوار (نَوار-نُوار) چیزی باشد پهن که آن را از ریسمان بافند و بار را بدان بر پشت چاروا محکم ببندند.
نوار (نَوار-نُوار) رمیدن، ترسیدن، آهوی رمنده.
نوار (نَوار-نُوار) رجوع به نَوار شود.
نوار (نَوار) پرنور، نورانی.
نوار (نَوار) جمع نواره، جمع نور به معنی شکوفه است.
نوار (نَوار) دهی است از دهستان در جزین بخش رزن همدان
نوار (نَوار) نام زوجه فرزددق شاعر است» (دهخدا، ۱۳۴۶: ۸۲۲).

پس هیچ‌یک از این واژه‌ها که در فرهنگ‌های پارسی آمده‌اند نمی‌توانند ریشه واژه nw^r را روشن سازند. در نگارش مانوی، واژه‌هایی که با ni آوانوشت می‌شوند در نگارش با y - یا بدون آن می‌توانند به کار روند، مانند nw

1. Durkin-Meisterernst

$/niwāz/$ z «نواختن»، $/niwāg/$ nw^ʔ k «نوا» nw^ʔ gyft پهلوی اشکانی $niwāg$ /nw^ʔ g «نوا» (Durkin-Meisterernst, 2004: 246). بدین‌رو می‌توان nw^ʔ r را $niwār$ آوانوشت کرد: $/niwār\ karēd/$ nw^ʔ r

kryd «نوار کند»/ درباره معنی واژه بر پایه بافت باید گفت این واژه می‌تواند معنای «گوش کردن، باورکردن، پذیرفتن،

درک کردن» داشته باشد:

نمایه دست نوشته:

M5815 v I_i



از دیدگاه ریشه‌شناختی می‌توان $\sqrt{par}$ را با پیشوند ni برای nw^ʔ r در نظر گرفت: $ni\sqrt{pār}$. * ریشه $\sqrt{par}$ در فارسی میانه تورفانی به معنی «پر کردن، انباشتن» آمده است (Henning, 1933: 193). واژه‌های "انبار، اوباردن، اوباشتن" از همین ریشه است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۳۱ و ۳۳). $pār$ صورت بالانده ریشه $\sqrt{par}$ است که با

پیشوند $ni-$ به معنی «پایین بردن، فرو بردن، بلعیدن» خواهد بود.

از سوی دیگر ریشه $\sqrt{par}$ در پهلوی اشکانی تورفانی «گذشت، عبورکردن و گذراندن» است (حسن دوست، ۱۳۹۵: ۲۷۹۳). واژه $xwarniwār$ فارسی میانه تورفانی «مغرب، محل فرورفتن خورشید، محل گذر خورشید» نیز از همین ریشه است (حسن دوست، ۱۳۹۵: ۲۷۹۳). واژه پهلوی اشکانی تورفانی $nward$ ($niward$) «فرورفتن (خورشید)» نیز از همین ریشه و پیشوند است (Ghilain, 1939: 48).

بر پایه آنچه گذشت واژه nw^r ($niwār$) را می‌توان با نواریدن فارسی، «بلعیدن، فرو بردن» هم‌ریشه دانست: $ni\beta\bar{a}r > *ni-b\bar{a}r > -a + \sqrt{p\bar{a}r}$ یا با ریشه $\sqrt{par}$ «گذشتن، عبور دادن» که آن هم با پیشوند $ni-$ به کار رفته است (حسن دوست، ۱۳۹۵: ۲۷۹۳).

فعل نواریدن در زردشت‌نامه معنی «بلعیدن» آمده است:

کشیدش به بیرون زرتشت را	که تا بر درد زو سر و پشت را
گرفته به جنگال می‌داردش	بدان تا به یکبار هوپاردش
دوان گردد آن دو فراز آمده	خروشان چو مردم گداز آمده

و در پانوش بیت‌ها توضیح داده: «بنوازدش، بنواردش» (بهرام پژدو، ۱۹۵۹: بیت ۸۶).

در فرهنگ‌های فارسی نیز می‌توان این واژه را یافت:

«نواریدن (نَواریدن) ناجاویده فرو بردن، بلع...» (دهخدا، ۱۳۴۶: ۸۲۳). «نواریدن با رای قرشت بر وزن تراویدن، ناجاویده فرو بردن و عربان بلع گویند» (خلف تبریزی، ۱۳۴۴: ۱۱۴۸). «نواریدن بر وزن طراویدن، به معنی ناجاویده، فرو بردن که به عربی بلع گویند. زراتشت بهرام گفته: گرفته به جنگال می‌داردش / بدان تا به یکباره بنواردش» (پادشاه، ۱۳۵۵: ۴۴۰۶). «نواریدن» ناجاویده فرو بردن باشد و آن را اوباریدن نیز گویند...» (انجوشیرازی، ۱۳۵۱: ۲۱۱۰).

بدین‌روی، nw^r را می‌توان بن مضارع فعل نواریدن «فرو بردن، بلعیدن» دانست. نوار بن مضارع است که با فعل کردن به کار رفته است. نمونه‌هایی از کاربرد بن مضارع اصلی و جعلی با فعل کردن در فارسی میانه/پهلوی اشکانی: $wāwar\ karāh$ در همین متن «باورکند/ خواهد کرد». $wābar$ نام است «باور» که خود در ساخت $wābarih-$ ماده جعلی واقع شده است (منصوری، ۱۳۸۴: ۴۳۵). $paydāg$ نام است «پیدا، آشکار» که در فعل $paydāgēnīdan$ به گونه ماده مضارع جعلی آمده است (Mackenzie, 1971: 67). $paydāg\ kunēd$ «آشکار کند. از دیدگاه معناشناختی، دگرگونی معنایی واژه $niwār$ از نوع بسط استعاری است. «در واقع سخن‌گویان، حوزه‌های

انتزاعی را بر اساس حوزه‌های عینی مفهوم‌سازی می‌کنند و این همان اصل بنیادی استعاره مفهومی در زبان‌شناسی شناختی است. «(نغزگوی کهن-راسخ مهند، ۱۳۹۱: ۱۲۱) و آن را می‌توان سنجید با فعل *ōgārdan* «برون انداختن، دفع کردن» این فعل از $\sqrt{gar}$ «فرو بردن، خیس کردن» آمده است که با پیشوند *-awa* به معنای «دفع کردن» است. در دگرگونی معنایی از «بیرون انداختن، دفع کردن» به «دور کردن، بیرون راندن، خارج کردن، زدودن، پاک کردن» که در متن پهلوی زادسپرم آمده است:

haštom druž az wāron brīdan rāy kēn az menišn ōgārdan ud az wināh tēz pētītīg būdan

«هشتم برای بریدن دروج از خاطر، کین را از اندیشه باید دفع کرد و از گناه زود توبه کرد» (منصوری، ۱۳۸۴: ۲۸۳). در اینجا دفع کردن به معنی «بیرون راندن، پاک کردن و زدودن» است. در نمونه دیگر در متن پهلوی دادستان دینیک آمده است:

pursīd kū pad šab ī tasum wināh <ī> pad kirbag be ōgārēnd az bun šawēd

«پرسید که در شب چهارم <پس از مرگ> گناهی که با کرفه دفع کنند از بن شود (از میان رود)» (منصوری، ۱۳۸۴: ۲۸۳). در این جا فعل *ōgārdan* «دفع کردن» در پیوند با گناه به معنی «از میان بردن گناه، پاک کردن گناه» با نیکوکاری آمده است. بدین‌رو می‌توان واژه *niwār* «بلعیدن، فرو بردن» را به معنی «جذب کردن، هضم کردن، درک کردن و دریافتن» دانست و جمله را چنین معنی کرد:

...um ēd wasnāδ imīn saxwan wāxt ahēnd kū wxad kēz kēz niwār karēd ud ō hō abyōs išnawēd abāwšān kē išnawāh ud wāwar karāh ud pad wxēbēh sar nihēnjā....

«... و به وسیله من این سخنان بدین رو گفته شده است که خود هر کس دریافت کند/ درک کند/ جذب کند و به گوش شنود، پس آن‌ها را که خواهد شنید، باور خواهد کرد و به سر خویش خواهد سپرد...» (ترجمه نهایی متن مانوی بررسی شده در همین مقاله)

از سوی دیگر اگر این واژه از $\sqrt{par}$ پهلوی اشکانی تورفانی «گذشتن، عبور کردن» با پیشوند *-ni* به معنی «به پایین انباشتن و عبوردادن» گرفته شود باز هم با همین استدلال دگرگونی معنایی، می‌توان معنی را «جذب کردن، گرفتن، دریافت کردن» دانست.

افزون بر اینها ریشه اوستایی $\sqrt{var}$ ^۱ «زیدن، انتخاب کردن، باور کردن» در اوستا با پیشوند *-ni* به معنی «باور کردن، با ایمان پذیرفتن، گرویدن» (Bartholomae, 1961: 1362) آمده است «*niuuarāni*» (خواهم

۱. مانند $\sqrt{stā}$ «ایستادن» با پیشوند *-upa* -- *upa-stā* «یاری»، $\sqrt{uuak}$ «گفتن» با پیشوند فعلی *-paiti* ← *paiti-uuak* «پاسخ دهنده» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۳۰۴ و ۳۰۵).

گروید) از آنجاکه در ایرانی باستان، ریشه با پیشوند فعلی به‌عنوان اسم و صفت به کار می‌رود، می‌توان صورت *niwār* را بر همین اساس به معنی «باور، گروش» دانست. ا؛ چون این صورت و این معنی در پارسی میانه یا پهلوی اشکانی و نیز در پارسی ثبت نشده است، نمی‌توان هیچ شاهی در این باره ارائه کرد و واژه منحصر به فرد nw^r را به آن بازگرداند.

نتیجه‌گیری

بر پایه آنچه گفته شد می‌توان نتیجه‌گیری زیر را به دست داد:

۱- واژه nw^r را که در متن پهلوی اشکانی M5815, S.1 آمده است می‌توان به گونه *niwār* آوانوشت کرد؛ چراکه واژه >-

i<- میانی در پاره‌ای موارد نوشته نمی‌شود، مانند nw^k (*niwāg*).

۲- در زبان پارسی واژه نواریدن به معنی «بلعیدن، فرو بردن» آمده است. به دلیل نزدیکی پارسی میانه و پهلوی اشکانی به یکدیگر و تأثیرهایی که بر یکدیگر گذاشته‌اند، ریشه *par* در ایرانی باستان معنی «پر کردن» و ریشه $\sqrt{par}$ به معنی «عبورکردن» را می‌توان ریشه باستانی این واژه در هر دو زبان در نظر گرفت که با پیشوند *ni-* به کار رفته است:

$ni.\sqrt{par}$

۳- از آنجایی که واژه پارسی نواریدن «بلعیدن، فرو بردن» در فرهنگ‌ها آمده است و در شعری از زرتشت نامه نیز گونه بنوارد آن به کار رفته است، می‌توان بر پایه ریشه ایرانی باستان «انباردن، پر کردن» واژه nw^r پهلوی اشکانی را با آن پیوند داد و به گونه *niwār* آوانوشت کرد.

۴- بر پایه دگرگونی معنایی واژه‌هایی چون *ōgārdan* فارسی میانه «بیرون انداختن، دفع کردن» به «زدودن، پاک کردن» که در همان پارسی میانه روی داده است می‌توان چنین در نظر گرفت که $ni - \sqrt{par}$ به صورت بالانده **ni-pār* (*niwār/r-niβā<*) با معنی اصلی «پرکردن، انبار کردن، فرو بردن، بلعیدن» با معانی حاشیه‌ای «جذب کردن، درک کردن و فهمیدن» به کار رفته و بن مضارع آن با فعل کردن در این متن پهلوی اشکانی تورفانی به معنی «درک کردن و دریافت کردن» آمده است.

کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). ماده‌های فعل‌های فارسی دری. تهران: ققنوس.
- _____ (۱۳۸۱). دستور تاریخی زبان فارسی. چاپ سوم. تهران: سمت.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۸۱). الفهرست. تهران: انتشارات اساطیر.
- انجوشیرازی، میر جمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن. (۱۳۵۱). فرهنگ جهانگیری. ویراسته رحیم عقیقی. چاپخانه دانشگاه مشهد.
- بهرام پژو، زراتشت. (۱۹۵۹). زراتشت نامه. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابخانه طهوری.
- پادشاه، محمد. (۱۳۵۵). فرهنگ آندراج. زیر نظر محمد دبیر سیاقی. ج هفتم. تهران: کتابفروشی خیام.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. چاپ سوم. تهران: سخن.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب. (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری.
- حسن‌دوست، محمد. (۱۳۹۵). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. ج چهارم. (ک-ی). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خلف تبریزی، محمدحسین. (۱۳۴۴). فرهنگ فارسی برهان قاطع. به قلم محمد عباسی. چاپ دوم. تهران: موسسه مطبوعاتی فریدون علمی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۶). لغت‌نامه. سازمان لغت‌نامه.
- رضایی باغ‌بیدی، حسن. (۱۳۸۱). دستور زبان پارسی (پهلوی اشکانی). تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- زوندرمان، ورنر. (۱۳۸۱). «پیشینه، جایگاه و برنامه‌های پژوهش‌های تورفانی». ترجمه آرمان بختیاری. نامه فرهنگستان. دوره پنجم. شماره سوم. صص ۱۷۵-۱۸۶.
- منصوری، یدالله. (۱۳۸۴). بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی). تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نغزگوی کهن، مهرداد؛ راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۱). «دستوری‌شدگی و بسط استعاری». پژوهش‌های زبانی. دوره ۳. شماره ۱. صص ۱۱۷-۱۳۴.
- Bartholomae, Ch. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*, 2. Auflage, Berlin: Walter de Gruyter and CO.
- Boyce, M. (1975). A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian, Acta Iranica 9. Tehran, Leiden.
- _____ (1977). *A Word -List of Manichaean Persian and Parthian*, Acta Iranica 9a. Tehran, Leiden.
- Durkin-Meisterernst, D. (2004). Dictionary of Manichaean Texts, Vol.III. Part I, Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian, Turnhout: Belgium.

- Ghilain, A. (1939). Essai sur la langue parthe. Son syst'eme verbal d'apre's des textes maniche' ens du Turkestan Oriental, Lonvain.
- Henning. W. B. (1933). "Das verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente" ZII, 9, 158-253. [=sel. papers I, 65-160].
- Mackenzie, D. N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, Oxford University Press.

In the Name of God

Table of Contents

The Representation of Ideology and Power in Naghme Samini's <i>Sheklak</i> and <i>Khab dar Fenjan-e Khali</i> using Fairclough's Critical Discourse Analysis	<i>Behrooz Mahmoodi- Bakhtiari Erfan Ebrahimi</i>
A New Glance at the Third Person Singular Pronoun Enclitic (aš/eš) in Colloquial Persian based on Functional Approach	<i>Faeqe Ebrahim Poornik Aliye Kord Zaferanloo Kambuzia Mohammad Dabir Moghaddam</i>
Code Analysis of Narrative Elements in Salman Harati's Children's Poem	<i>Seyed Asghar Mousavi Akbar Shabani, Batool Fakhr Eslam Parvin Dokht Mashhoor</i>
Studying the Impact of Phonological Awareness Training on the Performance of Second Grade Female Elementary School Students in the Area of Mathematical Concepts	<i>Elham Ziyayi Azam Estaji Atiye Kamyabi Gol</i>
Hierarchical Schematicity in the Configuration of Sorani Kurdish Exocentric Compounds based on Booij's Construction Morphology	<i>Kourosh Karimi Arezo Najafian Razieh Mahdi Beyraghdar Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum</i>
The Study of Some Morpho-Phonological Processes in Zanjani Turkish based on the Optimality Theory	<i>Farnaz Ebadi Mohammad Reza Oroji Sakineh Ja'fari, Mehri Talkhabi</i>
Times and the Division of Time in the Dialect of Bimorgh Village of Gonabad	<i>Hamid Kheslati</i>
An Etymological Investigation into the Turfan Manichaean Parthian Word "Nw'r"	<i>Arman Bakhtyari</i>



Volume 15, No. 4,
Serial Number 33
Winter 2024

Concessionaire:
Ferdowsi University of Mashhad
Managing Director:
Shahla Sharifi
Editor-in-Chief:
Mohammad Reza Pahlavannezhad

Editorial Board:

- Abbas Ali Ahangar;
Professor of University of Sistan and Baluchestan
- Mohammad Amuzadeh Mahdirajy;
Professor of Isfahan University
- Mostafa Assi;
Professor of Institute of Humanities and Cultural Studies
- Azam Staji; Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad
- Azita Afarashi;
Professor of Institute of Humanities and Cultural Studies
- Ali Darzi;
Professor of Tehran University
- Rahman Sahragard;
Professor of Shiraz University
- Mehrdad Naghzguy Kohan;
Professor of Boali Sina University, Hamadan
- Omid Tabibzadeh Qamsari;
Professor of Institute of Humanities and Cultural Studies
- Ali Alizadeh;
Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad
- Shahla Sharifi;
Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad

- Mohammad Reza Pahlavannezhad;
Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad
- Seyyed Mohammad Hosseini- Masoom;
Associate Professor of Payam Noor University of Mashhad
- Balram Shukla;
Professor of University of Delhi, India
- Claus Valling Pedersen;
Associate Professor of University of Copenhagen, Denmark

Executive Manager:

Seyyed Mohammad Hosseini-Masoom

Proofreading:

Dr. Javad Mizban

English Editors:

FUM Editing English Center
(Dr. Abdullah Nowruzy)

Administrator:

Maryam Khoshbayan

Typesetter:

Mohammad Karimi Torqabeh

Printing & Binding: ...

Circulation: ...

Price: ... Rials (Iran)

Subscription: 25 USD (outside Iran)

Address:

Faculty of Letters & Humanities,
Ferdowsi University of Mashhad,
Azadi Sq. Mashhad, Iran

Postal code:

9177948883

Tel: (+98 - 51) 38806727

E-mail: lj@um.ac.ir

Homepage: <http://lj.um.ac.ir/index>

Vol 33, No. 4, Winter 2024

-
- | | |
|--|--|
| ▪ The Representation of Ideology and Power in Naghmeh Samini's <i>Sheklak</i> and <i>Khab dar Fenjan-e Khali</i> using Fairclough's Critical Discourse Analysis | Behrooz Mahmoodi-Bakhtiari
Erfan Ebrahimi |
|--|--|
-
- | | |
|--|---|
| ▪ A New Glance at the Third Person Singular Pronoun Enclitic (aš/eš) in Colloquial Persian based on Functional Approach | Faeqe Ebrahim Poornik
Aliye Kord Zaferanloo Kambuzia
Mohammad Dabir Moghaddam |
|--|---|
-
- | | |
|--|--|
| ▪ Code Analysis of Narrative Elements in Salman Harati's <i>Children's Poem</i> | Seyed Asghar Mousavi
Akbar Shabani, Batool Fakhr Eslam
Parvin Dokht Mashhoor |
|--|--|
-
- | | |
|---|--|
| ▪ Studying the Impact of Phonological Awareness Training on the Performance of Second Grade Female Elementary School Students in the Area of Mathematical Concepts | Elham Ziyayi
Azam Estaji
Atiye Kamyabi Gol |
|---|--|
-
- | | |
|---|---|
| ▪ Hierarchical Schematicity in the Configuration of Sorani Kurdish Exocentric Compounds based on Booij's Construction Morphology | Kourosh Karimi
Arezoo Najafian
Razieh Mahdi Beyraghdar
Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum |
|---|---|
-
- | | |
|--|--|
| ▪ The Study of Some Morpho-Phonological Processes in Zanjani Turkish based on the Optimality Theory | Farnaz Ebadi
Mohammad Reza Oroji
Sakineh Ja'fari
Mehri Talkhabi |
|--|--|
-
- | | |
|--|----------------|
| ▪ Times and the Division of Time in the Dialect of Bimorgh Village of Gonabad | Hamid Kheslati |
|--|----------------|
-
- | | |
|---|-----------------|
| ▪ An Etymological Investigation into the Turfan Manichaean Parthian Word "Nw⁷r" | Arman Bakhtyari |
|---|-----------------|
-